

جزوه درس نقد متون تاریخی

گرد آوری: توسط گروه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی

۰۱۲ مراحل و شیوه‌های تصحیح در انواع نگارشهای فارسی

- مراحل که مصحح در نقد و تصحیح متون طی می کند / ۲۷۰ / مرحله اول: تهیه نسخه‌های معتبر و موجود اثر مورد نظر، عکس یا فیلم آنها / ۲۷۱ / مرحله دوم: بررسی نسخه‌ها و تطبیق آنها به جهت تشخیص اعتبار کفایت و کتم آنها / ۲۷۲ / مرحله سوم: استیلاخ دقیق نسخه اساس با توجه به قواعد فنی / ۲۷۴ / مرحله چهارم: غرض دادن و مقابله کردن نسخه‌ها / ۲۷۷ / مرحله پنجم: تمیز ضیطهای اصیل از نااصیل / ۲۷۷ / شیوه‌های تصحیح طبیعت نسخه‌ها / ۲۷۷ / روشهای تصحیح نسخه‌های خطی / ۲۷۷ / تصحیح بر مبنای نسخه اساس / ۲۷۷ / تصحیح القاطی / ۲۷۸ / شیء ۲۸۰ / تصحیح قیاسی / ۲۸۱ / مرحله ششم: نقد و بررسی بنیادین / ۲۸۳ / برخی از خصیصه‌های نقد و تصحیح در انواع متون فارسی / ۲۸۴ / متون کهن / ۲۸۵ / متون روانی / ۲۸۶ / متون ۵ چند غیر درازند / ۲۸۸ / متون ترجمه شده / ۲۹۱ / متون شمر شده / ۲۹۵ / متون منظم / ۲۹۵ / متون ادب / ۳۱۰ / تصحیح متون بر پایه نسخه اصل / ۳۱۵ /

۰۱۳ کمیت و کیفیت اختلاف نسخه‌ها و نشانه‌های مقرر در تصحیح متون

- روش پیمایشان در ضبط اختلاف نسخ / ۳۲۲ / اهمیت و فرایند اختلاف نسخ / ۳۲۴ / بی توجهی برخی از مصححان به نسخه بنیادها / ۳۲۴ / انواع و اقسام نسخه بنیادها / ۳۲۴ / نسخه بنیادها به عنوان غرور دار روش و چگونگی ک تصحیح / ۳۲۵ / جایگاه درج اختلاف نسخه‌ها / ۳۳۱ / نشانه‌های ممتد در تصحیح متون / ۳۳۲ / ثبت روی و پشت اوراق نسخه اساس و نسخه‌ها / ۳۳۵ / نشانه دوقلاب: [] / ۳۳۴ / رموز نسخه‌ها / ۳۳۵ / نقل نسخه گذاری متون / ۳۳۶ / نشانه‌های رایج در تصحیح متون / ۳۴۰ /

۰۱۴ پژوهشنامه انتقادی مصحح

- پژوهشنامه مصحح چیست؟ / ۳۴۶ / پژوهشنامه مصحح در حکم کارزار / ۳۴۶ / پژوهشنامه مصحح به منزله دانشنامه او / ۳۴۷ / پژوهشنامه مصحح به مطالب انتقاداتنامه او / ۳۴۷ / تطبیقات مصحح / ۳۵۰ /

- سخنوران در نقد و تقریرات کاتبان / ۲۰۵ / جایگاه نسخه‌شناسی تاریخی در نقد و تصحیح متون منظوم و ادب / ۲۰۶ / ترتیب و تدوین دیوانها بر حسب ترتیب الفبایی نبوده / ۲۰۸ / پستلو جامان و کاتبان در ترتیب الفبایی اشعار / ۲۰۸ /

۰۹ نسخه‌جویی و نسخه‌یابی

- نقش شناخت مراکز فرهنگی و سرزبشت نسخ در نسخه‌جویی / ۲۱۲ / سهم رخدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در تفتیح نسخ خطی / ۲۱۳ / انتقال و چاپخانه نسخ خطی / ۲۱۹ / غارت و تجارت نسخه‌های خطی / ۲۱۹ / مصادر و منابع فهرستهای نسخ خطی فارسی / ۲۲۲ /

۱۰۹ تصحیح نسخه‌های خطی، ضرورت، اهمیت و تاریخ آن

- تأثیر تصحیح و اجزاء متون در ترقی و زوال جامعه / ۲۲۶ / کمبود ترجمه به تصحیح انتقادی متون در شرق زمین / ۲۲۷ / نگرشهای غیر علمی درباره تصحیح متون / ۲۲۸ / تصحیح در تاریخ / ۲۳۰ / شیوه تصحیح متون در میان گذشتگان / ۲۳۱ / روش نوین نقد و تصحیح متون / ۲۴۱ / ۳۴۱ / علامه قزوینی در تصحیح متون در ایران / ۲۴۱ / روش استاد جلال اللدین هاشمی در تصحیح متون / ۲۴۶ / انتقاد استاد زرین کوب بر تصحیح غیر علمی / ۲۴۷ /

۱۱ مصحح و خصیصه‌های تحصیل او

- تخصیص نسخه‌شناسی / ۲۵۶ / تخصص سرفروشی / ۲۵۷ / مصحح عمومی، یادآور الامارن / ۲۵۷ / مصحح اختصاصی / ۲۵۷ / خصیصه امانت‌داری / ۲۵۸ / نظر علامه قزوینی درباره امانت‌داری مصحح / ۲۶۰ / تخصص کاتبی، نسخه‌های کمکی در نقد و تصحیح متون / ۲۶۱ / تخصص زبان‌شناسی / ۲۶۴ / وسواس عالمانه و تحقیقات / ۲۶۶ / حوصله‌بندی مصحح در سراجمه / ۲۶۶ / فریجه سخن سنجی و بهریت انتقادی مصحح / ۲۶۷ /

فهرستهای راهبها، اهمیت، انواع و اقسام آن / ۲۵۱

۰۱۵ پیوستها

استنساخ و تصحیح نسخ خطی به روایت ابن جماعه / ۳۶۰ / عبداللطیف
عباسی و اهتمام او در تصحیح متون فارسی در شب قاره هندوستان / ۳۷۴ / نقد
متون مصحح با تصحیح شده / ۲۸۳ / نسخه‌شناسی به روایت
نصیر / ۳۹۱ /

۰۱۶ یادداشتها

۰۱ نسخه‌نویسی و اولوز آن / ۰۲ / ۴۲۰ انواع نسخه‌های
خطی / ۰۳ / ۴۲۴ کتابیان و تصرفات آنان / ۰۴ / ۴۲۸ ابزار و
مسمالمات نسخه‌شناسی / ۰۵ / ۴۳۱ سهم رسم خط در
نسخه‌شناسی / ۰۶ / ۴۴۰ گزینگان نسخه‌ها در نقد و تصحیح
متون / ۰۷ / ۴۴۳ مراحل نسخه‌شناسی / ۰۸ / ۴۴۴ نسخه‌شناسی
منظومه‌ها و دیوانها / ۰۹ / ۴۴۶ نسخه‌جویی و نسخه‌یابی / ۱۰ / ۴۴۷
تصحیح نسخه‌های خطی، ضرورت و اهمیت آن / ۱۱ / ۴۵۰ مصحح و
خیمیه‌های تحصیل او / ۱۲ / ۴۵۳ مراحل و شیوه‌های تصحیح
متون / ۱۳ / ۴۵۴ کیفیت اختلاف نسخ همان‌زمانه‌های مقرر در
تصحیح متون / ۱۴ / ۴۵۸ پژوهشنامه انتقادی مصحح / ۱۵ / ۴۶۱
پیوستها: استنساخ و تصحیح نسخ خطی به روایت ابن جماعه / ۴۶۱ / نقد متون
مصحح / ۴۶۲

۰۱۷ فهرستهای راهبها

مشخصات ساخت / ۴۶۵ فهرست اصطلاحات نسخه‌شناسی و تصحیح
نسخه‌های خطی / ۴۷۷ فهرست اعلام: ۰۱: کان / ۲۸۴ / ۰۲: کاتبها / ۴۹۵
۰۳: جایها / ۵۰۲

یادداشت بنیاد

پس از حمد و ستایش خداوند یگانه و درود به روان پاک پیامبر اکرم
صلی الله علیه و آله و سلم بر خوانندگان محترم پوشیده نیست که از
صدر اسلام تا زمان حاضر متفکران و نویسندگان و دانشمندان
کوشیده‌اند، حاصل مطالعات و تحقیقات خود را به صورت مکتوب،
در دسترس همگان قرار دهند و برای آیندگان به یادگار بگذارند،
و حاصل این تحقیقات در جهان اسلام به جایی رسیده است که از حد
احصاء بیرون است و کتابخانه‌های بزرگ عمومی و خصوصی در
تمام دنیا مملو از این آثار می باشد. بدیهی است که در گذشته
و بخصوص قبل از اختراع چاپ، تکثیر و انتشار کتاب از طریق
اسکتاب صورت می گرفته است، وصحت و مقم مطالب آن
بستگی به میزان دقت و اطلاع کاتبان مختلف داشته است که نه
اقتضای زمان و پیشه علمی در این متون دست برده و یا چیزی را از
قلم می انداخته‌اند، و یا احياناً به سلیقه خود چیزی بر آن

می افزوده‌اند؛ و از این رو در متون، تحريفات و تصحيفات زیادى

بسم الله الرحمن الرحيم

و به تو کلت

پیشگفتار

نوجوان یازدهم شانزده ساله، که در زیر سایه پدر به دو گونه کتاب آشنا شدم: خطی و چاپی. سالهای دراز گذراندم و اگر کتاب می خواندم بطبع از نوع چاپی آن بود، اما نقش کتابهای خطی و چاپهای سنگی - که به آنها ماندگی داشت - همچنان به صحنه ذهنم ساندده بود، تا آنکه که در سالهای ۱۳۲۹-۵۰ خورشیدی، بر اثر بحالست و مصاحبت با پدرم - که خود از نسخه شناسان و عقوبان متون است - به اهمیت نسخه های خطی پی بردم، و اندکی به ختم و چشم مقابله نسخه ها و احیا، مخطوطات آشنا شدم.

در سالهای ۱۳۵۳-۱۳۵۱ شمسی به راهنمایی همسر بختی از نسخه های اوصاف الاشراف خواجہ نصیرالدین طوسی و نزهة الأرواح امیر حسینی هروری را فراهم آوردم و مرتضی اجدای آنها شدم، اما چون به استیلاخ نسخه ها پرداختم بن آنکه نسخه ها را عرض دهم و با تطبیق کنم، با دشواریهایی روبه روی شدم که به علت برخورداری از نعمت خود آموزی و علم وجود اثری که نقد و تصحیح نسخه های خطی را نشان دهد، به تأمل بر متون مصحح، و چگونگی کار مصححان و شیوه های که در تصحیح آنها به کار برده بودند، اهتمام کردم. در همان ایام بود که جای کتاب را - که نسخه شناسی و شیوه های تصحیح نسخه های خطی را به بحث و فحمن بگردد - در زبان فارسی، خالی یافتیم. از آن پس، هر جا که به تکیه ای در زمینه نقد و تصحیح نسخه های خطی بینیم، بیخودیم بیا به

نقد و تصحیح متون

راه یافته است، و چنانچه بخواهیم از این متون به نحو شایسته ای بهره برداری کنیم ناگزیریم بر اساس ضوابط خاصی آنها را به نحوی بررسی و تصحیح نماییم تا به آنچه منظور و مقصود نویسنده بوده و از قلم خودش صادر شده است دست یابیم، و یا به عبارت دیگر متونی را که در دست داریم با شیوه ای علمی که معمول همه جهان است تصحیح نماییم.

متأسفانه، با تمام اهمیتی که این کار دارد، تا کنون در این باره، به طور جدی قدسی برداشته نشده است، و جز مواردی محدود و پراکنده، اثر جامعی که راهنمای اهل تحقیق باشد و آنان را به رعایت ضوابط ثابت و یک نواختی مقید سازد به نگارش در نیامده است. از این رو، بنیاد پژوهشهای اسلامی که خود را ملزم به بر طرف ساختن این قبیل تقصیرها در مجامع فرهنگی و آموزشی می داند، این خلا را احساس کرد و در صدد بود تا برای استفاده مراکز آموزشی اعم از حوزه و دانشگاه و دیگر محققان قدسی بر دارد و این خلا را پر نماید و کتاب حاضر حاصل این سعی بنیاد می باشد، و امید است مورد استفاده دانش پژوهان و علاقمندان قرار گیرد و حاصل تجربیات و نظرات علمی معمول در میان اهل فضل در این راه بکار گرفته شود. لازم می داند از مساعی مؤلف مستحرم که در نگارش این اثر زینح فراوان بوده تا کتابی ارزنده پدید آید و سایر همکارانی که در فراهم ساختن مقدمات چاپ این کتاب به سبک و شیوه ای نیکو متحمل زحماتی شده اند صمیمانه سپاسگزاری نماید.

والسلام علی من اتبع الهدی
بنیاد پژوهشهای اسلامی
آستان قدس رضوی

یکی از انگیزه‌های اصلی و اساسی نگارنده در تألیف این اثر، اهمیت موضوع نقد، تصحیح متون بوده است. بر اهل فضل و دانش پریشیده نیست که یکی از راه‌های شناخت آراء و پندها رکن و کیف زندگی نردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و به طور کلی جمیع شؤون زندگی گذشتگان و نیز چگونگی تغییر و تحول تاریخی زبان، بررسی و شناخت آثار مکتوب آنان است، شناختی که هر جامعه با فرهنگ از آن ناگزیر است؛ زیرا اسلام است که تجربه‌ها، سببها، سازنده در تکامل جوامع انسان دارند، به طوری که اگر جامعه مصلحت‌جو نتواند تجارب گذشتگان - اعم از موفقی و ناموفی آنها را - بدرستی واری کند و بشناسد، بدون تردید تجربه‌های موفقی را به لحاظ دست یافتگی به توفیق بیشتری می‌گیرد و از تجربه‌های ناموفقی به علت نادرسنی و ناسازندگی آنها بهره‌زی می‌کند. و این روزی است از روز زندگی. متون و نگارنده‌های پیشینیان ما - اعم از نگاشته‌های سیاسی، تاریخی، اخلاقی، حکمی، ادبی، جنس‌افزایی، فقهی، رجال، عرفانی و غیره - مشحون است از تجربه‌های رسیده و نارسیده آنان که سواى شناخت احوال خودشان و روزگارشان، همچنان که گفته شد، به جهت تکامل جامعه معاصر مفید است و مؤثر. و این اغتمام به‌حاصل نمی‌آید، مگر از راه احیاء نگاشته‌ها و آثار گذشتگان، و نحوی که احیاء آنها بر پایه اصول و موازین نقد و تصحیح متون استوار باشد، زیرا اهداف طوری که گفته‌اند: «هرگونه نقد تاریخی یا فقهی و یا لغوی که در باب آثار شاعران، نوبندگان پیشین بشود تا بر متون صحیح مبتنی نباشد سست و اعتبار ندارد»^۱ با آن که ناگفته نماند که بر مبنای اصل فضل و تحقیق روشن است و عتق، اما با کمال تأتلف، نقد و تصحیح متون - آن چنان که در خور زندگی و نگارنده‌های گذشتگان، نسخه‌های خطی است - تداول ندارد. چنان که در مراکز آموزشی ما بحدت به بحث تصحیح انتقادی، متون توجه می‌شود، و مصححان و محققان متون - که با اصول، موازین نقد و تصحیح آشنا باشند - در میان معاصران ما انگشت شمارند و به قیاس با انبوه کتابهای خطی تصحیح نشده، اندک و ناچیز.

یکی دیگر از انگیزه‌های نگارنده که در بر واقع این کتاب، مؤثر بوده، ناشناخته بودن اصول و قواعد نقد و تصحیح متون است به نبرد بسیاری از فاضلان و دانشمندان معاصر و طبعی، آن گاه که موازین فن و با علمی شناخته نباشد از شیوه‌ها و روش‌ها مسامحی اصل.

۱- زرین کوب، عبدالطین، نقد ادبی، ۹۲/۱، نیرنگ: دیوبند و بیخ، شیره‌های نقد ادبی، ص ۵۱-۵۰.

رویت نسخه‌های ناآلی می‌شدم و با متون تصحیح شده را تروق می‌کردم، به قصد فراهم آوردن کتابی بود در موضوع مورد بحث. مسأله گذشت و خود به تصحیح و احیاء چند متن ناشناخته فارسی دست یازیدم؛ در ضمن تلاشهای مزبور دو دیگر مشاغل فرهنگی، به یادداشت نویسی از تأملات و یافته‌های ذهنی خود در مورد نسخه‌شناسی و تصحیح نسخ خطی اهتمام کردم، و منابع معتبر و مآخذ موفقی و نسخه‌های خطی را - که عکس آنها در دسترس داشتم - به جهت پرداختن عمده‌های چهارگانه زیر - که به لحاظ نسخه‌شناسی و نقد و تصحیح متون، و هم به خاطر تاریخ اسلوب نگارش و شناخت گونه‌های تاریخی زبان فارسی سودمند تواند بود - به بررسی گرفتم:

۱- نقد و تصحیح متون؛ که بر نسخه‌نویسی و استنساخ، شک‌های نسخه‌نویسی و چگونگی آن، مراحل نسخه‌شناسی و ابزار آن، شیوه‌های تصحیح نسخه‌های خطی و تاریخ آن اجمالاً داشته باشد.

۲- نسخه‌شناسی به روایت تصویر؛ که مسائل نظری و بحث ذهنی نسخه‌شناسی را عینیت بخشد و از مرحله تجربی به مرحله عموس برساند.

۳- شیوه‌های تاریخی رسم الخط فارسی بر پایه نسخه‌های خطی؛ که با توجه به بررسی نسخه‌های مورخ و عکس برخی از اوراق آنها، اسلوبهای نگارش کاتبان و نسخه‌نویسان و علل فرهنگی و زبان‌شناسی آن نشان داده شود.

۴- گونه‌های تاریخی زبان فارسی بر پایه نسخ خطی؛ که تبدیلات اولیه، مانند حذف، اضافه، ابدال، قلب، اذغام، و تحریف و تصحیف و تعریب، و علل زبان‌شناسی آنها را مشتمل باشد.

از میان عنوانهای چهارگانه مذکور، نخستین عنوان - که نقد و تصحیح متون است - بضرورت روز و ضرورت شکل گرفت، و علت آن این بود که در بنیاد پژوهشهای اسلامی به جهت گریختن اعضای فرهنگی و به خاطر آشنا گردانیدن برخی از اعضای مذکور به روشهای تحقیق، کلاسهای آموزشی برگزار شد و تدریس نسخ‌شناسی و شیوه‌های تصحیح متون بر عهده بنده گذارده شد. با آن که زمان برگزاری کلاسهای مذکور کوتاه بود و هنوز کلیات مباحث نسخه‌شناسی به پایان نرسیده بود که زمان مذکور پایان پذیرفت، ولیکن شور و شغف و گرایش مفراطی برخی از اعضای یاد شده، نگارنده را بر آن داشت که هر چه زودتر به تدوین و تزیین یادداشت‌هایم - که بر اثر پانزده سال تأمل بر نسخه‌های خطی و مآخذ و منابع گوناگون به‌حاصل آمده بود - اهتمام کنم. از این رو، به مدت هشت ماه - در حال که شبانه روز در یادداشت‌های مذکور تجدید نظر می‌کردم و منابع دیگری را هم می‌دیدم - کتاب حاضر را فراهم آوردیم.

نظری و تخصصی سراغ گرفت. به علاوه، تصحیح انتقادی متون ایچان می‌کند که مصحح بسیاری از مسائل علمی و تاریخی و شیب بزرگ و هشی را بداند و به قول ف. پ. ویلسن^۱ «بیک مصحح نمی‌تواند نسبت به هیچ یک از جنبه‌های ادبیات، زبان و یا زندگیان عصر مؤلفین توجه نداشته باشد، مصحح شایسته و مطلوب کسی است که در آن واحد، کتاب شناس و منتقد، مورخ و نسخه‌شناس، خط‌شناس، لغوی و فلسفه‌دان زیاده‌اکی به سرافراز متنباشد»^۲. بدین است که طبع تنوع طلب آدمی از یک سو، و هم دشواری آشنایی با شیب عیدیه علوم و رشته‌های گوناگون بزرگ و هشی از دیگر سو، مانع رونق نقد و تصحیح متون می‌گردد.

میسر نبودن و مهیا نشدن ابزار و اسباب تصحیح متون نیز به بی‌روشنی فن تصحیح دامن زده است. می‌دانیم که ابزار اول و بدیهی در نقد و تصحیح متون، نسخه‌های موجود از اثری است که مصحح مترصد تصحیح و تفتیح آن می‌شود. این ابزار اصل - همچنان که در بخش نسخه‌جویی و نسخه‌یابی این کتاب گفته‌ام - بر اثر رخدادهای سیاسی و اقتصادی و تورات تاریخی در چهار گوشه جهان پراکنده شده است، که دستیابی به آنها در همه وقت و در هر حال خالی از مصورت نیست، عدم دستیابی به نسخه‌های خطی، چه بسا که به انصراف مصحح از تصحیح آنها می‌انجامد و بسا کنار تصحیح را به تعویق می‌اندازد، و در مواردی نقد و تصحیح متون را با دشواری‌هایی روبروی می‌دارد.

عدم توجه و علاقه اندک ناشران کلان به چاپ و انتشار متون و آثار پیشینیان - که زودمه اخیر بیشتر دیده می‌شود - هم بر مضایق نقد و تصحیح متون و بی‌روشنی آن تأثیر گذارده است. روشن است که چاپ و طبع متون با کیفیت علمی آن سطر شمار می‌طلبند و اندازه‌های متفاوت حروف، و نیز ویراستاران آشنا به رسم الخط متون و گونه‌های تاریخی زبان ضرورت دارد و غلط‌گیری آن‌ها، و مراحل چند گانه چاپ که همیشه در طبع نگار شهای معامله مطرح نیست. این مسائل - که چاپ متون را هم گاهی دشوار می‌سازد - در حوصله و سلیقه و امکانات ناشران خورد نیست. علاوه بر آن، متون، خوانندگان و مراجعه‌کنندگان مخصوصی دارد که مانع از فروش جمیع نسخ تصحیح شده در مدت کوتاه می‌شود، و ناشران خورد که بیشتر آنان به چاپ و نشر کتاب، به عنوان معامله و نوعی کسب و حرفه می‌پردازند، نمی‌توانند عوارض آن را احمال کنند. از این رو، اهداف

^۱ F. P. Wilson

^۲ دیدید و نیز، شیوه‌های نقد ادبی، ص ۵۰۹.

فن و علم - آن چنان که در خورد آن است - میسر نمی‌شود. ناآشناخته بودن قواعد نقد و تصحیح متون - که بدون شك از شیب ورشته‌های سنگین و پیر مشقت و حوصله طلب بزرگ و هشی می‌نماید - به اندازه‌ای است که بعضی از ناظران و دانشوران را به این پندار سوق داده که بدون تحصیل اصول و دروس فن تحقیق در خطوط، و بی‌توجه به موازین نسخه‌شناسی و شیوه‌های تصحیح می‌توانند به نقد و تصحیح اثری از آثار گذشته، اهتمام کنند. بر سخنان یکی از آنان که درباره تصحیح دیوان حافظ نوشته - با آن که خود از صاحب نظران ادبیات نوین است - درنگ کنید:

داین نسخه - یعنی نسخه مصحح حافظ - در چند مرحله فراهم آمده بدین ترتیب که نخست رونوشتی از غزل‌های حافظ تهیه شده و آنگاه هر غزل، کلمه بکلمه با هر نسخه خطی و چاپی که در دسترس بوده یا جایی سراغ کرده‌ام مورد مقایسه قرار گرفته و اختلافات و تغییراتی که در دسترس بوده یا جایی خود یادداشت شده است، این که هیچ یک از این نسخ - خطی یا چاپی و قدیم یا جدید - از بابی بر دیگر نسخه‌ها رجحان داده شده باشد. از نسخه بدینا، آن یک مورد قبول قرار گرفته که بار اول غزل ستانست، به زبان و شکل و حافظ نزدیکتر و با مفهوم بیت هماهنگ تر بوده است»^۱.

می‌بیند که سخنان مذکور نه رایحه نسخه‌شناسی دارد و نه بوی خوش شیوه‌های اثر شیوه‌های نقد و تصحیح متون، که مسلماً بر اثر نسخه‌شناسی تطبیقی نسخ موجود يك اثر با متن، مصحح ملزم به رعایت یکی از آنهاست.^۲

ناآشناختگی و بی‌روشنی نقد و تصحیح متون در روزگار ما و در زبان فارسی، علل چند گانه دارد که مهم‌ترین آنها به این قرار است:

صعوبت تحقیق و تصحیح متون، اصلی‌ترین مانعی است که از رونق این رشته بزرگ و هشی جلوگیری می‌کند؛ زیرا - همچنان که در متن کتاب حاضر توجه داده‌ام - مصحح در تصحیح سراسر متن مورد نظورش متشدد پیش نیست. این مساله، و هم پایبندی مغرط و امانت داری خدشه‌ناپذیر، سبب خشکی تحقیق در متون است و سرتجب فقدان تنوع در تصحیح، که این انعطاف‌ناپذیری را به نحوی که در تصحیح متون دایر است، نمی‌تواند دیگر شیب تحقیقات، چوزان تألیف و تصنیف و حتی در ترجمه‌های

^۱ حافظ شیرازی، به روایت احمد شاملو، تهران، ۱۳۵۴، که بعضی به دیوان حافظ شهرت یافته و به نام حافظ شاملو مشهور شده است. بهاء الدین خرمشاهی، ضمن زبان حافظ، صص ۱۲۶ - ۱۲۱.

^۲ ر. ک. همین کتاب، بخش ۱۲.

و تصحیح نسخ خطی فارسی ریش گیاهی دارد که همه آنها در تصحیح نسخ خطی عرب تطبیق نمی شود. از اینجاست که سروای عنوان اصل نقد و تصحیح مشون^{۱۷}، نامگذاری این اثر، عنوان فرضی، مراحل نسخه‌شناسی و شیوه‌های تصحیح نسخه‌ها، خطی را با قیود زبان فارسی^{۱۸} آورده‌ایم.

نیز هم ممکن است که آوردن واژه رفته در عنوان اثر حاضر به نبرد بعضی از خوانندگان موجه نشاید. ولیکن آشکار است که تصحیح مشون بدون پیش انفصالی به کار نمی رسد؛ زیرا - همچنان که گفته‌اند - هر قدر مصحح در این کار احتیاط و دقت بکند، بی‌درهم و راه کار را بهتر و دقیق‌تر بداند البته بیشتر موفق می شود اما اگر از فوق نقد و تزیین نسخه سنتی بکلی عاری باشد البته با تمام دقت و احتیاط نمی تواند این کار را چنان که باید انجام بدهد. ^{۱۹} از اینجاست که ویشروان نامدار فن تصحیح مشون در عهد حاضر... علاوه بر تبحر در تحقیق، معتقدان این صاحب ذوق و حساسی بودند.

به هر حال در اثر حاضر، چند بخش به نکات و بساحت نسخه‌شناسی اختصاص داده، و از تاریخ، ادوار و شبکه‌ها و آداب نسخه‌نویسی و کتابت سخن رفته، و چگونگی تصرفات عمده، ذوقی و سهو آمیز کاتبان و نسخه‌نویسان بررسی و تدقیق شده، و راهها و طریقه نسخه‌یابی و نسخه‌جوئی - که پیوندی با نظرات تاریخی و سیاسی دارد - جست گردیده است. این همه توجه به بساحت نسخه‌شناسی بدان جهت است که زیربنای تصحیح انفصالی مشون، نقد و بررسی و شناخت دقیق از نسخه‌های موجود آریاست زیرا اگر مصحح نسخه‌های موجود متن مورد نظرش را با توجه به ستهای نسخه نویسی آداب کتابت و با آگاهی از ادوار و شبکه‌های استسخ بررسی و نسخه‌شناسی کند، جانب یکی از شیوه‌های تصحیح مشون - که با طبیعت نسخه‌ها پیوندی استوار دارد - می یابد و به ضیعه‌های اصیل نسخه‌ها می رسد و آنها را از ضیعه‌های نااصیل تصرفات ناآگاهانه و متذوقانه کاتبان ممتاز می کند، و حال که اگر مصحح، نسخه‌ها متن مورد نظرش را به استناد با نکات و بساحت مذکور نسجند، و از ستهای استیسا آداب نسخه‌نویسی ناآگاه باشد، بدون ترویج نقیصه تصحیح را بر آب گذارده است.

در بخشهای پنجم و ششم به نکته‌هایی توجه داده‌ام چون تاریخ اسلوب نگارش، آداب رسم الخط، تأثیر آن بر نسخه‌شناسی تاریخی، و گونه زبان نسخه‌های خطی فارسی

^{۱۷} این نکته را، بخشهای عمده کتاب حاضر نشان می دهد.

^{۱۸} زمین کوب، عبدالحسین یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، ص ۲۷.

^{۱۹} مویلدینجی شیوه‌های نقد آری، ص ۵۱.

نرمه‌گی انتضامی کند که چاپ و انتشار ترجمه‌های غیر تخصصی و نگاشته‌های معاصر - که همگان است - بر عهده ناشران خود یا تخصصی گذارده شود و طبع و نشر مشون، جزو برنامه‌های اصل ناشران کلان و رسمی به شمار آید، که سلباً استیصال ناشران کلان و رسمی از مشون و آثار گذشته‌گان بر رونق تصحیح مشون می افزاید.

انرون بر علل مذکور، نقدان آثاری که اصول نقد و تصحیح مشون را نشان می دهد اساسی‌ترین علتی است که قدر اهمیت تصحیح آثار پیشین بجهول بماند و در سراگت آموزشی به آن توجهی در خور نشود.

۳

علم وجود آثاری که جمیع قواعد نقد و تصحیح مشون فارسی را نشان دهد، نگارنده را بر آن داشت که یادداشتها و تأملات پانزده ساله‌اش را در حدی که از بضاعت برتجاة او بر می آید - فراهم آورد.

در شروع به تألیف کتاب حاضر، نظر بنده رنیز روی دوستان دانشمند بر این بود که رساله‌ای بهیچ بر دستور العملهایی پرداخته شود به اسلوب و چین است و چنان نیست و دستورها و چنان کند و چنین نکنید، ولیکن نگارنده این شیوه تألیف را مفید یافت؛ زیرا در جهان، کتابهایی که به نیت آموزش دادن فنی همراه با دستور العملهایی (بکن، مکن، تألیف شده، بیشتر آنها الموقر بوده است. و به قولی می توان کتاب با عنوان و چگونگی می شود محقق شده منتشر کرد، ولی خوانندگان چنین کتاب همان قدر برای غیر محقق مفید است که خوانندگان کتاب و چگونگی می شود میلو نیز شده برای فقیر خانه بدوش. از این رو به شیوه و اسلوبی مکنی شدم که نگاشته حاضر بتواند هم اثر خود آموزی داشته باشد و هم حاوی نقد و بررسی طرزهای کهن و نوین نسخه‌شناسی و تصحیح مشون باشد، و از تنوع مشاهده‌ها و مثالهایی که استراری و با استراری، مسامی مسمحمان پیشین و معاصر را نشان می دهد خالی ننماید.

در بخشهای پانزده گانه اثر حاضر نکات مورد نقد و بررسی قرار گرفته و درباره موضوعات بحث و فحصن شده که به غرض نقد و تصحیح انواع مشون فارسی سزواراز تدقیق است، و هر چند که بر اثر مشترکان که در میان محظوظات عرب و فارسی به لحاظ تمدن اسلامی - که مسامدین و معاصم آن با زبانهای مذکور رعینت پذیرفته - مشهور است، و لیکن بررسی اسناد کهن و معاصر و هم آداب کتابت و استسخ مؤید این نکته است که نقد

پیوندی با گونه زبان نویسنده‌گان و کتابان دارد. نکات مزبور علاوه بر آن که در تصحیح انتقادی متون سزاوار تأمل است، هم به لحاظ آگاهی و برآستانان و ناشران متون درختور توجه است و سرورمند؛ زیرا مگر دیده و شنیده شده که در آستانان و ناشران در رسم الخط و گونه زبان دستنویس مصحح - که در عرف آنان خیر گفته می‌شود - دست می‌برند و ضبطهای دیرینه و کهنی را - که از جهت تاریخ اسلوب نگارش و گونه نشانی تاریخی زبان واجد اهمیت است - به ضیطهای متداول و رایج امروزمین تبدیل می‌کنند.

همچنان که گفتیم، این اثر متضمن تأملاتی است که در طول پانزده سال بر اثر نسخه‌شناسی و تحقیق در متون بحاصل آمده، و به‌حقیقت نخستین کتابی است که در تلمذ و نقد و تصحیح متون به زبان فارسی پرداخته شده است، به همین جهت خیال از شبانه‌نقص نمی‌تواند باشد؛ اما نگارنده امیدوار است که کتاب حاضر موضوع تصحیح و تحقیق متون را در مراکز آموزشی، با جدیدیت بیشتر مطرح سازد و عقولان متون و مصححان دانشمند را به بررسی و تأمل بیشتر در این زمینه وادارد.

در فراهم آمدن اثر حاضر یاران و دوستان دانشمند نگارنده را یاری داده‌اند، خاصه جناب آقای علی اکبر الهی خراسانی که نسخه‌هایی از مآخذ مورد نیاز را از کتابخانه خمصرمی خود به مدتی دراز در اختیارم گذارند و بر غنیمت در تألیف این کتاب افزودند. و آقایان سید عارف نورشاهی و سید وحید اشرف کچه‌چوری که عکسهای نسخه‌های رساله منظم صحافی و مقدمه‌های عبداللطیف عباسی را - که بر نسخه‌نامه‌های مشغوری و حدیقه سنائی غزنوی نگاشته است - از کتابخانه‌های هند و پاکستان فراهم آوردند و در دسترس قرار دادند. و همشهری ارجمند آقای میرحامد تقی زاده که مسوده‌های این اثر را به بیاض برودند. از این بزرگواران و عزیزان منت پذیرم و مساعدت و سلامت سلام برایشان آرزو دارم.

و لله الحمد رب السّارات والارض، ربّ العالمین، وصلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله اجمعین و سلم تسلیم کثیراً.

نجیب‌مایل هروی

۱۳۶۷ - دیماه - ۱۷

رسید که فارسی زبانان در زمینه خطوط عربی - که آن را اقلام و خطهای اسلامی می نامیدند و با دین و آیین اسلامی پذیرای آن شده بودند - ابتکاران در خود نوردند و گونه‌هایی مانند نستعلیق را ابداع کردند.

دیگر گونه‌های سیاسی در صدر اسلام، و نیز جمله‌های ترکیب و مغولان، اسنادی را که به تحقیق دوران پذیرش خط عربی را برای کتابت زبان فارسی نشان بدهند از بین برده است، ولی به طور تقریبی می توان گفت که از سده دوم هجری زبان فارسی را با خط عربی می نوشته‌اند. چنان که محمد جهشیاری (م ۳۳۰ هـ. ق) می نویسد که از سال ۱۳۰ هجری خط عربی رسماً جانشین خط پهلوی شد.^۲

هر چند نخستین نسخه مورخ موجود که نشان دهنده کتابت زبان فارسی با خط عربی است *الائتیه عن خفایق الأثریه* تالیف ابومصوم موفق بن علی هروی است که به سال ۴۴۷ هـ. ق به دست اسدی طوسی کتابت شده^۳، ولی قراین می نمایانند که حدوداً سیصد سال پیش از این کتاب، فارسی را به خط عربی می نویسانیده‌اند، زیرا فارسی زبانان پیش از ادوارد یگر، در صدر اسلام - یعنی در سده دوم هجری - به داشتن آثاری مکتوب نیاز داشته‌اند که محتوای وحی و کلام الهی را بدانند. از این رو، برای روشن شدن تاریخ تقریبی کتابت فارسی با خط عربی بهتر است به تأمل بر نسخه‌های کهن و دیرینه از قرآن مجید که دارای ترجمه فارسی‌اند، و همزمان با کتابت متن قرآن پرداخته شده‌اند، بپردازیم. هر چند که این اسناد از زنده نیز تاکنون دیدگاه تاریخی موضوع مورد بحث را از واپسین سالهای قرن سوم هجری فراتر نمی بَرَد، ولی قدر مسلم این است که پیش از نیمه دوم از سده سوم هجری مسلمانان فارسی زبان، به ترجمه فارسی قرآن پرداخته بوده‌اند، زیرا آیات آنان به وجود چنین ترجمه‌ای بر محققان پرشیده نیست. اشارات پاره‌ای از روایات - که ترجمه فارسی قرآن را به دست سلمان فارسی - صحاب رسول اکرم (ص) نشان میدهند، هم مؤید همین نظر است^۴، و بدون تردید با توجه به سخنگویی‌های دستگامهای اداری امویان و عباسیان که مفاهیم اسلام و عرب را خط کرده بودند، و نیز نظر آکره آمیز مسلمانان فارسی زبان از خطوط پیشین از اسلام^۵، این ترجمه‌ها می‌بایست به خط

زبان فارسی دری - که در تمدن اسلامی ایران و قلمرو زندگی فارسی زبانان به فارسی نوین شهرت دارد - با آن که گاهگاهی در سده‌های یکم و دوم هجری به خط عبری و مانوی کتابت می شده است، و نیز با آن که پاره‌ای از سکه‌های حکمرانان عرب در ایران و برخی کتیبه‌های موجود از سده‌های نخستین اسلامی، حاکی از به کارگیری خط پهلوی برای فارسی دری می باشد^۶، ولی محقق و مسلم است که خط عبری و مانوی را اقلیتهای یهودی و مسانوی به کار برده‌اند، و دلایلی که برگزیدگی خط پهلوی هم به علت دشواریهای - چونان نشان دادن حکم کند وجود ندارد. خط پهلوی هم به علت دشواریهای - چونان نشان دادن چند واك (vāk) با بیک حرف و وجود شیوه هوزوارش در تمدن اسلامی نمی توانست نقشی گسترده و دراز دامن داشته باشد. همچنان نوشتن و کتابت قرآن مجید - که فارسی زبانان در نخستین دوره از ظهور اسلام به آن گرویدند - به خط کوفی کهن بود، و این امر خود در احتراز مسلمانان فارسی زبان از دیگر خطوط، و گرایش آنان به خط مصحف مؤثر بود، به طوری که پس از چندی خط مصحف و مشتقات آن برای کتابت زبان فارسی رواج یافت، و به جایی

• واك با رواج در اصطلاح به معنی و معادل کلمه **phoneme** در زبان فرانسه است.

قلمرو حیات معنوی مسلمانان مورد تأمل و بررسی قرار دهیم. گفته شد که از جمله علل مؤثر در مسئله نسخه‌نویسی، انگیزه دینی و اعتقادی بوده است. این انگیزه، اهل فضل را بر آن داشته تا آثار و نگاشته‌های مذهبی را از روی تبرک و بنا بر اجر و پاداش معنوی استنساخ کنند. سر این آثار و زبان‌هاست و سپس برخی از کتب حدیث و تفسیر الایضه و دیگر کتابهای مذهبی مانند وصالت، نامه‌ها و ادعیه، نامه‌ها. چنان‌که این الحارثی کتاب (م ۵۰۲ هـ. ق) بنا به گفته ابن خلکان با نصد نسخه جامع و بیاباره‌ای از قرآن را استنساخ کرده و بنجم الدین محمود (م ۷۵۰ هـ. ق) حدود هزار نسخه جامع یا غیر جامع از قرآن کتابت کرده که به قول جنید شیرازی از روی تبرک به این کار دست یازیده است.^۱

دیگر از انگیزه‌های مؤثر در ایجاد و پیدایی سنت استنساخ و کتابت، گرایش اهل فضل بود به نسخه‌نویسی آثار خود و نگاشته‌های مورد نظرشان. از نخستین دوره‌های تمدن اسلامی در ترجمه احوال بسیاری از دانشمندان جهان اسلام می‌بینیم که سوای فضل و دانش، حسن خطی داشته‌اند و به کتابت نیز پرداخته‌اند. چنان‌که در سده‌های اول و دوم هجری بعضی بن‌زریق (بن‌زریق) را می‌یابیم که مودی بلخ و خطیب بود و نزد سلیمان بن کثیر بخراعی، داعی بزرگ بنی عباس کتابت می‌کرد و آن‌گاه که پرهرات و پوشنج والی شد، کار کتابت و نسخه‌نویسی را فر و نگذاشت و مؤلفات دیگران را استنساخ می‌کرد.^۲ و ابوالحسن شهید بن حسین بلخی معروف به شهید بلخی (م ۳۲۵ هـ. ق) که از سخنوران و عارفان عصر خود بود، به کتابت و نسخه‌نویسی می‌پرداخت و به حسن خط هم شهره بود. چنان‌که فرخی سیستان در باره او گفته است:

خط نویسد که بنشاسند از خط شهید
شمر گوید که بنشاسند از شمر جزیر^۳

سخن شناسان و اهل فضل بجز کتابت، گاهی نیز به تدوین و تالیف، سپس نسخه‌نویسی آثار دیگران می‌پرداختند. کم نیست آثاری که به همت اهل فضل از پراکندگی در آمده و بر اثر علاقه آنان، نخستین نسخه مدون

خطی کتابت می‌شده است که ماندگی داشته به کوفی و نسخ کهن؛ زیرا به تصریح ابن الندیم (م ۳۷۸ هـ. ق) ایرانیان در قرون نخستین خطی برای مصحف نویسی داشته‌اند به نام پیرآموز که احتمالاً نوعی کوفی و شبیه به نسخ بوده است.^۴

به هر گونه، پس از تشکیل تمدن اسلامی، انتخاب و یا اختیار اداری خط عربی برای عینیت بخشیدن زبان فارسی تصادفی نبود، اگر هم تصادفی و یا اجباری بوده است، تصادفی بود نیک و اجباری بود خوش، که میان زبان فارسی و مفاهیم قرآن مجید پیوندی برقرار کرد، و این پیوند نه تنها بر غنای صوری زبان فارسی افزود، بلکه به لحاظ معنایی نیز فارسی را بارور کرد، و هم فارسی زبانان مسلمان را در تحویل و تطور خطوط ششگانه اسلامی - اقلام سته - سهیم ساخت، به طوری که آنان را به ابداع انواع نستعلیق و خطوط تفتی برانگیخت و سوای آن دایره کتابت را گسترده‌تر گردانید، چنان‌که در طی قرون نه تنها اهل فضل و کمال، خود به کتابت آرائشان اهتمام داشتند، بلکه عده‌ای به نامهای کاتب، منشی و نسخه‌نویس در تمدن اسلامی - چه در قلمرو عرب و چه در منطقه عجم - علم شدند، و سازمانها و شبکه‌های خوشنویسان و نسخه‌نویسان را سامان بخشیدند، و نسخه‌نویسی و استنساخ آثار نکره دانشمندان را، در قلمرو وسیع جهان اسلامی رونق دادند که این مسأله مهمترین علت در انتقال فرهنگ اسلامی از دوره‌های به دوره‌های دیگر به شمار می‌رود، و نقش آن در تاریخ تمدن ما چنان نقش است که امروزه بر دوش دستگامهای چاپ و انتشار گذارده شده.

نسخه‌نویسی و استنساخ نگاشته‌های فارسی و عربی در تمدن اسلامی، در خور مذاقه و سزاوار تأمل بیشتری است، زیرا اسرای مراکز و سازمانهای خاص نسخه‌نویسی، علل دیگری چون انگیزه‌های دینی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در این زمینه مؤثر بوده، و در واقع مجموع علل مذکور اسباب فراهم آمدن سنت کتابت و نسخه‌نویسی را فراهم آورده است. بنا بر این سنت کتابت را در تمدن اسلامی - که نمونه آن میلیونها نسخه خطی موجود در دستراستر جهان است - باید با توجه به علتهای مزبور و انگیزه‌های گوناگون در

شیوه‌های تعلیم و تعلم در تمدن اسلامی کتابت و بازنویسی آثار دیگران بوده است. بطوری که بر اساس این سنت فرهنگی، طالبان و دانشجویریان بسیاری از رموز علمی را تحصیل می‌کرده‌اند. به همین جهت است که قابوس فرزند رشمگیر در نصیحت به کسی که قصد فقیه و دانشمند شدن دارد، می‌نویسد: «اگر طالب علم باشی... قانع باش و حریرین به کتابت و القلمند»^{۱۰} تو باید که کتابها و اجزا و قلم و قلمدان و غیره و کار قلمتراش و مانند این چیزها بود و جز این دل تو به چیزی بسته نبود.^{۱۱}

نسخه‌هایی که توسط طلاب علم کتابت شده، بدون تردید مبلغ معتابین را تشکیل می‌دهند. شناخت این دسته از نسخ در زمینه تصحیح متون بسیار ارزنده تواند بود؛ زیرا طلاب، به نسخه نویسی با توجه به نکات آموزشی می پرداخته‌اند و گاه کتاب را به صورت فشرده کتابت می‌کرده‌اند، و گاهی تلخیصی از کتاب را به غرض استفاده شخصی خود استنساخ می‌نموده‌اند، و بندرت هیات کامل نگاشته‌ای را می‌نویسایند. از این رو، این گروه از نسخ هر چند در فن تصحیح درخور توجه هستند، ولی با توجه به موازین علمی در قلمرو تحقیق غلططات، از جمله نسخه‌های اصل و پایه به شمار نمی‌روند، خاصه اگر نسخ مزبور از سده هشتم به بعد کتابت شده باشند، به علت کم دانشی و بی سوادی کاتبان، هیچ‌گونه اعتباری علمی ندارند. چنان که این خلدون می‌نویسد که در این روزگار طلاب، نسخه‌ها را از کتابهای پر غلط با خط بیست و فساد فراوان و تصحیف استنساخ می‌کنند، و کسی که بخواهد این گونه نسخه‌ها را بخواند و به تحقیق پردازد کار بر او دشوار می‌شود، و جز بندرت هیچ سودی از آنها به دست نمی‌آورد.^{۱۲}

دیگر از شبکه‌های کتابت و نسخه‌نویسی، زاریه‌ها و خانقاه‌های عارفان است. خانقاه که مرکز تعلیم و تعلم و سیر و سلوک پیشمندان عرفان در جهان اسلام به شمار می‌رود، همانند مساجد دارای کتابخانه‌ای نیز بوده که باره‌ای

آنها استنساخ شده است. از آن جمله می‌توان به دیوان حافظ، دیوان سمنان، دیوان سعد سلمان و دیگر مؤلفات متثور و منظوم توجه کرد که برای نخستین بار به اهتمام اهل فضل تدوین و نسخه‌نویسی شده است. چنان که عمید علی زقادر مقدمه خود بر حدیقه سنائی غزنوی- که هم‌مسئول و نخستین نسخه‌نویس آن منظومه به هیات موجود بوده- آمده است:

و مراد این ضعیف بیچاره محمد بن علی الرافا از جمع کردن دیباچه این کتاب... آن بود که چون انمار اشجار الطبیقة در حال حیات خواجه حکیم شیخ الطریقه متفرق شده بود به دست هر کس بی ترتیب یعنی چند افتاده... و به دست این و آن در هر مکان سرگردان گشته... اکنون من... بر خرد واجب دیدم تا آن درهای متفرق را در یک رشته جمع کردم تا بایش و خواندن میسر کرده‌ام.^{۱۳}

به هر حال، نسخه‌نویسی و استنساخ مؤلفات و نگاشته‌های دانشمندان به مرتب اهل فضل و دانش، که از قرنها سوم و چهارم هجری شروع شده بود تا دوره‌های متأخر دایر و رایج بود. به این صورت، صدها نسخه که به قلم اهل فضل کتابت شده، و از جهات معتبرند و محققان متون خطی را مفید، به وجود آمده است، که غوره‌های زیادی از آنها را در کتابخانه‌های جهان می‌توان سراغ گرفت.

□ □ □

دیگر راههایی که استنساخ کتاب و رساله را در تمدن فرهنگی جهان اسلام گسترش داده، آیین تعلیم و تعلم بوده است در مراکز آموزشی، اعم از مسجد‌ها، مدرسه‌ها، نظامیه‌ها، و مراکز علمی، مانند رصدخانه‌ها و دیگر مواضع آموزشی.

در این مراکز طلاب و دانشجویان بوده‌اند که بر اثر نیاز درسی، و نیز گاهی بر مبنای تقاضای اهل علم و دانشیان به کتابت و نسخه‌نویسی می پرداخته‌اند، و از این طریق نسخه‌ای از کتاب، یا نسخی از کتابهای مورد نظر خود را به جهت استفاده شخصی می‌نویسایند. متعلاوه بر آن، یکی از

● الفقه: اندروخته، گرد کرده.

● غیره: به فتح اولت مرکب دان، و قوت.

یکی از مریدان باسوادشان کتابت می‌شده، و سپس بر اساس آن، نسخه نویسی می‌گردیده است. نسخه‌های زیادی از آثار عرفان، این سنت نسخه نویسی، خانقاهیان را نشان می‌دهد. در یک نسخه از نسخه‌های ریاض نام^{۱۲} سلطان ولد^{۱۳} اشارت، منظوم بر زبان صاحب اثر آمده که کاتب نیز به همان گونه آن را قید کرده است، اشارت مزبور شیوه‌ای از نسخه نویسی مریدان خانقاهی را می‌نماید به این صورت:

وقت شام است ای نویسنده* برو
چون که معده پیر بوی آمد گرو
بامدادان از پیگه فردا بیا
تا بگویم باقی این نظم را
روزه داریم اندرین روز دراز
جسم ما سازست و شدن ساز، ساز
چون بر آن وعده سحرگاه آمدی
طالب این نظم پُر معنی شدی
تا نویسی همچو دی اسرار را
تا نمایم با تو آن انوار را
گر نگریدی ای نویسنده ملول
این کتابت را کنی از جان قبول
با تو گویم هر چه اکنون در دل است
نیز دل کان بسته آب و گلاست

شبهه‌ای دیگر که حوزه استساخ و نسخه نویسی را در عَدَن فرهنگي جهان اسلام گسترش داده، «دارالعلم‌ها و داراللمکه‌ها» و دیگر مراکز علمی است که به همت صدور و حکمرانان وقت تأسیس شده بود. یکی از امور مداوم در این مراکز کتابت آثار دینی و علمی بوده است به آن جهت که نسخی از آثار

از کتابهای مذکور و غیر مذکور، عارفان در آنجا نگهداری می‌شده است. در خانقاه ارازی خاص که به مسأله کتابت پیردازند وجود نداشته، ولی بر اثر نظر و نیاز فرهنگی، شیخ یا مریدی از مریدان به نسخه نویسی می‌پرداختند، به طوری که صدها نسخه معتبر - خاصه از نگاشته‌های عرفان - در خانقاهها کتابت شده است. این سنت فرهنگی در خانقاهها، گاه به صورتی بوده که آثار و مؤلفات عرفان دیگر عارفان، استساخ و عرض و مقابله و یا سیاع می‌شده است. چنانکه صدها نسخه از نگاشته‌های عرفان در کتابخانه‌های جهان هست که توسط پیران خانقاهی کتابت و سیاع و عرض و مقابله شده، و از جمله نسخ معتبر در تحقیق متون خطی به شمار می‌روند.^{۱۵}

در خصوص سنت کتابت و نسخه نویسی خانقاهیان، در اسناد و نگاشته‌های کهن اطلاعات دقیق دیده نمی‌شود، فقط علاه الدوله سمنانی در یکی از مجالس خود به نکته‌ای توجه داده که از نظر ما مهم است و ارزشمند. او گفته است:

«و هر که می‌خواهد که دین او بسلامت ماند یا حکما صحبت ندارد، و سخن ایشان مطالبه نکند... چه سخن ایشان شوم است... و مرا این به مشاهده معلوم شد: وقتی در تصانیف حجة الاسلام می‌دیدم که سخنی را حواله می‌کرد که در فلان کتاب تحقیق کرده‌ام... من چندان که آن را طلب می‌کردم هیچ نمی‌یافتم، تا در بغداد اتفاق افتاد که کسی از شام آورده بود. روزی یکی از بزرگان از من سخنی می‌پرسید و من بیان می‌کردم، آن کس گفت: این نوع سخن که تو می‌گویی گویس مانند آن پیدا کرده‌ایم و به سخن امام غزالی می‌ماند... گفتیم: بیارید تا ببینیم. بیاروند آن نسخه بیرون چندین سال می‌طلبیدم. برداشتم و با خود به خانقاه شیخ آوردم و اجزا کردم و به یک روز نسخه گرفتیم و بعد از آن مقابله می‌کردم...»^{۱۶}

علاوه بر کتابت مؤلفات دیگران که گامگامی در خانقاهها صورت می‌گرفت، خود مشایخ خانقاهی به تئوید و یا بیاض کردن آثار خودشان می‌پرداختند. چنان که نسخی از آثار رفیضان را می‌بینیم که خود آنان کتاب آنها بوده‌اند^{۱۷} اما امالی و ملفوظات آنان - اعم از تئو و نظم - نخست به دست

بزرگ به مورجی که شرح داده شد هر سال يك نسخه تکمیل بر کاغذی بنایت نیکو و لطیف به قطع حال بزرگی بپردازد به خط يك دوست بویستند، و آن را با نسخه اصل که در کتب خانۀ ربع رشیدی نهاده مقابله کنند، بر وجهی که در آن غلط و تصحیف نباشد.

و باید که آن نسخهها تمام تکلف باشد به مورجی که نسخههای اصل است و جلدهای آن از سنجیان آدم کار سازند.

و اجرت کتابت و رجه مصالح و مایحتاج آن از حاصل يك نیمه موقوفیات مسجد باشد که به این ابواب البر تعلق دارد.

و متولی باید که ستاخان جلد را که خط نیکو و پاک نویسد و اهلیت داشته باشند جهت این کتابت اختیار کنند، چندان که داند که به اتمام سال نیز کتابت این نسخه تمام شده باشد و هم در جلد کرده شده تا آخری بقیهد.

و مواضع که این ستاخان در آنجا بنویسند و این کتابت کنند متولی از جمله مواضع ابواب البر که جهت کسی و کاری تعیین رفته معین گرداند.

و چون آن نسخهها تمام شود در صفت بزرگی و وضه همه را حاضر گرداند و هر يك را بر مرفعی نهد میان منبر و عراب، و آنجا برای واقف این دعا بخواند:

واللهم یا معلم الاسرار یا معلم الاختیار والآثار، کما وفقت عبدک الفقیر الی رحمتک الوریعة رشید الطیب لتصفیف هذه الکتاب المتشمله علی التحقیقات

القریه فی اوزاع الاسلام والتدقیقات المعبده لیبان الحکم والاحکام القیمة للمتأملین فی بدایع المستوعبات، النافع للمتفکرین فی غرائب المخلوقات ووقفه ایضاً لان وقف بعض املاکه شارط ان یتخذ من مناهلها شیخاً من هذه الکتاب لیتفتح بها

المسلمون من اهل البلدان فی کل چین وازوان، یتقبل اللهم ذلك منه قیو لا حسنا، واجمل سمعه مشکوراً و ذنبه معفواً، واقفر الساعین فی اتمام هذا الخیر والمستفیدین

من هذه الکتاب واناظرین فیها وناصلین لاق مطاویها و آتمم الحسنة فی الدنیا و الاخرة اناک انت اهل التقوی و اهل المنورة.

و در آخر هر نسخه ای از این نسخهها این دعای مذکور بتویسد و بعد از آن این تحمید و این کلمات بتویسد که:

اما بعد حمد الله الملك المنالیم الدائم نعمته بیلا انقطاع وانصرام، و الصلوة والسلام علی نبيه الیوموت الی کانه الا انام بحمد و آله و صحبه الکرام، یقول العبد

الضعیف المحتاج الی رحمة الله تمالی فضل الله بن ابن الخیر بن عالی المشهر بالرشید الطیب القمدان جزاء الله جزاء ان یقرئ الله وحسن یتقیره صفت بیخیره الی

مذکور فرامهم آید، و به دیگر بلاد و سازمانهای فرهگی فرستاده شود و مورد بهره داری اهل فضل و دانش قرار گیرد. از مهمترین این گونه مراکز می توان از دارالحکمة مصر یاد کرد که توسط حاکم خلیفه فاطمی به سال ۳۹۶ هـ ق. بنیاد گذارده شد و یکی از کارهای آن استنساخ آثار علمی و مذهبی بود.^{۱۱}

در سده هفتم رشید الدین فضل الله وزیر در اراضی و قنقی خود، در رشیدیه، دارالاصحافی برقرار کرد که به امر نسخه نویسی و تصحیف و کتب حدیث پرداخته، و به غرض استفاده به دیگر شهرهای ایران و قلمرو اسلام فرستاده می شد.

سورای نسخه نویسی و کتابت توران مجید و چند کتاب حدیث، پارهای از آثار خودش نیز هر سال استنساخ و عرض و مقابله می شد. چنان که خود رشید وزیر در وقتنامه ربع رشیدی از امر کتابت به این قرار گزارش داده است:^{۱۲}

و از جمله شرائطی که این ضعیف درین وقف ابواب البر ربع رشیدی کرده و چون این وقفیه را به خط خود می نوشت از قلم فرورفت و درین وقت به آخر آن اطلاق می گم آن است، که شرط کرده ام که متولی این اوقاف هر سال ازین کتب که

مصنفات من است بر این موجب که مفصل می گردد نسخه های آنرا تکمیل استکتاب کند:

کتاب	کتاب	کتاب	کتاب
کتاب بیان الحقائق دو نسخه	آثار و احیاء دو نسخه	جامع التواریخ به چند جلد که متولی صلاح دادند	مجموعه رشیدی که آن مشتمل است بر چهار کتاب
پاری عربی یک نسخه	عربی یک نسخه	چنانک زود خراب نشود.	توضیحات،
یک نسخه	یک نسخه	کتاب تحقیق الباحت که در	مفتاح التفسیر و
یک نسخه	یک نسخه	چند جلد نوشته است	سلاطین، لطایف،
یک نسخه	عربی یک نسخه	نوشته شده	دو نسخه
پاری عربی یک نسخه	عربی یک نسخه	پاری عربی یک نسخه	عربی یک نسخه

چنان که مصلحت دانند و اجرت اهل آن باشد تعیین کرده می‌رساند.
دیگر شرط کرده‌ام که از جمله این کتب بغیر از نسخه‌ی اصل که در گنبد ریح
رشدی بنیاده باشد از مجموعه رشیدی و کتب بیان الطائین و کتب آثار و احیاء هر
یک نسخه‌ی پارسی و نسخه‌ای عربی، متولی علی حده استنساخ کند بیرون از آنچه
شرط رفته که به شهرها فرستند و از آن همواره پیش‌مدت می‌کند در روضه ریح رشیدی
درس گوید باشد، و هر روز چیزی از آن به درس بگوید.

و هر قفیه‌ی که در آنجا مومین باشد باید که ازین کتب جهت خود نسخی به قطع
حال ببنداید بزرگ بنویسد، اگر خواهد پارسی و اگر خواهد عربی.
و باید که در مدتی که شرط رفته که هر قفیه‌ی آنجا باشد از آن کتب یک نسخه
بنجام بنویسد، و اگر بیشتر از میعاد مذکور تواند نوشتن، یا زیادت از یک نسخه تواند
نوشتن و بنویسد، لاشک سعی او مشکورتر باشد.

و هر کدام که در نوشتن آن تقصیر نماید و متولی را معلوم شود او را از آنچه
بیرون کند، و دیگری را به جای او نصب کند تا در آن باب سعی نماید، و هر یک از
ایشان... ملک او باشد و کسی را در آن منازعه‌ی نباشد. اگر خواهد فروشد و اگر
خواهد بخشد و اگر خواهد جهت خود نگاه دارد.

و با وجود آن که اجازات و رخصت داده‌ایم که از نسخه‌ی اصل که در گنبد بنیاده
باشد هر کس که خواهد استنساخ کند به شرط آن که از ریح رشیدی بیرون نبرد، و
سنت استنساخ کتب و رسالات در مراکز رسمی و در بارهای سلاطین که در
قلمرو جهان اسلام حکومت می‌کردند به همین صورت برقرار بود. در عصر
تیموریان چه در تختگاه هرات و چه در دیگر بلاد و شهرهای ایران، چون
مارا، اله‌انهر و فارس و تبریز شبکه‌های رسمی به لحاظ نسخه‌نویسی ایجاد شده بود
که کار اعضای این شبکه‌ها استنساخ و کاتبیت و تذهیب و تزئین نسخه‌هایی از
نگاشته‌های دانشمندان بود، به طوری که درین دوره صدها، بل چند هزار
نسخه فراهم آمد^{۱۱} که بعضی از آنها به اعتبار هنر نسخه‌آرایی از تفاسیر
مخطوطات اسلامی به شمار می‌روند.

روابط فرهنگی دانشمندان ایران و فارسی‌زبانان این عصر با دربارهای شبه
قاره هندوستان و آسیای صغیر، دایره نسخه‌نویسی روزگار تیموریان را
گسترده‌تر کرده بود، به نحوی که از آن عصر بکرات گزارش شده که یکی از

تیمور و تذکره‌ی ارادان بیدکر و استکبیت مهنه... الامال و شرط آن بیخند گل
سته من حاصلها نسخه من هذا الکتاب و سایر الکتاب التي هي من مؤلفان لیکن
وقفا علی المسلمین من اهل بلده کذا، و الامور من کمال انفصال العلماء المحققین
فیها ان یشرحوا و یشیروا للمبتدین ما یتعسر منہ علیهم بحیث یفوقون عمل جمیعهم
و قروفا ساسا، و لا یقی لهم فیہ شک و ازنیاب، و ان وجدوا فیسه سهوا او غلطا
یصلحوه، تفضلا و تکرما.

و بعد از آن متولی بر ظهور ورقی که این کلمات بر آنجا نوشته باشد بنویسد که:
این کتاب فلان از برای اهل فلان شهر نوشته آمد در ایام تولیت فلان تا وقف باشد
بر ایشان و بعد از ایشان بر عموم مسلمانان که آنجا باشد، هر متولی که باشد نسبت
خود با واقف پدر بنویسد تا واقف را در دعای فراموش نکند.

بعد از آن حال آن نسخه‌ها را عرض کند بر قضات تبریز تا صورت حال را در
مکتوب ثبت کرده به توفیق خود مشرف گردانند، و آن مکتوب را به متولی تسلیم
کند و پیش هر قاضی از قضات تبریز بدان موجب مکتوب باشد که خط متولی و
مشرف و ناظر که کاتب نیز است یا نایب ایشان بر آنجا باشد تا سال به سال این کار
مضبوط باشد و در آن وهی و دخل نیابد.

دیگر شرط آن است که بعد ازین متولی این اوقاف این نسخه‌ها را که تمام شود
هر سال به شهری فرستد از شهرهای اسلام، عربی به بلاد عرب، و صغیمی به بلاد
عجم، و ابتدا به معظم ترین شهرها کند، پس به معظم ترین به وفق مقتضای
رای او، تا وقف باشد بر اهل آن شهر به موجب مذکور، و در آن شهر در مدرسه‌ای
که آن را مدرس می‌باشد به فنون علوم مشهور مشارالیه و قضات و دانش و علما اختیار
کند ببنده تا متعلمان که رغبت نمایند پیش آن مدرس آن را می‌خوانند.

و اگر کسی خواهد که آن را استنساخ کند آن مدرس وهی که مناسب باشد
بستاند و آن را ابعدها تا از آن نسخه‌ی گزیند و باز سپارند، و اگر از بهر مطالبه
خواهند همچنان وهی بستاند و بدهد.

و چون به غایت شهرهای عظیم فرستاده باشد باز از سر گیرد، و سه همان ترتیب
که اول فرستاده باشد می‌فرستد، و به وقت فرستادن نویسی دیگر در صفت بزرگ
روضه میان تبر و حراب بر مرفعی بنهد، و بر قاعده دعای مذکور بخوانند و بعد از
آن بفرستد، و باید که بر ظاهر هر نسخه‌ای که به شهری فرستند این شرایط که ذکر
رفت بر این موجب بنویسد.

و با بیخج و مصالح این نسخه‌ها و اجرت کاتبیت آن در هر زمان متوالی که باشد

روزگارشان به شمار می‌رفته‌اند. هم آنان بر فنون خط و خطاطی مسلط بوده^{۱۰}، و بعضی از ورآقان چونان عمده بن اسحاق التمیم بر کتابشناسی و معرفت الآثار واقف بوده، و عدّه‌ای از آنان همچون ابوعلی الحسن بن ابراهیم بن ابی بکر سلامی و زانق از زوره مسترحان عصر خود به شمار می‌رفته^{۱۱}، و در کنار کارهای علمی، به امر نسخه‌نویسی نیز می‌پرداخته‌اند.^{۱۲}

ورآقان در تمدن اسلامی، صنفی داشته‌اند و هر یک از آنان دارای دگانی کوچک بوده‌اند که عموماً در گرداگرد مساجد، در شهرهای بزرگ قرار داشته است^{۱۳}، و در همین جایگاهها هزاران کتاب و رساله به همت آنان نسخه‌نویسی شده است.

در کنار ورآقان، یک گروه دیگر نیز وجود داشته‌اند که رکن رکنی در سنت نسخه‌نویسی به شمار می‌رفته‌اند. این گروه، خوشنویسان و خطاطان اند که از نخستین دوره فرهنگی - یعنی از سده سوم هجری - سازمان آنان در تمدن اسلامی شکل پذیرفت. البته خطاطان - که در ادوار نخست صرفاً نسخه‌نویس بوده‌اند - سوای آن که صنفی را می‌ساختند، همچنان که در دیگر شبکه‌های نسخه‌نویسی نیز وجود داشته‌اند، ولی رفته رفته مسأله نسخه‌نویسی در دیگر شبکه‌های مذکور کمتر شد، و این امر بیشتر متوجه خطاطان و خوشنویسان گردید، بطوری که پس از قرن هشتم، بزرگترین شبکه نسخه‌نویسی را خطاطان تشکیل می‌دادند.

□ □ □

جموعه تلاشها و فعالیتهای شبکه‌های نسخه‌نویسی مزبور - که به اختصار از آنها یاد شد - سبب پیدایی سنت کتابت در تمدن اسلامی شد که با توجه به امکانات و حوزه علم و دانش در دوره‌های پیشین، می‌توان نمونه آن را - که وجود چند صد هزار نسخه خطی است - با کارکرد اسباب چاپ و انتشار در عصر حاضر قیاس کرد، قیاسی از نظر کمی، نه از دیدگاه کیفی؛ به آن جهت که نسخه‌نویسی در تمدن اسلامی به اعتبار کیفیت آن، در ادوار مختلف دگرگونیهای عدیده دارد، به طوری که نمی‌توان مجموع نسخ یک دوره را با اصولی را خط مستقیم و توسعه‌های مترجمتری را به بنیاد اصلی کیفیت؛ زیرا در

هدایای مورد توجه دیوانیان اهداء نسخ خطی از سوی دستگاهی به دستگاه دیگر بوده است.^{۱۴} نیز در همین دوره است که به اهتمام فاضلان و نسخه‌شناسان، نسخ معتقد دیوان حافظ و شاهنامه فردوسی و دیوان خاتقان و دیگر نگاشته‌های منظوم و منثور جمع و تدوین و با توجه به پستهای فرهنگی آنان در نسخه‌نویسی شده^{۱۵}، که ما در پیرامون فعالیتهای تصحیحی و پژوهشی آنان در این کتاب - بخش تصحیح در تاریخ - سخن خواهیم گفت.

به هر حال، چون در ادوار پیشین بر اثر پستهای فرهنگی، در میان دستگاههای حکومتی و بیشتری دانشمندان - اعم از مفتیان، مکتبان، عدّان، مورخان، حکیمان و ادیبان - رابطه‌ای تنگاتنگ وجود داشته، و بواسطه فرهنگی رسمی در کف دستگاههای دیوان بوده است، و صدور و وزیران دانشمند هر دستگاهی، سوای پروردن دانشمندان غیر رسمی را نیز از اسباب ر امرعی می‌داشتند، به پناه گرفتن دانشمندان غیر رسمی را نیز از اسباب آیین کشورداری می‌شمردند، از این رو چه آن دسته از آثار ادبی و تاریخی ای که در نمودن کفر دستگاههای مزبور فراهم آمده بود، و چه آن مؤلفان که در دیگر زمینه‌های علمی پرداخته شده بود، همه این نگاشته‌ها با توجه به امکانات همان دستگاهها نسخه‌نویسی می‌شد. علاوه بر آن، اگر حاکمی رغبت به علم و دانش داشت، متشیان و کتابیان و مدّهای دستگاه او به تهیه نسخی از آثار علمی مورد توجه او می‌پرداختند. از اینجاست که صدها نسخه موجود را می‌بینیم که ترقیمه آنها همین مؤلفان است که آنها را به خواست حکمرانان تحریر کرده‌اند، و یا به لحاظ تبلیغات فرهنگی - سیاسی و با امکانات دستگاههای رسمی حکومتی نسخه برداری نموده‌اند.^{۱۶}

شبکه‌های نسخه‌نویسی مذکور، هر چند در توسعه کتابت و استساخت سهمی سازنده داشته‌اند، ولی فعالیت و کوشش این شبکه‌ها را، سازمانهای کوچکتری کامل می‌کرده، که در تاریخ تمدن ما به نام ورآقان، و در دوره‌های متأخر به عنوان کتابفروشان شهرت یافته‌اند. ورآقان - که در زبان فارسی به و کاغذی نیز شهرت دارند - در دوره‌های پیشین بیشتر بنده امور سرسوط به کتابسازی را انجام می‌داده‌اند، و بعلاوه، بسیاری از آنان از جمله دانشمندان

مبنای عمران و روح فرهنگی هر عصری در زمینه نسخه‌نویسی نظری است. نسخه و متن، ولی همچنان که پیش از این یادآوری شد، نظر مزبور قطعی نیست و شمولیت عام و تام ندارد؛ زیرا به طوری که در بخش پنجم - مراحل نسخه‌شناسی - خواهیم گفت، در میان نسخه‌های اندکی که پیش از هشتصد از نگاشته‌ها و مؤلفات فارسی به ما رسیده با نسخی رویاروی می‌شویم که به قیاس با برخی از نسخ پس از هشتصد نادرست‌ترین اعتبارتری می‌یابند، و برغم آن در بین انبوه نسخه‌ها و خطوطی که پس از هشتصد از آثار و کتب کهن فارسی استنساخ شده، مواردی را می‌یابیم که از نظر درستی و اتقان واژگان و عبارات و حتی گاهی از دیدگاه نظم و نسق ابواب و فصول، با نسخه‌های پیش از هشتصد در خور قیاس نمی‌باشند.

به هرگونه، استنساخ و نسخه‌نویسی را صرف نظر از استنساخ‌های بسیار، در تاریخ تمدن اسلامی، فارسی‌زبانان می‌توان به چهار دوره ممتاز و نامتاز قسمت کرد:

دوره نخست را که از آغاز کتابت زبان فارسی با خط کوفی شرقی و نسخ شروع شد و تا اوایل سده هفتم ادامه داشت، از نظر درستی و استواری نسخه‌ها می‌توان دوره زرین نسخه‌نویسی و استنساخ به شمار آورد، زیرا در این دوره که حدود پنج قرن ادامه داشت نسخه‌نویسی در شبکه و رآقان، طالبان علم و دانشمندان و نیز کاتبان و منشیان که از نظر گاه علمی و فرهنگی ملحوظ بوده‌اند، مرسوم بود. به طوری که بیشتری نسخه‌نویسان شناخته شده این دوره از زمره ادیبان، و رآقان، منشیان دسگ‌های اداری و دیوان و بعضاً از جمله دانشمندان عصر خود بوده‌اند. برخی از خوشنویسان این دوره نیز از جمله رجال سیاسی - فرهنگی روزگار خود به شمار می‌رفته‌اند.^{۲۱} به این جهت است که اکثر قریب به اتفاق نسخ موجود از این دوره از نظر درستی و اتقان نحوی و زبان، به نبرد محققان متون کهن اعتباری خاصی دارند، هر چند که از جهت زیبایی‌شناسی و تزئین و آرایش‌های هنری با نسخه‌های دوره دوم قابل قیاس نیستند.

اعلیت اعتبار و استواری نسخه‌های این دوره را باید در نزوح علمی و روشنی

هر دوره‌ای کاتبان و نسخه‌نویسان دقیق و پاینده به اصول نسخ‌نویسی - مانند عرض و مقابله و بیان خوان - زیسته‌اند، و هم در هر عصری خوشنویسان و کاتبان دقیق و تند نویس و حرفه‌ای وجود داشته‌اند، که به عرض و مقابله و بازخوانی نوشته‌ها ایشان اهتمام نمی‌کردند. ولی به طور کلی می‌توان نسخه‌نویسی و نسخ موجود هر دوره‌ای را با توجه به پست‌های عصری و روح علمی و فرهنگی - اقتضای آن دوره سنجید. نسخه‌شناسی تاریخی - که نگارنده در بخش دیگر این کتاب به آن توجه داده - بر اساس چنین سنجشی استوار است. مثلاً نسخه‌نویسی کاتبان غرب جهان اسلام تا سده هشتم - که بر مبنای عرض و مقابله و یا سماع نسخ استوار بوده - به لحاظ ضبط درستی و اژه‌ها و ثبت دقیق عبارات و نظم و نسق مطابق با نسخه اصل جایز اعتبار بوده است، و حال آن که پس از حدود هشتصد هجری، بنا بر قول ابن خلدون و به سبب نقصان عمران در آن سرزمین و خوی پادیه نشینی مردم آن، آن رسوم متقن در استنساخ کتابها روبرو زوال نهاده است و کار به جایی کشیده که امهات کاتبان و دیوانهای علمی را با خطوط پادیه‌نشینان می‌نویسند، و طلاب بزرگوار آنها را از کتبهای پسر غلط بساطت و فساد فراوان و تصحیف استنساخ می‌کنند.^{۲۲}

در شرق اسلامی و از جمله در ایران نیز نسخه‌نویسی و استنساخ کتابها چنین دگرگونی‌هایی داشته است، البته با این تفاوت که پس از هشتصد هجری بیشترینه کاتبان و نسخه‌نویسان اصول زیبایی‌شناسی و قویته‌سازی را بیشتر از درستی و اتقان متن مورد نظر، متوجه بودند، در حالی که پیش از هشتصد کتابهایی که در سرزمینهای مشرق استنساخ شده است در نهایت استواری و درستی است و متون کهنه‌ای که در این روزگار در دست مردم گیتی باقی است گراهی می‌دهد که دانشمندان و هنرمندان آن دوران در این باره - یعنی نسخه‌نویسی - به آخرین مرحله کمال رسیده‌اند، و مردم جهان تا این عصر - روزگار ابن خلدون - از آنها نقل می‌کنند و از لحاظ تفاسط نسخه‌ها از سپردن آنها به دیگری بخل می‌ورزند.^{۲۳}

این روند گاه - که پیش از ما مورخان نظیر ابن خلدون نیز برده‌اند - متوجه چند امر

منجز می کنند.

دوره دوم نسخه نویسی و کتابت نگاشته‌های فارسی که از اوایل سده هفتم هجری آغاز شد تا اوایل دهه نخست از سده نهم ادامه داشت. این دوره را دنباله دوره نخست می توان شمرد؛ زیرا نه تنها نسخه‌های این دوره از نظر خط آنها - که نسخ و نستعلیق کهن است - به خط نسخ دوره نخست مانندگی دارد، بلکه رسم الخط و آیین نگارش حروف و واژه‌های روندی و سرکب - که در بخش‌های دیگر این کتاب پیرامون آنها تذقیق شده است - نیز با اندک تفاوت‌هایی به شیوه کتابت کاتبان پیش از سده هفتم هجری شباهت دارد. مضاف بر این به شیوه کتابت کاتبان پیش از سده هفتم هجری شباهت دارد. مضاف بر این مانند گیها، دانش و آگاهی عمده‌ای از کاتبان این دوره، که بر اثر رؤیت و تأمل بر نسخه‌های موجود از آن روزگار استنطاق می شود، و نیز هم آداب رواج عرض و مقابله در کتابت، و تصریح کاتبان مبتدی بر این که دستنویشته خود را بر اساس نسخه اصل نویسانند، بر تشابه و همگونی نسخه‌های دوره دوم با دوره اول تأکید دارد.

به هر حال، بیشتر نسخ موجود از مؤلفات دانشمندان که پیش از عصر مغول زیسته‌اند، به همت کاتبان و نسخه‌نویسان همین دوره کتابت شده و به ما رسیده، و از نظر تصحیح متون کهن خطی، نسخ مزبور در خور تأمل و مدافه بیشتری است، به طوری که اگر یک نسخه منظم و صحیح از کتابی که پیش از جمله مغول تالیف و در این دوره کتابت شده باشد، به نبرد محققان و مصححان محفلوطات از ده نسخه آرایش شده و خوش خط و هنری، اما کم اعتبار دوره سوم از ادوار نسخه نویسی معتبرتر و ارزنده‌تر می نماید.

سومین دوره از ادوار نسخه نویسی، نگاشته‌های فارسی از اوایل نیمه دوم از سده نهم هجری شروع شد، و تا حدود سال ۱۱۹۳ هجری ادامه یافت. بسیاری از خاورشناسان و به تبع آنان، محققان خودرمان بر این عقیده‌اند که مسائل فرهنگی و اقتصادی، و از جمله نسخه نویسی در این دوره، در شرق جهان اسلام رکود پیدا کرد، زیرا - بنا به قول یکی از معاصران - «کاتبان کتب فارسی که سنت عرض و مقابله و اجازه نقل و روایت در میان آنها معمول نبود، چنان بوده‌اند که گویی هر نوع حق تصرف و تغییر و تبدیل را برای خود

کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

عمران و اقتصاد آن روزگار آن جستجو کرد. سواى آن که در این دوره اهل فضل و دانش، خود به کتابت و نسخه نویسی می پرداختند؛ دیگر نسخه‌نویسان و کاتبان هم از فضل و دانش خالی نبوده‌اند، بلکه بعضی از کاتبان این دوره صاحب تالیف، تصنیف و ترجمه بوده‌اند. به علاوه، در این دوره در میان کاتبان و نسخه‌نویسان، اصول و موازینی وجود داشته که مجموع آنها در تعمق و دقت و امانتداری کاتبان مؤثر می افتاده است. رعایت این موازین که شامل چگونگی شرایط کاتب و کتابت می شود، و هم او را به فنون علوم آشنا می سازد عبارتند از طرُقی که آشنایی با ایزاز کتابت را مانند اندازه قلم، قلم و انواع مرکب و کاغذ میسر می کند و چون و چندی کتابت حروف را - که به تصحیف و تحریف بینجامد - می نمایاند. مهمتر از آن، در میان نسخه‌نویسان این دوره - آن چنان که از اشارات رشیدالدین وزیر بر می آید - و نیز برخی از نسخه‌های موجود این دوره نشان می دهد - سنت عرض و مقابله نسخ معمول بوده است، به طوری که کاتبان نسخه مکتوبشان را با نسخه‌ای که بر اساس آن به نسخه برداری پرداخته بوده، عرض می داده و مقابله می کرده‌اند، و اگر لغزش و خطایی را در دستنویشته‌شان می یافته‌اند، چنین مقابله به تصحیح آن می پرداخته‌اند.

علاوه بر سنت عرض و مقابله، سنتی دیگر در نسخه نویسی این دوره مقبول بوده، که در دیگر ادوار نیز بین عمده‌ای از نسخه نویسان دقیق دیده می شود، و آن «سماع» نسخه است یا شنوایی نسخه بر مؤلف یا یکی از دانشمندان آشنا به آن کتاب. بدین سان که نسخه‌ای از کتابی را کاتب بر مؤلف، و یا سالها پس از کتابت، توسط فردی دیگر بر غیر مؤلف می خوانند، و لغزش و خطای کاتب را می گرفته‌اند، و در حواشی نسخه، هیات صحیح کلمات یا عبارات را ضبط می کرده‌اند. هر چند از انبوه نسخ فارسی و عربی این دوره بر اثر فقرات و رخدادهای سیاسی و اجتماعی - که در بخش نسخه‌یابی این کتاب به آن توجه خواهیم داد - تعدادی اندک به ما رسیده، ولی همین مقدار هم - که محققان متون و مصححان محفلوطات را مفتنم است - دقت کاتبان، و بعضی از آنها، آداب صحیح و مقابله و آیین سماع را در نسخه نویسی این دوره محقق و

آنها عنایت داشته باشند. در این دوره است که خوشنویسی و هنر خطاطی به اوج ترقی و تعالی رسیده و قریه سازی و تنظیم جدولها و اندازه سطور، سخت مورد توجه کاتبان قرار گرفته، و به طور کلی نسخه‌نویسی، ستای هنری یافته، و صرفاً یک پدیده فرهنگی و علمی شمرده نمی شده است.^{۳۱} در حالی که در ادوار پیشین نسخه‌نویسان به جای قریه سازی و تنظیم سطور و زیبایی صورت کاتبان به جنبه علمی در نسخه نویسی توجه داشتند، و حتی بعضی از آنان از زمره دانشمندان روزگار خود به شمار می رفتند، به طوری که گاهی خود دیباچه‌ای بر دستنوشته خود می نوشتند و با فهرست ابواب و فصول کتاب را تنظیم می کردند.^{۳۲}

نسخه‌های این دوره بیشتر با خط نستعلیق و نسخ، و در سوادری هم با خطوطی مانند شکسته نستعلیق و بندرت با خطوط تعلیق و غیر کتابت شده است. می دانیم که این خطها در روزگار تیموریان و پس از آن در عصر صفویان در کمال زیبایی نوشته می شد. این زیبایی گرایی در خصوص خوشنویسی موجب فراموشی آملدن شبکه‌هایی از خوشنویسان را فراهم آورد، چنان که هر شبکه‌ای در پی شجره سازی و نسبتنامه نویسی کاتبان و خوشنویسان خود بر آمد.^{۳۳} و به این ترتیب مسأله کتابت منوط شد به اجازه استادان خط و خوشنویسی، به نحوی که اگر فردی در یکی از این شبکه‌ها به تلمذ و فراگیری خطاطی می پرداخت، بایسته بود که مراحل آموزش خوشنویسی را ببیند تا آن‌گاه که اجازه استاد را به دست آورد، و به صورت مستقل به کتابت و خطاطی بپردازد.

اگر تلمذ و شاگردی که در مراحل آموزش خوشنویسی بود، مرصده کتابت نسخه‌ای می شد، و یا از سوری استاد به چنین کاری می پرداخت، در مراحل ابتدایی نمی توانست دستنویس خود را از رقم بزنند، و اگر رقم می زد در ترقیقه از کلمه رسوده استفاده می کرد. گفتنی است که این کلمه، جز و تسوید نسخه است، زیرا و تسوید یا ورسوده هیات دستنویس مؤلف بوده که در مقابل و بیاض قرار می گرفته است.^{۳۴} سپس تلمذ به مرحله‌ای می رسید که در ترقیقه دستنوشته‌اش از کلمه و سقیه استفاده می کرد، و پس

روایح می شمرده‌اند.^{۳۵} این نظر در خصوص نسخه‌نویسی و کتابت این دوره یا آن که به قیاس با ادوار پیش از مغول - که عصر زرین تمدن اسلامی نامیده شده است - از جهات صائب می نماید، ولی آن را حکم کلی و نظر فقلمی نمی توان دانست؛ زیرا اسوای وجود صدها نسخه ممتاز - که از نظر علمی و هنری جایز اهمیت اند - دلیل است سخنه که نمی توان نظر منبر را شمولیت عام و تام داد. چنان که این خلدون در خصوص نسخه‌نویسی، شرق جهان اسلام در سده هفتم و نخستین سالهای سده نهم می نویسد:

و طبق اخباری که به ما رسیده است هم اکنون در مشرق فن روایت همچنان پایدار است، و کسی که بخواهد به تصحیح بپردازد با مشکلات روبرو می شود و راه برای جوینده آن باز، و کاروی آسان است، زیرا... بازار دانشها و مبرها در آن سرزمین با رونق است، ولی خوشنویسی و خط‌نیک، که در آنجا برای امتیاز باقی مانده است ویژه مردم ایران است و از خطوط آنان به شمار می رود، لیکن در مصر کار استیلاخ کتب مانند مغرب فامد شده و بلکه از آن سرزمین هم تمایز گرفته شده است، و خدا بر کار خود غالب است.^{۳۶}

پس از او ایل سده نهم نیز در دستگاههای حاکمیت اسلامی مانند تیموریان و صفویان در ایران و عثمانیها در آسیای صغیر و مغولان در شبه قاره هند، مجلس سخنوران، هنرمندان و خوشنویسان برگزار بود.^{۳۷} و کار کتابت و نسخه‌نویسی و کتاب آرائی رونقی بسزاداشت، چنان که هزاران نسخه موجود از این دوره‌های تاریخی حکایت از رونق این فعالیت فرهنگی و هنری دارد البته نباید نادیده گرفت که در نسخه‌نویسی این دوره، آداب عرض و مقابله و سیاح دادن نسخه‌ها چنان که در ادوار پیشین مرسوم بود مطمح نظر کاتبان و نسخه‌نویسان نبود، و با آن که دانشیان و اهل فضل به سیاح دادن و مقابله کردن نسخ نگاهشته‌های خود و دیگران می پرداختند، ولی در میان خوشنویسان که بیشتر خصیصه‌ها و شناسه‌های زیبایی شناسی و هنری را مبد نظر داشتند - استهای علمی سیاح دادن و مقابله کردن و به عرض رسانیدن در نسخه‌نویسی کمتر مورد توجه قرار می گرفت.

این دوره نسخه‌نویسی، ویژگیهای خاصی دارد که محققان متون خطی باید به

و پسین دوره نسخه‌نویسی، نگاشته‌های فارسی از اوایل حکومت قاجاریان، یعنی اندکی پس از ۱۱۹۳ هـ. ق شروع شد. این دوره هر چند از جهات هنری و فرهنگی دنباله دوره سوم است ولی به لحاظ پاره‌ای از رخدادهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، در کسایت و نسخه‌نویسی این عصر، به قیاس با سوزن دوره نسخه‌نویسی قفاریتهای محسوس مشاهده می‌شود. در این دوره که کتابت نگاشته‌ها و مؤلفات فارسی بیشتر با نستعلیق و شکسته صورت می‌پذیرفته و حتی کتابهای عربی، خاصه قرآن مجید و بیخ البلاغه، گاهگاهی به همین خط نویسیافته می‌شده، خصیصه هنری و خوشنویسی از سوزنی، و از سوزنی دیگر بیت نویسی و تندنویسی بر شناسه‌های علمی و فرهنگی نسخه‌نویسان می‌چربیده است. علاوه بر این، در دوره مورد بحث، بر اثر تأسیس دارالفنون و گرایش به ترجمه آثار تاریخی، جغرافیایی و علوم، خالص فرنگیان دایره نسخه‌نویسی نگاشته‌ها و مؤلفات دیرینه محدود شد. وجود چاپ و انتشار نگاشته‌های فارسی در شبه قاره هند و آسیای صغیر، و سپس ورود چاپخانه به ایران در حدود سال ۱۲۴۰ هجری قمری " محدودیت بیشتری برای نسخه‌نویسی ایجاد کرد، به طوری که عمده‌ای از دانایان و فاضلان آن عصر، نگاشته‌های پیشینیان و متأخران را با نظارت خود، توسط کتابان و خوشنویسان کتابت می‌کردند، و در مواردی به تصحیح و غشبه هم می‌پرداختند (← بخش ۱۰، تصحیح در تاریخ) و سپس نسخه مزبور را به چاپ سنگی می‌رسانیدند.

باری، حاصل فعالیت‌های شبکه‌های نسخه‌نویسی - که در پیرامون آنها به اجال سخن گفته شد - با توجه به تحولات و دیگرگونیهایی که در ادوار چهارگانه مذکور داشته است، در تمدن اسلامی جهان اسلام بالعموم، و در تمدن اسلامی ایران و فارسی‌زبانان با خصوص، هزاران نسخه خطی است که در سراسر جهان امروز غرنه‌های نفیس، هنری و علمی آنها را می‌توان دید. این مجموعه عظیم، نایبانه گستره فرهنگ و دانش جهان اسلام است که با احیاء آنها به اهتمام محققان و مصححان، می‌توان جهان با کمال تمدن اسلامی و

از آن که اجازه استاد را به دست می‌آورد، کلمه «کتابه» را در قمش به کار می‌برد.^{۱۰}

ادب و شیوه مذکور در نسخه‌نویسی این دوره - هر چند بیشتر به هنر خطاطی مربوط بوده - ولی بدون تردید در مواردی هم وجهه فرهنگی و علمی داشته است، اما به علت ضعف و ناتوانیهایی که در دیگر شئون فرهنگی این دوره مشهود است، خواه ناخواه نسخه‌نویسی نیز از مساعده و تساهل کتابان بدور نمانده، خاصه که مسأله «بیت نویسی» و «تند نویسی» بر اثر حرف‌های شدن نسخه‌نویسی رواج تام و عامی داشته، و کتابان که بیشتر به پسندهای مزبور می‌پرداخته‌اند از دستمزد بیشتر و معیشت بهتر برخوردار می‌شده‌اند. به همین جهت است که تندنویسی در نسخه‌نویسی این دوره، صفتی از صفات کتاب به شمار می‌رفته، هر چند که نمره کار و نتیجه فعالیت او عاری از تدقیق بوده است. چنان که در مورد محمد سیمی نیشابوری می‌خوانیم که: «در بیک شبانه روز سه هزار بیت به نظم سرود و خود کتابت کرد، در معرکه‌ای نشسته بود که دُهل و تقاره می‌نواختند، و اونه طعام خورد و زنه خواب کرد و کار را به انجام رسانید».^{۱۱}

این نکته نیز گفتنی است که عمده‌ای از کتابان این دوره، هر چند که هنر خوشنویسی را ورزیده بودند، ولی از روح علمی عاری، و از حلیه دانش نسخه‌نویسی عاقل بودند. و این نکته‌ای است که از مطالعه و بررسی بعضی از نسخه‌های این دوره بوضوح آشکار می‌گردد. نقاشی کردن و ناخوانا نوشتن برخی از کلمات و تحریف و تصحیف‌های گوناگونی که در پاره‌ای از نسخ این دوره مشهود است مؤید کم دانشی و ناتوان علمی عمده‌ای از کتابان هنرمند، اما کم سواد دوره مورد بحث است. ولی همچنان که گفتیم این تقصیسه، خصیصه جمیع کتابان و نسخه‌نویسان آن دوره نیست؛ زیرا همان گونه که در بخش تصحیح در تاریخ یادآور خواهیم شد، بسیاری از دانشمندان و سخنوران این عصر، خود به نسخه‌نویسی و مقابله و عرضی نسخ اهمیت می‌ورزیدند که نسخه‌های کتابت شده توسط آنان از نظر مصححان و محققان عزیزان درخور تأمل و مورد اعتنا باشد.

جایگاهی را که در تکامل شتون مادی و معنوی بشریت داشته است، نشان داد.

۲. انواع نسخه‌های خطی، حواشی و متفرعات آن

11



۰۳ کاتب و تصرّفاتش



۲

۱۴۰۱/۹۶) دانش کتابت حدود و نفوذی عنوان کرد به بهنای جهان بشری. هر چند در صدر اسلام شغل کتابت محدود به کتاب وحی می شد، ولی پیام الهی که آموزه نورش را به همراه دانشت در تمدن اسلامی مؤثر افتاد، به گونه‌ای که پس از فتوحات اسلامی، و پیدایش امپراطوری اسلام و جذب و کشتش فوق‌العاده علمی در جهان اسلامی، مسأله کتابت نیز دامنه وسیع پیدا کرد. وهسان‌گونه که در بخش نخستین این کتاب گفتیم، شبکه‌هایی از برای کتابت به وجود آمد، و نه تنها شغل کتابت به ارتباط مسائل اقتصادی و سیاسی رونق گرفت، بلکه از دیدگاه فرهنگی و اجتماعی نیز کتابت و کتابت، حیثیت و هویتی ممتاز و در خور حرمت تحصیل کرد.^۲ آن‌چنان‌که ترجمه احوال و آثار کاتبان در کفار احوال و آثار رجال فرهنگی و سیاسی در اسناد و نگاشته‌های تاریخی و رجال ثبت شد، و در همه ادوار تاریخ جهان اسلام، آنان را از جمله ثروتمندترین معنوی به شمار آوردند و قدر نهادند.

هر چند اولاً طرز، خط و کتابت را هندی روح و ضمیر دانسته است، ولی در تمدن اسلامی برای کتابت و کتابت، آداب وضع شد که وجهه روحان دارد بطوری که می دانیم در زمینه مصنف نویسی، بر کاتب بایسته بود که طهارت ظاهر تحصیل کند و آن‌گاه به کتابت بپردازد، و حتی ادب وجود داشت که کاتبان مصاحف از طریق مصحف نویسی کسب معاش نمی کردند، و قرآن را صرفاً بر اساس پاداش اخروی آن کتابت می کردند، که این خود طهارت باطن را می طلبیده است.

ادب طهارت باطن و وجود آن در کاتب، بی‌رو زمان گسترده شد، و به عنوان اصل درآمد که همه کاتبان در شبکه‌های خطاطی و خوشنویسی به رعایت آن موظف بودند. از سده نهم هجری که میان خوشنویسی و برخی از سلسله‌های عرفانی مانند نقشبندی پیوندی استوار برقرار شد، باره‌ای از آراء عرفانی نیز لازمه خوشنویسی و کتابت گردید، و معرفی دانستن آن از شرایط

۱. آن‌چه که در قرآن را و خدای تو بنویسی کارست / آن خدای که بی‌ساحت نیست به قلم. (سوره قمر آن بر آن سینه تویخ ۵۰۶ مجید، ص ۶۶)

کاتب - که در تاریخ تمدن اسلامی به نامهای صحاف، وراق، مستسخ (نسخ)، کاتب (جمع آن کاتب) و نویسنده نیز خوانده شده، و نگارنده در این کتاب از او به نسخه‌نویس تعبیر کرده - در تاریخ تمدن بشر نقشی مؤثر داشته است. در مصر باستان به علت پیوندی که میان شغل کتابت و مسائل اقتصادی و سیاسی موجود بوده، کاتبان را قدر می گذارده‌اند، اما این قدرگذاری به علت موروثی بودن شغل کتابت محدود به عددهای معدود بوده است، به گونه‌ای که سبب پیدایش طبقه‌ای از طبقات اجتماعی در روزگار کهن بوده. و همین امر سبب شده تا کاتبان روزگار باستان در ایجاد سادگی نظام خط و کتابت توجهی نداشته باشند؛ زیرا ایجاد هر نوع سادگی در دستگاه خط، عدوه طبقات آنان را می شکست و دیگرگونه‌هایی را ایجاد می کرد، و پیداست که این مسأله به نفع آنان نبود.^۳

به رغم پیش انحصاری شغل کتابت در روزگار باستان، با ظهور دین مبین اسلام که نخستین پیامش به رسول اکرم این بود: اقرأ باسم ربك الذي خلق / خلق الانسان من علق / اقرأ وربك الاكرم / الذي علم بالقلم. (العلق

۲. هر چه آن‌ها معجزه امر خداوند خویش / آن خدای که بی‌نیاز است از او / تا تو بپوشی نام او از خون تن / بر

نسخه - که از نظر کتابشناسی نفیس اند - کتابت شده است ، و عققان و دانشیان بوده‌اند که چونان و اصفی هروی و دریک روزگافیه و شافیه و شمسیه را نوشته ، بر وجهی که اصملا در وی غلطی پیدا نشده است ، ول صبیغه و خورشیدی ، دیگر آداب و سنن نسخه‌نویسی را تحت الشعاع قرار داد ، و آنچه را که نظر کتابان بود زیبائی گزائی در کتابت بود .

استاد و نامه‌هایی که مربوط به کتابان این روزگار - یعنی دوره‌های دوم و سوم نسخه‌نویسی - می شود ، حاوی عتقائی اند که توجه نسخه‌نویسان را به زیبائی شناسی و عدم توجه آنان را به موازین و سنتهای نسخه‌نویسی ، مانند مقابله و عرض و سماع می نمایانند . به این نامه که به خواهش سعدالله ساغرچی نوشته شده و برای دوست کتابت او - که در سده دهم در تاشکند به کتابت اشتغال داشته - ارسال گردیده است ، توجه کنید :

دای سراد قلمت عین سعادت را نور
کحل خط تو بود روشی دیده حور
بدایع رواج قلم زیبا رقم ، و لوامع صفایخ خامه مشکین شامه جنبان فضائل
سابق که رجحان خط مشکیش چون رواج باقورت لب دلبران ، رقم نسخ بر خط
باقورت کشیده ، و عتق گفته که این مقله ثلث نسخ تملیق او نوشته ، اعوی غدوما
شیمنا محمد ، نور نژای دیده اول الا بصار و زوزیر بخش صفایخ ادوار جریده لیل و
نهار یاد . بعد هذا ، مأمول آنکه این سواد زده را که مثل قلم دل شکسته و دوردل
به سر آمده ، رسانند حرفی است که به سهوا از قلم کتابتاده ، از درجه اعتبار
ساقط نگردانند و بر حاشیه ضمیر مبرکت فرمایند .^{۱۱}

نسخه‌هایی که از کتابان فاضل این ادوار به ما رسیده ، نیز بر توجهی آنان را به آداب و سنتهای علمی در نسخه‌نویسی ، و تمایلی شدیدشان را به زیبائی گزائی در خورشیدی نشان می دهد . چنان که بر روی دهها نسخه خطی - که از نظر هنری عتق و نفیس اند - از کتابت سلطان علی مشهدی (م ۹۲۶ ق) عتق می کند که هم - که از کتابان سخنور و فاضل روزگار خود بوده ، از اغلاط زیادی را در کتابت مرتکب شده است ، و گاهی به حدی مغلوط کتابت می کرده ، که از سوی سلطان حسین میرزا باقیرا ، اغلاط او در کتابت و نسخه‌نویسی ، یادآوری ، و لزوم توجه او به مقابله کردن دستنویسهای

کتابت شدن . چنان که بیشترینه رسائل که از سده نهم به بعد در خصوص کتابت و کتابت و خورشیدی تألیف شده ، فصل را به این موضوع - که احتراز کتابت است از صفات ذمیمه - اختصاص داده‌اند ، و زیرا که صفات ذمیمه در نفیس ، علامت بی اعتدال است ، و حاشا که از نفیس بی اعتدال کاری آید که در او اعتدال باشد . . . پس کتابت باید که از صفات ذمیمه بکلی منحرف گردد و کسب صفات حمیده کند ، تا آثار انوار این صفات مبارک از چهره شاهد عتقش سرزند .^{۱۲}

به هرگونه ، با وجود هویت روحانی و حرمت آمیزی که کتابت و نسخه‌نویسی در عتدال اسلامی جایز بوده ،^{۱۳} و نیز چونان دیگر اعضای پیکره فرهنگ و عتدال در جهان اسلام از فراز و نشیبهای فرهنگی تأثیر پذیرفته ، و فن و هنرش بر اثر دیگرگونیهایی اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی دچار تحول و انقلاب شده است . چنان که در دوره‌های اول و دوم از ادوار نسخه‌نویسی که فرهنگ و عتدال جهان بزرگان سیاست - که بیشتری ایشان نیز از دانش و فضل برخوردار بودند ، و صاحب تالیف و تصنیف - مسأله کتابت و نسخه‌نویسی رواج داشت (← بخش نخست : نسخه‌نویسی و ادوار آن) . اکثر کتابان نیز با علوم و فنون روزگاران آشنا بودند ، و علاوه بر کتابت ، محل کارشان ، به مجالس علمی و ادبی مانندگی داشت ، و بسا که بعضی از دانشمندان بزرگ در عتدال اسلامی از میان کتابان و رزاقان برخاستند ، و با از مجالس علمی دکابهای نسخه‌نویسان بهره‌بردند . چنان که باقورت در دوران اول زندگی مشی . یک کاتب و روش و رزاق بود ، و ابن الندیم یک نسخه‌گر کتابفروش بود .^{۱۴} این شکوفائی فرهنگی ، کتابان به ظهور می داد که نه تنها بر آداب و شرایط نسخه‌نویسی تسلط داشتند ، بلکه - همچنان که گفته شد - از علوم و فنون روزگار خود هم بهره‌مند بودند ، و این زمینه‌های فرهنگی بود که کتابان دوره‌های اول و دوم هزاران نسخه را چنان کتابت کردند که به قول ابن خلدون ، دانشیان روزگارشان

^{۱۱} از سپهر دین آنها به یکدیگر بخیل می‌ورزیدند .

^{۱۲} در ادوار متأخر با آن که به اهتمام دانشمندان و اهل فضل و کتابان ، صدها

غرض از این مقدمات آن که چون توجه خاطر ناظم را به جانب زاده طبع و نتیجه فکر طبیعی دخل است، کاتب را و ارقام را در باب صحت و صورت آن واجب و متختم می باید که من بعد بر اجزی سلاحه نموده، سعی نمایند که مرقومات عامه غریب نگارش از آسیب خطا و خلل مصون ماند، و صفحات کتاب مراد این از حاجت حاک و اصلاح محفوظ و مصون ماند، و هر چه نویسد به مقابله آن کامیابی سرانجام می یابد و رساند که تلافی سابق تواند شد.

والسلام. ۴۰۰

همچنان که پیش از این در بخشهای گذشته گفتیم، با آن که جمیع نسخه ها و کاتبان ادوار و شبکه های نسخه نویسی را با وجود چنین نکات، با اصل واحد و حکمی قاطع نمی توانستند، ولیکن با توجه به روح فرهنگی هر دوره ای، می توان موازین علمی و هنری مقبول و سرعی، کاتبان آن دوره را شناخت و نسخه های هر دوره از ادوار نسخه نویسی را به بررسی گرفت. با این همه، نمی توان گفت که تساهل در کتابت و تصرف کاتبان، خاص یک دوره ای میین از ادوار نسخه نویسی بوده و در دوره ای دیگر وجود نداشته است؛ زیرا در هر دوره ای کاتبان بوده اند که بنا بر علل در کتابت تصرف می کرده اند. مثلاً پیروزی گاری که کتاب وحی با دقت تمام به کتابت آیات قرآن مجید می پرداختند، کاتبی بود غرض ورز، به نام عبدالله بن سمد بن ابرح القریظی، که به قول شهفور اسفراینی «وحی پیغمبر (ص) همی نشستی و تبدیل می کردی.»^{۴۰۱}

اغراض کاتبان تنها علت تغییر و تبدیل صورت و معنای کلام نویسندگان و سخنوران نبوده است، بلکه علت های گوناگونی را می توان در تاریخ نسخه نویسی جستجو کرد که در تغییر صورت و معنای نگاشته ها - اعم از مرقومات فارسی، عربی، اردو و ترکی - مؤثر بوده اند.

از جمله علل که در جمیع ادوار نسخه نویسی، کم و بیش وجود داشته، سهم کاتب است و تساهل او در کتابت. سهم و تساهل کاتب در دوره های سوم و چهارم - که بیت نویسی و نیز تند نویسی بنا بر دستمزد کاتبان و امرار معاش آنان از طریق کتابت رواج عامتر یافت - بیشتر دیده می شود، با این همه، کاتبان که

تذکر داده شده است. به این نامه حسین بایقرا که از همین نکته حکایت دارد و نیز در تاریخ نسخه نویسی مفید مطالبی هست توجه کنید:

زبده الکتاب مولانا نظام الدین سلطان علی بداند که عنایت و تربیت مرین رای عقده گدای که درباره او به وقوع پیوسته، اظهر من الشمس است، و حسن عقیده مهابون در باب هنر و زری، او آئین من الانیس است، و پیوسته صحیفه امال او مرقوم کلک عاطفت ساخته رقم نسخ بر خط استادان سابق کشیده است، و او را در این فن از همه برتر دیده، در آن فرصت که در او این خاصه که نگاشته کلک بدایع نگار اوست سهو و غلط بسیار در نظر می آید و حاک و اصلاح در خطی چنان دلفریب مقدور کسی نمی آید، چه گفته اند:

سهل باشد جامه نیمه اطلس و نیمه پلاسی

و با وجود آنکه او را در کتابت اشدار و قوی تمام حاصل است، و در طریق نظم و اثر شروع کامل، این صورت بغایت غریب است، و مقرر است که در نهایت معنی و ترکیب لفظ یک بیت بلکه یک مصراع ناظم را کوشش می باید نمود، و در تفتیح یک مضمون عرصه مشیت تمام می باید پیمود. هر گاه از تصرف کاتب یا سهو قلم خلل به قواعد ارکان او راه یابد موجب توزع ضمیر خواهد گشت و نقصان آن بر ضمیر قائل گران خواهد گذشت.

این سخن مشهور است که یکی از اعظام ارباب نظم در ابتدای اگذرا بر عفتال عبور فرمود که آیات او را غلط و ناموزون ساخته می خواند و بدان تشحیض خاطر می نمود، و چون آن صاحب کمال دید که ترکیب الفاظ نه به اندازه قالب معان می ریزد فی الحال قلم انتظام به خشتهایی که مالیده بود نهاد و با خاک برآبر ساخت، و او را در غضب آورده در مرض اعتراض انداخت. خشتال از روی خیزت و اعتراض و زجر گفت که: چرا زنج مراضیح می سازی و خود را در ورطه حیف و جور می اندازی؟ وی جواب فرمود که: هیهات گوهری را که من به صد خون جگر به کف آورده در سلاک نظم کشیدم تو به سنگی جفا خوردی می کنی، و باک نداری و قبه خشتی چند که مالیده ای، عرصه شمت می سازی.

لاف از سخن چو در توان زد
آن نخست بود که بر توان زد

می برداخت. چون کوزنمین و ساهمعین، نگاه کنیزکش در آمد و گفت: آرد غانند. دیر چنان شوریده طبع و بریشان خاطر گشت که آن سیاق سخن از دست بداد، و بدان صفت مضمحل شد که در نامه نوشت که: آرد غانند. چنان که آن نامه را غام کرد و پیش خلیفه فرستاد و ازین کلمه که نوشته بود هیچ خبر نداشت. چون نامه به خلیفه فرستاد و ازین کلمه که نوشته بود هیچ خبر نداشت، چون خلیفه بدان کلمه رسید، حیران فر ماند و خاطرش آن را بر هیچ حمل نتوانست کرد که سخت بیگانه بود. کس فرستاد و دیر را به خواند و آن حال از او باز پرسید دیر خجیل گشت، و براسی آن واقعه را در میان نهاد. خلیفه عظیم عجب داشت و گفت: آران این نامه را بر آخر چندان فضیلت و رحمان است که «قل هو الله احد» را بر وقت بد آن قیب، در بیخ باشد خاطر چون شب بانها را بدست غرضای مایحتاج دادن؛ و اسباب ترفیه او چنان فرمود که امثال آن کلمه، دیگر هرگز بنمورد گوش او فرورنده.

عقبن است که زبان و دستگاههای آوایی، و واژگان و ساختاری آن در طول زمان دیگرگون می شود، و نیز مصطلحات زبان با دیگرگونیهایی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، بار معنایی آنها عرض و یا متروک می شود. این گونه تحولات زبان در تاریخ زبان فارسی تصرفات را در نسخه نویسی به دنبال داشته است، به طوری که مثلا در روزگار نویسنده ای و یا سخنوری، کلمات با شکل آوایی و گونه ای زبان رایج بوده، و با مصطلحات در زبان تداول داشته که به عصر کاتب دیگرگون شده، و یا از سوی اهل زبان ترک گردیده و هیات به کار گرفته آنها از جانب آن نویسنده و سخنور در زمان کاتب نامانوس و ناشناخته بوده، و کاتب در حین کاتب جای این گونه از کلمات و مصطلحات را به واژه ها و اصطلاحهای عصری - که گاهی هیچ ارتباط معنایی با صورتهای اصلی نداشته - برگزیده، و به این صورت اغلاط و تصرفات در دست نوشته اش زوی داده است. چنان که محمود بن عثمان هنگام تألیف فردوس الرشیدی فی اسرار الصمدیه می نویسد: «در چند نسخه از نسخه های تازه و فارسی سیرت شیخ دیدیم که نساخان به خلاف یکدیگر آن لفظها نبشته بودند و از آن سخن که شیخ فرموده بود، گردانیده بودند، از آن جهت که فهم آن نکرده بودند»^{۱۵}

اغلاطی سهو آمیز در کاتب مرتکب شده اند در همه ادوار نسخه نویسی بوده اند، و حتی کاتبان که نسخه هایی را برای کتابخانه ها و خزانه های سلاطین کاتب کرده اند، با همه دقتی که در کارشان اعمال می کرده اند، گاهگاهی از خطاها و لغزشهای سهو آمیز بدور غانده اند.^{۱۶}

اغلاطی که به سهو در نسخه راه می یافته است به علت آن که آمیخته به غرض نیست، و از روی عمد پیش نیامده است، جزو تصرفات کاتب به شمار نمی رود. این گونه خطاها بیشتر در خصوص کاتب مکرر کلمه و عبارت یا حتی از ایسات دیده می شود، و یا تصحیفهای بسیار روشن که با اندک تأمل از جانب مصحح و یا بر اثر مقابله دو نسخه یا بیشتر از کتابی، رفع می شوند.

تصرفهای سهو آمیز نسخه نویسان گاه بر اثر خستگی و خطای چشم روی می داده است، به نحوی که کاتب به علت خستگی چشم، حرف و کلمه ای را تکرار می نویساند و در ازای آن حرف و کلمه ای را می انداخته است. و گاه کاتب، دچار خطای ذهنی می شده، به صورتی که به هنگام استنساخ، کلمه یا عبارتی را که در نسخه اساس او نبوده، ولی به مناسبتی به ذهن او می آمده است بر قلم می رانده، و اگر به بازخوانی دستنویس خود غی برداخته، آن کلمه یا عبارت - چه مانوس به موضوع بوده باشد و چه نامانوس - در نسخه مکتوب او باقی می مانده است، و چه بسا که همین کلمه یا عبارت از طریق نسخه او، با تصرفات دیگر به کاتبان که نسخه مذکور را اساس استنساخ قرار می داده اند سرایت می کرده، و سبب فساد و تباهی بیشتر در تاریخ نسخه نویسی می شده است.

این گونه از تصرفات سهو آمیز که بر اثر عدم فراغت خاطر و رفاه حال کاتب روی می داده است، از کاتبان - خاصه نسخه نویسان پس از سده هشتم هجری - مکرر دیده شده، و یادآور این حکایت شیرین چهار مقاله نظامی سمرقندی است که در مقاله دیرری (۲۸-۲۷) می نویسد:

«آورده اند که یکی از دبیران خلفاء بنی عباس... به والی مصر نامه

نوشته و خطاط جمیع کفره برود و بر بجز بکرت غرق شد و سخن

سخت متأثر از گونه فارسی هرات بوده، و بایه قول جامی به دلچسبی قدیم هروی پر داخته شده است. کاتبان که در دوره دوم نسخه‌نویسی به کاتب کتاب مذکور پرداخته‌اند، به علت تحولات زبان و متروک شدن ویژگی‌های زبان و نام‌نویس بودن صورتهای آوایی و واژگانی، نسخه‌هایی از آن کتاب نویسانیده‌اند که به قول جامی «کتاب مزبور به تصحیف و تحریف نویسنده‌گان (= کاتبان) به جایی رسیده است که در بسیاری از موارد فهم مقصود به سهولت دست نمی‌دهد».

گفتیم که تفاوتی که بر اثر گونه‌های زبان کاتبان در چند نسخه خطی از یک کتاب دیده می‌شود، بر اثر تحوّل و تغییر زبان در زمان و مکان است؛ زیرا می‌دانیم که زبان فارسی - همانند همه زبانهای زنده جهان - دارای گونه‌های محلی بوده، همچنان که امروز نیز آثار بعضی از گونه‌های مزبور در فارسی ایران، افغانستان و تاجیکستان شوری مشهور است. کاتبان و نسخه‌نویسان هر محل بر اثر عادت زبان پارهای از خصیصه‌ها و ویژگی‌های گونه زبان خود را به هنگام استنساخ و کتابت، وارد نگارشهای فارسی کرده، و اسباب پیدایش تفاوتی زبان را در چند نسخه از کتاب واحد فراهم آورده‌اند.

این گونه از تفاوتها را - که می‌توان از آنها به تفاوتی گونه زبان کاتب تعبیر کرد - بیشتر در زمینه واژه‌ها و کاربردهای ساختاری زبان است، و در نسخ نگاشته‌های فارسی، که از دوره‌های اول و دوم از ادوار نسخه‌نویسی بازمانده، بیشتر دیده می‌شود. زیرا زبان فارسی تا اوایل سده هفتم هجری از نظر تلفظ و اکهار صورت ثابت و واحدی نداشته و نویسنده‌گان یا کاتبان، هر کلمه‌ای را به صورتی که مطابق با تلفظ عادی و محل ایشان است ثبت کرده‌اند. به همین دلیل است که کلمه‌ای واحد در آثار نویسنده‌گان و نسخه‌های کاتبان که از نواحی مختلف ایران برخاسته‌اند از نظر تلفظ و اکهار صورتهای گوناگون دارد».

بر اثر تأثیر تلفظهای گونه محل از زبان کاتبان است که از کتابی که در سده پنجم یا ششم هجری، مثلاً در هرات تالیف شده، و دو نسخه موجود از آن کتاب، توسط کاتبان بخاری و رازی در قرن هفتم استنساخ گردیده باشد، اگر

به معنای نوعی مالیات - واژه افسوس، که ریشه‌یابی و استهزا از معانی آن کلمه به روزگار حافظ بوده است - یاد می‌کنیم که شاعر چنین به کار برده است:

- مرا که از زلف‌تاست ساز و برگ مماش
چرا ملامت زند شراب‌خواره کنم
- آن شد اکنون که ز افسوس عوام اندیشم
عستسب نیز در یمن کارهای دانست

کاتبی از کاتبان دیوان حافظ کلمه «تغناه» را که به روزگار او متروک شده بوده و مفهوم نبوده، عوض کرده و در نتیجه این تعویض وزن بیت را مختل یافته و به تغییر و تبدیل دیگر کلمات مصراع به جهت تصحیح وزن اهتمام کرده و آن را به این هیأت در آورده است.

مرا که نیست ره و رسم لقمه پر هیزی

و در بیت دیگر، واژه افسوس که به روزگار کاتب معنای «دریغ» داشته، و کاتب وجود آن را غریب و نامفهوم می‌دانسته، به این صورت تغییر داده شده است:

آن شد اکنون که ز آبای عوام اندیشم

تصرفاتی که بر اثر تحوّل زبان در نسخه‌نویسی پیش آمده است، با آن که در جمیع نگاشته‌های فارسی - اعم از مؤلفات کلامی، فقهی، تاریخی و ادبی - کم و بیش دیده می‌شود، اما تأثیر آن در آثاری که مؤلفان آنها از گونه زبان عصرشان متأثر بوده‌اند، بیشتر از نگاشته‌هایی است که با گونه معیار (Standard) تالیف شده‌اند. علت افزون تصرفات زبان در آثاری که با گونه معیار زبان پرداخته نشده‌اند به لحاظ تحولاتی است سریع، که در گونه‌های محلی زبان - خاصه صورتهای آوایی و واژگانی آن - رخ می‌دهد. «به طور مثال، از طبقات خواججه عبدالله انصاری هریزی یاد می‌کنیم که کتاب مذکور

حاشیه نسخه منقول عنه را می‌توان یاد کرد که تفکیک آنها به هنگام تصحیح، تأمل بسیار می‌خواهد، و تمیز دادن این گونه اختلاطها محتاج فحوص. بلیغ در آراء مؤلف و سبک نویسنده او و نیز بدست آوردن نسخه‌های پایه است. به عنوان نمونه، نسخه‌ای از نسخه‌های مرات‌التائین امیرسیدعلی همدان را مورد توجه قرار می‌دهیم. می‌دانیم که همدان از شافعیان متأهل به شیخ امامیه است و معتقد به عدم عصمت انبیاء (ع)، در فصل چهارم از رساله مذکور، مؤلف نکته‌ای در این باب به این صورت آورده است: «و عجب از حال غافل که می‌بیند که انبیا علیهم السلام با جلالت قدر و کمال کرب از یک زلت چه بلاها دیدند و چه عقوبت‌ها کشیدند، و با این همه از خوف آخرت این نبودند»^{۱۰}. گویا در نسخه‌ای از نسخ این رساله، فردی غیر از مؤلف، در ردای مزبور، این مطلب را در حاشیه افزوده است: «و مقصود از زلت و نحو آنها، ترک اولی است که به پیغمبران و معصومان نسبت می‌دهند، نه آن که نسبت معصیت به ایشان دهند؛ زیرا پیغمبران و اوصیاء ایشان هرگز مرتکب صغیره و کبیره نشده‌اند از اول سن تا آخر آن»^{۱۱}. سپس کاتبی از روی تساهل و ناآگاهی حاشیه مذکور را به متن برده، و مطلب را به این صورت در آورده است: «و عجب از حال غافل که بیند که انبیا با جلالت قدر و قربت از یک زلت چه بلاها دیدند و چه عقوبت‌ها کشیدند، و مقصود از زلت نه آن است که نسبت معصیت به ایشان تران داد، زیرا پیغمبران و اوصیاء ایشان هرگز مرتکب صغیره و کبیره نشده‌اند از اول سن تا آخر آن، و با این همه از خوف آخرت این نبودند»^{۱۲}.

به اصلاحه می‌کنید که این تصرف کاتب، موجب اختلاط و به هم آمیزی آراء مؤلف و محقق شده است، و اگر مصحح به تفضل معنایی در عبارات مزبور توجه نکند، و نیز به سبک نویسنده مؤلف آشنا نباشد، از تصحیح بنید مزبور، با توجه به نسخه مذکور و نسخه‌های همانند آن رساله، بدرستی بر نخواهد آمد.

اختلاط و به هم آمیزی میان عبارات مؤلف با اضافات و حواشی و یا حتی در آزادی با اضافات تزیینه‌ها، در خصوص آثار و نگاشته‌های مینظم فارسی

در نسخه کتابت شده دوری کلمات دیوار، دوزخ، سخن، فرستادن، گستاخی، شتر، خم، چنبر، با، با، شتا، زبان و غیره دیده می‌شود، همین واژه‌ها در نسخه کتابت شده در بخارا به صورت‌های دیوار، دوزخ، سخن، فرستادن، استاخی، اشتر، خنبر، شنبر، باوی، فا، آشتاه، زقان ضبط شده است.

تفاوت‌های گونه‌های زبان که به علت عادت زبان کاتبان در نسخ نگارشهای فارسی دیده می‌شود، با آن که از تصرفات کاتب به شمار می‌رود، ولیکن از نظر فن تصحیح انتقادی با دیگر تصرفات نسخه‌نویسان - که در این بخش از آنها بحث شده است - قابل قیاس نیست؛ زیرا ضرور و آفت این نوع از تصرفات، آن است که مصحح و محقق را در نقد و بررسی از قدرت نویسندگی و خصیصه‌های زبان مؤلف به دور می‌دارد، ولی خدشه‌ای بر نظام کمی و کیفی تالیف او پدید نمی‌آورد، در حالی که بعضی از تصرفات دیگر ممکن است به ظرافتهای معنایی کتاب و نازکیهای ذهنی مؤلف لطمه بزند.

علاوه بر آن، وجود تفاوت‌های گونه‌های زبان کاتبان در نسخه‌های خطی فارسی متضمن نوآوری است که به لحاظ تحقیق در تاریخ زبان و گونه‌های آن، سخت درخور اعتناست.

در بخش ادوار نسخه‌نویسی گفته شد که در میان کاتبان و نسخه‌نویسان، خاصه کاتبان که پس از ۸۰۰ هجری زیسته‌اند - کسان بوده‌اند که به موازین، اصول، آداب و سنتهای نسخه‌نویسی و کتابت آشنایی نداشته‌اند، و نیز از فضل و دانش بهره‌مند نبودند و به محض خوشنویس شدن، از طریق نسخه‌نویسی، امرار معاش می‌کرده‌اند. بدیهی است که از چنین کاتبان، چه تصرفات و خطاها و سهوهای برمی‌خاسته، و به قول سخنوری شیخ:

اگر فی العغل پشه باید نوشتن
شتر مرغ بر روی کفاغذ نورسند

از تصرفات پراز این دسته از کاتبان، خط و به هم آمیزی مطالب متن و

به هر حال، اگر نسخه منقول عنه کاتب و نسخ‌نویس دارای اغلاطی بوده، و این کاتب آگاهی نداشته، به کتابت همان اغلاط پیرداخته است، و اگر کاتب دومی، اندک آگاهی داشته، به اغلاط کاتب اول پی برده، و با توجه به ذوق خود، اغلاط را تصحیح و یا تبدیل کرده، و به این صورت در اصل اثر تصرفان، به وجود آمده است. مثلاً در بیت زیر از حافظ:

تا سحر چشم یار چه بازی کند که ما
بنیاد بر کوشمه چادر نهاده ایم

کاتبی کلمه «سحر» را بد، و به صورت «بحر» کتابت کرده و «بحر چشم»... نویسنده، کاتبی دیگر که «بحر چشم» را درست نمی دانسته، بنا به سلیقه خود کلمه‌ای به مصراع اول افزوده و کلمه‌ای را حذف کرده و سهواً نسخه منقول عنه خود را به این صورت تصحیح کرده است:

تا موج بحر چشم چه بازی کند که ما^{۱۱۱}

بیشتر کاتبان که از اندک مایه ذوق و سلیقه و آگاهی بهره‌مند بوده‌اند، در مورد سقطات و افتادگیهای مربوط به واژگان و عبارات نسخه منقول عنه خود به همین شیوه عمل کرده‌اند. این دسته از کاتبان - خاصه آنان که به سنتهای عرض و مقابله و سجع و اصوات در نسخه نویسی و کتابت پی توجه برده‌اند - پیشتر به تصرفات را در نسخه‌هایی که نویسنده‌اند، بحاصل آورده‌اند، و سخنی بگوازی نیست اگر گفته شود که دست‌نوشته‌های کاتبان کم سراد - که از روی ذوق و سلیقه در مقولات نسخه منقول عنه خود تصرف کرده‌اند - از نظر تصحیح و تحقیق در نسخه‌های خطی به قیاس با دست‌نوشته‌های کاتبان مزبور معتبرند؛ زیرا نسخه‌هایی که دارای اغلاط و افتادگیهایی باز باشند مصححان را از دتر به صورت درست و هیأت کامل یک اثر می رسانند، در حالی که نسخه‌های تصرف شده به دست کاتبان مذکور چه بسا که آنان را در مواردی فریبند و از صورت اصیل اثر دور گرداند. - به هر حال، این دسته از کاتبان که ذوقی نافرهمیخته داشته‌اند، به

بیشتر دیده می شود. کاتبان و نسخه‌نویسان که عده‌ای از آنان به نظم کردن دو سه بیت در ترقیمة دست‌نوشته خود می پرداختند، در مواردی در ترقیمة همان چند بیت از شاعری دیگر را به مناسبتی درج می کردند. هم در نسخه نویسی آثار منظوم، سنی در میان کاتبان معمول بوده است به صورتی که متن او را قرا به آثار یک سخنور، و حواشی را به آثار سخنوری دیگر اختصاص می داده‌اند، و این سنت نسخه‌نویسی نیز در هم آمیزی آثار سخنوران فارسی تأثیر داشته است. به طور مثال دو بیت زیر - که جزو قصیده‌ای از قصاید امیر معزی است - در چند نسخه از دیوان حافظ، در جزء مقطعات او آمده :

سال و حال و سال و فال و اصل و نسل و نخت و بخت
یادت اندر پادشاهی برقرار و بر درام
سال و افر حال نیکو سال فرخ سال سعد
اصل راضی نسل باقی نخت عالی بخت رام

و شکی نیست که ایات مزبور احتمالاً توسط کاتبی در ترقیمة دست‌نوشته‌اش - که برای حاکی کتابت کرده بوده - به صورت عبارات دعایی درج شده، و سپس توسط کاتبی دیگر و از روی تساهل جزو اشعار حافظ دانسته شده و به متن نسخه‌هایی از دیوان او راه یافته است.^{۱۱۲}

□ □ □

نوعی دیگر از تصرفات کاتب بر پایه نسخه منقول عنه - که دارای اغلاطی بوده و یا ناخوانا نویسانیده شده بوده - به وجود آمده است. با آن که در سنت نسخه‌نویسی، بر خوانا نوشتن توکید شده چه به قول ابن خلدون، بر کاتبان است که «تا حد امکان کلمات را خوانا و روشن بنویسند، و گرنه خط آنان به منزله خطی بیگانه خواهد بود؛ زیرا از لحاظ عدم دلالت هر دو یکسان می باشند»^{۱۱۳}، و لکن تند نویسی و علتها و غفلت‌های دیگر سبب ناخوانا نوشتن و انداختن کلمات و عبارات و غلط نویسی شده است.

کاستن و افزودن نقطه‌های آن، و درومی تبدیل کردن کلمه است با تغییر دادن حروف از حرفهای آن.

وجود و وفور تصحیفات و تحریفات که در زبان فارسی و دیگر زبانهای که در تمدن اسلامی از و خط اسلامی و الفبای معمول آن استفاده کرده‌اند دیده می‌شود، به دلیل نقصهایی است در خط فارسی که گریبانگیر کاتبان گذشته بوده.

یکی آن که حروف متشابه‌الشکل که تمیز آنها از یکدیگر فقط به گذاردن نقطه و علامتی مانند سرکش است در خط فارسی زیاد است، به گونه‌ای که جز چهار حرف /L=ل/، /M=م/ و /V=و/، /h=ه/ که با توجه به شیوه‌های رسم الخط در میان پیشینیان، با هم شباهت عام و تام ندارند، دیگر حروف از نظر شکل با هم ماندگی دارند. به این ماندگی توجه کنید:

ب-ت-ث / ح-ج-خ / د-ذ، و، ر-ز-ژ / س-ش، و، ص-ض / ط-ظ / ع-غ / ف-ق / ک-گ /

برخی از این حروف با توجه به رسم خط اواخر پیشین نیز شباهت بیشتری می‌یابند به طوری که جیم عربی و جیم (جیم) فارسی، و همچنان /ب/ و /پ/ و /اگ/ و /اگی/ و /از/ و /ازو/ را در برخی از دوره‌های هساند هم کتابت می‌کرده‌اند، و این خود در پیدایش و تصحیفات و تحریفات زبان، و گسترش آن در میان کاتبان نقشی مؤثر داشته است.

دو دیگر آن که اگر کاتبی از روی تامل و تامل حرفی از حروف يك کلمه را از نظر سطح خط کوتاه یا کشیده می‌نوشته، و یا از جهت دور خط فشرده یا گشاده کتابت می‌کرده، کاتبی دیگر از روی بیسواری و غفلت، آن کلمه را با تحریف می‌خوانده و غلط می‌نویساییده و یا به کلمه‌ای هسانند آن عرض می‌کرده است. مثلاً در این بیت حافظ:

سبز پریشان خطت بر گری لب
همچو حور از بند گرد سلسیل

کتابت دورت / ح / از ارتد کلمه و حوزان و فشرده کتابت کرده بوده که به: / م /

مصححان می‌مانند که در روزگار ما تصحیح متون را به مفهوم آراستین الفاظ و تعبیرات متون برگزیده‌اند، نه به معنای مانده کردن و نزدیک نمودن متون به صورتهایی که از خامه مؤلف چکیده است. از این رو، کاتبانی که با ذوق موصوف به کتابت و استنساخ پرداخته‌اند، به اختیار خود و بدون توجه به سبک نویسنده و دستگاه آرائی، واژگان، ساختاری و دیگر مقصرعات نویسنده، و حتی بدون اعتنا به نظام فکری مؤلف و روزگار او، به نیت بهتر سازی صورت، و گاه معنای کتاب پارساله‌ای، نسخه‌هایی نویساییده‌اند، که اگر به قول معروف، مؤلف آن سر از خاک بردارد و نگاهش به رابر اساس آن نسخه‌ها بخواهد، بدون تردید صورت این نسخه‌ها را تالیف و نگارشی مستقل، و غیر از نگاهش خود به شمار خواهد آورد.

تعصیب مذهبی و انواع حب و بغضهای کاتب نیز انگیزه‌ای است در تغییر و تبدیل و تصرف او در بیاره‌ای از کلمات و جملات اثری که به نسخ‌نویسی آن اهتمام کرده است. بررسی تصرفاتی که کاتبان بر مبنای حب و بغض مذهبی انجام داده‌اند، نشان می‌دهد که بیشتر این تصرفات در عهده تصحیر دادن بیاره‌ای از اسامی و یا قسمتی از اعلام کام بوده، و یا حذف و تبدیل عبارات دعایی و وصفی در خصوص بزرگان فرقه‌های مذهبی. البته مواردی هست که کاتب از روی تعصب به انداختن و حذف بیاره‌ای از مطالب کتاب - که موافق و مطابق عقیده او نبوده - مبادرت کرده است، هر چند که این گونه تصرفات کاتبان در قلمرو نسخ‌نویسی اندک می‌نماید، و هم گویا محدود به آثار مذهبی و عقیدتی می‌شود. ولی به لحاظ تحقیق در خطوطات و به جهت تصحیح آنها - چه از نظر گاه نسخه‌شناسی، و چه از دیدگاه تصحیح متون - درخور تأملند، به ویژه اگر تصرفات مبرور از نوع حذف و انداختن عمدی قسمتی از نگاهش صاحب اثر باشد^{۳۵}، و یا الحاق مطالبی به خاطر دفاع از مذهب، و تعصباتی دیگر.

شباهت و ماندگی در حروف خط و نیز نقص خط از عوامل است که بنوعی از تصرف ناآگاهانه کاتبان دامن زده است که اهل فن از آن به عنوان «مصحف و تحریف» تغییر می‌کنند. اول عبارت است از تغییر در آواز کلمات

مانندگی داشت، و کاتبی دیگر آن را اموران به ثبت کرده و به صورت مسز پریشان خطت برگرد لب / همچو مورانند گرد سلسیل / در جاهای تزیینی و خلمخال از دیوان حافظ راه یافته است.^{۳۳}

تصحیف / پادار / به / پاوار / در معنی جلد و چاپک^{۳۴}، و / پدواز / به / پرواز / در معنی نشیمنگاه، و / آگنده / به / آگده / در معنی فریه و پر کرده^{۳۵}، و / انگروزه / به / انگروزه / در معنی تکمه و کلاه^{۳۶}، و / آزیخ / به / آزیخ / در معنی نقرت^{۳۷}، و / اسفانبر / به / اسفانبر / نام شهری که کبری بنا کرده بود، و / انیخ / به / انیخ / در معنی گردآگرد دهان^{۳۸}، و / ارغند / به / ازغند / در معنی دلبر و شجاع^{۳۹}، و صدها نمونه دیگر از تصحیفها و تحریفهای زبان فارسی که در فرهنگهای فارسی مانند جهانگیری، رشیدی، برهان قاطع، ناصری، جمهری و غیره دیده می شود، ناشی از ماندگی حروف است که کاتبان و نسخه نویسان از روی سهو و غفلت و یا بسواد بی هنگام نسخه نویسی و کاتبیت نگاشته های فارسی خلق کرده اند، و از طریق همین نسخه ها به فرهنگهای مذکور و دیگر کتب لغت راه یافته است.

سواری تصحیفها و تحریفهای واژگان زبان که در نسخه های خطی و در فرهنگهای فارسی بکرات دیده می شود، در اسامی رجال تاریخی و اسامی اماکن و جایها نیز تصحیفات کاتبان از حد و حصر خارج است، و به قول علامه تزیینی، اغلب کتب تاریخ و مسالك و عمالك مخصوصاً آنها که به زبان فارسی نوشته شده، و مخصوصاً آنها که از تاریخ و جغرافیای ملل خارجه - که اسامی رجال و بلاد آنها مانوس طبع و اسباج نبوده است. . . به خاطر تصحیف و تحریف کاتبان به جایی رسیده که بکل غیر منتفع به است.^{۴۰}

بجاری، علی که اسباب تصرف کاتبان را در نسخه نویسی فراهم آورده است با آن که عددی به آنچه که گفته شد نمی شود، ولیکن علتهاى چشمگیر که تصرفات آگاهانه و ناآگاهانه کاتبان را در ادوار نسخه نویسی و کاتبیت به حاصل آورده، همانهاست که به اختصار در این بخش یاد کردیم، و بدستى حاصل که بدون توجه و تأمل بر تصرفات کاتب، نمی توان به تصحیح انتقادی نگاشته ای از نگاشته های پیشین و متأخران تأمل آمد.

و چون شیوه‌های سنتی نسخه‌شناسی را - که در میان نسخه‌شناسان جهان اسلام رایج و دایر است - نمی‌دانستند و نیز به پیشرفت‌های ماشینی دست یافته بودند، نسخه‌شناسی علمی را وضع کردند، شیوه‌ای که به مدد آن از چگونگی کاغذ، مرکب، رنگ‌های الوران، تذهیب و مواد جلد با مراجعه به ماشینهای مخصوص می‌توان آگاه شد.^۱

دو دیگر شیوه سنتی نسخه‌شناسان مسلمان است که عمری دراز دارد و در حوزه تصحیح و تحقیق مخطوطات، شیوه‌ای است معتبر و مفید. این شیوه نسخه‌شناسی با آن که صیغه‌نویس دارد و با رویت و بررسبهای پیگری نسخ خطی میسر می‌شود، ولی آن‌گاه به کمال می‌رسد که آگاهیهای دقیق در قلمرو نسخه‌نویسی و کتاب‌آرایی بحاصل آید، و تاریخ کاغذسازی و شیوه‌های خط و خطاطی و مراحل تکامل انواع خط و جلد، و تاریخ پیدایش جلد‌های گوناگون، و نیز چگونگی کاربرد رنگ‌ها در تذهیب و تزئین نسخه‌ها و مکانب تذهیب در قلمرو تمدن اسلامی آشکار گردد و روشن.

بخش‌بخشانه آثار و نگاشته‌های عمیقی از اسلاف ما در دست است که می‌توان با تدقیق در پیرامون آنها، نکته‌های مزبور را فرا گرفت و در زمینه نسخه‌شناسی آنها را به کار بست. و نیز جای خوشوقتی است که محققان و نسخه‌شناسان معاصر به این حوزه پژوهشی توجه کرده‌اند، و با نوشتن مقاله‌ها و رساله‌ها، بسیاری از وقایع نسخه‌شناسی را منجز و مبین داشته‌اند.^۲ در این بخش - که به نسخه‌شناسی اختصاص دارد - نشان دادن جمیع دقائق کتابسازی و کتاب‌آرایی ضرورت ندارد، ولی از ذکر نکته‌هایی که شناخت متعارف کاغذها را میسر کند و انواع و شیوه‌هایی از خط و خطاطی را - که بیشتر در نسخه‌شناسی به غرض تصحیح متون فارسی به کار می‌آید - روشن سازد، و خصوصیات تذهیب و آرایش نسخه‌ها را در تاریخ نسخه‌آرایی نشان دهد و تاریخ جلد و زمان پیدایش انواع جلد‌ها را بنمایاند، و نیز از ذکر برخی از مصطلحات نسخه‌شناسی، که مصحح مخطوطات را مفید باشد - گزیری

گفت.

یکی از راهها و طرق شناخت هر چیزه آگاهی داشتن از اجزایی است که مجموع آنها کلیت آن چیزه را می‌سازد. نسخه‌شناسی مخطوطات نیز از این شیوه شناخت مستثنا نیست؛ زیرا هر نسخه‌ای حاوی اجزایی است که در تاریخ تمدن اسلامی، در هر دوره‌ای، دارای ویژگیهای مربوط به آن دوره بوده، و با شناخت ویژگیها و خصوصیات مزبور می‌توان به طور تقریبی از چگونگی نسخه‌های هر دوره از ادوار نسخه‌نویسی آگاه شد.

در دوره معاصر، نسخه‌شناسان برای نسخه‌شناسی نسخه‌های خطی از دو شیوه استفاده می‌کنند:

یکی شیوه ماشینی است که عمر آن از هفتاد و اندی سال تجاوز نمی‌کند. این شیوه - که به عنوان نسخه‌شناسی علمی یا کودی-کولوجی (Codicologie) از آن تعبیر می‌شود - بر اثر آشنایی اروپاییان با مخطوطات اسلامی رایج شد؛ زیرا آنان - چه در زمینه‌های اسلام‌شناسی، و چه از نظر اقتصادی و بازرگانی مخطوطات^۳ - به شناخت نسخه‌های خطی نیازمند بودند،

• رجوع شود به بخش نسخ‌نویسی، که بتفصیل از تجزات مخطوطات و غارت نسخه‌های خطی توسط نظامیان اروپا سخن گفته‌ام.

نوعیه می‌کند که نباید کاغذ نازک را به جای کاغذ ضخیم که مخصوص استساخ و کتابت است به کاتبان بفروشند.^{۶۰}

از دیگر صفات کاغذ مناسب به نژاد پیشینیان، درختان بودن آن است.^{۶۱} درختان و صیقل بودن کاغذ در دوره‌های اول و دوم از ادوار نسخه‌نویسی در نفس کاغذ بوده است. هر چند که بعضی از نسخه‌های موجود از ادوار مزبور چنین می‌نمایند که پیش از قرن هشتم، به جهت استحکام بخشیدن به کاغذ، از شیوه آهار دادن کاغذ استفاده می‌شده، به طوری که ورقه‌های کاغذ را در ظروفی که حاوی مایع تخم گل خطمی و یا نیامسته بوده، به مدت یک شبانه روز می‌خوابانیدند و سپس آنها را خشک می‌کردند، و آن‌گاه برابر مهره زدن، آنها را صیقل و جلا داد و برآق می‌ساخته‌اند، به گونه‌ای که سواری استحکام بخشیدن به آنها، کتابت بر آنها نیز آسان‌تر می‌شده است.^{۶۲} این نوع کاغذ را در اصطلاح کاغذ سازی و نیز در عرف نسخه‌شناسی و کاغذ آهار پیوره می‌نامند.

آهار دادن و مهره زدن در میان کاغذیان پیش از سده هشتم هجری بندرت معمول بوده؛ زیرا انواع کاغذهایی که در سمرقند، خراسان، بغداد، مصر و دمشق به غرض کتابت و نسخ‌نویسی ساخته‌اند هم ضخیم بوده و بادوام، و هم درختان، ولیکن از قرن هشتم هجری عمل آهار دادن و مهره زدن کاغذ بیشتر از پیش مرسوم شده است، و حتی کاغذهای کاهی و نامرغوب را با این عمل به کاغذی بدل می‌کرده‌اند صاف و جلا و مستحکم. عمل مزبور از قرن پنجم از جمله هنرهای کاغذیان (= کاغذسازان) به شمار می‌رفته، و کاغذی را که با عمل مذکور به عمل می‌آورده‌اند در اصطلاح، کاغذ خوش قلم می‌خواندند؛ زیرا کاتب بر روی این نوع کاغذ آسان‌تر و خوشتر کتابت می‌کرده است. چنان‌که صاحب تیریزی گفته:

- بیاض گردن او دست را زکار بُرد
- بیاض خوش قلم، از دست، اختیار بُرد
- رخ تو از خط مشکین رقم خطر دارد
- سیاه زود شود صفحه‌ای که خوش قلم است

کاغذ با آن که به سال ۱۳۴ هـ. ق توسط اسپران چینی، به سمرقند آمد، و به همت آنان از ایالیف کتان و شاهدانه نوعی از کاغذ عرضه شد^{۶۳}، اما تداوم آن در جهان اسلام به اوایل سده سوم هجری می‌رسد^{۶۴}، به گونه‌ای که با توجه به کارگاههای کاغذ سازی سمرقند، در بغداد، و سپس در شهرهای خراسان و دیگر مراکز فرهنگی - سیاسی اسلام چون دمشق و قاهره کارگاه کاغذ سازی ایجاد شد.

در مآخذ و منابع کهن، چونان الفهرست ابن الندیم، تاریخ یعقوب، کتاب البرز، و الکتاب جهشیاری، الانساب سمان، سالک الملک اصطخری، عین الایة، از این ابر اصیغه و غیره از انواع کاغذها و کارگاههای کاغذ سازی و نیز کاغذ سازان و کاغذ فروشان (الکاغذی / القراطیسی)^{۶۵} سخن رفته است، و نیز در رساله‌هایی که از سده نهم هجری به بعد در خصوص مَرکب سازی و مهره زدن کاغذ و تهیه کاغذهای روان نوشته شده^{۶۶} اطلاعات درباره انواع کاغذ آمده است، ولی در هیچک از منابع مزبور در زمینه سواری که برای ساختن انواع کاغذ سازی در جهان اسلام از یکدیگر ممتاز می‌کرده، دیده نمی‌شود، از این رو شناخت نسخه‌شناسان از خصوصیات انواع کاغذهایی که در نسخه‌نویسی به کار می‌رفته، بسیار اندک است، به طوری که اطلاعات مزبور به لحاظ تعیین زمان و مکان نسخه‌ها با توجه به ویژگیهای کاغذ آنها، روشن و دقیق نیست، با این همه اطلاعاتی در زمینه کاغذ شناسی در میان نسخه‌شناسان دایر است که با تمسک به آنها می‌توان به طور تقریبی به زمان و مکان کتابت بسیاری از نسخ خطی پی برد. نگارنده در ذیل به پاره‌ای از آگاهیهای کاغذ شناسی که در نسخه شناسی به لحاظ تصحیح و تحقیق مخطوطات مفید می‌نماید و به نژاد خودش هم تجرب است توجه می‌دهد.

جمع کاتبان و نسخه‌نویسان و آنان که در گذشته به نحوی با کاغذ سر و کار داشته‌اند، کاغذ خوب را کاغذی می‌دانستند سفید و درختان، و ضخیم و با دوام. ضخامت کاغذ در میان همه نسخه‌نویسان تا سده نهم هجری از صفات کاغذ خوب بوده است. چنان‌که ابن الحاج در کتاب المدخل به کاغذ فروشان

اهمیت کاغذ موضوع بحث حکایت دارد در میان کاتبان و نسخه‌نویسان سده دهم هجری.

کاغذ خراسان / در خراسان نیز اندکی پیشتر با پستر از سمرقند چند نوع کاغذ تولید می‌شد که در میان و کاغذیان و کاتبان شهرت داشت. ابن الندیم در فن آواز مقاله اول فهرستش^{۱۳} دربارهٔ وورق خراسان می‌گوید که آن را از کتان به عمل می‌آورند. دربارهٔ روزگار احداث کاغذخانه‌های خراسان، بعضی گفته‌اند که به زمان بنی امیه و بنی عباس ایجاد شده، وورق چینی را بخراسانیان تبعیح کرده‌اند، و عده‌ای بر آنند که پیش از بنی امیه در خراسان کاغذسازی رواج داشته است.

همو از انواع کاغذهای خراسان یاد کرده و گفته است: در خراسان انواع کاغذهای سلیمان، نوحی، فوعون، طلحی، جعفری و طاهری مشهور است.

اسامی انواع کاغذهای خراسان نشان می‌دهد که بعضی از آنها به روزگار بنی امیه، و برخی دیگر به عصر بنی عباس بحاصل می‌آمده است. چنان که ابن ابی اصیبعه شهرت کاغذ فوعون را به عصر ابن سینا (م ۲۷۸ هـ. ق) می‌رساند و از قول یکی از شاگردان او می‌نویسد که: شیخ الرئیس از من کاغذ سفید تقاضا کرد چون حاضر کردم، پاره‌هایی از آن جدا کرد، و من بیخ پاره را به هم پیوستم هر کدام از آنها ده وورق بود به قطع چهار یک کاغذ فوعون.^{۱۴}

کاغذ سلیمان نیز منسوب بوده است به سلیمان بن راشد، که به روزگار هارون الرشید، والی خراسان بود، هم کاغذ طلحی به طلحه بن طاهر از امیران طاهری نسبت داده شده که از ۲۰۷ تا ۲۱۳ هـ. ق در خراسان حکومت کرده است. و کاغذ نوحی، گویا به نوح سامان نسبت دارد، شاید نوح اول که بین سالهای ۲۳۱-۲۴۳ هـ. ق امارت داشته. و کاغذ جعفری منسوب است به جعفر برمکی، مقتول ۱۸۷ هـ. ق.^{۱۵}

سوازی انواع کاغذهای مزبور که در خراسان به عمل آمده، و بعضی از انواع

و طالب امل گفته:

می‌توان زد رقمی خواه به خون خواه به نیل
صفحه‌کاهی رخساره‌ما خوش قلم است^{۱۶}

□ □ □

انواع کاغذهایی که بیشتر در نسخه‌نویسی معمول بوده، و شناخت آنها به لحاظ نسخه‌شناسی مفید فرایندی تواند بود عبارتند از:

کاغذ سمرقندی / گفتیم که برای نخستین بار در نیمه نخست از سده دوم هجری، نوعی کاغذ توسط امیران چینی در سمرقند عرضه شد. این نوع کاغذ در اندک زمان در مراکز علمی-سیاسی جهان اسلام شهرت یافت، و به نام کاغذ سمرقندی مشهور شد. یاقوت در شرح حال ابوالفضل جعفر بن فرات معروف به ابن حنزله وزیر (م ۳۹۱ هـ. ق) می‌نویسد که او از سمرقند کاغذ می‌خواست تا کاتبان، کتابهای مورد نظر او را استنساخ کنند^{۱۷} از رؤیت نسخه‌هایی که برخی از نسخه‌شناسان، کاغذ آنها را سمرقندی تشخیص داده‌اند چنین استنباط می‌شود که کاغذ مورد بحث ضمیمه بوده و صاف، به گونه‌ای که دانه‌ای بر روی صفحه‌های آن دیده نمی‌شده است.

کاغذ سمرقندی در میان نسخه‌نویسان بسیار رایج بوده، و تا سده دهم هجری از کاغذهای شناخته شده و از اهمیت بسیار برخوردار بوده است. چنان که بیت زیر از عمن-تأثیر-شاعر متأخر فارسی‌گوی-اهمیت و رواج آن را در سده دهم هجری تأیید می‌کند.

چون نویسم وصف لعلت نامه گلبنی شود
دفتری باشد اگر کاغذ، سمرقندی شود^{۱۸}

مقصود شاعر از «دفتری» کاغذی است نامرغوب و کم بها، که به جهت کابیت دفترهای حساب و سیاق و سواد کساها به کار می‌برده‌اند، و قرار دادن کم بهایی و عدم مرغوبیت کاغذ دفتری در مقابل کاغذ سمرقندی، از ارزش و

دل آهر - به عمل می آورده‌اند. نسخه‌هایی از قرآن و بیاضهای هنری - که کاغذ آنها از پوست آهر به‌حاصل آمده، در کتابخانه‌های جهان موجود است.^{۱۷}

کاغذ شاهی / نوعی از کاغذ بوده که در شام ساخته می شده است و سفیدی، شفاف و ملایمی از ویژگیهای آن است.

کاغذ دفتر / کاغذی بوده است نامرغوب و دانه‌دار که کاتبان برای کتابت دفتر حساب و کتابچه‌های سیاق از آن استفاده می کرده‌اند. انوری گوید:

نا عددو لشکرش در قلم آرد قضا
از ورق آسمان کاغذ دفتر شکست^{۱۸}

کاغذ کاهی / نوعی دیگر از کاغذ نامرغوب و کم بها بوده که کاتبان، دفترهای حساب، و گاه سواد کتابها و رساله‌ها را بر آن می نوشته‌اند. این کاغذ از جنس کاه به عمل می آمده، و دانه‌دار بوده است و ناهموار. طالب اهل این کاغذ را مقابل کاغذ آهار مهره (=خوش قلم) دانسته و گفته است:

می توان زد رقمی خواه به خون خواه به نیل
صفحه کاهی رخساره ما خوش قلم است

کاغذ کشمیری / از سده نهم که شبه قاره هندوستان به عنوان مرکزی از برای فرهنگ در شرق جهان اسلام شناخته شد، در میان کاتبان، نوعی دیگر از کاغذ رواج یافت که در کشمیر به عمل می آمد. این کاغذ که بیشتر رنگهای سفید و نخودی آن به جهت نسخه‌نویسی به کار رفته، بسیار نازک و عموماً آهار نخود خورده است. هزاران نسخه خطی از نگاشته‌های فارسی که در شبه قاره هندوستان کتابت شده بر روی این کاغذ نسخه‌نویسی گردیده است.

آن مانند کاغذ فرعون شهرت بسیار داشته و با پایپروس مهری رقابت می کرده، در دیگر شهرهای خراسان نیز کاغذ می ساخته‌اند، مانند کاغذ جیهان که در جهان خراسان به عمل می آمده است.^{۱۹}

در زمینه کیفیت ورق خراسان و صفات ظاهری آنها اطلاعاتی در دست نیست، از قول ابن ابن اصمیه - که پیش از این نقل شد - می توان استنباط کرد که کاغذ فرعون سفید و درخشان بوده، و از شهرتی که برخی از انواع ملکر داشته بر می آید که در میان کاتبان از جمله کاغذهای مرغوب بوده است. به هر حال، بدون تردید در نسخه‌نویسی از کاغذهای خراسان بسیار استفاده شده است، هر چند که نسخه‌شناسان کمتر به شناختن و شناساندن کاغذهای خراسان اهتمام کرده‌اند.

کاغذ خانبالغ / Xanbalag / نوعی از کاغذ را گویند که در میان کاتبان مرسوم بوده، و در خان‌بالغ (بکن، چین) به‌حاصل می آمده است. این کاغذ در ایران و دیگر کشورهای اسلامی به غرض کتابت مصحف و نگارشهای عربی و فارسی به کار گرفته می شده، و کاغذی بوده مستحکم، ضخیم، و رنگ خنایی آن در نسخه‌نویسی بیشتر کاربرد داشته است.

در نسخه‌شناسی میان این کاغذ و کاغذهای خراسان، سمرقندی و خنایی خلط شده؛ زیرا شناسه‌های صوری آنها به هم مانندی دارد، به طوری که در همه انواع آنها ضخامت و درخشان دیده می شود.

کاغذ خنایی / کاغذی بوده است ضخیم و درخشان که در نواحی ختابه عمل می آمده. بنگرید به کاغذ خانبالغ.

کاغذ پوستی / در ادوار نسخه‌نویسی، برای کتابت مصحف، و گاهی فراهم آوردن و کتابت بیاضهای هنری از پوست حیوانات استفاده می کرده‌اند، به طوری که آن را نازک می ساخته‌اند به مانند طبق کاغذ، و سپس بر آن مهره می زده‌اند و صاف و ملایم می کرده‌اند که حالت شکستگی نداشته باشد. کاغذ پوستی را بیشتر از پوست آهر - خاصه پوست

کاغذ ابری دو قسم بوده است: ابری آبی، و ابری آهاری. در قسم دوم، پس از عمل مذکور، کاغذ را مهره می‌زده و برآق می‌ساخته‌اند. این نوع از کاغذ از سده نهم در میان کاتبان رواج بیشتری یافت، و بیشتر در کتابت قطعه‌های خط و رساله‌های کوتاه از آن استفاده می‌شد.

دو دیگر، کاغذ ابران است. و آن کاغذی است از انواع کاغذهای مذکور، که توسط کاغذ سازان، با ابران و رنگهای مختلف رنگین می‌شده است. کاتبان در رنگ دادن کاغذها یا از رنگهای زرد، سرخ، آل، کبود، زنگاری و گاهی استفاده می‌کرده‌اند که در اصطلاح به این کاغذها ابران مفرد می‌گفته‌اند، و یا از رنگهای چوبی، سبز، گلگون و نارنجی بهره می‌برده‌اند که این دسته را ابران مرکب می‌نامیده‌اند.^{۱۲}

کاغذهای ابران، با آن که در کتاب آرائی عمری دراز دارند و در میان کاتبان و نسخه‌نویسان، پیش از سده هشتم رایج بوده‌اند، ولی رواج عام آن به پیش از سده هشتم می‌رسد که زیبایی شناسی در نسخه‌نویسی شایع شد. امروز کتابها و رساله‌های زیادی را می‌شناسیم که بر روی کاغذهای ابران نویسی شده‌اند، ولی همچنان که گفتیم بیشتر این نسخه‌ها از سده نهم هجری به بعد کتابت شده‌اند.

علاوه بر کاغذهایی که از خصوصیات و روزگار به کارگیری آنها در میان کاتبان یاد کردیم، انواعی دیگر از کاغذها مانند دولت آبادی، مأمون (منسوب به مأمون خلیفه)، مراد آبادی، خونیجی، بغدادی، عادلشاهی^{۱۳} و غیره در میان کاتبان، به غرض نسخه‌نویسی و کتابت رایج بوده است، و اما چون بیشتر گیهای صوری آنها به نژاد مسرتوش نیست. ذکر آنها در زمینه نسخه‌شناسی، محطوطات سودمند نخواهد بود. با این همه، در تشخیص کاغذها به غرض تصحیح نسخ خطی بهتر آن است که به ضخامت و کهنگی کاغذهای خراسانی، چینی، سمرقندی و بغدادی، و نیز نازکی کاغذهای گنجمیری، و تاریخ هنر آهاز مهره دادن کاغذ، و شیوع کاغذهای ابران و ابری-آهاری هنرها در حوزه کاغذ سازی، بندرت از سده هشتم هجری فرامی‌رود.

کاغذ بُنی / از سده یازدهم به بعد، کاغذ سازی در شرق جهان اسلام - یعنی ایران و شبه قاره هندوستان - رونق پیشین خود را از دست داد، و با مطرح شدن کمپانی شرقی در هند، نوعی از کاغذ توسط اروپائیان به هندوستان رسید که بزودی جای کاغذ کشمیری (= هندی) را گرفت. در درون نوعی از کاغذهای مزبور نقوشی وجود داشته گویا پیکرغا، و به همین جهت کاتبان شبه قاره هند آن را کاغذ بُنی می‌خوانده‌اند. چنان که محمدباغی می‌نویسد: «کاغذ بُنی - کاغذی است خاص فرنگ که چون آن را به امسان نظر بینند شکل بُنی از آن مرئی شود.»^{۱۴}

در ایران نیز از روزگار صفویه کاغذ خانه‌هایی رونق شد، و به عهد قاجاریه هیچ نوع کاغذی در ایران ساخته نمی‌شد. در زمان ناصرالدین شاه کارگاهی به منظور ساختن کاغذ، با کمک کارشناسان روسی، در نزدیکی تهران ساخته شد، ولی پس از سالها تلاش و به‌حاصل آوردن چند برگ کاغذ خاکستری، ناهموار - که از پنبه ساخته شده بود - کارگاه مزبور معطل ماند.^{۱۵} این بن توجهی سبب شد که کاغذ فرنگی - که از اواخر عهد صفویه - در میان کاتبان ایران رواج یافته بود، معمول و شایع گردد، به طوری که در جمیع نسخه‌های عصر قاجار، و در بعضی از نسخی که به روزگار صفویه استنساخ شده‌اند، از کاغذ فرنگی استفاده شده است.

از ویژگیهای کاغذهای فرنگی آن است که چون آن را در معرض نور قرار دهیم، نقوش و خطوطی مرئی می‌شود که در درون کاغذ با ماشین تعبیه شده است.

علاوه بر انواع کاغذهایی که بر شمردیم، دو نوع کاغذ - که از جمله کاغذهای هنری هستند - در میان نسخه‌نویسان و کاتبان رایج بوده است. یکی کاغذ ابری، که در عرف کاغذ سازان آن را اوره می‌گویند.^{۱۶} برای ساختن این کاغذ ظروفی را از مایع نشاسته پر می‌کردند و بر روی مایع مذکور رنگهای مورد نظر را می‌ریختند و کاغذ را بر روی آن می‌گذارند، تا آن گاه که اشکال رنگین موجود در مایع که ماندگی به ابر داشته است - بر روی کاغذ متمسک گردد.

است و باید این رازین ما بیان یابد. گفت: به همین شکل نخواهد ماند. به‌الدوله قرآن را در محل نزدیک به خرابگاه خود نگاه داشت و به کتابخانه بر نگرداند.^{۱۴}

نوعه مزبور کهنه کردن کاغذ و نسخه را در میان پیشینیان می‌غایاند. این شیوا نیز بجزاج چند نسخه را کهنه نموده بود که در بخشهای پیشین به آن اشاره کردیم. در ادوار متأخر و معاصر نیز کسان بوده‌اند که به قصد سوزجونی، کاغذ، ترقمه و جلد برخی از نسخه‌ها را کهنه کرده و کتابت آنها را به دوره‌های اول و دوم از ادوار نسخه‌نویسی نسبت داده‌اند. از این رو صفت کهنگی نسخ در قلمرو نسخه‌شناسی، صفتی است که اگر به صورت طبیعی نباشد، معیاری سنجیده و سخته نخواهد بود.

هر چند اطلاعات موجود درباره کاغذشناسی بدان پایه نرسیده است که جمیع دشواریهای نسخه‌شناسی را بر طرف کند، ولی اطلاعات و آگاهیهای مربوط به خط‌شناسی می‌تواند نقص و کمبود اطلاعات کاغذشناسی را جبران کند؛ زیرا اسناد و منابع، و نیز بررسی نسخه‌های موجود از ادوار چهارگانه نسخه‌نویسی حدود دقیق، و در مواردی حدود تقریبی زمان و مکان کتابت نسخه‌ها را روشن می‌کند. از این رو، شناخت ادوار و شیوه‌های کهن و متحول خطوط اسلامی در نسخه‌شناسی بر مصححان و نسخه‌شناسان لازم می‌نماید، چه اگر نسخه‌شناس و مصححی شیوه‌های خط و خطاطی را بداند حتی فراتر نگیرد، و از تحول و تطور خطوط اسلامی نا آگاه باشد، بدون تردید در انتخاب و گزین کردن نسخه‌های پایه فرو می‌ماند، و محقق است که اگر مصححی نتواند نسخه‌های پایه را تشخیص بدهد از عهدۀ تصحیح متن برون نظر بر نخواهد آمد.

□ □ □

تحقیق در همه زمینه‌های خط و خطاطی به آن گونه که هنر خطاطی و تاریخ آن را بشناساند در حوصله این کتاب نیست؛ زیرا نکته‌های مربوط به خوشنویسی و تاریخ هنر خط و خطاطان هر چند به لحاظ خط‌شناسی مفید است، اما از نظر نسخه‌شناسی و به‌غرض تصحیح و تحقیق خطوط کتابت نگران

توجه داشته باشیم؛ زیرا اطلاعات موجود در زمینه کاغذها به آن پایه نرسیده است که بتوان صرفاً بر اساس آن، تاریخ دقیق نسخه‌ها را تعیین کرد. البته کهنگی کاغذ آن‌گاه معیاری سنجیده از برای نسخه‌شناسی، تواند بود که بر اثر گذشت زمان و به صورت طبیعی، اوراق نسخ ای کهنه شده باشد، نه به صورت مصنوعی و غیر طبیعی؛ زیرا از دیر باز بعضی کتابان و نسخه‌نویسان بنا بر دلایل به کهنه نمودن کاغذ دست می‌یازیدند. چنان‌که مشهور است آن‌گاه که ابوالحسن علی بن هلال معروف به ابن البواب (م ۴۱۳ هـ. ق) در شیراز عهددار کتابخانه بهاء الدوله بود، روزی چون بررسی کتابهای کتابخانه مذکور، به اجزایی از قرآن دست یافت به خط ابوعمل این مقاله. چون همه اجزاء و پاره‌ها را جست، بجز بک پاره، دیگر پاره‌ها را بدست آورد و به نزد بهاء الدوله رفت. بهاء الدوله سخت شگفته شد و به ابن البواب دستور داد که جزوی می‌ام را به مانند بیست و نه پاره دیگر بنویسد. ابن البواب پذیرا شد و گفت: «اگر آن را نوشتم و امیر نتوانست این جزء را از اجزاء موجود تشکیل کند، خلعی با صد دینار به من اعطا فرماید». امیر پذیرفت.

ابن البواب می‌گوید:

«من اجزاء قرآن را از امیر گرفتم و به خانه آمدم، بعد به کتابخانه رفتم و کاغذهای کهنه را زیر و رو کردم تا کاغذی که به کاغذ قرآن موضوع بحث شباهت داشت پیدا کردم. در آن میان اسام کاغذهای سرقلبی و چینی کهنه که همه ظریف و عجیب بودند وجود داشت، کاغذی را پسندیدم، برداشتم و جزو ناقص را بر آن نوشتم و تذهیب کردم، و به کاغذ و تذهیب آن صورت کهنگی دادم، پس جلد یکی از کتابهای کتابخانه را گفتم و آن را در قرآن دادم و جلد دیگری به جای آن دادم و آن را نیز کهنه کردم. . . . داستان نسخه قرآن از خطاطر بهاء الدوله رفت، سال بر این مقدمه گذشت تا آن که روزی دگر ابوعمل این مقاله به میان آمد. بهاء الدوله بپاسخ به من گفت که آیا آن جزء از قرآن را نوشتی؟ گفتم: آری. گفت: بیار تا ببینم. من تمام اجزای سی گانه قرآن را به حضور آوردم، جزء جزء همه را ورق زد و نتوانست آن جزئی را که به خط من بود تشخیص دهد، گفت: پس آن جزئی که به خطت است، کدام است؟ گفت: اگر چشم امیر تشخیص می‌دهد پس جز آن را نمی‌شناسند؟ این قرآن بی‌نامی خط این مقاله

قلم کوفی و تزجیه فارسی آن به خط نسخ کهن کتابت شده، و نیز در پاره‌ای از نسخه‌های خطی مربوط به نگاشته‌های فارسی، ظهور به‌ها، سر فصلها و عنوانات با کوفی نویسانیده شده است، و این دو نکته نیازمندی نسخه‌شناسان را به شناخت خط کوفی توجه می‌کند.

خط کوفی را تا سده پنجم به صورتهای سه گانه زیر می‌نوشتند:

۱- کوفی تداکری.

۲- کوفی محرز که صورت خفی کوفی جل بوده است.

۳- کوفی مصاحف که خاص کتابت قرآن مجید بوده است.

نیز با توجه به شکل خط، کوفی را به انواع مشجر، مربع، مدور و متداخل تقسیم کرده‌اند.^{۳۰} در ادوار بعد، که از خط کوفی برای نوشتن کتیبه‌ها و تزئین بناهای مذهبی استفاده شده، انواع دیگری برای خط کوفی قابل شدند، هم در هر یک از دوره‌های تاریخی، کوفی را با ویژگیهای خاص می‌نوشتند، مانند به طوری که اگر کوفی خراسان را در سده هفتم مورد تأمل قرار دهیم، خواهیم دید که با کوفی خراسان در عصر تیموریان تفاوتی در شکل انجامه‌های حرزوف در خط مزبور هست که این ویژگیها در کوفی دوره پیشین مشهود نیست.^{۳۱}

شناخت انواع و شیوه‌هایی از کوفی که یاد کردیم، هر چند به لحاظ تاریخ خط موضوع بحث و تاریخ هنر در اسلام مغتنم است، ولی به جهت نسخه‌شناسی محطوطات شرق اسلامی شناخت در شیوه معمول از خط کوفی لازم می‌نماید. یکی از شیوه‌های دو گانه مذکور، شیوه شرقی است که در عرف خط شناسان، کوفی شرقی نامیده می‌شود، عددهای از روی نا آگاهی، کوفی شرقی را خط فیراموز (پیراموز) خوانده‌اند، خطی که این اندیم آن را از جمله خطوط المصاحف، بر شمرده است.^{۳۲} هر چند این کلمه ترکیبی است فارسی، و در نگاشته‌های کهن فارسی به مفهوم آنچه که آسان آموخته شود آمده،^{۳۳} ولیکن استاد کهن در مورد خط پیراموز هیچ اطلاعی به دست نمی‌دهد. هم آن عددهای که برخی از نسخه‌ها را به خط پیراموز تشخیص داده‌اند، ستواری ناکا می‌آنان از شیوه‌های کوفی، خط را نیز از جمله ابزارهای شمرده‌اند که

لازم است وضور، که مصحح بتواند بر مبنای آنها، زبان و مکان کتابت نسخه‌ها را تعیین کند، و راه‌هایی را بیابد که نگاشته مورد نظر او را از ناهم‌ارهایی که کاتبان بر اثر سهو و غفلت در نسخه‌نویسی به وجود آورده‌اند بگذرانند، و به صورتی در آورد که از خاتم مؤلف چکیده بوده و یا نزدیک به آنچه که مؤلف نوشته بوده است. بنابراین، در خصوص خط به نکتان تزجیه می‌دهیم که مصححان و نسخه‌شناسان را به کار آید، و آن، تاریخ و شیوه‌های کتابت خطوطی است که در تاریخ نسخه‌نویسی نگاشته‌های فارسی مورد توجه کاتبان و نسخه‌نویسان بوده، و در دوره‌های مختلف دیگر گونه‌هایی یافته است.

نخستین خطی که در تمدن اسلامی، در میان نسخه‌نویسان رایج شد خط کوفی است که در نخستین دوره نسخه‌نویسی در تمدن اسلامی در کتابت مصحف و دیگر نگارندهای عربی به کار می‌رفت،^{۳۴} به صورتی که هیچ گونه اعراب و اعراب‌نداشت. قلم کوفی دوره نخست را - که عاری از اعراب و اعراب است - در عرف نسخه‌شناسان و کوفی کهن می‌نامند. پس از آن، به جهت مصون ماندن کلام الله از تصحیف و تحریف، در خط کوفی از اعراب و اعراب استفاده شده، به گونه‌ای که کاتبان آیات قرآن را با مرکب سیاه می‌نوشتند، و اعراب و اعراب را با مرکب الوان مانند شکرگرف، زعفران، سیلو و رنگار مشخص می‌کردند؛ این شیوه از خط کوفی را نسخه‌شناسان و کوفی متحول می‌خوانند.

خط کوفی را - همچنان که گفتیم - کاتبان برای کتابت قرآن مجید و دیگر نگاشته‌های عربی به کار می‌گرفتند، و تاکنون نسخه‌ای از نگاشته‌های دیرینه فارسی به دست نیامده که به قلم کوفی کتابت شده باشد. با این همه، مصحح و نسخه‌شناس نسخه‌های نگارندهای فارسی به شناخت خط کوفی و شیوه‌های آن نیاز دارد؛ زیرا نسخه‌های زیادی از قرآن مجید موجود است که متن قرآن به

• درباره اصطلاحات مذکور بگردید به همین بخش، پس از این، که در بحث از نسخ آرا می‌آیند باید مطالعه است.

خطوط بر اثر کثرت استعمال آن دانسته‌اند.^{۲۱} از خطوطی است که هم‌زمان با کوفی در کتابت دفاتر خراج به کار می‌رفته، و از نیمه دوم سده چهارم هجری کتابان این خط را در نسخه‌نویسی بیشتر مورد توجه قرار دادند؛ زیرا به رغم کوفی که دور نداشت و کتابت آن به آهستگی پیش می‌رفت، نسخ به علت داشتن دور، آسان‌تر و تندتر نویسانده می‌شد، و این نکته‌ای است که کتابان به آن نیاز داشتند.

در نسخه‌نویسی و استنساخ نگاشته‌های فارسی به خط نسخ، دو شیوه آشکار مشهود است: یکی شیوه‌ای کهن که تا اوایل نیمه دوم از سده هشتم هجری معمول بوده، و کتابان در دوره از ادوار نسخه‌نویسی نگارشهای فارسی آن را به کار می‌بست‌اند. در این شیوه خط نسخ با آن که بسیار خواناست و در مواردی کلمات مشکوک ضبط شده، گاهی سطح خط مزبور بیشتر از نور آن است، و گاهی - خاصه از اوایل سده هشتم هجری - دور حروف به گونه‌ای کتابت شده که شباهت به دور خط نستعلیق دارد. نسخه‌های بسیار معتبر از نگارشهای فارسی با این شیوه از خط نسخ کتابت شده‌است، هر چند که خط مزبور در بحث در این شیوه از زیبایی برخوردار نیست.

شیوه دوم خط نسخ در نسخه‌نویسی نگارشهای فارسی - که در میان بنسخت‌شناسان به نسخ جدید تعبیر می‌شود - از نیمه دوم سده هشتم هجری معمول شده، و آن شیوه‌ای است که به خلاف شیوه اول، دور حروف بیشتر می‌نمایند، و نیز قلم نسخ منسجم‌تر و زیباتر شده و کاتب، جانب زیبایی‌شناسی را در نسخه‌نویسی توجه کرده‌است.

هر چند تعدادی زیاد از نگاشته‌های فارسی پس از سده هشتم با نسخ جدید کتابت شده‌است، ولی با پیدایش خط نستعلیق در نیمه نخست سده هشتم هجری، رضیت و تعلق خاطر نسخه‌نویسان نگاشته‌های فارسی را از خط نسخ

^{۲۱} گنگنی است که خط نسخ در کتابت قرآن از نخستین دوره کتابت قرآن با این خط، زیباتر و بیشتر از نسخ معمول در میان کتابان نگارشهای فارسی بوده‌است.

^{۲۲} گنگنی است که در اوایل سده هفتم هجری برخی از نسخه‌ها به خطی کتابت شده که به

اندیشه‌های ملی را تقویت می‌کند. بر اثر چنین پستی، آنان خط نسخه‌هایی مانند الابینه عن حقائق الادویه هروی و ترجمان البلاغه را در میان را که به خط نسخ کهن کتابت شده، و هم تعدادی از نسخه‌های قرآن را که به خط کوفی شرقی و خطوط عمیق و ریجان نویسانده شده، به پست خود پیراموز تشخیص داده‌اند.^{۲۲} حال آن که، نه تنها خط نسخه‌های مذکور پیراموز نیست، بلکه تاکنون هیچ نکته‌ای مستند و غرنه‌ای مکتوب از خط پیراموز در آثار و اخبار کهن دیده نشده‌است.

به هر حال، کوفی شرقی دارای ویژگی‌هایی است که به دیگر شیوه‌های کوفی ماندگی ندارد، به طوری که با ریکتر از کوفی عربی کتابت می‌شود، به آن صورت که در باریکی به خط ریجان نزدیک می‌شود. نیز در کوفی شرقی در پاره‌ای از حروف، دور خط بیشتر دیده می‌شود، در حالی که از ویژگی‌های بارز کوفی، وجود سطح است در همه حروف آن.

در دیگر، کوفی ترککان است که بیشتر نسخ قرآن در ترککان با این شیوه از قلم کوفی نویسانده شده. این شیوه که به خط نسخ نزدیک شده، یک خصیصه آشکار دارد و آن شباهت هیات عمودی حروف است به میخ، گویا که از خط میخی باستان متأثر شده‌است. کوفی ترککان می‌نمایند که به آسان کتابت می‌شده، همچنان که خواندن آن نیز برای کسانی که با شکل حروف کوفی آشنا باشند میسر است. نگارنده به جهت آسان خوان و آسان نویسی کوفی ترککان، گاهگاهی دچار این وسواس شده‌است که شاید مراد ابن الندیم از «پیراموز» این شیوه کوفی بوده باشد.

به رغم جایگاه ناچیز قلم کوفی در نسخه‌نویسی نگارشهای فارسی، خط نسخ از جمله خطهایی بوده که کتابان در دوره‌های اول و دوم جمیع آثار فارسی را با آن خط کتابت کرده‌اند، و نیز در دوره‌های سوم و چهارم از ادوار نسخه‌نویسی بسیاری از نسخه‌های نگارشهای فارسی با خط مذکور استنساخ شده‌است، به این جهت نسخه‌شناس و مصحح نسخه‌های خطی فارسی به شناخت تاریخ و شیوه‌های خط نسخ نیاز مبرم دارد.

^{۲۲} گنگنی است که در اوایل سده هفتم هجری برخی از نسخه‌ها به خطی کتابت شده که به

حق تعالی از مدد درها گشاد
 انفاقم ختم این نسخه فعاد
 شد به دست خمر و این نسخه تمام
 روز بیست و پنج از ماه صیام
 خسرو گوینده آن فخر دین
 خادم بیچاره بی کبر و کین
 سال اندر هفت و بیست و هفتصد
 بود چون این دولتیم آمد به صد
 گفت عطار از همه مردان سخن
 گرفت هم به خیرش یاد کن
 جان او از نور حق آسوده باد
 نام او در آسمان بستوده باد^{۲۴}

مصحح ارچند که اخیراً منطلق الطبر را بر اساس نسخه مزبور تصحیح و
 مقابله کرده است، درباره نسخه موضوع بحث می نویسد: «نسخه مزبور
 یکصد سال پس از عطار - یعنی سال ۷۲۷ هـ. ق. پایان پذیرفته است. . . اما
 اشکال در این است، اگر چه از ابیات بالای چنین بر می آید کتابت به سال
 ۷۲۷ هـ. ق. به پایان رسیده، اما خط کتابت . . . باید به قرن نهم مربوط
 باشد، چه خط نستعلیق پخته است، و نمی توان آن را به اوایل قرن هشتم
 منسوب دانست»^{۲۵}

هم پس از انتشار نسخه مذکور، یکی از آقایان که با امضاء / ن. پ. / این
 اجاب از منطلق الطبر را به اجمال معرفی کرده، و بدون توجه به ادوار نستعلیق
 تریسی، همین داوری نادرست مصحح را به صورت نادرست تریا گرفته
 است: «اخیراً منین منطلق الطبر را چاپ کرده‌اند، آن هم از روی فقط یک
 نسخه خطی . . . و عکسی که از صفحه اول آن در کتاب چاپ کرده‌اند به خط
 نستعلیق است، و پیداست که نسخه جدید است - احتمالاً متملق - به قرون دهم
 مغربی یا حتی پیش از آن»^{۲۶}

کاهش داد، و کتاب آثار فارسی را با نستعلیق فزون بخشید، چنان که هر چند
 به دوره های سوم و چهارم نسخه تریسی نزدیکتر می شویم، نسخه های
 بیشتری را از آثار فارسی می یابیم که به نستعلیق کتابت شده است، و حتی
 برخی از نسخ نگاشته های عربی را می یابیم مانند قرآن مجید، بیخ البلاغه،
 صحیفه سجاده و غیره، که در ادوار مذکور به خط نستعلیق استنساخ شده
 است. علت گرایش نسخه نویسان نگار شهای فارسی به خط نستعلیق در وجود
 دوز حروف است در خط موضوع بحث؛ زیرا اسلام است که هر چند دور خط
 بیشتر باشد تند تریسی با آن خط میریزتر خواهد بود، و نسخه نویسان - همچنان
 که پیش از این گفتیم - از سده هشتم به بعد، تند تریسی را یکی از صفات کتاب
 به شمار می آورده اند^{۲۷}، هر چند که صفت مزبور در خصوص نسخ تریسی
 اسباب غلط نویسی و تصرفات خود آگاه و ناخود آگاه را فراهم آورده است.

در خط نستعلیق نسخ نگار شهای فارسی نیز، چنانکه خط نسخ دو دوره کهن
 و جدید دیده می شود. تشخیص دو دوره مزبور در زمینه نستعلیق، به جهت
 نسخه شناسی، از نکات باریک در فن تحقیق خطوط فارسی محسوب
 می شود؛ زیرا کم نیستند محققانی که نسخه های را، که به خط نستعلیق
 استنساخ و کتابت شده اند و ترقیمه آنها فاقد سال ختم کتابت است، نامعتبر
 می دانند، و حتی بعضی از آنان این دسته از نسخ را که دارای ترقیمه مورخ هم
 هستند به ادوار متأخر نسبت می دهند و آنها را از زمره نسخ نامعتبر
 می دانند. به طور نمونه، به نسخه ای از نسخ منطلق الطبر فرید الدین عطار
 نیشابوری توجه می دهیم که به خط نستعلیق کهن است و با این ترقیمه منظور
 پایان می پذیرد:

همچنان دل در تحیر مست بود
 گاه اندر حمد و گاهی در درود

نسخ ماندگی دارد و دور آن بیشتر به خط تعلیق شبیه است. ظاهراً این شیوه خط - که
 می توان از آن به نسخ تعلیق تعبیر کرد - پیش از آمد نستعلیق بوده است.

عجق‌فغان معاصر پیدایش نستعلیق را مطابق با نظر تذکره نویسان و موافق با قول سلطانی‌مل مشهدی پذیرفته، و نوشته‌اند:

و خط نستعلیق مانند سایر اقلام این خط یکباره وضع نشده، بلکه بتدریج حاصل شده است، زیرا اگر به‌کمال و نحو آن خطوط قرن هشتم توجه، و خطوط کتابت این قرن مطالعه شود معلوم می‌گردد که از ابتدای قرن هشتم مخصوصاً در متصف این قرن، قلم کتابت نسخ بتدریج به واسطه سرعت قلم کم‌کم متماثل به شیوه تعلیق شده است. البته نه شکسته تعلیق که در کتابت مکاتیب و نوامین به کار می‌رفت. و همان قلم به نستعلیق نزدیک گردیده است. و کتابهایی دیده شده که در حدود سال ۷۵۰ هجری کتابت شده و از میان اقلام متداول به خط نستعلیق نزدیکتر و شبیه‌تر است و در واقع نستعلیق تحریر یا ناقصی می‌باشد، و نسخه دیوان سلطان احمد جلایر در کتابخانه ایاصوفیه به خط صالح بن علی رازی، نستعلیق کامل است و تاریخ مشخص ۸۱۰ هجری دارد.^{۲۱}

با آن که نظر مزبور صائب است، ولی باید دانست که کاربرد نستعلیق در نسخه نویسی و کتابت به چند دهه پیشتر از ۷۵۰ ه. ق. می‌رسد و هیات ناقص و نازبیا، بدون بافت و کرسی از خط نستعلیق در نسخه‌هایی که در نیمه اول از سده هشتم استخراج شده است دیده می‌شود. سوای نسخه منطبق الطبر عطار که به تاریخ ۷۲۷ ه. ق. کتابت شده، بپیش از این ترقیمه مورخ این را آوردیم، مجموعه رسائل فارسی علاء الدوله سمنان (م ۷۳۶ ه. ق.) - که به شماره (۱۱-م) جامع فارسی) در دارالکتب قاهره محفوظ است به نستعلیق نازخوش و ابتدایی به دست مؤلف کتابت شده و رساله‌های سرباع، ترجمه المصلین، بیان الاحسان آن مجموعه دارای ترقیمه‌هایی اصیل و نازبجهای ۶۸۷، ۷۰۳ و ۷۱۳ ه. ق. است. علاوه بر نمونه‌های مذکور، بدون تردید نسخه‌هایی دیگر از نگار شهابی فارسی - که به خط نستعلیق در نیمه نخست از سده هشتم کتابت شده باشد وجود دارد، که بر رسیهای نسخه‌شناسی و فهرست‌گذاری در آینده‌نه چندان دور آنها را در معرض تحقیق قرار خواهد داد.

دوره دوم نستعلیق نویسی از اوایلین دهه سده هشتم هجری آغاز می‌شود. از اوایل این دوره میرعلی تبریزی، قواعد خط نستعلیق را مطرح و عرضه کرد، و

اشکار است که دآوری مذکور درباره نسخه مورد بحث قضاوت است ناسنجیده؛ زیرا صفحه نخست از عکس نسخه، کتیبه‌ای را نشان می‌دهد مریح که به کتیبه‌های پیش از مکتب زهدیه هرات مانندگی دارد، و نیز همین صفحه می‌نمایاند که خط نستعلیق در زمان کتابت - به رغم دآوری مصحح - خطی پخته نبوده؛ زیرا پختگی در خط آن گاه دست می‌دهد که خوشنویس، کرسی خط را رعایت کرده باشد و بافت حروف و کلمات را به صورتی نگاهدارد که مجموع آنها اسباب زیبایی خط را فراهم آورد، حال آن که در خط نستعلیق نسخه مورفوع بحث، به هیچ وجه کرسی منظم مشهود نیست، و باقی دارد ناپخته و نازبیا، و بدون تردید در دوره نخست از ادوار نستعلیق نویسی کتابت شده است. علاوه بر آن، کاتب در ترقیمه از سال کتابت یاد کرده و ترقیمه مزبور - همچنان که دیدیم - به نظم است و اصیل، و از فضل کاتب آن حکایت دارد.^{۲۲}

بباری، در زمینه نسخه‌شناسی و تصحیح نسخه‌هایی که به خط نستعلیق کتابت شده است، باید دو دوره زیر را در زمینه نستعلیق نویسی لحاظ کرد: یکی دوره کهن که از نخستین سالهای سده هشتم هجری شروع می‌شود و تا اوایلین دهه همان قرن - یعنی ظهور میرعلی تبریزی - ادامه می‌یابد.

در اینجا ذکر نکته‌ای در زمینه پیدایش خط نستعلیق لازم می‌نماید، و آن، آنکه بیشتر تذکره نگاران متأخر، واضح خط نستعلیق را میرعلی بن حسن تبریزی دانسته و ابداع آن را به او ایزیل قرن نهم هجری نسبت داده‌اند. خوشنویسان متأخر نیز این نظر را پذیرفته‌اند چنان که سلطانی‌مل مشهدی گفته است:

نسخ تعلیق اگر خفنی و چل است
واضح اصل، خواجه میرعل است
تسا که بوده است عالم و آدم
هرگز این خط نبوده در عالم
وضع فرموده از ز ذهن دقیق
از خط نسخ و از خط تعلیق

است و هم فاصله‌های حروف در دو شیوه مزبور با گفنادگی بیشتر کتابت شده، که اهل فن، با رؤیت يك صفحه - که در آن نستعلیق به شیوه‌های ایران، هندی و ترکی کتابت شده باشد - نستعلیق ایران را از نستعلیق هندی و ترکی تفکیک می‌کنند.

کاتبان و منشیان در کتابت احکام، فرامین، ترسلمات و منقعات، خطی را به کار می‌بردند که تغییر و تبدیل آن میسر و آسان نبود، زیرا در بیشتر ترسلمات، منقعات و فرامین نکاتی ضعیف می‌شد که از جمله رموز و اسرار دیوان و حکومتی بود، از این رو کتابت اسناد مزبور به خطی نیاز داشت که به آسان در دست تصرف نیفتد. این خط را در اصطلاح اهل فن، تعلیق می‌گویند، خطی که حروف آن در سر تا سر هر سطر پیوسته به هم کتابت می‌شده است. خط تعلیق در سده چهارم به هفتب حسن بن حسین بن علی فارسی، کاتب وضع شد، او بر اسلالت دیوان را به این خط نوشت، و دیگر کاتبان و منشیان دیوان از او پیروی کردند، تا اوایل سده نهم، خط موضوع بحث ظاهری نازیا و ابتدایی داشت، تا آنکه خواجه تاج سلمان در روزگار امیر تیمور (۷۳۶ - ۸۰۸ هـ. ق) از پیوستگی و تنگاتیگی حروف و کلمات در خط تعلیق کاست. بر اثر این تحول، خط مزبور زیبایی یافت، و از سده نهم اکثر کتابهای مربوط به ترسل و مکاتیب با آن خط کتابت شد.^{۳۳}

خواندن حروف و بارشاسی کلمات در خط تعلیق نیاز به تأمل بیشتری دارد، ولی مصمّمحان که به تصحیح اسناد دیوان، کتابهای ترسل و منقعات می‌پردازند، ناگزیرند که از شیوه کتابت حروف و کلمات در این خط آگاهی یابند، و این آگاهی بر اثر عارضت و بازخوان آن خط تحصیل می‌شود.

گفتیم که گرایش کاتبان به خطوطی که دور آنها بیشتر است به جهت تندنویسی و اصل کم کوشیدن در کتابت بروده، و آشکار است که هر چند دور خط بیشتر باشد، تندنویسی با آن خط میسرتر خواهد بود. این گرایش، سبب شد که کاتبان حروف را در خط نستعلیق بشکنند، و خطی در کتابت بوجود آورند که در میان خط شناسان و نسخه‌شناسان به شکسته نستعلیق یا شکسته شگرفت دارد. خط مذکور از سده یازدهم در کتابت و استنساخ نگاشته‌های

به قول صاحب مناقب هنروران او بود که به این خط روش روشن داد.^{۳۴} از این پس، نستعلیق باقی زیبا یافت و گریخت خط و اندازۀ حروف مفرد و مرکب در آن تعیین شد و کاتبان و نسخه‌نویسان آن خط را عروس خطوط اسلامی خوانند، و هزاران نسخه را با آن خط کتابت کردند که بعضی از آنها از نظر قفاست هنری، از شاهکارهای خوشنویسی به شمار می‌روند هر چند به لحاظ تصحیح خطوط نامعتبرند.

شناخت ما از خط نستعلیق کامل نمی‌شود مگر با آگاهی یافتن از دو نکته دیگر: یکی آن که مباحث مذکور، نباید این تصور را به وجود آورد که هر نسخه‌ای را که با نستعلیق ناخوش و نازیا کتابت شده است به دوره کهن نستعلیق نویسی نسبت بدهیم؛ زیرا نسخه‌هایی عدیده از سده نهم هجری به بعد در دست است که با نستعلیق نازیا، بدون بافت و گریخت منظم کتابت شده‌اند، و حتی کاتبان به تبعیت از نسخه‌های کهنتر، در آن قاعده‌دال و ذال را رعایت کرده‌اند. این دسته از نسخ نگارشهای فارسی احتمالاً به وسیله اهل فضل و طلاب - که خوشنویس نبوده‌اند - کتابت شده، و چه بسا که به جهت تصحیح متون از نسخه‌های خوشخط، معتبرتر باشند.

نکته دوم آن که خط نستعلیق در اوائل سده نهم هجری - و شاید اندکی پیش از آن - در میان کاتبان و نسخه‌نویسان آسیای صغیر (عشمان) و شبه قاره هندوستان نیز رواج یافت، و نسخه‌های زیادی از نگاشته‌های فارسی در آن سرزمینها به خط نستعلیق کتابت و استنساخ شد. گویا استنساخ نگاشته‌های فارسی در شبه قاره هند و آسیای صغیر نخست توسط کاتبان ایران رواج یافت. چنان که در عهد بابر در هندوستان، کاتبان چون شهاب مهمانی هروی و عباد الدین حسن سبزواری، نگارشهای فارسی را به خط مورد بحث استنساخ می‌کردند^{۳۵}، که شیوه نستعلیق آنان با طرز نستعلیق رایج در ایران تفاوت نداشت، ولی رفته رفته کاتبان نستعلیق نویس - که زاده و پرورده سرزمینهای مذکور بودند - با به عرصه نسخه‌نویسی گذارند و شیوه‌ای خاص خودشان در خط موضوع بحث به وجود آوردند، به صورتی که دو شیوه هندی و ترکی در زمینه خط نستعلیق مطرح شد که بافت آنها فاقد زیبایی بافت نستعلیق ایران

استفاده کرده‌اند، و به روزگار صفویان کاربرد خط مورد نظر روح بیشتری یافته است، به طوری که کاتبان و محاسبان بیشتر اسناد و محاسبات را با این خط ضبط کرده‌اند. کاربرد سیاق در عصر صفوی به حدی رسیده بود که اهل فضل به تالیف رساله‌هایی در زمینه آموزش مصطلحات و علائمهای آن خط اهتمام کرده‌اند. چنان که ابواسحاق غیاث الدین محمد کرمان طبرستان رساله‌ای در مورد علائم آن خط را برای مورخان باز غوره است.^{۱۰} بنابر این، آگاهی از خط سیاق که بسیاری وقفنامه‌ها و اسناد اقتصادی با آن خط کاتب شده - بر محققان و مصححان که در زمینه تاریخ و امور اقتصادی به تحقیق و تصحیح می‌پردازند لازم می‌نماید، خاصه که صدها وقفنامه و سند اقتصادی از روزگار تیموریان و صفویان در کتابخانه‌های جهان موجود است که به زبان فارسی است و با رموز و علائم خط مورد بحث، و علو از اطلاعات مفید تاریخی و اقتصادی، که بدون تردید، احیاء آنها روشنگر گوشه‌هایی تاریک از تاریخ ارضی و اقتصادی ما تواند بود.

خط شناسی - خاصه شیوه‌های نسخ و نستعلیق و تعلیق که بیشتر در میان کاتبان نگارشهای فارسی روح داشته - از جمله ابزارهای است در نسخه‌شناسی به غیر ضمیمه تصحیح متون، که در اینجا از نکته‌های مهم آن به اختصار سخن گفتیم. اما خط شناسان را به غرض نسخه‌شناسی مصطلحان است که مصححان نیز در توصیف نسخه‌ها از آنها نیاز نیستند و ما بحث خط شناسی را با نشان دادن اهم آنها به پایان می‌بریم.

از مصطلحات معمول خوشنویسان و خطاطان در خصوص نوع خط می‌توان از جل و خفی یاد کرد. کاتب جلی نوعی از خط است که نریه و درشت و روشن نوشته شده باشد، خطی که دارای اندازه‌های شش دانگ، پنج دانگ، چهار دانگ، سه دانگ، دو دانگ، نیم دو دانگ باشد، کاتب آنها جل نامیده می‌شود. کاتب خفی، به عکس جلی، نوعی از خط را می‌گویند که از نظر کوچک نوشته شده باشد در اندازه کمتر از نیم دو دانگ، و در مواردی

۱۰ همانند غبار

خط شناسان برای نشان دادن کیفیت خط، مراتبی قائل شده و برای هر

فارسی متداول شد، در اوان نخست منشآت را با این خط می‌نوشتند، پس از آن که محمد شفیع حسینی، مشهور به شفیقا و مرتضی قلیخان شاملو قواعد شکسته نستعلیق را روشن کردند، و میرزا حسن کرمان در زمان سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۲۵ هـ. ق) بر یافت و زیبای آن افزود، و عبدالعزیز دروش (م ۱۱۸۵ هـ. ق) با این خط به کاتب پرداخت،^{۱۱} کاتبان در کاتب جنگها و بیاضهای ادب و استنساخ برخی از نگارشهای فارسی با شکسته نستعلیق اهتمام ورزیدند. اکثر نسخه‌های موجود، که به این خط کاتب شده‌اند - اهم از مؤلفات منظم و مشهور، و نامه‌ها و منشآت - از جمله نگارشها و سروده‌های دانشمندان و سخنوران دوره چهارم از ادوار نسخ‌نویسی است، و کمتر کاتب و مؤلفه‌ای را می‌یابیم که از آن نویسندگان و دانشمندان پیش از سده هشتم باشد و با شکسته نستعلیق کاتب شده باشد.

علاوه بر خطوط مزبور، خطهای دیگر - که بعضی از آنها جنبه تفتنی داشته است - در کاتب اسناد و استنساخ نامه‌ها، مرتفات و کتب ادعیه به کار رفته، مانند رُقمه، غبار، طغرا، سیاه مشق، معصا، مثنی و غیره که مصحح نگارشهای فارسی از آنها بی‌نیاز است؛ زیرا کاربرد خطوط مذکور در کاتب و نسخ‌نویسی کتابها و رساله‌ها معمول نبوده، بعضی از آنها مانند طغرا از روشی چون «امضاء» داشته که بر مکاتب و ترسلمات نقش می‌شده، و بعضی دیگر مانند معصا و مثنی و سیاه مشق جنبه هنری داشته است. اما یک نوع خط دیگر هست که هر چند در دوره‌های متأخر روح یافته، ولی کاربرد آن به شیوه‌های دیگر دارای پیشینه طولانی است، و آن عبارت است از خط سیاق (= سیاق)، که محاسبات دیوان را به آن خط می‌نوشتند. محرران خط سیاق برای ارقام و اعداد و کلمات، علائمی اختصاصی در نظر گرفته‌اند که به قول ابن خلدون جز «اهل اصطلاح»، کاتبان دیوانهای سلطان و دفاتر قضات، از آن چیزی نمی‌فهمند.^{۱۲} مثلا کاتبان سیاق برای نوشتن عشره (= ده) از صورت /ع/ استفاده می‌برده‌اند، و /ال/ نشانده /و/ صد/ نشانده /خمس/ است

که بچنان آنان و ترا داد شده: در زبان فارسی، کاتبان و محاسبان دیوانها از عصر تیموریان، از خط سیاق

میل حسین خالص گوید:

تا گل روی تراز خط چلیپا سبزشد
از هجوم رنگ چگون آینه دله سبزشد^{۲۱}

و اگر کاتب و نسخه‌نویس، کلمات را در دست‌نویشته‌اش، شکل داده باشد، و به تعبیر دیگر، حرکات حروف و کلمات را مشخص کرده باشد، اصطلاحاً آن خط را با صفت «مشکول» یعنی «شکل داده شده» می‌خوانند.^{۲۲}

برخی از مصححان، خط نسخه‌هایی را که حرکات کلمات در آنها دیده می‌شود و کاتبان آنها، شکل کلمات را مشخص کرده‌اند، بنادریست با واژه «اعراب» و وصف می‌کنند^{۲۳}، در حالی که اعراب از اصطلاحات زبان‌شناسی زبان عربی است، و بر حرکت حرف آخر نشان می‌دهد، و در زبان فارسی «شکل» تنها حرکت حرف آخر را نشان نمی‌دهد، و در زبان فارسی «شکل» کلمه عبارت است از علائم /، َ، ِ، ُ، ۛ، ۛ که بر زیر و زیر هر حرف کلمه می‌گذارند، و بواقع مصوت‌های کوتاه و برخطی از واجهای زبان را که نمی‌توان با حروف الفبا نشان داد، با علائم مذکور مشکول می‌کنند.

بنابراین، اصطلاح شکل در خط، غیر از اصطلاح اعراب است؛ زیرا اعراب، خاص دستور زبان عربی، و بی‌انگیز حرکت حرف آخر کلمات است، و شکل مبین چگونگی تلفظ حرف یک کلمه، که خط و حروف الفبا، آنها را نشان نمی‌دهد، هم اعراب از مسائل ثابت دستور زبان عربی است، حال آن‌که شکل کلمات، با توجه به تحول و تطویر تبدیلات آوایی و واژگانی زبان تغییر می‌پذیرد. محققان عربی زبان و عربی دان، از دیرباز میان «شکل» و اعراب می‌رق گذارده‌اند^{۲۴}، و حتی کتابهایی چون «تقریم اللسان» پرداخته‌اند^{۲۵} و از شکل کلمات در گفتار و نوشتار اهل زبان سخن گفته‌اند.

به هر حال، نسخه‌هایی از نگارندهای فارسی به دست می‌آید که بعضی از کلمات و یا جمیع واژه‌های آنها را، کاتبان و نسخه‌نویسان، مشکول کرده‌اند، این نسخه‌ها - که بهتر است از آنها به «نسخ مشکول» تعبیر شود - از نظر صحیح و تحقیق متون حائز اهمیتند، و فرایند و دقایقی در زمینه زبان‌شناسی

مرتبه، واژه‌های به کار می‌برند که خور و بندی خطوط را با آن واژه‌ها راه می‌کنند. در زمینه چگونگی و کیفیت خط در میان پیشینیان، متأخران و معاصران اختلاف نظر است؛ زیرا شناخت کیفیت خط، امری دیداری (= بصری) است، و ذوق بیننده در شناخت ملذوم‌تر متصرف، و دل‌واژه‌هایی که در این مورد به اتفاق خط‌شناسان و نسخه‌شناسان پذیرفته شده، عبارتند از:

۱. ممتاز / صفت خطی است که در نهایت زیبایی باشد، و مطابق با قواعد و اصول خوشنویسان تحریر شده باشد.

۲. عال / صفت خطی است زیبا، که به مرتبه‌ای از خط ممتاز پایین‌تر کتبت شده باشد.

۳. خوش / خطی را با صفت «خوش» و وصف می‌کنند که زیبا باشد، هر چند خطاط‌گاهی در بافت خط از قواعد و اصول خوشنویسی دور شده باشد.

۴. خروانا / صفت خطی است که به آسانی خوانده شود، هر چند که زیبا نباشد.

۵. ناخروانا / خطی را با این صفت توصیف می‌کنند که به سهولت خواننده نشود. ممکن است ناخروانا بودن خط بر اثر عدم نقطه‌گذاری و یا شکستن بیش از حد حروف و یا وصل حروف و کلمات با یکدیگر به وجود آید، که در این صورت، بعضی از خطوط زیبا هم اگر صفتی از صفات مزبور را داشته باشند، می‌توانند ناخروانا نامیده شوند، و نیز گاهی بر اثر بد خطی کاتب، خط ناخروانی گردد.

از نظر شکل سطور که خط، راست و به صورت خط افقی نوشته نشده باشد، و هم به لحاظ وجود علائم و اعراب در خط، در میان نسخه‌شناسان دو اصطلاح زیر مرسوم است:

اگر مسطر خط به صورت خط افقی نباشد و به هیأت منحنی، کج و منحرف از خط افقی کتبت شده باشد، آن خط را در اصطلاح خطاطان چلیپا (Cellipa) می‌گویند. صائب گوید:

همه دانند که مطلب زدعب آمین است

اگر افکاد ز خط زلف چلیپا در پیش

دو جهان اسلام برای جلد کردن مصاحف از چوب (الرحین) استفاده می کرده‌اند، و یا بر اثر چسباندن اوراق کاغذ به همدیگر مقرانی آماده می کرده‌اند، و سپس پاره چرمی بر روی آن می کشیده‌اند.^{۵۰} به احتمال بسیار زیاد، برای تجلید نگاشته‌های فارسی نیز همین شیوه‌های ساده به کار گرفته شده است. این نوع از جلد را می توان جلد چرمی نامید که گاه دارای مقرّا - که از روی هم چسباندن کاغذ بحاصل می آمده - بوده، و گاه مقرّا نداشته است. در تعیبه چرم این نوع جلد، اصولاً از سنجیان - پوست دبافت یافته بز -، ادیم - نوعی از پوست بسیار مقاوم و خوشبوی و موچ دار و رنگین - و پیش - چرم دبافت داده گوسفند - استفاده می شده است.^{۵۱}

جلدهای چرمی در آغاز، ساده و بدون نقش بودند، ولی در اواخر دوره دوم از اوراق نسخه نویسی، نقشهای هندسی بر روی چرم رواج یافت، به طوری که بنا قلم فولادی بر روی چرم نقشهای هندسی می کشیدند. و گاهی نقوش مذکور را - که بر اثر فشار قلم فولادی بر روی چرم حالت فرو رفتگی پیدا کرده بود - با رنگهای الوان مزین می کردند. رفته رفته جای رنگهای الوان را آب طلا گرفت، و در اواخر دوره نخست و اوایل دوره دوم از اوراق نسخه نویسی و کتابسازی، روی جلد ها را به دو بخش متن و حاشیه جدا کردند و در وسط متن شکافهای ساده چوبان ترنج نقش بستند.^{۵۲}

در سده نهم هجری - که شرق اسلام به عنوان مرکز هنرهای اسلامی پیشانته شد - با توجهی که مشایخ میرزا و پایستقر میرزا به هنر خوشنویسی و جلد سازی کردند، در جلد سازی نگاشته های فارسی تحول شگرف روی داد و در بیشتر شهرهای ایران، مجلدان و جلد سازان حاذق ظهور کردند، به طوری که صنف جلد سازان در کنار دیگر اصناف، شاخص شدند.^{۵۳} از این دوره جلد های چهار گانه زیر برای تجلید نگار شهای فارسی رواج یافت:

۱- جلد ضربی / از جمله جلد های بسیار معمول برای کتاب های فارسی است که به جلد کوبیده و جلد منگه نیز شهرت دارد. طرز ساختن این جلد به این گونه است که جلد ساز، نخست دو قطعه فلز برنجی را - که اصطلاحاً یک جفت برنجی

تاریخی زبان به دست می دهند. مادر بخشهای دیگر این کتاب از چگونگی تصحیح نسخه های مشکول سخن خواهیم گفت، و اهمیت این دسته از نسخ را نشان خواهیم داد.

□ □ □

از این آری دیگری در نسخه شناسی و توصیف نسخه ها سزاوار تأمل است جلد های نسخ خطی است، به طوری که، آگاهی از تاریخ وضع و رواج انواع جلد ها در شناخت نسخه ها، نسخه شناسان و مصححان را یاری می کند، و حتی - اگر جلد نسخه ای تعویض نشده و اصالت داشته باشد - زمان و مکان کتابت آن نسخه را به طور تقریبی روشن می کند. البته نسخه شناسی مصحح باید به این نکته توجه داشته باشد که جلد از مقررات نسخه شناسی است، و گه نه ساختن جلد یا تعویض و ترمیم آن از امور متداول کتابسازی در تمدن اسلامی بوده. چنان که در بخشهای پیشین یاد کردیم که این سبب جلد چند کتاب را کهنه کرده بود، و این البواب پس از نوشتن یک پاره از قرآن مجید به شیوه ایروعل این مقاله آن را با جلدی کهنه که از نسخه ای دیگر جدا ساخته بود، تجلید کرده بود، به طوری که جلد مذکور از جلد های بیست و نه پاره دیگر - که به خط ابن مقله بوده و همزمان با او جلد شده بود - ممتاز نمی شد.^{۵۴}

فن و هنر تجلید و جلد سازی در کتابسازی جهان اسلام از مباحث بسیار گسترده و عمیق است که از دیر باز مورد توجه محققان و دانشمندان و کتابسازان قرار گرفته، و معاصران نیز در پیرامون آن آثاری ارزنده علمی پرداخته اند. خواننده ارجمند را به غرضی آشنا می با اینزار و اسباب جلد سازی - که بدون تردید در نسخه شناسی مؤثر است - به کتابهای مزبور رجوع می دهیم^{۵۵}، و در اینجا به ذکر برخی از انواع مشهور جلد های اسلامی می پردازیم، و از تاریخ پیدایش و تداول آنها در میان کتابسازان و نسخه پردازان که با نگار شهای فارسی پیوندی داشته اند یاد می کنیم؛ زیرا هر چنان که مذکور شد شناخت جلد های نسخ خطی - اگر اصالت داشته باشند - به لحاظ نسخه شناسی توصیفی و تاریخی، برای نسخه شناسان و مصححان سودمند است و مفید.

از تاریخین جلد ها تاریخ نگار اوراق های فارسی اطلاع صحیح دقیقندان از این عموسا

(ب) به‌خوش نسخه‌شناسی به روایت تصویر

۲۳. جلد معروق / معروق در لغت، هر چیز رگدار را گویند، و در مصطلح کتابسازان و مجلدان به جلدی گفته می‌شود که از قرار گرفتن رگهای چند نوع چرم در کنار هم دیگر به دست می‌آید، به این قرار که نخست مدفب طرح مورد نظرش را بر روی چرم طراحی می‌کند، سپس جلدساز با آلت نقش بر، بوم چرم را از نقشهای طراحی شده، جدا می‌کند، بعد از آن نقشهای مزبور را بر روی قطعه چرمی دیگر می‌چسباند، به طوری که میان قطعه‌های منقش و قطعه زمینه هیچ گونه درزی و برجستگی ای دیده نمی‌شود و همانند یک قطعه چرم ساده و هموار می‌نماید.

ساختن جلد معروق، کاری بس ظریف بوده، و به همین جهت کاربرد آن برای تجلید نگارندهای فارسی بندرت دیده می‌شود.

۲۴. جلد روغنی / از جمله جلدهایی که بیشتر نگارندهای فارسی، جلد به آن است جلد روغنی است، جلدی که از سده نهم توسط جلدسازان وضع شده و زفته زفته نوزن گرفت و در سده‌های دوازدهم و سیزدهم به اوج کمال رسید. طریق ساختن این جلد به این گونه است که نخست مقوا، یا چرم، چوب و یا پارچه را به اندازه قطع مورد نظر آماده می‌کردند و روی آن را از بوم و گاهی بوم و مرغش - سورفور طبیعی برآق - می‌پوشانیدند، و بر روی آن بنابر سلیقه خود، تذهیب و نقاشی می‌کردند، پس از نقاشی، چند بار روی آن را روغن گان می‌زدند، به طوری که روغن مذکور چوبان قشری روی تذهیب و تصویر را فرا گیرد، در عین آن که قشر روغن به آن تابناکی و برآقی می‌دهد.

● علاوه بر یادآوری است که این نوع جلد را به آن جهت سوختن می‌گفته‌اند که گویا جلدان در آغاز از چرمهای تیره رنگ استفاده می‌کرده‌اند. رمی دانیم که در عرب فارسی زبانان از رنگهای تیره و رنگهای سوخته نیز می‌گویند. از این رو نباید تصور کرد که در جلد سوختن از عمل سوزاندن و سوختن آن استفاده می‌شده است. رنگ تذهیبی اینجی، سماک سیتی، می‌باشد.

و ماده نامیده می‌شود - فراهم می‌آورد و نقوش مورد نظرش را با الوران، توسط قلم مو بر قطعه‌های برنجی مذکور می‌کشید، و بوم فلز را از قسمتهای منقوش جدا می‌کرد، سپس فلز نقش دار را به قدر نیاز داغ می‌کرد و با ضرب و چکش، آن را بر روی چرم - که روکش جلد است - می‌کوبید، به طوری که نقوش آن دو قطعه فلز، بر اثر ضرب بر روی چرم، فرو رفتگی و برجستگی به وجود می‌آورد. پس از آن مواضع فرو رفته را با ورقه‌های طلا یا سیم و یا چرمی غیر از نوع چرم زمینه پر می‌کرد، و نقوش برجسته را گاه با همان رنگ اصل می‌گذاراد و گاه با الوران دیگر می‌آراست.

نقوشی که برای جلدهای ضروری به کار می‌بسته‌اند، یکی تزیین بوده که در وسط متن جلد قرار می‌گرفته، و دیگر سر تزیین، که متصل به تزیین در بالا و پایین آن قرار داشته، و سه دیگر لچکی که در چهار گوشه جلد تعبیه می‌شده است، و گاهی نیز کتیبه، که در حاشیه جلد نقش می‌کرده‌اند و در وسط آن به مناسبت موضوع کتاب، آیات، اخبار یا ابیان را خوشنویسی می‌کرده‌اند.

(← به‌خوش نسخه‌شناسی به روایت تصویر)

۲۲. جلد سوخت / از جلدهای معمول نسخه‌های خطی است که به صورت زیر تعبیه می‌شده:

پس از فراهم آوردن چرم مورد نظر، مدفب، با قلم مو، نقش مورد علاقه‌اش را بر روی چرم ترسیم می‌کرد، سپس جلدساز، با آلتی موسوم به نقش بر، بوم چرم را از نقش طراحی شده مدفب جدا می‌کرد، و سپس چرم منقش شده را بر روی زمینه جلد - که در سده نهم و دهم از چرم با زمینه مسطلا و یا الوران رنگ به رنگ بوده، و در عصر صفوی و قاجار گاهی از اطلسهای رنگین - می‌چسباند و با ضرب به‌ای - که اندکی داغ بود - بر روی آن می‌کوبید.

● گفتنی است که نقش کتیبه در جلدهای ضروری کمتر بکار می‌رفته، و در جلدهای روغنی بیشتر؛ زیرا جلد روغنی با هنر خطاطی پیوسته داشته، و در مواردی خط از لوازم جلدهای مذکور بوده است.

زده آن اندرون جلد شود، بعد از این بر روی کاغذ طرح مورد نظر را می‌کشند، به طوری که طرح منقوش بر روی کاغذ، یک چهارم طرح اصل باشد. سپس با چهار بار برگردانیدن و برداشتن یک چهارم طرح، نگاره‌ای از آن طرح، به صورت کامل نقش می‌گیرد. پس از آن بر روی خطوط طرح مزبور سوزن می‌زنند تا کاغذ مذکور صورتی مشبک گزیده‌گردد. سپس کاغذ مزبور را بر روی می‌بند چرم - که روی جلد می‌شود - می‌چسباند، و گل گیوه بر روی آن می‌مالد. با گذر گل گیوه از سوراخهای جای سوزن، طرح بر چرم منتقل می‌شود، بعد از این عمل، همه خطوط را سوزن دوزی می‌کند و سر انجام زمینه طرح را طوری با ابریشم رنگین سوزن دوزی می‌نماید که سوزن از پشت چرم بیرون نیاید و بخیه‌ها هماهنگ و مقارن باشد. بعد از این، لبه نازک را بر می‌گرداند تا حاشیه‌ای از چرم، اطراف بخیه‌ها را بپوشاند، سپس با قلم زر کناره لبه‌ها را جلد می‌کشد، و بنا به سلیقه خود درون جلد را نیز چگونگی بندی و تذهیب می‌کند.^{۹۵}

بعضی دیگر از جلد‌های نسخه‌های خطی، جلد کاغذی است که در عصر قاجاریه رواج یافت، و آن جلدی است ساده که روکش مقوای آن را به جای چرم از کاغذهای ابری، الوان و فرنگی تهیه می‌کرده‌اند.

از نوعی دیگر جلد بنام است که جلدی بوده بدون مقوای؛ زیرا چرم بنام چرمی است ضخیم و موجدار و خوشبوی، که بدون مقوای و آستر، استواری دارد.

سوی انواع جلد‌های مذکور - که نام بردیم - جلد‌های دیگری نیز در میان کتابسازان و جلدان معمول بوده است، مانند جلد بیاض، جلد شیر - پوست گاو یا گوسفند - جلد قلمکار - که روکش آن از پارچه فلک‌دار بوده - جلد صدفی و گونه‌ای که در تجلید نگارندهای فارسی، کم و بیش، دیده می‌شود.

در توصیف نسخه‌های خطی، آن‌گاه که مصحح و نسخه‌شناس به معرفی جلد آنها می‌پردازد، چند اصطلاح دیگر نیز مورد توجه است به این قرار:

در جلد‌های روغنی عصر تیموریان بیشتر از نقوش گل و برونه و طیور و خوش استفاده می‌شد، ولی در عصر صفویه و قاجاریه سوی نقوش اکوره، نقوش صورت و پیکر انسان و مجالس رزم و نرم نیز به کار گرفته شد، و آه آیات، اخبار و اشعار - به مناسبت موضوع کتاب - نیز به جای نقوش زبور در جلد‌های روغنی دیده می‌شود.

در بیشتر موارد، جلدان جلد روغنی، روی بیرون و درون هر دو قفه را کار کرده‌اند. در این صورت، آن را جلد روغنی دورومی نامند. اگر دورومی جلد روغنی، مرغش استفاده شود، آن را جلد روغنی مرغش می‌خوانند. ← نسخه‌شناسی به روایت تصویر

علاوه بر جلد‌های مذکور، جلد‌های دیگری نیز در تجلید نسخ نگارندهای فارسی به کار رفته است که به لحاظ تکمیل مبحث نسخه‌شناسی - به اختصار از آنها یاد می‌کنیم، هر چند که در زمینه تصحیح نسخه‌های خطی به شناخت آنها نیازی شدید نداریم، ولیکن به جهت شناخت دقیق از نسخه‌های خطی ناگزیریم که انواع آنها را بشناسیم، و از تاریخ تحول آنها آگاه باشیم، و اندک اطلاعاتی از چگونگی ساختن و پرداختن آنها تحصیل کنیم تا نسخه‌ها را با توجه به واژگان معمول در صحافی سنتی توصیف کنیم.

در نسخه‌های خطی، جلد‌هایی را می‌بینیم که روی جلد را پارچه ترمه - نوعی نمد - زری و یا پارچه‌های دیگر پوشانیده است. به صورتی که پارچه تمام سطح جلد را بپوشانیده، بلکه در قاف گزیده‌ای از تباخ جای گرفته و آستر آن را تباخ تشکیل داده است. این نوع جلد را جلد پارچه‌ای می‌نامند که بدون مقوای است و عموماً به نام پارچه به کار گرفته شده، خوانده می‌شود. چنان‌که اگر پارچه آن ترمه باشد آن را جلد ترمه‌ای می‌نامند.

نوع دیگر، جلد سوزنی بوم چرمی است که زمینه آن بنام چرمین است و سوزن دوزی شده. طریق ساختن آن به این قرار است که جلد ساز نخست چرم را رنگ می‌کند و مهره می‌زند و به قدر نیم سانتیمتر بزرگتر از اندازه قطع مقوای آن را می‌بزند، سپس لبه‌های جلد را با شوره‌فازک می‌کشد، پس از آن، با توجه به عطف کتاب، جلد را آن چنان تا می‌زنند که روی رنگین و مهره

کتاب قطع رحل، آن را بر روی چهار پایه چوبی - یعنی زخمل - قرار داده‌اند. قطع مزبور دارای اندازه‌های تقریبی زیر است:

رحل کوچک: طول ۴۲، عرض ۲۷ سانتیمتر.

رحل متوسط: طول ۵۰، عرض ۳۰ سانتیمتر.

رحل بزرگ: طول ۶۰، عرض ۳۰ سانتیمتر. عموماً نسخه‌های کتابهایی چون قرآن مجید، منتهی مولوی و شاهنامه فردوسی که در مجالس و محافل قرائت و خوانده می‌شده، با این قطع بوده است.

قطع رقصی / اندازه قطعی است به طول و عرض تقریبی ۱۰×۱۹ سانتیمتر.

قطع وزیری / این قطع در گذشته دارای سه اندازه کوچک - به طول و عرض تقریبی ۱۵×۲۱ - متوسط ۱۶×۲۴ - و بزرگ ۲۰×۳۰ - بوده است.

قطع خشتی / از کهنترین قطع‌های نسخه‌های خطی است به طول و عرض همسان و برابر.

قطع بیاضی / نسخه‌ای که از جانب طول آن بازوبست می‌شده، و شیرازه بندی آن از طرف عرض اوراق بوده، در میان نسخه‌نویسان و کتابسازان به بیاضی و شهرت داشته است. قطع بیاضی منسوب است و مخصوص به بیاضها، که بیشتر کتب ادعیه، زیارات و مجموعه‌های ادبی - که به عرض اشخاص فراهم می‌آمده - به هیأت مذکور صحافی و جلد می‌شده است.

قطع بقلی / این قطع که معادل قطع چینی بزرگ در روزگار ماست دارای طول و عرض تقریبی ۵۰×۷۰ سانتیمتر بوده است.

قطع جانگازی / با اندازه تقریبی طول ۱۰۲ و عرض ۷ سانتیمتر.

دفع / یا دفته (daffa) در اصطلاح صحافی سنتی، یک بدنه، یا یک طرف جلد را می‌گویند. نتیجه آن دفتین است به معنی جلد. طبله نیز در مصطلح جلدسازان به یک بدنه جلد گفته می‌شود.^{۲۱}

سوطیل / در عرف صحافی، لبه‌ای را گویند که به صورت سرباکت می‌نماید و به سمت چپ بدنه پشت جلد متصل می‌شده است.

قلق / در اصطلاح جلدسازان غلاق را گویند چرمین، و گاه پارچه‌ای یا فلزی، که به جهت محافظت جلد به کار می‌برده‌اند. این اصطلاح را به صورت‌های لغافه، قرق، قایلق و محفظه نیز خوانده‌اند.

□ □ □

اندازه قطع کتابها نیز در نسخه‌شناسی مخطوطات از نکات قابل توجه است؛ زیرا اندازه قطع کتاب در تاریخ کتابسازی سنتی در تغییر و تحول بوده، و پست‌های هنری و نیز مواضع عدیده استفاده از کتاب، سبب پیدایش اندازه‌ها و قطعه‌های گوناگون شده، و بعضی از قطع‌ها در دوره‌ای معین به وجود آمده، و برای هر یک از آنها، بر اثر کاربردی که داشته، واژه و اصطلاحی عنوان شده است که مصححان و محققان مخطوطات در توصیف نسخه‌ها می‌بایست که با توسل به همان مصطلحات، به وصف نسخ بپردازند.

اندازه قطع کتاب در تمدن اسلامی، بسیار متنوع بوده، ولی مهم‌ترین و معمول‌ترین اندازه‌های قطع کتابها عبارتند از:

قطع سلطان / اندازه‌ای از قطع کتاب است که در اواخر عصر مغولان و اوایل عهد تیموریان برای کتابهای خطی در ایران رواج یافت. به این جهت آن را قطع تیموری نیز می‌گویند طول و عرض تقریبی آن ۳۰×۴۰ سانتیمتر است.^{۲۲}

قطع زخمل / این قطع را به آن جهت رحل می‌گویند که هنگام خواندن

۱۱ - توجه می‌دهیم.

جدول / خطوطی است هندسی و مستقیم که چهار جانب متن کتاب را محصور کند در نسخه‌هایی که از سده هفتم و هشتم هجری به‌مسار رسیده، جدول بسیاری از آنها ساده است و با یک خط مرکب مشکی کشیده شده. در سده هشتم و پس از آن جدول، جنبه تزئینی یافت و از آب طلا و رنگهای الوان - مانند لاجورد، شگرف، سیلو و زنگار^{۱۰} برای کشیدن آن استفاده شد، به طوری که جدول را با چند خط - دو خط به زر و دو یا سه خط به الوان - کشیدند و سپس دو جانب خطوط جدول را با خطی بسیار باریک - که اصطلاحاً به آن تحریر می‌گویند - محصور می‌کرده و این نوع را جدول مثنی می‌نامیده‌اند.^{۱۱}

گنبد / خطوطی مستقیم را گویند که جز جانب عطف کتاب، از سه جانب دیگر، جدول را محصور کند. گنبد نیز چونان جدول، گاه ساده بوده و با یک خط مشکی یا الوان کشیده می‌شده، و گاه مرکب بوده و با زر و مشکی و دیگر الوان ترکیب می‌شده است. در نسخه‌های موجود از دوره‌های اول و دوم نسخه‌نویسی، گنبد بندرت دیده می‌شود، در حالی که بیشتر نسخه‌های ادوار سوم و چهارم نسخه‌نویسی - خاصه نسخ نگارشهای ادب فارسی - دارای گنبدند.

شسته / در اصطلاح مذہبان، شکل را گویند مذکور که منقش و زراوند و شسته باشد. این شکل غالباً در ظاهر نخستین برگ نسخه به کار برده شده است، به طوری که در وسط آن نام کتاب و مؤلف آن را نویسانیده‌اند.

سز لوح / بسیاری از نسخه‌های خطی - که از اوایل سده هشتم به بعد فراهم آمده‌اند - در صفحه آغاز، دارای شکل اند هندی که مانند گی به محراب و ایزان آواز و تزیین است به خطوط هندسی با گل و برگ، به زر و الوان دیگر

قطع حایل / قطعی بوده است به طول و عرض ۱۲×۶ سانتیمتر. وجه تشمیه این قطع به حایل، این است که نسخه‌هایی را که در قطع مزبور بوده است به صورت حایل روی لباس زیرین می‌آویخته‌اند.

همچنان که شناخت انواع کاغذ، شیوه‌های کهن و جدید خطوط اسلامی و آگاهی از انواع جلدهای نسخ خطی در نسخه‌شناسی مفید است، شناخت آرایشهای نسخه‌ها و تصاویر آنها نیز در توصیف نسخه‌ها و حتی گاهی در شناخت تاریخی آنها مصححان و نسخه‌شناسان را کمک می‌کند. بنابر این، آگاهی از مکانب نقاشی و تذهیب در تمدن اسلامی، و تحول و تطوری که در کاربرد رنگها و شیوه‌های تذهیب و نقاشی رخ نموده، نسخه‌شناسان، و هم عققدان نسخه‌های خطی را در تعیین زمان تقریبی و حدود مکان آنها مؤثر می‌انند. مسافانه در زمینه شیوه‌های نقاشی و تذهیب و دیگر گونه‌های تاریخی و جغرافیایی آن به زبان فارسی تحقیقی علمی صورت پذیرفته، ول مطالعه آثاری به نام نقاشی در اسلام، تألیف آرنولد^{۱۲}، و سیر تاریخ نقاشی ایران، تألیف لورنس بیتون و همکارانش^{۱۳}، روشنگر بسیاری از دقائق تواند بود.

به هر حال، شناخت ما از مکانب و شیوه‌های نقاشی روزگار پیش از مغول بسیار محدود است؛ زیرا - همچنان که در بخشهای آینده خواهیم گفت - بر اثر هجوم ترکان و سپس یورش خانانسونز مغول، بسیاری از نسخه‌های مصور و مذهبی دوره‌های نخست و دوم از ادوار نسخه‌نویسی فوت شده و از میان رفته است. با این همه از حدود نسخی که پیش از مغول ساخته و پرداخته شده و به ما رسیده است، و نیز از مجموعه کلان و موجود نسخه‌های خطی پس از عهد مغول بر می‌آید که در زمینه کتابسازی، نگارشهای فارسی، آرایشهای متنوع و گوناگون معمول بوده که هر یک از آنها در میان نسخه‌شناسان و مذہبان، اصطلاحی خاص خود دارد، و محقق است که آگاهی از مصطلحات مزبور و مفاهیم آنها در زمینه نسخه‌شناسی، و الاقل در مورد توصیف نسخه‌ها، برای مصححان و عققدان خطوط است سودمند است، به همین منظور در ذیل به توضیح آن گونه از مصطلحات نقاشی - که ویژه نسخ نگارشهای فارسی است

یک‌گروه‌دار، که در قسمت بالا و پایین ترننج و متصل به آن کشیده می‌شود. گاهی وسط سر ترننج را با نقوشی گویه‌گون می‌آرایند، و گاهی نام صحاف را - اگر بر روی جلد باشد - و نام کتاب را - اگر بر ظهر ورق اول نسخه باشد - در داخل آن می‌نویسند.

لججکی / در اصطلاح نسخه‌آرایی، شکل را اگر بپند سه گوشه که جلد سازان از تنجاق یا پارچه می‌بریده‌اند و نزدیک به لبه، در چهار گوشه جلد‌های ضربی و سوخت تعبیه می‌کرده‌اند، و منتهیان در چهار گوشه جلد‌های روغنی و یاد در چهار گوشه دو صفحه آغازین، میانین و آخرین نسخه‌ای - که به هیأت متناظر تذهیب و ترصیح می‌شد - ترسیم می‌کرده‌اند.

کنجکبه / در نسخه‌آرایی، به شکل گفته می‌شود مستطیل گویه، که گاه در دو طرف آن نیم دایره‌ها و ربع دایره‌های کوچک کشیده شده باشد. از این شکل، کنجکبه‌بان در سر سوره‌ها - برای نسخه‌های قرآن - و سر فصل‌ها - برای نسخه‌های دو آوین شعر و دیگر نگارنماها - استفاده کرده، و جلد سازان نیز در چهار طرف حواشی جلد نزدیک به لبه‌ها بهره برده‌اند.

شکل کتیبه‌گاه همانند مستطیل است که منتهب و مرصع شده باشد، و گاه خطوط آن مستطیل است که دو طرف آن - یعنی اطراف اصلاح کم بعد آن - به نظیرت مدور و نیم دایره باشد. شکل آخر را، کتیبه قلمدان می‌گویند.

مخربور / در عرف منتهبان، به خطی گفته می‌شود بسیار باریک که به منتهبایی، زوایا دیگر الوان مانند شکرگرف و سفیداب در دو طرف خطوط جدول، و یاد در اطراف کلمات و عبارات کشیده می‌شود. نقوش و کلمات را که با خط مخربور محذود شده باشند مخربور می‌گویند.

تذهیب / نقوشی منظم هندسی و با قرینه را گویند که منتهب در کشیدن آنها فقط از سیاهی - و آب زرد استفاده کرده و هیچ رنگی دیگر به کار نگرفته باشد.

این شکل منقش را سر لوج می‌نامند. گاه در زیر سر لوج شکل هندسی کشیده شده است مانند مستطیل - که اصطلاحاً به آن کتیبه می‌گویند - در داخل کتیبه یا بوسمه را نشورشته‌اند و یا نام کتاب و مؤلف را. در صورتی که کتیبه و سر لوج با هم باشند آن را سر لوج موزون می‌نامند.

اسلمی / یا اسلامی در مصطلح منتهبان و نسخه‌آراییان به نقوش و گره بندی‌هایی گفته می‌شود حاوی بیج و ختمهای متعدد، که چونان گاه بیجان - که ساقه، جوانه، برگ و گل و شاخه‌های آن به هم در آمیخته و درهم چنگ زده است - باشد. منتهب در نقوش اسلمی، گل و برگها و ساقه‌ها را با فاصله‌های معین و قرینه سازهای دقیق به هم می‌تابانند، و نقشی می‌آفریند که بپیننده گاهی با همه دقت، رهگذر شاخه‌ها و ساقه‌ها و برگها را نمی‌تواند بیابد. در نسخه‌های خطی - خاصه نگاشته‌های آوین و عرفان می‌که عمومیت یافته‌اند - نقوش اسلمی را - که به نامهای اسلامی، سلمی، خطایی، اسلامی خطایی "نیز خوانده‌اند - درمواضع مختلف، اعم از روی و پشت جلد‌ها، سر فصل‌ها و حواشی به کار برده‌اند.

تشمیر / از شعر - به معنی موی - گرفته شده، در لغت به معنی موی در آوردن بجه در شکم است، و در اصطلاح نسخه‌آراییان نقوشی از گل و برگ و تصاویر حیوانات را گویند که فقط باز - مجرد از الوان دیگر - ترسیم شده باشد.

ترننج / در اصطلاح نسخه‌آرایی، شکل را گویند بیضی، که وسط آن را با نقوش اسلمی یا بترمه یا تصویر نبات و حیوان، و یا با خطوط وقاع، نسخ و نستعلیق می‌آرایند. ترننج را اغلب در وسط دو طبله جلد می‌کشند، و گاهی نیز ظهر ورق اول نسخه را با این شکل می‌آرایند.

سر ترننج / در عرف نسخه‌آراییان به شکل گفته می‌شود لوزی مانند، و

رنگ در کتابت و آرایش نسخه‌ها بیشتر رایج بوده- به قرار زیر است:

۱- زر / مراد علول با آب طلا است که نسخه نویسان، برخی از عبارات و عنوانها و کلمات نسخه‌های شاهانه را با آن کتابت می کرده‌اند.

شنگرف / معریش شنجرف است و آن جسمی است معدن، که از گرد آن رنگ سرخ و یا متیال به قهوه‌ای است- علولش را می ساخته‌اند، و کاتبان عنوانها و سر فصلها و آیات و اخبار را با آن کتابت می کرده‌اند، و مذهبیان بقیاسشان در کشیدن جدول و کمند و دیگر آرایشهای نسخ از آن استفاده می کرده‌اند.^{۶۱}

رنگار / در عرف نسخه آرایان به علول گفته می شود سبز رنگ، که از رنگ مس به دست می آید.^{۶۲}

سفیداب / علول است سفید که از کربنات سرب به حاصل می آمده، و در نسخه نویسی و نقاشی به کار می رفته است.

سبزینج / علول بوده است قوثر رنگ متیال به نارنجی که از اکسید سرب به دست می آمده، و در کتابت سر فصلها و عنوانها و آرایش نسخه‌ها به کار می رفته است.^{۶۳}

لاجورد / در عرف نسخه آرایان به علول گفته می شده که از آمیزش گرد لاجورد و سرکه و صمغ بلدست می آمده، و در نقاشی، و گاه در کتابت عنوانها و آیات قرآن به کار می رفته است.

سوی الوان مذکور، در نسخه آرایان نگارندهای فارسی، از رنگهای دیگری

اگر مذنب در کشیدن نقوش مذکور، جز زرد و مشکی از دیگر الوان مانند لاجورد، شنگرف، رنگار و غیره استفاده کرده باشد، نقوشهای مزبور را در اصطلاح، ترصیح می گویند.

ترصیح / رجوع شود به تذهیب.

زرافشان / از روزگار تیموریان، نسخه آرایان، به لحاظ زیباسازی متن و گاه حواشی اوراق نسخه را با زرقه افشان می کردند، به طوری که نخست زرد یا نقره را حل می کردند، و سپس با دقت، خرده طلای علول را از طریق آلی که دارای سوراخهای بسیار کوچک بوده است، بر روی صفحات نسخه می افشانند. این عمل عموماً پیش از تزیین نسخه انجام می شده است. اگر خرده‌های زرقه بسیار ریز و میله بر روی کاغذ افشانده می شده است، آن را افشان غبار می گفته‌اند، و اگر خرده‌های مذکور درشت‌تر افشانده می شده است، آن را افشان سزموری می خوانده‌اند.^{۶۴}

طلا اندازی / بین سطور / گاه نسخه آرایان به غرض زیبایی آفرینی، وسط سطور را با زر پر می کنند، به طوری که غامی خالگاههای بین سطور را با زمینه زرین می پوشانند و کناره زمینه مذکور را با تحریر مشکی محصور می کنند، این هیأت را در عرف نسخه آرایان، طلا اندازی بین سطور می نامند. در صورتی که زمینه زرین و به تبع آن، خط تحریر دارای زرقه‌نگیها و برجستگیهای نزدیک به هم باشد، از آن به طلا اندازی فندان موشی تعبیر می کنند.

مرکب الوان / در نسخه نویسی، و نسخه آرایان، سوی مرکب مشکی، از الوان دیگر نیز برای کتابت و تزیین نسخ استفاده می شده، که نسخه‌شناس و مصحح در توصیف نسخه‌ها باید به آنها توجه داشته باشد. مرکبهای الوان

* Carbonate

* Oxide

مفقول عنه را نقل کرده و خود دست‌نویشته‌اش را رقم نکرده است روشن گردد.

گفتیم که ترقیمه نسخه‌های خطی جوانان شناسنامه آنهاست؛ زیرا هویت نسخه‌ها را می‌توان با توجه به کیفیت ترقیمه‌ها شناخت. مثلاً اگر کاتب یا نسخه‌نویس اهل فضل بوده و به ساختن زبان و معنوی کتاب آشنا بوده باشد در ترقیمه‌اش به نوشتن دو سه عبارت کلیشه‌ای بسنده نمی‌کند، بلکه شکر خدای را می‌گزارد، و درود بر پیامبر اکرم و اهل بیت او را مصحح اولی (ص) می‌فرستد، و از نام خود و زمان و مکان کتابت و گاهی از نام کتاب و مؤلف یاد می‌کند، در حال که کاتب ناآگاه و بی‌مایه صرفاً به نقل کلمات عبارات کلیشه‌ای - که در ترقیمه‌های نسخه‌های متأخر مکرر آمده است - اکتفا می‌کند. از این رو، اگر نسخه‌ای از منظومه‌ای را دیدیم که کاتب، نکات ترقیمه‌اش را با نظم استوار و سخته رقم کرده بود، می‌توان با توجه به ترقیمه منظومش، حدود آگاهی او را از آن منظومه استخراج کرد. مثلاً ترقیمه منظوم نسخه‌ای از منطق الطیر عطار نیشابوری که به سال ۷۲۷ هـ. ق توسط کاتبی و خسر و نام کتابت شده و ما پیش از این، در همین بخش از کتاب حاضر به آن توجه دادیم، از آگاهی کاتب با آن منظومه حکایت دارد، و قراینی که از نسخه‌شناسی تطبیقی آن نسخه هم به دست می‌آید آگاهی مزبور را تأیید می‌کند.

و از این ترقیمه که مربوط به نسخه‌ای از نسخ جوامع القرآن، تألیف محمد بخارایی است: / . . . و الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی رسوله محمد و آله اجمعین.

بر مسامت خدای را سپاس و منت
چون داد بر اتمام جواهر منت
مختومه طلب همی کنم از فضلش
ختم بر ایمان و رفتن بر سنت

بقره الفقیر الی الله العزیز محمد بن عمرو بن محمود بن محمد الترمذی المدعی بین
الصحابه بالفاظ حفظ الله . . . کتبت هذا الکتاب تذکرۃ للمجلس السامی،

مانند آل، فریسه، طلاوسی، گلگون و غیره نیز استفاده می‌شده، ولیکن در این کتاب، به ذکر الوازن پرداختیم که در کتابت و آراستن نسخ، بیشتر به کار رفته، و محققان و مصححان نسخه‌های خطی، در نسخه‌شناسی تعدادی از نسخه‌ها که در دوره‌های سوم و چهارم از ادوار نسخه‌نویسی استخراج و تزیین شده است به شناخت آنها نیاز دارند.

علاوه بر اصطلاحات، واژه‌ها و نکات مذکور - که به عنوان ابزار نسخه‌شناسی از آنها سخن گفتیم - پاره‌ای از اصطلاحات دیگر در میان نسخه‌نویسان و نسخه‌شناسان معمول است که مصحح با آگاهی یافتن از آنها، نسخه‌ها را کاملتر توصیف تواند کرد. به این قرآن:

ترقیمه/ ترقیم در لغت کتابت کردن و آراستن و نقطه نهادن خط را گویند^{۷۱} و در اصطلاح نسخه‌نویسان و کاتبان، عبارات پایان نسخه را می‌گویند که کاتب پس از دعا و صلوات، از زمان و مکان کتابت یاد می‌کند و به ذکر نام خود می‌پردازد.

ترقیمه‌ها بواقع شناسنامه‌های نسخه‌های خطی اند؛ زیرا بر اساس آنها می‌توان به نسخه‌شناسی تاریخی نسخ خطی پرداخت. البته باید توجه داشت که همه نسخه‌های خطی دارای ترقیمه نیستند، و آن تعداد از نسخ، که ترقیمه دارند، هم باید از نظر اصالت، ترقیمه آنها مورد تدقیق قرار گیرد؛ چرا که در زینت ترقیمه، بعضی از کاتبان تصرف کرده‌اند، به طوری که گاه کاتبان بوده‌اند که نسخه‌هایی را نویسنده و به نقل ترقیمه‌های کاتبان - که در نسخه‌های مفقول عنه رقم زده‌اند - پرداخته و خود رقم نکرده‌اند، و نیز کم نیست نسخی که به علل سوداگری و سودجویی، کتابت آنها به کاتبان و خوشنویسان مشهور نیست داده شده، و یا به غرض کهن نمودن نسخه، در تاریخ کتابت آنها دست برده شده است. از این رو، در نسخه‌شناسی نسخ خطی - خاصه به جهت تصحیح و تحقیق در آنها - بایسته است که ترقیمه‌های نسخ از نظر اصیل بودن و مجموع بودن بررسی شود، و اگر کاتبی ترقیمه نسخه

دفع من تحریر هذا الكتاب الكثير الفوائد وعزیز العوائد اللذی سقیمه مولانا الامام العظيم السيد، الفخر الفاضل الحكيم والعلما في زمانه شمس الله والدين ابراهيم المحجب بابر توه رحمة الله عليه...^{۳۰}

این ترقیمه کوتاه که از آگاهی کتاب حکایت دارد، بیشتر از آن که معرفت کتاب باشد، شناسنده فواید کتاب است و هویت مؤلف - که در هیچ یک از مآخذ عصری و متأخر از او یاد نشده، و بر اساس اشاره‌های کتاب، به نام نشان نامبرده نمی‌بریم، و نیز از شغل او و محل آن آگاه می‌شویم.

و به این ترقیمه توجه کنید:

وقد اتفق الفراغ من تحریر هذا الكتاب المسمى بروح الارواح في شرح اسامي الملك الفتح روح الله روح مصنفه، وصیب مجال الرحة علی مؤلفه، وهو الشيخ الامام... جمال الله والدين شهاب الاسلام والمسلمين ابو القاسم ابن الشيخ الكبير... ابن المنظر السمعاني قدس الله ارواحها ورحم اسلافها، في الاوسط شعبان المنحرف في شهر رسته ۸۴۰ عمل بد الفقير الراجي رحمة ربه النبي احمد بن عبدالرزاق بن فضل الله...^{۳۱}

ملاحظه می‌کنید که ترقیمه مفصل مذکور از یک سو هویت کتاب و دستنویسه او را نشان می‌دهد که از نظر نسخه‌شناسی تاریخی کتاب مزبور مفید است، و از سوی دیگر نام و نشان کامل مؤلف و اثر او را - که پوشیده و گمنام است - آشکار می‌کند.

علاوه بر آن که ترقیمه حیثیت شناسنامه کتاب را دارد، و گاهی نام و نشان کتاب و مؤلف را آشکار می‌کند، و سرانجام مصححان و نسخه‌شناسان را به نسخه‌شناسی راه می‌نماید، فوایدی دیگر نیز از ترقیمه به‌حاصل می‌آید، که مهمترین آنها عبارت است از:

- ۱- اعلام جنرفایلی / می‌دانیم که در اکثر ترقیمه‌های نسخ خطی، کتابت از محل کتابت دستنویسه‌اش نام برده است. ذکر نام محل کتابت، علاوه بر این که فوایدی جنرفایلی دارد از نظر مطالعه در سیر نسخه‌ها و فرم‌نگها و اندیشه‌ها در بخور نغمتم است، و نیز در مواردی به لحاظ هفتشهری بودن کتاب یا

سمیه الاغلب والاسامی قطب الله والدين، عباد الاسلام والمسلمين المقبل علی الآخرة... والرحمون کره الرافر وفضله الشامل ان يذكر الكتاب الفقير في اوقاته الصافية وحالاته الفاتحة وقد حصل الفراغ عن مشقه يوم الأربعاء الثامن عشر من شوال سنة عشر وسبع مائة^{۳۲} / در می‌یابیم که نام کتاب جواهر القرآن بوده، و شهرت آن به المستخلص ظاهر از معضلات کتابشناسی این کتاب است. هم ملحق گزیده‌اش را از این کتاب به نام تلخیص جواهر القرآن نامیده^{۳۳}، و این نیز بر اصالت این نام و صحت اشاره مذکور در ترقیمه مزبور دلالت دارد.

همچنان، در این ترقیمه از شهرت کتاب - که حافظ بوده - یاد شده، که حرفه مذکور ارتباطی مستقیم با موضوع کتاب مورد بحث دارد، و این ارتباط آگاهی و خبرگی کتاب را نسبت به موضوع کتاب اثبات می‌کند. و نیز اشاره به «ترمدی» بودن کتاب، هم منطقه بودن او را با مؤلف که بخارایی بوده، می‌رساند، و مجموع این اشاره‌های ترقیمه مذکور، همراه با تاریخ کتابت آن، از اعتبار آن نسخه و اهمیت آن، که می‌بایست در نسخه‌شناسی نسخ موجود از آن کتاب به آنها توجه شود، حکایت می‌کند.

بعضی از ترقیمه‌ها، علاوه بر آن که هویت کتاب و نسخه مکتوب او را نشان می‌دهند، به لحاظ آشنایی با نام کتاب و هویت مؤلف نیز سزاوار تأمل اند. چه بسا کتابها و نگاشته‌هایی که نام و نشان آنها و مؤلفان آنها از طریق ترقیمه‌ها بدست می‌آید، به طوری که گاهی این گونه اشاره‌های موجود در ترقیمه‌ها نکته‌های مفصل کتابشناسی و نیز نسبتهای ناروا و مجموع و مجهول را روشن می‌کند و روزه تریب را به روی محققان می‌گشاید و اسباب گشایش عقده‌های کور را در قلمرو کتابشناسی و علم رجال فراهم می‌آورد. مثلا در کتب تذکره و رجال و نیز در کتابشناسیهای متأخر و فهرستهای معاصر از مؤلفی به نام شمس الدین ابراهیم ابرقوهی، اثری و خبری دیده نمی‌شود، حال آن که، نامبرده از شاعران و مؤلفان بزرگوار و از سرسله هفتم و اوایل سله هشتم هجری است. بدین نسخه منحصراً بفرمان کتاب عیسی السجری^{۳۴} این‌گونه به شماره (Add ۰۲۳۵۸۰) در موزه بریتانیا محفوظ است - در ترقیمه کتاب آمده:

جهت شهرت و اهمیت و کتابشناسی تاریخی. آن رساله یا کتاب نیز سزاوار تأمل تواند بود. به عنوان مثال، در ظاهر نسخه‌ای از نسخه‌های ابن‌العاصمین تألیف حسین ابیوردی آمده است.^{۷۸}

باسمه...
بنگر این گلشن لطایف را
دلکش و دلگشا چو روضه حور
نظمه‌هایش جواهر منظم
نثرهایش کمال منثور
باشد این نو کشفیده حرف هنر
از سر انگشت عیب جویان دور
الفقیر عبد الرحمن الجاسمی عنہ

ملاحظه می‌کنید که ظهیر به مذکور از عارف و ادیب و کتابشناس سده نهم - یعنی جامی - است، که هر چند نام و نشان رساله و مؤلف آن را نمی‌شناساند، ولی به لحاظ کتابشناسی تاریخی رساله موزور - که رساله‌ای است عرفانی، و توسط عارفی این چنین نقد و تعریف شده - جایز اهمیت فراوان است.

در نسخه‌نویسی مرسوم بوده است که ظهیر نسخه را به شمس یا تریخ و دیگر اشکال هندسی می‌آراسته‌اند، و در میان آن، نام کتاب و مؤلف را کتابت می‌کرده‌اند. البته این رسم ظهیر آرای در همه ادوار و در همه شبکه‌های نسخه‌نویسی فراگیر نبوده، و بیشتر در نسخه‌هایی صورت می‌گرفته، که به فرض بزرگان عصری فراموش می‌آمده است.

علاوه بر نکته‌های مذکور که در ظاهر نسخه‌ها دیده می‌شود، گاه در ظاهر نسخ مطالبی از قبیل تاریخ تألیف، تعریف و توصیف مطالب کتاب و مؤلف آن درج می‌شده که تمامی صفحه‌های ظهیر و گاه صفحات بدرقه نسخه را فرا می‌گرفته است. چنان‌که وقتی قاضی ظهیر الدین بسطامی کتاب به نام الحکایه فی التکررات التکایه به رسم هدیه برای شیخ جمال الدین نوشت، و چون خواجه صدر الدین نجفندی آن کتاب را دید، فصل در تعریف آن کتاب بر ظاهر آن

مؤلف و نکاتی از این قبیل در نسخه‌شناسی نسخه‌ها مهم مددکار است و سودمند.

۲۰۲ آیات ترقیمه / بعضی از کاتبان و نسخه‌نویسان که خود صاحب طبع بوده‌اند، مضمون ترقیمه‌شان را در سلاک نظم در آورده و کتابت کرده‌اند، و همچنان‌که گفتیم، این گونه از ترقیمه‌ها نسخه‌شناسان را با فضل و سواد کاتب آشنا می‌کند. اما سواد ترقیمه‌های منظم، در میان کاتبان دو بیتها و رباعیهایی مشهور بوده، و یا خود آنان ابیات می‌ساخته‌اند و پس از عبارات ترقیمه، به درج آنها اهتمام می‌کرده‌اند. این دو بیتها و رباعیهات نکات فرهنگی و اخلاقی و دیگر پسندهای اجتماعی کاتبان و نسخه‌نویسان را روشن می‌کند، بنابراین در نسخه‌شناسی بایسته است که به آنها توجه شود و مصحح چون توصیف نسخه‌ها، از ذکر آنها غفلت نوزرد.

ظهیر / در لغت به معنی پشت است در مقابل رو، و در عرف نسخه‌شناسی، پشت نخستین برگ از نسخه خطی را گویند.^{۷۹} در ظهیر بسیاری از نسخه‌های خطی نکاتی مندرج است که به لحاظ نسخه‌شناسی در خور مذاقه و تأمل می‌نماید. گاه کتاب و یا مالک نسخه‌ای، در ظهیر آن، نام کتاب و مؤلف را درج کرده، که در سواد صحیح است و در سواد ایشانه. نسخه‌شناس و مصحح نباید در نام و نشان کتاب و صاحب کتاب صرفاً به آنچه که در این باره در ظهیر نسخه آمده است بسنده کند؛ زیرا همچنان‌که گفتیم نظر مالکان نسخه‌ها در این زمینه همیشه صائب نبوده. وجهی بسا که نظر ناصحاب آنان بسبب نسبتهای نادرست و نااستوار در قلمرو کتابشناسی شده است.^{۸۰}

با این همه، نباید پنداشت که همیشه این گونه از مندرجات در ظهیر نسخه‌ها نادرست است؛ زیرا گاهی افرادی خجیر و آشنا به رساله یا کتاب بنا بر ضرورت، نام و نشان آن رساله و کتاب را در ظهیر نسخه ضمیمه کرده‌اند. وجهی بسا که این دسته از ظهیر به‌ها تنها روشنگر نام و نشان آن کتاب است، بلکه به

^{۷۸} ابیوردی در نسخه‌شناسی نگارشهای عربی به جای ظهیر از کلمه خلاف استفاده می‌کند.

جدول محصور گردد و زیبا بنماید. از این رو، کتابان و نسخه‌نویسان، با استفاده از «سطر (= خط کش)» نخست انداز بیت (= سطر) را بر روی صفحات نسخه معین می‌کرده و سپس به کاتب می‌پرداخته‌اند.

همایش / در لغت به معنی مرزو کناره است و در عرف نسخه‌شناسی به کناره‌های سه گانه صفحات نسخه گفته می‌شود، در مقابل متن نسخه. در بیشتر کتب لغت - که معاصران تألیف کرده‌اند - هاشم را به معنای «حاشیه» گرفته‌اند، نیز همین مفهوم را برخی از نسخه‌شناسان تکرار کرده‌اند، در حالی که میان هاشم و حاشیه در نسخه‌شناسی و نسخه‌نویسی فرق است، به نحوی که اگر مطلبی - چه کوتاه و چه بلند در کناره‌های صفحات نسخه کاتب شده باشد، که همه زمینه کناره‌های مذکور را در بر بگیرد، در عرف نسخه‌نویسی آن را حاشیه می‌نامند، ولیکن اگر در کناره‌های سه گانه صفحات، کتاب یا رساله‌ای جز متن کتابی که در متن کاتب شده است، درج شود، و یا مطالب کتابی به صورتی کاتب گردیده که دنباله مطالب متن هر صفحه، در سه کناره متن همان صفحه نویسیافته شده باشد، کناره‌های مذکور را هاشم می‌خوانند.

رکابه / یا رکابک مأخوذ است از رکاب - حلقه مانندی از فلز که در دو طرف زین مرکب آریزند، و به هنگام سواری پای در آن کتند به علاوه «های آسمی»؛ که در عرف نسخه‌نویسی به اولین کلمه از نخستین سطر صفحه سمت چپ گفته می‌شود که در کناره سمت چپ و در زیر آخرین کلمه از

در پیش دوم از حاشیه و لایحه و مطلبی که در صفحات بدرفه بعضی از نسخه‌ها قرار دارد و اهمیت این آنها در نسخه‌شناسی و لزوم توجه مصححان به آنها و بر دانه‌نویس به آنها به هنگام توصیف نسخه‌ها سخن گفتیم؛ به اینجا مراجعه کنید.

این اصطلاح نسخه‌نویسی را در کتب لغت - که معاصران و متأخران نوشته‌اند - ضبط کرده‌اند و بسیاری از معصمان معاصرین آن کلمه را درست از کلمه پارسی استفاده کرده‌اند.

نسخه نوشت، تا آن کتاب معروف و مقبول شیخ جمال الدین افتد.^{۸۷} این گونه ظهیر به نویسی هر چند در تاریخ نسخه‌نویسی سابقه دیرینه دارد، ولی گویا از سده هشتم هجری به بعد بیشتر رواج داشته است زیرا عبدالواسع نظامی باختری بر اساس نسخه‌های سده هشتم و نهم هجری، بعضی از ظهیر به‌ها را جمع کرده و به عنوان: آنچه بر ظهیر کتابها و کتابه‌ها نوشته، در مشال الانشاء خود آورده است.^{۸۸}

نیز می‌دانیم که در گذشته، در میان مسلمانان، شناسنامه (= تذکره، سجل) رواج نداشته، و افرادی که نسخه‌ای از کتاب در تملك داشته‌اند، در ظهیر آن، تاریخ تولد فرزندان و یا شجره خود را ضبط می‌کرده‌اند، هر چند این کار را تنها بر ظهیر و صفحات بدرفه نسخ قرآن مجید انجام می‌داده‌اند، ولی در نسخه‌های دیگر نگارشها نیز این رسم فرهنگی - اجتماعی دیده می‌شود. علاوه بر آن، واقفان نسخه‌ها، در بیشتر موارد، متن وقتنامه‌شان را بر ظهیر نسخ کاتب می‌کرده‌اند. مجموع این نکته‌ها و اشاره‌ها که بر ظهیر نسخه‌های خطی مشاهده می‌شود به جهت نسخه‌شناسی تاریخی، و گاه کتابشناسی تاریخی و سرانجام به جهت اعتبار و ارزش معنوی نسخ موروثی، و بایسته است که در نسخه‌شناسی و تصحیح نسخ خطی به آنها توجه شود.

بیت / در اصطلاح نسخه‌نویسی و نسخه‌شناسی به هر سطر از سطور نسخه، بیت گفته می‌شود. در دوره‌های اول و دوم از اوزار نسخه‌نویسی - خاصه در شبکه‌های علمی - بیت نویسی مطمح نظر نبوده، ولی از سده هشتم هجری به بعد - که کاتب و نسخه‌نویسی برای عدّه‌ای از خوشنویسان به عنوان حرفه و شغل تلقی می‌شد، و آنان از طریق کاتب امرار معاش می‌کردند - در نسخه‌نویسی، بیت نویسی معمول شد؛ زیرا ادامه‌دهنده و حق الزحمه کاتب بر مبنای هر بیت از ابیات نسخه سنجهیده می‌شد، البته زیبایی گرامری نسخه‌نویسان پس از سده هشتم هجری نیز در بیت نویسی مؤثر بوده است؛ زیرا سطر و سطر مستقیم و نیز آبر و آذای آغاز و انجام هر کتون و همتان می‌توانست بنا

نقد و تصحیح مبرون

۱۳۲

آخرین سطر صفحه سمت راست کتابت شده باشد. رکابه نویسی از آداب رایج در نسخه نویسی و کتابت بوده و نش صفحه شمار را بر عهده داشته است.

در تصحیح و نسخه شناسی نسخ خطی، باید به رکابه ها توجه شود و جمیع رکابه ها با نخستین کلمات از نخستین سطر صفحه ما بعد تطبیق گردد؛ زیرا احتمال دارد که نسخه خطی بر اثر مراجعه خرواندگان و یا به علل دیگر اوراق شده و صحاف به وقت جزوبندی اوراق نسخه را پس و پیش (مقدم و مؤخر) کرده، و صحافی غورده باشد. از این رو تطبیق رکابه ها در نسخه شناسی و تصحیح نسخ خطی امری است لازم؛ زیرا یکی از راههای مطمئن برای پی بردن به افتادگیهای وسط نسخه ها تطابق رکابه های آنهاست با نخستین کلمات از نخستین سطر صفحه بعد.

جموع نکته ها و اصطلاحاتی که در این بخش به آنها توجه دادیم در قلمرو نسخه شناسی به اعتبار تصحیح نسخ خطی، از مباحثی است که مصحح با پرداختن به آنها در شناخت نسخه ها و اهمیت و اعتبار و نیز در توصیف آنها می تواند مطابق با اصطلاحات معمول در فن نسخه شناسی گام بردارد.

و نیز باید توجه داشت که این نکته های ذهنی، آن گاه که مطلوب می باشد که با شق عملی - که رویت و بررسی نسخ خطی است - توأم آن گردد. به همین منظور، در پایان این کتاب تصاویری آورده ایم که نکات ذهنی این بخش و بخشهای دیگر را مصور کرده باشیم، از این رو توصیه می کنیم که خرواندنده ارجمند مباحث این بخش را با ضمیمه نسخه شناسی به روایت تصویر تطبیق کند.

۵. جایگاه رسم الخط در نسخه شناسی

ر گونه محل ~~خود~~ تلفظ می کرده‌اند با زیر و زبر و پیش و تشدید /پ/، /ت/، /ث/ و /ز/ در بیلابت آوایی چو زبان کوتاه کردن مصوت‌های بلند و انضمام و حذف حروف و پیمانیده‌اند. این دسته از اشکال آوایی و واژگانه هر چند که پیروندی با آیین کاریش دارد، ولیکن همچنان که گفتیم از مقوله‌های زیباشناسی است، و به لحاظ حقیق در تاریخ زبان فارسی سخت مفید و مختصم، و نباید آنها را از رسته قواعد اصول رسم خط به شمار آورد، و به بهانه سهولت و آسان‌سازی قرائت و خواندن متون کهن و دیرینه، موارد مذکور را به گونه اشکال رایج و امروزیین آنها تبدیل کرد، چنان که برخی از مصححان و ویراستاران، بدون توجه به اهمیت نکته‌های مربوط به گونه زبان کاتب، ضمیمه آنها را به صورت ابتدای و زگار خود تغییر داده‌اند.

۶۰. گونه زبان نسخه‌ها در نقد و تصحیح متون

به طوری که کاتب با توجه به گونهٔ فعل خود وجه فعل مضارع را با ابدال /i/ll/ به /i/ll/ - یعنی به صورت /برویت/، بزینت، بخوریت/ - در دستنویس خود ثبت کرده است. این ابدال صورت /را/ و /دیگر/ تغییرات اولیه‌ای را که پس از این به آنها خواهیم پرداخت - نگارندهٔ این سطور به گونهٔ زبان عمل کاتبان تعبیر کرده است که در برخی از موارد می‌تواند گونهٔ زبان عمل مؤلفان نیز به شمار آید.

گونه‌های زبان مؤلفان و کاتبان فارسی زبان به مانند دیگر گونه‌های تاریخی زبان، تاکنون مورد بحث و بررسی زبان‌شناسان قرار نگرفته، ولیکن قدر مسلم این است که تا اوایل سدهٔ هفتم هجری، دانشمندان و نسخه‌نویسان با یک گونهٔ بسیار سخنی گفتند و نمی‌نوشتند، و زبان فارسی در این دوره در منطقهٔ کنونی، دارای تلفظ‌های گوناگون آوایی و واژگانی وحشی ساختارهای متفاوت دستوری بود. تلفظ‌هایی مانند /دانشومند/، دانشمند، سخون، سخن، چو سخن، دشخوار، دشوار، اشنا، اشنا، آئشنا، آئشناه، شتا، شناه، وا، شاه/ و امثال آنها که در نگارنده‌های دیرینهٔ فارسی می‌بینیم حاکی از گونه‌های عمل زبان فارسی است که اهل قلم و کاتبان طبیعتاً از آنها متأثر شده‌اند.

علاوه بر گونه‌های عمل زبان فارسی، در سده‌های نخستین تمدن اسلامی در ایران و وسیع آن زبان، لهجه‌ها و گویش‌های دیگری - که پیش از اسلام در منطقهٔ ایران بحث وجود داشته و در قرون نخستین اسلامی و پس از آن هم به عنوان گونه‌های ارتباط اقوام مختلف به کار می‌رفته، و تاکنون برخی از آنها متداول است - وجود داشته. چنان‌که به قول جعفرانی نویسان چون مسعودی، ابن خردادبه و ابن خوقل و دیگران گویش‌های طبری، خوزی، آذری، دیلمی، گیلکی، خوارزمی و غیره در قلمرو فارسی دری رایج بوده است. سویه‌های مذکور، پیدایش دین و تمدن اسلامی در منطقهٔ فارسی دری، اثر مهاجرت اعراب را به آن منطقه فراهم آورد. وجود گویش‌های مذکور و اهمیت دادن به زبان و خط عربی در قلمرو فارسی دری، به گونه‌های عمل آنان اثرگذارتر است؛ تحقیقی که با وجود ادب نوشتاری به زبان فارسی دری،

گونهٔ زبان عبارت است از تلفظ‌ها و صورت‌هایی از واکها، واژه‌ها و ساختارهای دستوری یک زبان واحد، که در زمان و مکان و به مناسبت‌ها و موقعیتهای کارکرد زبان در اجتماع به وجود می‌آید، و با گونهٔ معیار تفاوت‌هایی در صورت و واژه و برخی از ساختارهای دستوری دارد.^۱

این تعریف کلی و زبان‌شناسانهٔ گونهٔ زبان است، اما مقصود نگارنده از گونهٔ زبان کاتبان نسخ خطی فارسی، واکها و تلفظ‌های عمل آنان است که در زبان‌ها و مکابهای مختلف به هنگام نسخه‌نویسی و به طور طبیعی بر گونهٔ زبان مؤلف اعمال کرده‌اند.

برای روشن شدن موضوع مثالی می‌آوریم: فرض کنید کتاب توسط یک مؤلف رازی الاصل - که موطن او هم ری بوده - تألیف شده به نحوی که مؤلف مثلاً وجه فعل مضارع را از /رفتن/، زدن، خوردن/ به صورت‌های /بروید/، بزینید/، بخورید/ که در گونهٔ ری تداول داشته است، ضبط کرده. سپس همین اثر در سدهٔ هشتم هجری به اهتمام کاتبی از نواحی ماوراءالنهر استنساخ شده،

Variant

S-Variant

دقیقاً، دیفار، دیوار، تنها صورت اخیر تصحیح است، و آن دیگرها در ادبیات
گه ندارد.^۲

رنه به هر حال، مطلوب و مقبول نگارنده از ذکر این نکات این است که
سخنه‌های خطی فارسی که در فاصله چهار صد و اندی سال، یعنی بین سده‌های
چهارم تا دهم نهمین از سده هشتم هجری کتابت و استنساخ شده، از
نظر گونه شناسی تاریخی در زبان فارسی واجد اهمیت فراوان است؛ زیرا هر چند
در نگارشهای جغرافیایی از گونه‌های فارسی، مانند گونه هروی، گونه
بغلهای و امثال آن سخن رفته، و یاد آثار زبان‌شناسان این سینه و سیوه به و
جریحه نصیرالدین طوسی از کار برد جغرافیایی برخی حروف یاد شده است، و
از این گذشته‌هایی چو زبان ترجمان البلاغه و ادویات و المعجم شمس قیس رازی
می‌توان بارهای از تلفظهای گونه‌ای زبان فارسی را استنباط کرد، ولیکن
با رجعت آثار مزبور بسیار ناچیز، و اشارات برخی از آنها نظری است و فاقد
دقت‌هایی که بتوان به استناد آنها گونه‌شناسی تاریخی زبان فارسی را تبیین کرد و
تألیف گونه‌های فارسی دری را فراهم آورد. در حالی که، نسخ خطی فارسی
سده‌های قرون مورد بحث نویسیافته شده است اگر از نظر نسخه‌شناسی
جغرافیایی مورد تأمل قرار گیرند، و نکته‌های گونه‌ای زبان آنها با توجه به
تاریخ و باشگاه مؤلفان و کتابان استخراج گردد، و انواع تلفظها و تغییرات
آنها و تبدیلات آوایی آنها تحقیق و تدقیق شود، بدون تردید بسیاری از عناصر
تاریخی زبان فارسی و مواد گونه‌شناسی تاریخی گونه‌های آن زبان مسلم و محقق
تألیف شد.

این خواسته بر آورده نمی شود مگر با نقد و تصحیح آن متون، بر پایه
نکته‌های متعددی که در روزگار مورد بحث، در مکاتبات مختلف استنساخ
این و کتابان آنها عناصر گونه‌ای عمل زبان را بدون هیچ گونه قصد و غرضی - که
تبدیلات عمده‌ی آنها منجر می شده است - وارد دستوشته خود کرده‌اند.

از این اهمیت اهمیت و ارزشی که عناصر گونه‌ای زبان در نسخ موزن بحث
این چنان که در زیر آن است مورد تدقیق و تفتیش قرار نگرفته. وقتی به

هرگز يك گونه معیار و عمومی ملحوظ دانشمندان و نسخه‌نویسان نبود، هر
مؤلفی تلفظهای محل خود را در نوشتن به کار می برد، و هر کاتبی به هنگام
استنساخ کردن - خاصه اگر به کتابت اثری از طریق استماع می پرداخت -
بدون توجه به تلفظهای محل مؤلف و ضبطهای نسخه‌ساز خود از خصیصه‌های
محل و گونه‌ای زبان متأثر بود.

تأثیر گونه زبان کتابان در نسخه‌نویسی و کتابت نگارشهای فارسی، در
نسخه‌های مکتوب بین اوایل سده چهارم تا اواخر سده پنجم بیشتر عکس و
مشهود است، و علت آن همین است که اشاره شد، عدم وجود گونه معیار
بوده است در میان اهل زبان.

در آن که گفتیم: صیغه گونه زبان نسخه‌های مکتوب در قرون چهارم و
پنجم هجری بیشتر است، تأثیر و نقش گونه زبان را بر کتابان دوره‌های بعد از
آن نمی‌توان گفت، اما باید توجه داشت که تأثیر گونه‌های محل زبان بر
نسخه‌نویسان سده‌های ششم و هفتم هجری بتدریج کمتر شده است. چنان که
اگر دو نسخه از ترجمه تفسیری را، که یکی در سده پنجم استنساخ شده باشد،
و دیگری در سده هفتم، از نظر تغییرات گونه‌ای زبان فارسی بسنجیم، در
نسخه قرون پنجم گونه‌های بیشتری از تغییرات مزبور را خواهیم یافت؛ زیرا هر
چند که از سده پنجم هجری فراز می رویم، لهجه‌ها و گویشهای ایران را در
قیاس با فارسی دری رنگ باخته‌تر می بینیم، و گرایش ارباب فضل و دانش
و کتابان و نسخه‌نویسان را به گونه معیار بیشتر و گسترده‌تر می یابیم. به طوری
که در نسخه‌های دهم نهمین از سده هشتم هجری عناصر گونه‌ای زبان،
و بتدریج می توان جستجو کرد؛ زیرا از اواخر سده هفتم هجری در منطقه
فارسی زبانان صورتهای واحد آوایی و تلفظهای یکسان واژگان روبه تازم
یافت، و به قول در اواخر سده هفتم هجری اصطوات ملفوظ در کتابت هر کلمه،
صورت واحد و ثابتی می یابند، به نحوی که دیگر يك کلمه در آثار نویسندگان
[و در دسترسهای کتابان] به صورتهای گوناگون دیده نمی شود، بلکه یکی از
چند صورت غلبه می یابد و تلفظ فصیح شمرده می شود، و صورتهای دیگر
را مهاجور و غریب و متناقض و متضاد می دانند. از این میان صورتهای: دیوتاک،

همین مقوله است کوتاه‌شدن مصوّرت بلند / و لا / به مصوت کوتاه / و لا / در اصطلاح‌های واژه چون و چین .

برخی از مصححان در نادیده گرفتن ویژگی‌های گونه‌ای زبان، فراتر رفته و در ضمیمه برخی از کلمات به صورت اِثبات می‌کند. اینان در واژه‌های سرای، موی، اللّٰفه عصر مؤلف یا کاتب اثبات می‌کند. اینان در واژه‌های سرای، موی، موی، روی، شوی (شوهی) و امثال آن به اصل، بودن / ای / در کلمات مزبور توجه نداشته‌اند، و بر اثر عادات زبانی فارسی در عصر ما، وباهای مذکور را در صورت جزء کلمه می‌دانند که حالت اضافی داشته باشد، حال آنکه همیشه نیست که وباهای مذکور آن چنان که از متون فارسی برمی‌آید، ظاهراً ساخته هفتم هجری جزء اصل کلمه بوده و در پایان کلمات مختوم به مصوت‌های **اَیَ / آ / اَ، و لا / می آمده،** و گویا در تلفظ از جمع مصوت‌های مذکور و مصوت گونه / ای / یا / مصتوق مرکب به وجود می‌آمده، و بر اثر قانون کم و بیشیدن و انقباض زبان، از سبوی اهل زبان حذف شده است. اگر مصححان در چنین ضمیمه‌ها زیاده را:

عرباب غزاز بُت پرستان
فندیل سرای و شمع بستگان

به صورت / . . . فندیل [سر او شمع] / بستان / در می آورد / حاکی از این وجهی اوست به گونه شناسی تاریخی. گونه‌های زبان فارسی، و فقه اللّٰفه این زبان.

علاوه بر نکته‌ها و موارد مذکور - که به نزد مصححان زبان‌شناس آشکار است - نکته‌هایی است باریک که هر چند از مقوله گونه‌ای زبان است، اما با توجه به خطای ارتباط نیست، و اهل زبان به خاطر تغییر اسلوب نگارش و تفاوت کتبی از آنها غافل می‌مانند. از این جمله می‌توان استعمال / ای / را مشاهده در گونه‌های فارسی خراسان یاد کرد، که به جای کسره اضافه / - / به / ای / می‌رفته، و گونه‌های زیادی از این استعمال در متون فارسی آمده است.

نکته دیگر کلمه / بریشان / است که در نسخه‌های خطی پیش از هشتصد هجری

تحقیقات لغویان متأخر می‌نگریم می‌بینیم که عناصر گونه‌ای زبان را با اسلوب نگارش و رسم خط یکی گرفته‌اند. چنان که دیدیم میر جمال الدّین حسین انجوشیرازی رسم خط را با برخی خصیصه‌های گونه‌ای زبان از یک مقوله دانسته است.

در میان معاصران ما نیز هستند مصححان که تلفظ‌های گونه‌ای زبان را از نسخ رسم خط کاتبان بر می‌شمارند. چنان که مصححی در ذیل ویژگی‌های رسم الخط نسخه‌ای از نسخ در باعيات اوحدا اللّٰین کرمان^۴ می‌نویسد:

ونه در باره‌ای موارد به شکل و مه تحریر شده است. و مصححی دیگر وقتی ویژگی‌های رسم الخط نسخه ترجمه نهایی السؤل را بر می‌شمارد کلمات چون سخن را ستر، دوست را - با آنکه به مدغم بودن حرف / ت / آنها توجه دارد - از رسمه خصیصه‌های کتبی نسخه می‌داند.^۵

هم مصححی دیگر در ذیل اختلاف رسم الخط نسخه‌های مؤتَب الاسماء از کلمات خوشه، خاشه / ارزن، باجه / باجه / تراجمه، تلابمه / خفته، خفته و غیره یاد می‌کند، و مرحوم ملک الشعرای بهار در جایی از انتقاد ترجمان البلاغه نوشته است: «من ۱۵-۱۶ در این دو سطر یعنی است که مانند سایر جاها و چین به رسم اول ضبط کرده در اصل نسخه هم چنان است، و گویا این رسم الخطی بوده است در آن روزگار، که مقبول نیفتاده و در ایران و افغانستان و هندوستان متروک شده است.»^۶

گونه‌های زیادی می‌توان از نسخه‌شناسی مصححان متون ارائه داد که مبتنی بر قصارهای مذکور است، در حالی که بر خوراندن زبان‌شناس اظهر من الشمس است و آیین من الشمس، که / مه و نه / دو کاربرد جداگانه و گونه‌ای زبان است، و هیچ ارتباطی به رسم خط ندارد، و واژه‌هایی از قبیل / دوست و راستر و سخن / صرفاً در کتبات رعایت نمی‌شده بلکه ناشی از تلفظ آنهاست با ادغام / ت - / که در بعضی از گونه‌ها به تخفیف و در بعضی دیگر به تشدید / ت - / تلفظ می‌شده است، و در گونی کلمات / ارزن، / و / باجه، / باجه / به اختلاف رسم خط ارتباط ندارد، بلکه تبدیل و حذف را در گونه‌های زبان نشان می‌دهد که هر دوی آنها از اصطلاحات زبان‌شناسی است، و از

سوی تلفظ‌های مزبور، در نسخه‌هایی که کاتب برخی از واژه‌ها را اشتکول و مضبوط کرده است تلفظ‌هایی هست که احتمالاً در گونه‌های فارسی معاصر دیده نمی‌شود. مانند جهان johan، دُبیر dobir، دَوال dowāl، چگونِه cōguna، شنگرف sengarf، نجر māker و امثال آنها، که در گونه معیار فارسی و شاید در گونه‌های غیر رسمی فارسی به صورت‌های جهان jahān، دَیر dābir، دَوال dawāl، چگونِه cegune، شنگرف sangarf، نجر mākar ادغامی گردد.

نیز در نسخه‌های کهن خطی با ضبط‌هایی روی روی می‌شویم که در روزگار ما رواج ندارد و عددهای از ادیبان - که از اصول و قواعد زبان‌شناسی آگاهی ندارند - آنها را غلط املائی می‌دانند، و چه بسا که برخی از مصححان به تبع رای ادیبان مذکور، ضبط‌های مزبور را - به گمان این که به تصحیح آنها اهتمام نمی‌نمایند - عرض می‌کنند. چنان که صورت‌های /طلخ، طلخی، قفص، سرخ/ و امثال آنها را از مقوله رسم خط می‌گیرند، و به /تلخ، تلخی، و پس و سرخ/ اصلاح می‌کنند، در حالی که ضبط‌های مذکور ارتباطی با سلوب نگارش ندارد، بلکه نشان‌دهنده تلفظی است از صامت‌های /او/ که برخی از گونه‌های کهن فارسی به صورت ادغامی شده که با صامت‌های /ط/ و /س/ هم نخرج بوده است.

بسیار دیگر، ضبط‌های مذکور نشان می‌دهد که در گونه زبان مؤلف یا کاتب واج‌گام‌های /ت، ط، س، ص/ به هم نزدیک بوده، و بر خلاف تلفظ رایج و امروزی فارسی زبانان که صامت‌های /ط، ت، و ص، س/ را چون صامت‌های /ت و س/ ادغامی کنند، مؤلف یا کاتب مورد بحث این‌ها را /ت و س/ را مانند /ط و ص/ تلفظ می‌کرده‌اند. این گونه تلفظ‌ها در آنها به نزد آنان آگاهانه صورت می‌پذیرفته است، و هیچ ارتباطی با امثال بیاسواد کاتبان ندارد. چنان که بحث واقتاء در شعر فارسی که مورد

به صورتی که درج گردید کاتب می‌شده است. عموماً مصححان متون این کلمه را به هیات /برایشان/ ضبط می‌کنند، در حالی که در برخی گونه‌های فارسی - که از برنامهریزیهای زبان به دور مانده‌اند - کلمه /بریشان/ طوری استعمال دارد که هم به معنای /برایشان/ است و هم به مفهوم /برای شان/ گمان‌ناکارنده این است که دو مفهوم مذکور از ضبط و برایشان در متون دیرینه فارسی نیز دیده می‌شود.

از همین مقوله است کار بُرد ضمایر پیوسته (متصل) /تان، شان، مان/ که در گونه نوشتاری، و هم در بسیاری از گونه‌های گفتاری فارسی ایران، به کلمه پیشین می‌چسبند، به نحوی که کسره اضافه که در میان آن دو است حذف می‌شود. چسبیدن این ضمایر به کلمه پیش از آنها و حذف کسره اضافه شاید در گونه‌های کهن فارسی نیز رواج داشته، ولیکن قدر مسلم این است که استعمال آن در گونه‌های کهن فارسی با اثبات کسره اضافه و کاتب آن جدا از کلمه ماقبل هم مرسوم بوده، چنانکه در برخی از گونه‌های فارسی معاصر متداول است. در کاتب نیز برخی از کاتبان و نسخه‌نویسان گذشته این دسته از ضمایر را گاه منفصل و گاه متصل نوشته‌اند، و این خود مؤید حذف و اثبات کسره اضافه در تلفظ آنهاست.^{۱۱}

□ □ □

نکته‌ای دیگر که در گونه‌شناسی تاریخی گونه‌های زبان فارسی از زبان متون و یا از زبان نسخ خطی فارسی به‌حاصل می‌آید، تلفظ برخی از واژه‌های زبان است که با توجه به گونه زبان مؤلفان و به احتمال قریب به یقین، با توجه به گونه زبان کاتبان مشکوک و مضبوط کاتب شده است. مثلاً کلمه ویدتو در نسخه‌های کهن فارسی بر اثر تبدیل واج /d/ به /او/ ادغام دو صامت /او/ که دارای یک واج‌گام می‌باشند، به دو صورت: بتَر batar و بتَر batar کتابت شده، و واژه‌هایی چون پَر par، پَرستو parastu، پَر کار kar کتابت زامی (زمین) گاه با تخفیف، و گاه با تشدید - یعنی به صورت‌های پَر پَر zami، پَر پَر parastu، پَر کار kar، زَمی zami - ضبط شده است، که برخی از تلفظ‌های مذکور تاکنون در گونه‌های فارسی معاصر نیز استعمال دارد.

^{۱۱} این کلمات مجتموع به معنای غیر منظور دو گونه معیار فارسی ایران به کسره (a) هم می‌شود، ولیکن بر گونه معیار فارسی ایران تأکید می‌کنیم. در گونه‌های دیگر فارسی ایران تلفظ آنها به کسره (e) و در صورتی که در گونه‌های دیگر فارسی ایران تلفظ آنها به کسره (o) باشد.

می دهد که فارسی زبانان - احتمالاً بر اثر طبیعت واجهاها و اندامهای صوتی به تبدیلات آوایی گوناگون پرداخته‌اند. چنان که در نسخ خطی فارسی به انواع زیر از ابدال روپاری می شریب:

یکی از تبدیلهایی که در گونه زبان نسخه‌های خطی فارسی، به‌وفور دیده می شود، تبدیل کردن مصوت‌های کوتاه، /e, o, a/ است به مصوت‌های بلند، /ā, ē, ī, ū, y, i/ و یا برعکس آن. بر اثر همین تبدیل است که اهل زبان و لهجه‌ها در موضوع نظر ما، کاتبان و نسخه‌نویسان، کلمات /آمیختن، آشکار، آرموده، آسوده، آمدن/ و امثال آن را به هیات /آمیختن، آشکار، آرموده، آمدن/ کتابت کرده‌اند، و یا /چیدن، شوخگی، اینجا، این بار، آزار/ و غیره را به صورت /چندن، شوخگی، اینجا، ایبار، آزار/ ضبط کرده‌اند.

گاهی نیز در گونه‌های تاریخی زبان فارسی، مصوتی که به مصوت دیگر بدل می شود، مانند: ایستاه ← ایستاه، گوسفندان ← گوسفندون، آید ← جوهره، کاردان ← کارون، باران ← بارون.

سوردها یا مواردی نادر از تبدیل مصوت‌ها در گونه‌های تاریخی زبان فارسی است که با اسلوب نگارش آمیخته، و برخی از مصححان را اغفال کرده است.^{۱۳} و آن تبدیل مصوت کوتاه /a: / است به مصوت کوتاه /o: / بیشتر در زمینه واو عطف دیده می شود.

این ابدال را نسخه‌نویسان به صورت /ā/ بر زیر آخرین حرف از کلمه است می گذارده‌اند، که واو عطف به هیات /wa/ خوانده نشود. امروزه کاتبان متأخر و برخی از مصححان آن را ضمه فرض کرده و به شمار آورده‌اند. به شواهد زیر که از نسخه‌های خطی کهن برگرفته‌ایم توجه کنید: **باید و عید**، امیڈ رضا میوه دادیم راحت پیوسته (تفسیر آهنگین ۸۳) سی دو **بناج الماملات** (۳۹)

در گونه‌های تاریخی زبان، صامت‌ها نیز به جهت نزدیکی واجهاها به یکدیگر بدل می شده‌اند. به برخی از تبدیلهایی صامت به صامت که بر اثر گونه نویسی و یا کاتب در نسخه‌های خطی فارسی مکتوب بین سده‌های چهارم تا

نظر شعر شناسان و ادیبان پیشین قرار گرفته، مؤید این نکته است که آنان واجهای قریب‌المخرج و تبدیل آنها را به یکدیگر از روی رتوف و آگاهی به کار می برده‌اند، زیرا امکان به قول شمس قیس رازی و اختلاف حرف روی است و تبدیل آن به حرفی که در خروج بدان نزدیک باشد. چنانکه گفته‌اند:

رو بجای آر اندرین کار احتیاط
زانک جز بر تو ندارم اعتدال

و جمع کرده میان طاول که در زبان بیشتر عوام به هم نزدیک اند. و دیگری گفته است:

گفتی که با مخالف تو زین سپس مرا
نیست هیچ حال بی امر تو حدیث
رفتی و راز گفستی با دشمنان من
و آنکس که گوش دار تو بود آن همه شنید

و جمع کرده میان تا و ذال که در خروج به هم نزدیک اند.^{۱۴} به هر حال، خصیصه‌های گونه‌ای نسخه‌های خطی فارسی را - خاصه نسخی را که بین سده چهارم تا اوایل نیمه نخست از سده هشتم هجری کتابت شده و مبین ضبطها و تلفظهای مؤلفان و کاتبان آنهاست - می توان در ذیل چند مقوله زبانشناسی، به قرار زیر نشان داد:

۱۰۱. ابدال / تبدیل کردن صوتی به صوتی، یا قرار دادن حرفی به جای حرف دیگری، به لحاظ دفع ثقل و سنگینی در تلفظ.

همچنان که از تعریف مذکور استنباط می شود، ابدال در تلفسرواواهای زبان - اعم از صامت‌ها و مصوت‌ها - روی می دهد، به نحوی که وقتی واجگاه دو واگ یا دو آوا به هم نزدیک باشد و یا در تلفظ دو واگ، اهل زبان از واجگاهی واحد استفاده کنند، آن دو واگ را به جای همدیگر به کار می برند، بدون آن که تقابل معنایی نادیده گرفته شود. گزینش‌های تاریخی زبان فارسی نشان

شکل داد.

۲۱. ادغام / در اصطلاح زبان‌شناسی حرفی را در حرفی دیگر - که دارای يك واجگاهند - فر بردن است. از این تغییر آوایی در برخی زبانها تشدید به وجود می آید، ولیکن در زبان فارسی از ادغام دو حرف هم مخرج گاهی تشدید به وجود می شود و گاهی دو حرف مدغم، مشدداً ادائیگی گردد. چنان‌که به عبارت می شود و گاهی بر اثر ادغام دو صامت /ج/ از کلمات /هیج و چیز/ به وجود می آید. و بدون تشدید تلفظ می شده. و / هر روز / که از ادغام صامت /ز/ / کلمات / هر روز / پیداشده است با تشدید ادائیگی گردیده. چنان‌که کاتبان در برخی از نسخه‌های خطی مشکول کرده‌اند.^{۱۵}

بر گونه‌های تاریخی زبان فارسی گاهی عمل ابدال و ادغام توأمانند، به نحوی که نخست در صامت قریب المخرج تبدیل به دو صامت هم مخرج می‌شود، سپس یکی از آنها در دیگری ادغام می‌گردد. به مانند کلمه /بیجا/ که از ادغام /هیج و جا/ به وجود آمده است، به طوری که نخست /ج/ در کلمه /هیج/ بر اثر نزدیک بودن واجگاه آن با واجگاه صامت /ج/ در کلمه /جا/ به /ج/ تبدیل شده است و سپس دو /ج/ در کلمه ای /هیج/ ادغام شده‌اند.

در چند نمونه از ادغام آوایی که در نسخه‌های خطی فارسی بکرات آمده است توجه کنید: پتر (پد+تن)، سخت (سخت+تن)، نخست (نخت+تن)، پیدورا (پیدا+ورا)، پدرا (پدر+را)، و اخلاص (وا+اخلاص) و ایشان (وا+با+ایشان).

۲۲. قلب / عبارات است از نخستین دو آواز و یک کلمه به جای هم دیگری، آری دفع سنگینی در تلفظ، که بسببگی به اندامهای صوتی اهل زبان دارد و نباید در نمونه سهرورد کتابت به شمار آید. به مانند /پنها/ که صورت قلب شده کلمه /پنها/ است یا قلف = نقل، نخر = نرخ و امثال آن.

هفتم هجری بوفور دیده می شود، توجه کنید:

- ت ← د / دشنگی (رتشنگی)، لکت (لگد)
- ب ← و / وور (برس)، برزیدن (ورزیدن) وزیدن (برزیدن)
- ر ← د / بدادر (برادر)
- ش ← س / افسانیدن (افشانیدن)
- س ← ه / خروه (خروس)
- ب ← ف / فیزار (بیزار) فیروز (بیروز)
- ز ← ژ / ژوه (موزه)
- خ ← ف / درفشیدن (درفشیدن)، درفش (درفخش)
- گ ← ب / بچشک (گنجشک) بساخ (گسناخ)
- گ ← ا / اسناخ (گسناخ)

ابدال صامت به صامت در متون کهن فارسی مکرر دیده می شود. نگارنده مجموع دگرگونی‌هایی را که در زمینه آواهای زبان در متون مزبور آمده، فراهم آورده و با توجه به علل نزدیک و واجگاهها و قاعده تقابل واجها در نتیجه زبان، رساله‌ای به نام «تغییرات آوایی در گونه‌های تاریخی زبان فارسی» پرداخته و آنها را مورد بررسی قرار داده است که ذکر آن در حوصله این کتاب نیست.

اما ذکر این نکته در زمینه ابدال صامتها - که پیوندی با نقد و تصحیح متون دارد - زاید نمی نماید، و آن تبدیل همخوان صامتی است که در دستور زبان فارسی به و باء تأکید شهرت دارد. همخوان صامت مذکور در گونه‌های تاریخی زبان فارسی - آن چنان که از نسخه‌های خطی بر می آید - به سه صورت زیر تلفظ می شده است: /ب/، /پ/، و /او بجهول/ به مانند بریخت، بریخت، بوریخت، کاربرد آوایی مورد بحث در گونه گفتاری تهران به کسر: (e) تلفظ می شود، و بعضی از مصححان نیز آن را با نشانه کسره مشکول می کنند که قرین صواب نیست؛ زیرا در نسخه‌های خطی کهن و متأخر، تلفظ همخوان موضوع بحث با کسره دیده نشده، و به لحاظ تحفظ گونه زبان نسخه‌ها نباید آن را مشکور

۴. حذف / عبارت است از انداختن و تلفظ نکردن یکی از آواهای واژه که به منظور کم کردن وزن و دفع سنگینی گفتار در بیان اهل زبان مرسوم است. به مثل زمی = زمین، آستی = آستین، نگوسار = نگوزنار، جوامرد = جوامرد، گرامابه = گرامابه، گیاراز = گیاراز.

۵. اضافه / گاهی اهل زبان با تلفظ بلند مصوت‌های کوتاه و با افزودن یک مصوت یا یک صامت، کلمه‌ای را تلفظ می کرده و به همان گونه کتابت می نموده‌اند. به مانند اوام (وام) افام (وام = فام) فویشته (فوشته) شتور (شتن) اشتور (شتن) اشکسته (شکسته) فواموشتی (فواموشی) و غیره.

ذکر این نمونه‌های مختصر، ویرداختن به این بخش از کتاب حاضر به لحاظ نین نکتته‌ای است یعنی بر این که در نقد و تصحیح متون فارسی نباید اسلوب نگارش را با ضیبه‌های گونه‌ای زبان مؤلفان و کتابان یکی دانست، و خصیصه‌های گونه‌ای مندرج در نسخه‌های خطی را با رسم خط در آمیخت؛ و با این تصور برخی از نوادر ضیبه‌های گونه‌ای و لجه‌ای مؤلف و با کتابت را نتیجه سهو در کتابت دانست، و بر اساس عادات زبان و کتابی مرسوم در این روزگار به اصلاح آنها اهتمام کرد؛ زیرا همچنان که در گذشته گفته‌ایم، نسخه‌های خطی فارسی - که در قرون چهارم تا هشتم هجری کتابت شده است، از جمله منابع معتبر در شناخت گونه‌های تاریخی زبان ماست، و تصحیح علمی و انتقادی نسخ مزبور الزام می کند که ضیبه‌های گونه‌ای آنها را با اسلوب نگارش کتابان در بنیامیزیم، و از ضیبه‌های سرورد بحث بنه عنوان ویژه گیهایی کتابی و رسم خط سخن نگوییم.

در کتابت، نقش شیوه‌های کهن و جدید خطوطی چون نسخ و نستعلیق و تاریخ زائیس و پرورش اقسام اسلامی و مصطلحات مربوط به آنها - که در نسخه‌نویسی به کار رفته است - آگاهی‌های دقیق به دست آرد، و وجوه امتیاز تذهیب و جلد را در تاریخ کتاب آرای و کتابسازی سنتی به تأمل و مذاکره برگیرد، و آن کتاب جمیع نسخه‌های موجود و یا نسخ معتبر از کتاب را که مترصد تصحیح و تصحیح آن است، با دقت بسنجد، وزن پس، با پرداختن به سبک‌های روشنگری عصر مؤلف، و طرز نویسنده‌گی و نظام فکری مؤلف و پیوندهای علمی روزگار او، نسخه و یا نسخه‌هایی را از کتاب مورد نظر - که نزدیک به نایب صادر شده از سری مؤلف است - ممتاز کند، و به مقابله آنها بپردازد.

بناستفانه، با همه تأثیری که نسخه‌شناسی در تصحیح کتابهای خطی دارد، نسبتاً مهم‌محان که در روزگار ما به تصحیح کتابهای خطی دست می‌یازند، هیچ یک از قواعد و موازین نسخه‌شناسی علمی را - که در بسیاری از ناشران این کتاب از آنها یاد کردیم - مرعی نمی‌دارند، و بدون روشی و شناخت علمی از نسخه‌های یک کتاب، آن را عرضه می‌کنند.

بنابراین، به لحاظ ایقان و شناخت علمی نسخ معتبر از کتاب، باید سه مرحله ضروری‌امورد توجه قرار داد:

۱- مرحله شناخت توصیفی نسخه‌ها.

۲- مرحله شناخت تاریخی نسخه‌ها.

۳- مرحله شناخت تطبیقی نسخه‌ها.

در مرحله نخست باید جمیع نسخه‌های موجود، و یا نسخه‌هایی از یک کتاب که فراهم آمدن آنها و یا دسترسی به عکس و فیلم آنها میسر است - از نظر نظامی نسخه‌شناسی بررسی کرد، در این بررسی می‌بایست که مصحح نشانه‌ها و عبارات موجود در ظاهر نسخه‌ها و عبارات ترقیمه نسخ، نوع خط، تعداد خط و سطور اوراق، آرایشها و ترتیبات آنها بپردازد، و کتابها را با متن تطبیق کند، و با دقت لازم، توصیف هر یک از آنها را یادداشت نماید.

این مرحله از مراحل سه‌گانه نسخه‌شناسی، مرحله‌ای است ابتدایی که توان بر مبنای آن به تصحیح نگارشهای خطی پرداخت؛ زیرا اگر

سهم نسخه‌شناسی در تصحیح کتابهای خطی، سهمی است سازنده و بی‌ار مهم؛ زیرا بدون توجه به اصول و قواعد نسخه‌شناسی نمی‌توان کتاب را به تصحیح گرفت، و به شیوه‌های علمی و انتقادی به تحقیق آن اهتمام کرد.

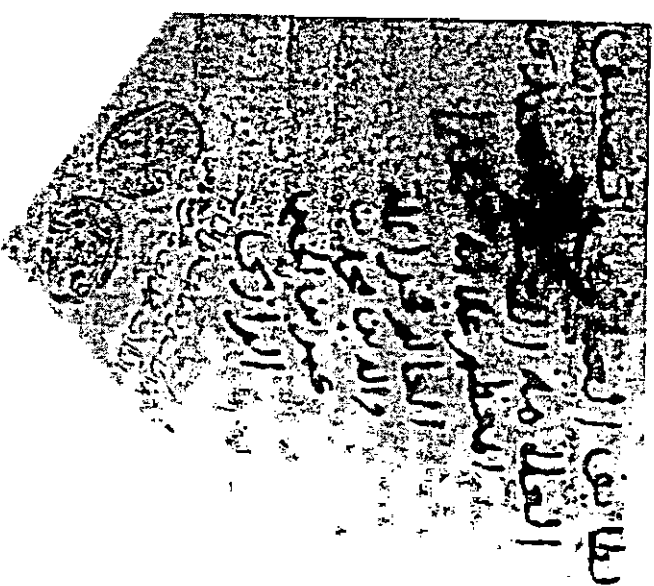
این سهم با اهمیت به حدی است که مصححان آگاه و حاذق و کار کرده یکی از ارکان مسلم تصحیح علمی و انتقادی را، شناخت علمی از نسخه‌های معتبر نگارشهای خطی دانسته‌اند. چنان‌که کارل لایخان - که در سده نوزدهم به تصحیح دقیق و عهد جدید پرداخت - در تصحیح کتابهای خطی دو مرحله مهم و مؤثر را عنوان کرد: یکی جستجو و شناخت نسخه‌های خطی، و دیگری تصحیح بر اساس شناخت مزبور - یعنی شناخت علمی از نسخ خطی -.

نیز تجربه‌ها و تلاشهای مصححان - اعم از مصححان شرق و غرب عقیق و مبین می‌کند که تصحیح و تفتیح کتابهای خطی، وقتی به شیوه‌ای هیأت علمی سامان می‌پذیرد که نسخه‌شناسی نسخ یک اثر خطی، با توجه به هیأت علمی انجام شده باشد، به نحوی که مصحح باید به تاریخ موازین علمی و کتابان که در تاریخ فرهنگ به کتابت و استنساخ آنها نسخه‌نویسی، شبکه‌ها و کتابان که در تاریخ فرهنگ به کتابت و استنساخ آنها کرده‌اند، توجه کند و از تاریخ و ادوار اسلوب نگارش، تأثیر گونه زبان کتاب

ظهور به نسخه مذکور، کتاب را به نام لطائف النبیانی از مؤلفات فخر الدین رازی (م ۶۰۶ هـ. ق) نشان می‌دهد، اگر کتاب مذکور را بر مبنای نسخه شناسی توصیفی نسخه مزبور به تحقیق برگیریم، به مانند فهرست نگار و نسخه‌شناس کتابخانه رضوی خواهیم نوشت: «اسرار التنزیل - این کتاب به نام لطائف النبیانی نیز ضبط شده. قطعی در اخبار الحکماء برای وی کتاب به نام اسرار التنزیل و انوار التاویل ضبط کرده... خزرچی درعیون الانباء از آثار علمی وی کتاب به نام لطائف النبیانی ضبط کرده، بن‌اندک ذکری از مشخصات آن صاحب کشف الظنون در جلد اول اسرار التنزیل را از وی دانسته و ترتیب ابواب آن نیز با این نسخه مطابق است. لیکن جمله آغاز آن عربی و با این نسخه مخالف است. و در جلد دوم کتاب به فارسی به نام اللطائف النبیانی ذکر کرده است که از جهت موضوع و ترتیب ابواب مطابقت دارد با آنچه که در معرفی اسرار التنزیل در جلد اول آورده، لیکن نام مؤلف جمله آغاز کتاب را ذکر کرده است. در دیباچه آمده که مبنای این کتاب بر تپیه مجموعه‌ی مشتمل بر ابواب معارف اسلامی در چهار بخش است: اصول دین، فقه، اخلاق، دعا. موجودی تنها بخش اول در خدائشناسی است به روش متکلمین، به خامه‌ی زر آن در سه مقاله... ترتیب یافته که به نام غیبات الدین ابوالفتح محمد بن ملک بنام قسم امیر المؤمنین - از امراء غوریان متوفی ۵۹۹ در هرات - معنون داشته و از غزوه‌های نثر علمی فارسی سده ۶ هـ. ق است» - در حالی که نه تنها ظهیر به عامل اما فاضل وضع شده و به بخش نخستین از دوة التاج لغزوة اللدیح، تألیف مزبور منحول است، بلکه دیباچه نسخه موضوع بحث نیز به دست کاتبی عامل اما فاضل وضع شده و به بخش نخستین از دوة التاج لغزوة اللدیح، تألیف و طبیب الدین محمود شیرازی - که در شیوه نویسنده‌گی آن نیز تصریح فائق شده - منحل گردیده است.

به جهت ایضاح معضل مذکور - که به دست کاتبی کتابساز ایجاد گردیده و به واسطه نسخه‌شناسی، که در تحقیقات کتابشناسی به نسخه‌شناسی توصیفی اکتفا می‌کند، گسترده شده است - نسخه منحول لطائف النبیانی - یا اسرار التنزیل را با دوة التاج قیاس می‌کنیم.^۲

مصحح با نسخه‌شناسی توصیفی، به عرصه تصحیح وارد شود، بدون تردید یا بر اساس ترمیمه کتاب اقدام می‌کند، و یا بر اثر تشبه و ماندگی خط نسخه به خط مؤلف، و یا وجود برخی از نشانه‌های رسم الخط کهن در نسخه‌های متأخر و یا دیگر نشانه‌های صوری و ظاهری موجود در نسخ خطی؛ در حالی که هیچ‌یک از علائم و نشانه‌های مذکور از نکات قطعی در نسخه‌شناسی به لحاظ تصحیح مخطوطات به شمار نمی‌رود، و احتمال عدم صحت و درستی در آنها وجود دارد. چنان‌که در بخش‌های پیشین گفتیم که هر چند وقت بر ظاهر به‌های نسخ خطی در نسخه‌شناسی سوزمند تراند بود، ولیکن بسیار است ظهور به‌هایی که نسخه‌شناس و مصحح را مشتبه می‌کند، و راه‌هایی از نسخه‌شناسی را بر روی او می‌بندد، و بسا که ظهور به‌های غلط اسباب نسبت‌های نادرست را در کتابشناسی فراهم می‌آورد. به این ظهور به توجه کنید:



است، هرگز سبب نجات نتواند بود. پس فکرت از طاعت فاضلتر باشد.

پس فکرت از طاعت مستغنی است و طاعت به فکرت محتاج نیست. پس فکرت از طاعت فاضلتر است.

و کتاب

آنکه صرف بر ترقیمة نسخ، در نسخه‌شناسی توصیفی هم نمی تواند صحیح راه ارزش نسخه‌هایی از یک اثر آشنا گرداند؛ زیرا همچنان که در حق چهارم گفتیم، ترقیمة با آن که در نسخه‌شناسی توصیفی و تاریخی و تحقیقی حتی در شناخت اعتبار نسخه‌ها موثر است، ولیکن همه وجهه‌ها از ارزشی همسان برخوردار نیستند، به طوری که برخی از ترقیمة‌ها به مثل شهرت دادن و نسبت دادن نسخه‌ای به کاتبی مشهور، جعل شده، و در حق از آنها، موضع تاریخ کتابت به ظرافت دستکاری گردیده است، و نیز از کتابیان به میل و بسط خود در ترقیمة دستور شده‌شان نکته و پانکاتی را در کتاب و نویسنده کتاب آورده‌اند که مصححان را در نسخه‌شناسی، اگر چه از روی مدد می کنند، در مواردی هم گمراه می نماید. به ترقیمة زیر از روح الارواح سماوی - محفوظ در کتابخانه توییگیکن به شماره 011907 -

در روز و انصاف و عزیزان عشق و مرا از بهر او در جلال غنمه یکم ای جلال و بهر از حق
و از آن که بهر او و عارفان و سالکانشین در صبر و مطهر و طبع و طبع خود فایده یکم
و از آنکه سالک ای بنده و ملاحظه من از تو فوضه علی کویا هه از الهی جلال و بهر او
و از آنکه ای سالک و از او را السلام، تو الحمد لله رب العالمین و لا اله الا الله و لا اله الا الله

۱۰۰: اعین عین الملائكة الاولی من کتاب روح الارواح
۱۰۱: بحمد الله و همس و روح القدس و روح من حکم و نور الهی
۱۰۲: در روح شهبان حکم و نور من کتاب روح الارواح
۱۰۳: ملأه و صلوات الله

+

دره الناح

و اما دلیل بر فضیلت علم از اخبار اگر چه بسیار است، ما برده دلیل اقتضای خورا هم کرد.

دلیل اول - قوله علیه السلام: تفکر ساعة خیر من عبادة ستین سنة. تفکر در آلاء و نعماء حق عز و علا و در ادله ترجید و استدلال از آفاق و انفس بر وجود واجب بیک ساعت بهتر از عبادت شصت ساله. و این معنی به برهان عقل موکد است چه فکرت بنده راه به خدا رساند و طاعت به ثواب خداه، و آنچه به خدا رساند فاضلتر از آن باشد که به غیر خدا رساند.

وجهی دیگر: تفکر عمل دل و جان است و عبادت عمل جوارح و ارکان، و جان از تن فاضلتر است، لاجرم عمل او از عمل این فاضلتر باشد.

وجهی دیگر: فکرت بی طاعت تواند بود که سبب نجات شود چنانکه کافری به دلائل عقل خدای را بشناسد، و نبوت معلوم کند و در حال وفات یابد، آن کس ناجی باشد با اتفاق علما. اما عبادت بی علم و معرفت که نتیجه فکرت

اسرار التزیل بمعمل

اما دلائل فضیلت علم از اخبار بسیار است. خیر نخستین آنست: رسول علیه الصلوة والسلام می فرماید: تفکر ساعة خیر من عبادة ستین سنة. یعنی اندیشه یک ساعته فاضلتر است از طاعات شصت ساله.

و بدان که این سخن به برهان عقل موکد است از وجوه: وجه اول آنکه فکرت کردن عقل بنده راه معرفت خدا رساند و طاعت کردن بنده راه به ثواب رساند و ثواب نصیبه نفس است و معرفت خدای تعالی از نصیبه نفس فاضلتر باشد. پس فکرت از عبادت فاضلتر.

وجه دوم فکرت عمل روح است و طاعت عمل جسد، و روح از جسد شریفتر است، پس فکرت از طاعت بهتر.

وجه سیم فکرت بی طاعت سبب نجات است؛ زیرا که اگر کافر فکرت کند در دلائل توحید، و عارف شود و در حال عبودیت از اهل بهشت شود با اتفاق، اما اگر هزار سال عمل

۵

کاتب، و با ترقیمه کاتب فاقد تاریخ کتابت باشد می‌توان به قراین کاغذ شناسی، خط‌شناسی، اسلوب نگارش کاتب، مهرهایی که احیاناً در آغاز و انجام نسخه‌ها دیگر مواضع آن دیده می‌شود، و حتی به جلد و وقتنامه نسخه خطی پرداخت و با توجه به قراین مذکور تاریخ تقریبی کتابت آنها را دریافت.

از نسخه‌شناسی تاریخی در تصحیح کتابهای خطی به قیاس نسخه‌شناسی طبیعی مفیدتر و ارزنده‌تر می‌نماید؛ زیرا طبیعی است که هر چند تاریخ کتابت نسخه‌ها به روزگار مؤلف نزدیک‌تر باشد، از تحریف و تصحیف و تحریف دورتر خواهد بود، و به رغم آن، هر چند که نسخه‌ها دورتر از عصر بولف استنتاج شده، و چندین نسخه در میان مؤلف و کاتب واسطه قرار گرفته‌اند، از تصحیف بیشتری برخوردار خواهد بود.

اوضاع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهان اسلام نیز می‌نمایند که نسخ نگارشهای پیش از ۸۰۰ هـ. ق. با آن که از اعتباری همسان برخوردار هستند، ولی به جهت آداب رایج در کتابت و نسخه‌نویسی، معتبرتر از نسخه‌های متأخر از آن نگارشهاست. این خلدون به همین نکته توجه داشته، و می‌نویسد:

و کار دانشمندان در روزگارهای گذشته در سربزه‌های گوناگون چنین بوده است، چنان که فایده فن حدیث درباره روایت فقط منحصر به همین دلیل بوده است؛ زیرا بزرگترین نتیجه و ثمره شناختن اخادیت صحیح و حسن و مستند و برسر و مقطوع و موقوف از آنها از میان رفته و زبده احادیث عبارت از آنهاست بود که مورد قبول آمنت واقع گردیده بود، و قصد بدان کاری لغو بشمار می‌رفت و برای سود بردن از روایت و اشتغال بدان هیچ راهی نیست بجز تصحیح کردن این روایات علم حدیث و کتب فقه و ریاضه فقهی و دیگر دیوانها و نالیفات علمی و اتصال مستند آنها به مؤلفانشان، تا نقل از آن آنهاست و استناد به آنها صحیح باشد. و راه این رسوم و قواعد در مشرق زمین و اندلس صاف و هموار بود. و به همین سبب می‌بینیم دیوانهایی که در آن روزگار در سرزمین‌های مشرق و اندلس استنتاج شده است در نهایت استواری و درستی و اتقان است و متون کهنه‌ای که در این روزگار در دست مردم گیتی باقی است گواهی می‌دهد که دانشمندان و

این ترقیمه نسخه‌ای است معتبر، از کتابی که بین سالهای ۵۲۹-۵۳۴ هـ. ق. تألیف شده، و با همه دقتی که کاتب در کتابت دستور داشته‌اش داشته، در ترقیمه خود مدعی نکته‌ای شده که نشان می‌دهد که کتاب مذکور در دو مجلد تألیف شده است، در حالی که نسخه‌های معتبرتر و نیز اسناد تاریخی مطلقاً دو جلد بودن آن را تأیید نمی‌کند. بنابراین، آن‌گاه که به نسخه‌شناسی تطبیقی نسخ روح الارواح می‌پردازیم، درمی‌یابیم که نه تنها، ترقیمه کاتب مستند و استوار نیست، بلکه ترتیب و تزیین کتاب نیز در این نسخه به هم خورده، و با هیأت اصل آن تطبیق نمی‌کند.

نکته‌ای دیگر که در نسخه‌شناسی ترفیعی، هم مفید است و هم مصحح را در شناخت ارزش نسخه‌ها فریب می‌دهد، صورت و شکل خط است. در بخشهای گذشته گفتیم که نسخه‌هایی از نگاشته‌های فارسی در دست است که به دست مؤلف کتابت شده. این دسته از نسخ را در اصطلاح تصحیح کتابهای خطی نسخه اصل می‌نامند. در تشخیص نسخه‌های اصل می‌باید که نهایت دقت و فراست و ششم خط‌شناسی مصحح به کار برده شود؛ چرا که در مواردی شباهت و مانندگی خط اهل فضل به همدیگر، و نیز تشبیه و تقلید خط مؤلفی به وسیله نسخه‌نویسی دیگر، خط انگیز است و مصحح را می‌فریباند، خاصه که تقلید خط و نیز جعل خط دیگران - که در میان پیشینیان به خط معروف شهرت داشته - در تاریخ نسخه‌نویسی و کتابت، به مناسبتهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی دایر و رایج بوده است.

بنابر این، در شناخت ارزش و اعتبار نسخه‌های خطی به لحاظ قرائن تصحیح، نباید صرفاً به شباهت موجود در میان خط نسخه با خط مؤلف بسنده کرد؛ زیرا اثبات نسخه اصل به صرف مانندگی خط نسخه با خط مؤلف نیست نمی‌شود، بلکه به نشانه‌هایی بیشتر از قبیل امضا، ترقیمه و در مواردی حواشی و اشارات دیگر نیاز دارد.

مرحله دوم نسخه‌شناسی در تصحیح کتابهای خطی - که مصحح باید به آن بپردازد - شناخت تاریخ کتابت نسخ خطی است که از تاریخ مرسوم در ترقیمه‌های کاتبان به دست می‌آید. در صورتی که نسخه‌هایی، فاقد ترقیمه

بسیار نسخه‌هایی که به عهد مؤلف نزدیکترند، ولی به قیاس با نسخه‌هایی که خودتر از عصر مؤلف استنساخ شده، نامعتبرتر و مغلط‌تر باشند. از اینجاست که در میان مصححان آگاه مثل شده که «هر اقدامی اصح نیست، و هر اصحی اقدام نه».

نسخه‌شناسی تاریخی نسخ خطی متضمن نوایندی است که مصحح را در عصره، به‌ناز و کتابشناسی مدد می‌کند، و گاه از تاریخ تقریبی نگارشهای رجحور اول امر به آگاه می‌نماید. به عنوان شاهد از ترجمه فارسی رسائل اخوان الصفا یاد می‌کنیم که بیشترین نسخه‌های آن در سده نهم هجری و پس از آن کتابت شده، و چون در دیباچه این دسته از نسخ آن کتاب - که بر اساس نسخه‌ای بوده که به دست کتابدازان از کتابدازان عصر تیموری کتابت شده و هم‌نام و القاب امیر تیمور گورکان را به هیات نادرست و سید بهاء الدین، سیف الملوک، قسطنطنیه، کراس تیمور گورکان، افزوده است - تقریبی نادرست صورت پذیرفته. بسیاری از عقلمندان و نسخه‌شناسان معاصر را - که بر اساس نسخه‌شناسی توصیفی، احکام کتابشناسی صادر می‌کنند - به خطا واداشته، و رجال که نسخه‌شناسی تاریخی نسخ آن ترجمه اثبات می‌کند که کتاب موضوع بحث پیش از ۶۰۸ هجری فارسی شده است؛ زیرا نسخه‌ای از آن در دست است که نزدیک به تاریخ مذکور استنساخ گردیده.

هم شناخت تاریخی از نسخ خطی، نسخه‌شناسان و مصححان را به اضافات و الحاقات نسخه‌ها آشناسی کند. مثلاً نسخه شماره (S.P. 175) از تاریخ گزیده حمدالله مستوفی (م ۷۵۰ هـ) را در نظر آریم که در آن، کتابی ناقص و مورخ وقایع تاریخی بین سالهای ۷۷۳ تا ۷۷۵ هجری را به کتاب مستوفی افزوده است. اگر کتاب مورد نظر بر مبنای نسخه‌شناسی توصیفی از نسخ موجود آن به تصحیح برگرفته شود. بدون تردید وقایع تاریخی بیست و سه ساله مذکور - که مؤلف آنها را در نیافته است - به عنوان تألیف مستوفی عرضه خواهد شد، حال آن که با توجه به موازین نسخه‌شناسی تاریخی، وقایع مزبور به عنوان ملحقات و اضافات آن کتاب مورد تأمل قرار خواهد گرفت.

مورخان آن دوران در این باره به آخرین مرحله کمال رسیده‌اند و مردم جهان تا این عصر از آنها نقل می‌کنند و از لحاظ تقابلی نسخه‌ها از سپردن آنها به دیگری بخل می‌ورزند.

ولی در این روزگار آن رسوم و شیوه‌ها بکل از مغرب و مغربیان رخت بر بسته است؛ زیرا فنون خط و ضبط و روایت به سبب نقصان عمران در آن سرزمین و خوری پادیه نشینی مردم آن روزه زوال نهاده است، و کار به جایی کشیده که آنهاست دیوانهای علمی را با خطوط پادیه‌نشینان می‌نویسند، و طلب بربر آنها را از کتابهای پر غلط با خط بیست و فساد فراوان و تصحیف استنساخ می‌کنند، و آن وقت کسی که بخواهد اینگونه کتابها را بخواند و به تحقیق پردازد کار بر او دشوار می‌شود و جز بیدرت هیچ سودی از آنها به دست نمی‌آورد.

و نیز به سبب این وضع به فتوی نیز خلل راه یافته است؛ زیرا بیشتر اقوال که از گذشتگان نقل می‌کنند و به آنان نسبت می‌دهند از پیشوایان مذمب روایت نشده است، بلکه آنها را از همین دیوانیان تحقیق، و همچنان که مستفرا می‌گیرند همین شیوه در تألیف نیز دنبال می‌شود و برخی از پیشوایان آنان که به تألیف می‌پردازند به علت نداشتن بصیرت به فن تألیف و نبودن هنرها و فنون واقعی برای این منظور کمی کم ارزش تألیف می‌کنند.

و از این فن در اندلس بجز بقایایی بجای نمانده است که روزه نشینی می‌رود و در شرق نابودی است، و نزدیک است دانش بکل از مغرب رخت بر بندد و بخلا بر کار خود غالب است، ولی بر طبق اخباری که به ما رسیده است هم اکنون در مشرق فن روایت همچنان پایدار است و کسی که بخواهد به تصحیح دیوانها بپردازد با مشکلاتی روبرو می‌شود و راه برای جوینده آن باز، و کاروری آسان است. زیرا چنان که یاد خواهیم کرد بازار دانشها و هنرها در آن سرزمین با رونق است، ولی خوشنویسی و خط‌نویسی که در آنجا ایرانی استنساخ باقی مانده است ویژه مردم ایران است و از خطوط آنان بشمار می‌رود لیکن در مصر کار استنساخ کتب مانند مغرب فاسد شده و بلکه از آن سرزمین هم تپاه تر گردیده است و خطا بر کار خود غالب است.

با این همه، مصحح نباید به بعضی پردازختن به نسخه‌شناسی تاریخی - آن هم با اتکالی به تاریخ کتابت - به تصحیح کتابهای خطی اقدام کند؛ چرا که اعتبار نسخه‌های خطی همواره در درای قدمت تاریخی آنها نهفته نیست، و چه

تکرار و تکرار معنی اولی است که
 بنه ما به یکی از اشعار خوش عذر بر درگاه خدا آورد
 و زه سزاوار خداوند بترکت است از بجای آورد
 باران رحمتی که سببش همه را از آرزوی او بخشید
 بی درین سخن هیچ کس نپذیرد، نلمسی بر زبان گاه ناک
 برد و وظیفه در وی خطا مسکن نبرد
 آنکه کسی از خزانه غیب کبر تر سزا و طعمه خود را یکی
 دوستان زنگار کی بودم تو که باد سخن این سخن را یکی
 فراتر از دنیا که گشته تا از خوش مروری با یکستان
 دایه بر اهل انزوا مودت تا بیانات در زمین بر روز و روز بخارا
 بخت بیرون نیامد و رونق در بر کرده و اطفال
 شایع را بندگان مومست نبود و نگرانه شکن نه بر سر
 عثمان هلالی بقررت او نشدند تا اقیانوس و تخم زما
 در شش سخن با حق گشته
 ایر و بلا و همه خورشید و ققاز کار کرد
 تا تو نافرمانی از وی و غنای سخن کرد
 همه از به تو سرگشته و زبان داد
 شرط انصاف با نشانگر که تو فراتر از یک
 در سخن بیایند و در کلمات و معنی موجود است و رحمت
 وصفی آید میان وقت و دور زمانه و معنی هم شایع

همچنان که در نسخه شناسی توصیفی از خط متوزر و ظهور به های نادرست و
 ترقیم های جعل و یا اطلاعات ناروای کتابان در ترقیمه ها یاد شد، در نسخه
 شناسی تاریخی نیز نکات مزبور شایسته تأمل و برررسی است. ولیکن با همه
 نوایید و نتایج سودمند که از این مرحله نسخه شناسی به حاصل می آید، نباید
 به تصحیح کتابهای خطی صرفاً بر اساس نسخه شناسی تاریخی اتمام کرد؛
 زیرا همچنان که گفتیم صفت قدمت دلیل قطعی صحت صورت و معنی در
 نسخه های خطی نیست. و تصرف کاتب و نسخه نویسنده - چه نزدیک به مؤلف
 و چه دور از او - می تواند چنین کتابت و استنساخ صورت بگیرد. بعلاوه،
 محتمل است که مثلاً نسخه اصل و یا نسخه ای معتبر از کتابی که در سده ششم
 تألیف شده، در دست کاتبی از کتابیان سده دهم هجری قرار داشته، و به رضم
 آن، نسخه ای منطوط و مخدوش از همان کتاب، اساس استنساخ کاتب سده
 هشتم بوده باشد، در این صورت - که نمونه های زیادی از آن در میان انبوه نسخ
 خطی دیده می شود - محقق و مسلم است که نسخه مکروب قرن دهم به قیاس
 با نسخه قرن هشتم معتبرتر و استوارتر تواند بود. به عنوان نمونه نسخه ای از
 نسخ گلستان سعدی متوفای حدود ۶۹۶ هـ. ق را - که مشتمل بر دیباچه آن
 کتاب است - می آوریم که در حدود چهار سال پس از فوت او - یعنی به سال
 ۷۰۰ هجری - به دست کاتبی به نام حاجی کاموشی کتابت شده است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 دستخط آقا با اعانتش موجب قوت است و بتکرار
 اندیش برین است نشانی از وی بود عمدتاً است
 و چون بر می آید شرح ذات پس در مثنوی و
 سوره دست و بر مثنوی تکراری و اجاب الله الازاد

رسیده بودی که چنانست که در ایام از دست بروند
 ای مرغ خوشی ز بر وانه پیاورد
 گان سوخته را طن شد او اوار یا مند

از به عیان ز در طلبش بجز ایند

گاز که خنده خند خوری باز بیامد

ای بریز از بیا و کان و قاس و دم و نه چه گفته ای پر و تشنه
 علس غنا گشت و سنان سپید ما بجای از او از قلم
 ذکر هیچ سعه ای که در او اافانده است و صیقل
 که در سینه زین رفته و قسب لطیف بخشش که جو

تکری خری ز در وقت به منت ایش خج کا عدی بریزد
 بر کالغزل اولادت او حالتی آن کرد بیک خنودن
 و قطع کرد براه زمان و قاهر مقام سلیمان و ناصر امان

شاهنشاه معظم انانک اعظم و طغرل از بزرگان است
 بن از کی طلاله نالی غلامه بن عثمان است که کرد
 و بخش طبع فرمود و او از صد غوغ و ذوالرحم کافه
 انام و خاصه عولیم است که اندک انانک اعظم خج از کلام
 ز کلام ز بر من سکن طغرل است اما از انانک اعظم
 که فرود همه عیبه بر من در دست عیبه سلطان سید
 که خوشتری در ظاهر دوری رسید از دست خودی بدست
 بر و کلام نویسی با عیبه که از بزرگان و بزرگان است

مطالع می گویم قسم چشم چشم و چشم
 چه غم در بر اوقات را که با تشنه نون و شیان
 جلال ز معجز از انانک اعظم کجی

بلغ العلی و کاله لسنه العی حاله
 حسن جمع خصاه صلوا له

که یکی از بندگان که در بر ایشان بود و کار در دست ایشان
 اجابت برد که غم خلو علاوه بر او از این از غفلت رو
 باز شرح از این از اعراض کرد باز شرح و از این خزان
 حوحد و ممالک بزرگان که یکی آنها است خوب شرحی فانی
 غیر از غم غم و دعوی طاعت کرد و طاعت را
 بر او دم که از بسیاری عاوری و از این شرح در ام
 که برین لطف خندان و کار گنه برین کرد سنه و او شرح
 خاک که همه جلال این است و در دست و یک عیبه ناک
 حق عاویس

و اصناف جدید حالت شرح و سنو مالاف اعراض از حق هم ناک
 که کسی و صلاه در من نرسد حق آن نشانی که بزرگان
 عاشقان کشتگان مستوفی بر بنای ز کشتگان اولان
 یکی از صاحبان سنجیب سارینه بر بود بود و در کلام
 مستغرق شدن آنکه که از این عاویس از انانک اعظم گفت
 که از این نشان که بودی حاله نغمه که است که در کلام
 داشتیم که اگر در دست که در رسم داعی بر کلام همه با از انانک

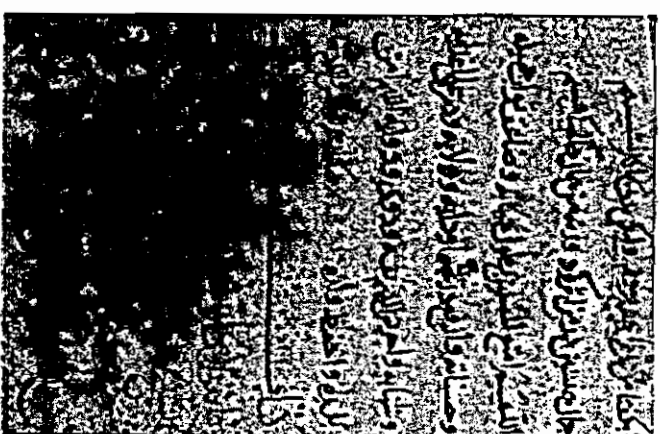
۱۸۷

کتاب برداشته، آن هم با انکلی به وجود تاریخ کتابت در ترقی‌نامه کتابت، در حال که نسخه دیگر همان کتاب - یعنی نسخه کتابخانه مراد عماد - با آن که تاریخ کتابت آن بر اثر افتادگی اوراق پایان فوت شده است، ولیکن اسلوب رسم الخط، صحت و اعتبار و کمال آن نشان می‌دهد که از نسخه مورخ (۷۲۳ هـ. ق) محفوظ‌تر کتابخانه برلین نه تنها از نظر تاریخ کتابت کهنتر است، بلکه نواری که مترجم در این ترجمه گنجاییده، چونان مشخص کردن نام شاعران که ابیات از آنان آورده، و نیز صحت عبارات عرفان و غیره در آن موضوع مشهود است، و اگر مصحح بر قدمت نسخه‌ها بر اساس وجود تاریخ کتابت تکیه نمی‌کرد، بدون تردید فواید بسیار این ترجمه کهن ضایع می‌شد.

بنابر این، نباید مصححان به محض رویت تاریخ کتابت و قدمت نسخه (حکیم به صحت آن کنند؛ یعنی هر قدر تاریخ کتابت نسخه قدیم‌تر باشد آن را صحیح‌تر و معتبرتر از نسخ بعد شمارند، به استناد این که هر قدر نسخه قدیم‌تر و تصرف کتابان در آن کمتر شده است، و هر قدر پیش آمده‌ایم اغلاط و اشکالات رو به تزاید و فزونی رفته و اشتباه‌های کارهای نسخ بعد همچنان بر نسخ عالی علاوه شده است.

دلیل این دسته از مصححان خالی از مغالطه نیست؛ زیرا این دلیل در صورتی درست است که نسخه‌های موجود از هر کتابی به ترتیب زسانی از روی یکدیگر استنساخ شده باشد، یعنی مثلا نسخه قرن دهم را از روی نسخه مورخ قرن نهم، و بر این قیاس نسخه قرن نهم را از روی قرن هشتم، و قرن هشتم را از روی قرن هفتم. الخ، کتابت کرده باشند، و حال آن که، این فرض همه جا درست نیست؛ چرا که ممکن است کتاب قرن دهم مثلا نسخه خود را از روی نسخه‌ای صحیح متعلق به قرن ششم نوشته و در نقل کلمات و عبارات هم کمال امانت و وثاقت را به خرج داده باشد، و چنین نسخه‌ای در واقع حکم نسخه مورخ قرن ششم و الاوّل قرن هفتم را پیدا می‌کند.

پس نباید به محض این که تاریخ کتابت نسخی را مثلا سنه ۹۳۰ دیدیم، آن نسبت به نسخه مورخ ۸۳۰ مورخ قلمداد کنیم. داشتن سیواد و امانت هم



نسخه مذکور که کهنترین نسخه موجود از دیباجچه گلستان سمدی است و به خط نسخ کهن، علم است از اغلاط و اسقاطات و اشتباهات کتابت، که به قیاس با نسخه‌های موجود گلستان، خاصه به غرض تصحیح آن کتاب، تا استوار می‌نماید، هر چند که از نظر نسخه‌شناسی تاریخی، نسخه‌ای است کهن و دارای قدمت و نزدیکی به روزگار مؤلف. از این رو، آنان که بر مبنای قدمت تاریخی نسخه‌ها به تصحیح می‌پردازند و به دیگر زمینه‌ها و قریبه‌های نسخه‌شناسی اعتنا ندارند، نه تنها به تصحیح انتقادی و علمی کتابهای خطی نایل نمی‌شوند، بلکه بسیاری از فواید زیان‌شناسی، ادبی و تاریخی آن کتابها را ضایع می‌کنند. به عنوان نمونه از تصحیح ترجمه عوارف المعارف یاد می‌کنیم،^{۱۱} که مصحح با توجه به نسخه‌شناسی تاریخی به تصحیح آن

به وقتی مصحح با توجه به قواعد و شرایط نسخه‌شناسی تطبیق به ارزیابی نسخه‌های خطی کتاب می پردازد، احتمال دارد که قدیمی‌ترین نسخه، معتبرترین نسخ موجود از آن کتاب باشد، ولیکن همیشه این نتیجه بحاصل نمی آید، وجه بسا که جدیدترین نسخه معتبرترین نسخه هم باشد؛ زیرا ممکن است نسخه تازه، مانع‌ناهی معتبر و قدیم داشته باشد. نمونه‌های مکرر دیده‌ایم که مصححان محقق و آگاه در پی بررسی تطبیقی نسخه‌ها، صحت و اعتبار نسخه‌های متأخرتر را بر نسخه‌های کهن يك کتاب دریافته و بنای تصحیح را بر پایه آنها گذاشته‌اند.^{۱۲}

ت نسخه‌شناسی تطبیقی کاری است دشوار؛ زیرا مصحح باید بر اساس اصول و موازین نسخه‌شناسی و شناخت تاریخ نسخه‌نویسی و شبکه‌های کتابان و اسلوب نگارش آنان، و نیز بر مبنای روح فرهنگی روزگار مؤلف و ساختار آن او و پست‌های فرهنگی حاکم بر عصر او، و دیگر نکات و قواعدی - که در بخش‌های پیشین این کتاب مطرح شده است - به ارزیابی و سنجش نسخه‌ها بپردازد و نسخه پایه و معتبر را با دلایل مقنع برگزیند.

بر ماستفاده در روزگار ما تصحیح کتاب‌های خطی، بیشتر بر اساس نسخه‌شناسی توصیفی و تاریخی صورت می پذیرد، و به همین جهت است که بسیاری از متون مصحح، با آن که مصحح بر اثر مقابله نسخه‌ها به تصحیح آنها اهتمام کرده است، ولی به علت عدم توجه به موازین نسخه‌شناسی تطبیقی، نتوانسته از شیوه‌های علمی و انتقادی بهره‌ور گردد، و نتیجه مقابله و تصحیح خود را مطابق با قاعده‌ای ساخته عرضه کند.

برای آن که روش نسخه‌شناسی تطبیقی، اهمیت و صعوبت آن آشکار گردد، به يك نمونه از نسخه‌شناسی نسخ خطی دفتر اول شعری مولوی - که یک‌گسرن به آن پرداخته است - توجه می دهیم:

و چهار نسخه قدیم شعری - یعنی A. B. C. D. - است. سابقاً هم اتفاق کلمه دارند. البته هر يك از آنها قرائت مخصوص بخود را دارد، اما بجز در مورد اختلاف آنها نه خلیل زیاد است و نه مهم. از سوی دیگر، يك نسخه دیگر است - که يك قرن پس از B است - شاخ شده اختلاف بیشتری را نشان می دهد و

اختصاص به قوز دون قوز ندارد، و بدین سبب بسیار دیده‌ایم که نسخه تازه؟ نویس از قدیمی‌ترش صحیح‌تر و کاملتر از کار آمده است.^{۱۳}

دیدیم که تصحیح کتاب‌های خطی به شیوه علمی و انتقادی بر مبنای مراحل نسخه‌شناسی توصیفی و تاریخی می‌ترمی شود؛ زیرا موازین این دو مرحله از مراحل نسخه‌شناسی مصحح را به خصیصه‌های کتاب و بنای فکری و ساختار زبان مؤلف، و این که کدام نسخه این نکات را تضمین می کند نمی رسانند. از این رو، مصحح در شناخت علمی نسخ ناگزیر است که با توجه به مراحل دوگانه مذکور از نسخه‌شناسی بر قواعدی دیگر که نگارنده از آنها به نسخه‌شناسی تطبیقی تعبیر می کند تأمل نماید.

مقصود از نسخه‌شناسی تطبیقی این است که مصحح، پس از فراهم آوردن نسخه‌های يك کتاب، نخست به تصحیح و ترمیم آنها بپردازد، و ویژگی‌های مشترک و متفرق آنها را ضبط کند، و آن گاه به تحقیق در احوال و آراء، و در صورت ممکن به دیگر نگارنده‌های مؤلف کتاب مورد نظر اهتمام کند، و ساختار زبان مؤلف و نیز سبک نویسنده او، هم طرزهای نویسنده‌گی روزگار او و مصطلحات رایج عصر او، و پست‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی عهد او را بیجوید، و سپس وجوه افتراق نسخه‌ها، اسلوب کاتب کتابان و احیاناً تأثیر گونه زبان آنها را در دست‌نوشته‌ها پیشان بررسی کند.

بر اثر بررسی‌ها و ارزشیابی‌های مذکور است که مصحح می تواند نسخه‌های خطی از کتاب مورد نظرش را رده بندی و گروه بندی کند، نسخه‌های معتبر را بازشناسد و نسخه‌های نامعتبر و نسخی را - که از روی يك نسخه واحد استخراج شده - از دایره تصحیح آن کتاب خارج کند، و رشته تصرفات کتابان را به دست آورد، و صورت از کتاب را که مؤلف پرداخته است دریابد، و نسخه‌ها را با آن صورت قیاس کند و آن نسخه‌ای را که نزدیک‌تر به صورت مذکور باشد به عنوان نسخه اساس برگزیند، و از آن پس به مقابله آن با نسخه دیگر نسخ - که اعتبار آنها بر مبنای بررسی‌های مذکور محقق و مسلم شده است - اقدام کند.

۸- وعلیه که تقطیع آن می شود: $U-I-U$. مثال اخیر نشان می دهد، که شاعر یا چه ن بر توانی برای حفظ وزن از تشدید استفاده می کنی بلکه شاید گاهی هم در کلمات فارسی بتوان از آن صرف نظر کرد. و اما، برای منظوری که ما فعلاً داریم چیزی که می تواند به خصوص آموزنده باشد روش جلال الدین در قافیه برداری است. در اینجا نیز شاعر بسیار قید است. گفته شده که قافیه کردن کلمات مانند نورو و کوره در معنوی جایز نیست، اما این نوع قافیه بسیار معمول است (مانند دور و شوره در $۳۲۷/۱$ ، و شور و صوره در $۷۴۶/۱$ ، و شهر و در و گوره در $۲۵۸۹/۱$ ، و گوره و دانششوره در $۲۵۹۰/۱$ و نوره و زوره در $۲۹۳۵/۱$ ، و غیره) از سوی دیگر، تا جایی که من دیده ام به معروف را بندرت با پای مجهول قافیه کرده است، در AC پای مجهول غالباً با الف ما قبل مفتوح قافیه شده است.

دسته ای دیگر از قافیه های معیوب هست که در آن مصوت های کوتاه است که با هم فرق دارند، مثل روشن و آمدن و زن و وگن، و منگری و وبری، و این که در آن يك مصوت کوتاه در مقابل يك نیم فتحه استعمال شده، مثل و سز ترا و و ملک راه غوره های هست که دور هم نسخه ها دیده می شود. اما نکته اینجاست که تعداد آنها بر حسب قدمت نسخه فوق می کند. در C بیش از A است و در A بیش از B چند بدترین سه نسخه از لحاظ عروضی صحیح ترین نسخه است. به عبارت دیگر، در اینجا می توانیم سیر و روش تصرف نسخه برداران را در متن مشوری پیدا کنیم، چه تقریباً در همه این موارد انگیزه آنان برای تغییر متن به خوبی معلوم است. تعداد ایاتی که (در دفتر اول) در آنها دست برده شده تقریباً شصت تا است، و آن که به همه چیزیات پیر دازم، همان طور که قبلاً قول دادم، دلایل خود را تا اندازه ای به تفصیل ذکر خواهم کرد. گاه تغییر يك بیت به سادگی صورت می گیرد، مانند بیت $۲۴۳۹/۱$ که در C چنین است:

گفت خصم جهان من چون شدم
بر سر چنانم لگنها چون زدم
AB برای ایکی قافیه دست کتد مصراع اول را چنین اصلاح می نمایند:
و... جان جان چون آمدن، و بیت $۲۴۳۸/۱$ که توانت آن در C چنین است:

روز مویی پیش حق نالان شده
نیم شب فرعون گریبان آمده

ایات جدید بسیاری بدان اطلاق شده است. بالنتیجه، مسائل ای که در خصوص دفترهای اول و دوم مشوری می بایستی حل کرد این بود: آیا هیچ يك از سه نسخه A, B, C و یا A, B, D بر دو نسخه دیگر از حیث اصالت ترجیح دارد یا نه، و اگر دارد تا چه حدی؟ چه گفته معروف و اندم نسخ مرتجع است؟ قابل قبول نیست مگر این که مصحح، اول اقدام و اصح بودن نسخه را به ثبوت رسانده باشد.

تعداد ایات در A, B, C کمی با هم فرق دارد. هر يك از این نسخه ها قافیه ایاتی است که در دو نسخه دیگر هست (۲۷۸ بیت، ۱۷۸ بیت، ۲۴ بیت) و در B هست بیت هست که در A, C نیست. این آزمون، گرچه نتیجه قطعی به ما نمی دهد، موجب می شود که زبانه اول را به C ، دوم را به A و سوم را به B بدهیم. هم اکنون ثابت خواهیم کرد که از يك راه دیگر هم به همین نتیجه می رسیم. فرآیندهای مختلف این نسخه را بیایید بررسی کنیم و ببینیم آیا الاقل در بعضی موارد علت این اختلافات را می توان پیدا کرد یا نه، اگر ثابت کنیم که در A و B قرائت های بسیاری هست که به طرز مبین و به منظوری خاص تغییر داده شده، و هر گاه اصل این قرائت ها را در C بیابیم آن وقت نتیجه گیری ما واضح است، پس از آن می توان فرض کرد که در موارد دیگر نیز که جهت و منظور از این تغییرات معلوم نیست، نسخه C از اعتبار بیشتری برخوردار است.

استدلال فوق مبتنی بر مطالبی است که در اثر مطالعه دقیق خصوصیات عروضی مشوری حاصل شده است. در حال حاضر لزومی ندارد که این بحث را جزو بحث و دنبال کنیم، اما چون بحث اجمال آن لازم است، عمل مخصوص برای کسانی که متن ابتدایی اشعار را مطالعه می کنند، لذا ذکر نکات ذیل ناچاراً نخواهد بود.

نظم جلال الدین در مقایسه با نظم شاعران چون سعدی و حافظ سست است، هر بسیاری از موارد اضافه پس از های مخفی و وی و مخوف است، ماه ساکن ما قبل مفتوح یا مکسور را در سه مورد از موارد چهارگانه مجاز می توان در پایه کشیده خواند یا پیش از يك مصوت حذف کرد (رجوع کنید به $۱۳۷/۱$ ، ۶ ، ۷ ، $۱۳۷/۱$ ، ۶ ، ۷) گاهی اوقات مصوت های بلند پیش از يك مصامت کوتاه می شود، گاهی این بندرت اتفاق می افتد ($۱/۱$ ، ۲۹۰ ، ۲ ، $۱۵۸۷/۲$) پس از يك محطی است که به دن ختم می شود ممکن است نیم فتحه لازم باشد (مثلاً در جاباه که چنین تقطیع می شود: U -) یا آن را ممکن است نادیده گرفت، نه فقط در عبارتهای عربی (مانند و طیات المطین) که تقطیع آن چنین است: $U-I-U$ ، و مثلاً

بت سیاهما بست در کوزه بهمان
نفس مرآب سیه را چشمه دان
وبایت ۱/۲۳۵۹ در AC چین است:

گر بگیم سار دندانش گُشم
تاش از سر کوفتن این گُشم
اما در B چین است:

گر بگیم بر گشم دندان سار
تاش از سر کوفتن نبود ضرار
وبایت ۱/۳۱۱۵ در C بدین صورت است:

گفت رویه صد سپاس آن شیر را
کز پس آن گرگ وانخواند او مرا
در این بیت قافیه معیوب است؛ زیرا که نیم فسخه را در برابر فسخه آورده اند. این
عیب را AB بدین صورت بر طرف می کنند:

رویه آن دم بر زبان صد شکر راند
که مرا شیر از پس آن گرگ خواند
گاهی هم سعی در بر طرف نمودن عیب نکرده اند، بلکه آن را کمی اصلاح
نموده اند، مانند بیت ۱/۲۳۴۰ که در C چین است:

یا به زخم من رگ جانت بُرد
یا ترا چون من به زندان بُرد

در A این بیت چنین اصلاح شده است: و یا ترا چون من به زندانت بُرد. چنان که
ملاحظه می شود قافیه ای آورده است، مانند «بیر زوده» و «لایس» نثر شده (بجای
«لایس تر رود») که نظایر آن در متنی کمیاب نیست. اما با آوردن کلمه «ترا»
مصراع را ضایع کرده است. چون این کلمه حشرات. اینجاست که B برای
جلوگیری از این ضایعه گفته است:

یا که همچون من به زندانت بُرد

در A هم گریان شده و در B هم گریان بنده شده است. بیت ۱/۲۱۷۶ در A
چنین است:

وصله سهاش را سُنجکری
پس ز مطبخ خاک و خاکستر بُری

مصراع اول را در نسخه C پاک کرده اند، اما در نسخه B قافیه را بدین صورت
اصلاح نموده اند: «بُکری معایش را از خُری» و من هم از روی سهوی همین قرائت
را در متن بردم. قرائت اصل همان است که در A ضبط شده و در اینجا نسخه C نیز
همین قرائت را داشته که من می توانم تردید به دل راه داد.

در موارد ذیل تغییرات شدیدتر انجام گرفته است. قرائت C در مورد
۱/۲۶۴۶ چین است:

گفت زن آیا عجب یار می
یا به حیلت کعقب برم می کنی

برای اینکه در AB قافیه را اصلاح نمایند مصراع اول را بدین صورت در
آورده اند: گفت زن آمگی برم می کنی. بیت ۱/۱۲۸۱ در C چین است:

گر نماند این که دعوی می کنم
من غلام سر بُسر این گردنم

قرائت AB در مورد مصراع اول چنین است: گر به بطلان است دعوی گزدم.
بیت ۱/۲۹۴۲ در C بدین صورت است:

خود قوی تر می شود خشم گُهن
خود شاهی تر می بود ز گُهن

اما مصراع دوم در AB چنین است: خاصه آن خمی که باشد من لادن.
گاهی قافیه را در هر دو مصراع تغییر داده و کم و بیش بیت جدیدی به وجود
آورده اند مثلاً قرائت C در ۱/۷۷۵ چین است:

بت سیاهما بست اندر کوزه
نفس مرآب سیه را چشمه

اما این بیت در AB بدین صورت در آمده است:

کردند، در اینجا آثار دستکاری ایشان هویدا بود. در موارد دیگر نیز که کمتر در معرض دید قرار می‌گیرد می‌توان عادات و صفات ایشان را در هنگام استخراج مورد مطالعه قرار داد. نمونه‌ای چند از این موارد که بر سبیل تصادف انتخاب شده است ذیلاً ذکر می‌شود. فزانت C در A ۵۸۷/۱ چنین است:

چون که دندانها بر آرد بعمد از آن
هم بخورد طالب شود آن طفل ننان

يك نفر که از ترکیب و طالب شده و دندان در مصراع دوم خوشش نمی‌آمده است در نسخه B دست برده و مصراع موزون را بدین گونه اصلاح کرده است:

هم بخورد گردد دلش جویرسای ننان

کلمات و اشکال قدیم معمولاً در نسخه‌های متأخر از بین می‌روند. مثلاً در بیت ۸۵۵/۱ در نسخه C کلمه «می سُبُکُت» آمده، ولیکن AB بجای آن کلمه «می گُت» را استعمال کرده‌اند، یا در بیت ۲۶۴۸/۱ کلمه «بسکله» که در A.B.C استعمال شده در L به «بگله» تبدیل گردیده است در ۱۰۲۹/۱ نسخ AB عبارت «شیرگیری سازی» را بکار برده‌اند اما در نسخه C بجای آن «مگر و شیراندازی» استعمال شده است. در بیت ۲۱۶۹/۱ نسخه‌های AB عبارت «فزان پیرو بوده» را که در C آمده است به «غیر آن پیرو زنده» تبدیل کرده‌اند. شکل‌های قدیم مانند «افسانه» بآلف محدود (۲۳۰۴/۱) «سیاه بجای» «سیاه» (۷۷۶/۱) «راه بجای» «راه» (۳۰۸۱/۱) و «پوره» بجای «پوره» (۳۴۰۲/۱) فقط در نسخه C باقی مانده است. گاهی کوفی نسخه برداران به ضایعات چیزی تبدیل می‌شده است. بیت زیری (در نسخه C: ۳۳۴۴/۱) که بنابر آن در فرشته هاروت و ماروت از «شاکه» آسمان قدس به دنیایی که در فرشته می‌نگزند چون گناه و فسق خلقان جهان می‌شد از شاکه بر هر دو عیان در AB کیفیت تجل خود را پاک از دست داده به يك جمله خبری خشك تبدیل می‌شود:

چون گناه و فسق خلقان جهان
می شدی بر هر دوروشن آن زمان

چنان که تحلیل فوق بر توضیح نشان داده نسخه C قدیم تر از AB بوده است، و لذا دیگر جای تردید بر این نماند که C را که فقط شامل دفتر اول مشوی بود باید نسخه اساس قرار دهیم افتادگی‌های C از روی A جبران شده است اختلافات

کسانی که خواستار شواهد بیشتری‌اند به یادداشت‌های انتقادی در ذیل صفحات رجوع کنند تا موارد متعددی بیابند. اما از نظر من نمونه‌های ذکر شده برای اثبات این نکات کفایت می‌کند:

۱- در موارد بسیار نسخه‌نویسان متقدم در مشوی دست برده و ابیات آن را تغییر داده‌اند، و این کار نه از روی موری، بلکه برای منظوری مبین و به روشی خاص انجام گرفته است.

۲- از میان نسخه‌های خطی ای که در تصحیح دفتر اول مورد استفاده قرار گرفت نسخه C به زمان مؤلف نزدیکتر است و بعد از آن نسخه A در درجه دوم اصالت قرار دارد. قابل توجه است که نسخه L که يك نسخه متأخر و نسبتاً پست تر است گاهی قرائت‌های دارد که در C هست اما در A یا B نیست.

بن دققی ای که از لحاظ عروضی در اشعار مشوی ملاحظه می‌شود با سبک بن قیدوبی، آرایش و عموماً عوارضی مشوی هماهنگی دارد. بعید است کسی که بخواهد استدلال کند که کاتبان مانند کسان که A و B را استخراج کردند سعی کرده‌اند که در هنگام نسخه برداری از مشوی تحریفات کاتبان سلف را بر طرف کنند؛ زیرا اگر قافیه‌های خوب A و B متعلق به اصل اشعار باشد در آن مسورت چه دلیل بوده که کسی بیاید و آن را مانند نسخه C تبدیل به قافیه‌های معیوب کند. به طور کلی صنف نسخه‌برداران قاعدگی خوششان نمی‌آید، و هرگاه دستشان برسد خود را از آن خلاص می‌کنند. از این جهت دوستی ایشان مانند دوستی خرسی است که می‌خواست با سنگ مگس را از روی جمهوری خواجه خورش دور کند. نکته دیگر این است که ابیات الحاقی مشوی که فارسی زبانان آنها را سروده‌اند از جهت صنعت شمری عالی است. اما اشعار کاتبان ترک غالباً هم از جهت مسورت و هم از جهت وزن زشت است (برای نمونه رجوع کنید به جاهای مختلف چاپ بیلاق) اما حتی این عده هم به ندرت جرأت می‌کنند قافیه‌هایی بسازند که جلال‌الدین خورش می‌ساخت، بعید نیست که پس از فترت مولانا یکی از دوستانش اشعار مشوی را تصحیح کرده، البته در همان وقت هم نسخه‌هایی از متن دست نخورده و اصل به دست مردم برده است. اما به فرض که این درست باشد باز نمی‌توان سپردند برخی و ناقص اصلاحاتی را که در نسخه‌ها دیده می‌شود توجه کرد. احتمال می‌رود که نخستین کسانی که با روش انتقادی اشعار مشوی را تصحیح کرده‌اند کاتبان بوده‌اند. مادر يك مورد ملاحظه کردیم که چگونه امانت‌داری و از پیرایگان نشیند و با مشوی عمل

تصرفات خود آگاه و ناخود آگاه نسخه‌نویسان و کاتبان است، و خصوصاً تصرفاتی که کاتبان بر اثر تاثیر گونه عمل زبانشان به هنگام کتابت وارد نگارشهای فارسی می کرده‌اند؛ زیرا یکی از وجوه اهمیت آثار پیشینیان و نسخه‌های خطی شناخت تاریخ گونه‌های زبان فارسی است، نکته‌ای که اهل تحقیق بندرت به آن توجه کرده‌اند.

سورای تصرفات کاتبان، تجدید نظرهایی که مؤلفان بر نگاشته‌های خودشان می کردند^{۱۵} و یا به مناسبتی دریا سه تغییر از تالیف خود می نویسانند^{۱۶} و یا دیباچه آثارشان را بنا بر دلایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تغییر می دادند، این همه نکات معلول کتابشناسی، نتیجه نسخه‌شناسی تطبیقی از نسخ خطی است.

در همین بخش، به هنگام ذکر چگونگی نسخه‌شناسی توصیفی - هم در متن و هم در حاشیه - دو گونه از نسبتهای نادرست و ناستند کتابشناسی را بیان نمودیم، بیشتر این گونه نسبتهای نادرست در قلمرو کتابشناسی پیشینان - که در زمینه رساله‌های کوتاه غزوه‌های فراوان و بیشمار دارد - به دست کاتبان و نسخه‌نویسان، و گونه‌های کمتر آن توسط کاتبان و جاعلان - خاصه پس از سده هفتم - به وجود آمده، و عقده‌های پیچیده در کتابشناسی نگارشهای فارسی ایجاد کرده‌است. عقده مزبور به وسیله فهرست نگاران که به دور از موازین کتابشناسی، و به عطف نسخه‌شناسی توصیفی به فهرست نسخه‌های خطی پرداخته‌اند، و زان پس بر اثر تسامح عده‌ای از مصححان روزگار ما، که بر پایه قواعد نسخه‌شناسی توصیفی به تصحیح کتابهای خطی می پردازند، پیچیده‌تر شده، و موانعی را بر سر راه تحقیقات انتقادی و تاریخ فرهنگ ما فراهم آورده است، به نحوی که گاه به علت یک نسبت نادرست کتابشناسی، عققان را در شناخت قدرت و توانایی فالان شاعر، و یا ضعف و ناتوانی فالان نویسنده عاجز و سرگردان کرده، و در نتیجه سبهای آراء، عقاید و جهان بینی آنان را در عصر حاضر در حجاب ناشناختگی فرو برده، و چه بسا که رساله یا کتابی ارزشمند و مهم را به لحاظ انتساب ناروای آن به کسی جز مؤلف اصل، از موضوع و موقوف خودش فر و انداخته، و یا رساله و کتابی مبتذل را به جهت

نسخه C با متن چاپی حاضر را هنگام بحث درباره اصول روش تصحیح این متن متذکر خواهم شد.^{۱۷}

نسخه‌شناسی تطبیقی با همه صمیمیتی که دارد و مجال بیشتری که می طلبد، مصححان را به فرایندی سخنه و ارزنده آشنایی کند، که نه تنها تصحیح علمی و انتقادی کتابهای خطی را میسر می نماید، بلکه نکته‌هایی در زمینه کتابشناسی، بحاصل می آورد که ممکن است از مراحل نسخه‌شناسی توصیفی و تاریخی بدست نیاید.

نخستین فایده‌ای که از این مرحله نسخه‌شناسی حاصل می شود، این است که مصحح به اصل و نسب نسخه‌های کتاب مورد نظرش پی می برد، نسخه‌هایی را که بر اساس نسخه‌ای واحد استسخ شده‌اند و از نظر تصحیح و صورت و معنای آن کتاب متضمن نکته‌ای کتابشناسانه و زبانشناسانه نیستند از دوزر مقابله بیرون می برد؛ زیرا این دسته از نسخ نه تنها در تصحیح جایگاهی مؤثر ندارند، بلکه اگر بدستی شناخته نشوند احتمال دارد که مصحح را اغفال کنند، و در مواردی تصرفات کاتبان آنها - که بر اثر تصحیحات ذوقی اعمال شده است، و چه بسا که در مواردی از حیثات اصل کتاب استوارتر بنمایند - به متن راه یابد و تصحیح را از قاعده علمی منحرف کند.

علاوه بر آن، اگر در تصحیح کتابی مثلاً نزدیک به بیست نسخه داشته باشیم و بدون گروه بندی نسخه‌های همگون و هم نسب، تصحیح را بر مبنای مقابله نسخ بیستگانه مذکور بر گزار کنیم سواى خدشه پذیرى کار، وقت و مجال و حوصله بیشتری ضرورت دارد، حال آن که گروه بندی نسخ بر اساس نسخه‌شناسی تطبیقی از یک سو تصحیح را دقیقتر می کند و علمیت، و از دیگر سو برخی از نسخه‌های نامعتبر را از دایره مقابله و سنجش به در می برد که این خود کار تصحیح را تسریع می کند، و از تفصیح وقت و حوصله مصحح جلوگیری می نماید.

فایده‌ای دیگر که نتیجه این مرحله نسخه‌شناسی است آشکار شدن

انتساب نادرست آن به مؤلفی توانا مشهور نه در خور آن داده است.
 یکی از طرق بارگوشودن عقده مزبور - که نمونه های بسیار زیاد آن در
 فهرستهای نسخ خطی راه یافته و به اهتمام مصححان - که بر پایه نسخه شناسی
 توصیفی به تصحیح این دسته از رساله ها و کتابها می پردازند - گسترده تر
 گردیده ، نسخه شناسی این دسته از نسخ خطی است به روش تطبیقی ، و این
 روش تحصیل نمی شود مگر بر اثر تأمل در قواعد و موازین نسخه شناسی ، و
 ششم فرهنگی ، و آگاهی از فن کتابشناسی و تاریخ زبان و فرهنگ ، و خیر و است در
 صناعات آن ، و حریت در طریق آن .

~~نسخه شناسی منظومه ها و دیوانها~~

۹. نسخه جوی و نسخه یابی



۲۱



زبان‌های فارسی، زبانان قلمداد شد، نسخی عدیده از نگارندهای فارسی و عربی فراهم آمد و کتابخانه‌هایی بحاصل آمد، که حتی در اوایل سده هفتم هجری سیاقوت حموی دو معجم کبیر خود را بر اساس نسخ خطی آن کتابخانه‌ها جمع و تألیف کرد؛ با روی کار آمدن غزنویان - که مرکز علمی و فرهنگی فارسی زبانان به غزنین انتقال یافت - نه تنها نسخه‌های فراوان در آنجا نویسانده شد، بلکه در همان روزگار در مرکز حکومتی محل مانند ری و اصفهان کتابخانه‌هایی وجود داشت که نسخ معتبر و نفیسی در آنها نگهداری می‌شد.

علاوه بر نقش دستگاه‌های سیاسی در خصوص استتساخ و کتابت برگزیده‌های فارسی و عربی، و ایجاد کتابخانه‌های متعدد، کتابخانه‌های اختصاصی دانشمندان نیز مشتمل بر نسخ نفیس و معتبر بوده است. چنان‌که گفته‌اند که در کتابخانه سید مرتضی ۸۰،۰۰۰ نسخه خطی وجود داشته، و در کتابخانه صاحب بن عباد بالغ بر ۱۱۴،۰۰۰ نسخه نفیس نگهداری می‌شده، و کتابخانه خواجه نصیرالدین طوسی در مراغه مشتمل بر چهارصد هزار نسخه اصل بوده^۵، و در کتابخانه رشیدالدین فضل‌الله وزیر در تبریز هزار نسخه از قرآن مجید و شصت هزار مجلد از نسخ دیگر کتابها در انواع علوم و تواریخ و اشعار و حکایات و افعال و غیره که از مالک ایران و توران و مصر و مغرب و روم و چین و هند جمع کرده بوده، وجود داشته^۶، و در کتابخانه بردسیر کرمان پنجهزار نسخه نفیس محفوظ بوده است.^۷

این همه نسخ خطی نفیس، غیر از نسخه‌هایی است که در کتابخانه‌های عراق، آراس، مساجد، نظامیه‌ها و خانقاه‌های خراسان، فارس، تبریز، عراق، خوارزم، آسیای صغیر، و شبه قاره هندوستان و دیگر مناطق علمی و فرهنگی جهان اسلام موجود بوده است، ولیکن حوادث زمان و فترات تاریخی، در دوره‌های اخیر استعمار فرنگی اسباب نابودی و پراکندگی نسخ نفیس فارسی و عربی را فراهم آورده، که پرداختن به آنها به لحاظ نسخه‌نویسی و نسخه‌یابی، خیال از فایده نمی‌غاید؛ زیرا اگر مصحح نقش رخدادهای سیاسی و اقتصادی را در انعدام نسخه‌های اصلی و یا علل پراکندگی آنها را

شناختن کمیت و کیفیت فهرستها، چگونگی و دست یافتن به نسخه‌های خطی، از نکاتی است که به غرض تحقق دادن به تصحیح انتقادی، سزواران تأمل و بیگیری است؛ زیرا مصحح وقتی می‌تواند به تصحیح علمی نگاشته مورد نظرش اقدام کند که بر اصل نسخ معتبر آن و یا عکس فیلم آنها دست یافته باشد، و رسیدن به این مقصود مہیا نمی‌شود، مگر با آشنایی از چگونگی فهرستهای نسخ خطی، و سرنوشت تاریخی کتابهای خطی. چه بسا مصححان که به علت عدم آشنایی با فهرستهای نسخه‌های خطی، و یا به جهت عدم تأمل بر سرنوشت آنها، به نسخه‌های معتبر کتاب مورد نظرشان نرسیده و تحقیق بر آن را معطل کرده، و یا به تصحیح غیر علمی تن داده‌اند.

باری، سرنوشت نسخه‌های خطی در قدن اسلامی، بنا بر دلایل اجتماعی و اقتصادی، با تاریخ سیاسی دایر بر جهان اسلام پیوندی تنگاتنگ دارد، به نحوی که اگر کتابیان و منتقدان دستگاه‌های سیاسی، بر اثر حمایت حاکمان و بزرگان سیاست هزاران نسخه خطی از نگاشته‌های فارسی را نویسانده‌اند، عمده‌های سیاسی و فرهنگی رایج در آن دستگاه‌ها هم انعدام هزاران نسخه خطی را به دنبال داشته است.

در عهد سامانیان (۲۶۱-۳۸۹ هـ. ق) که بلخ و بخارا و حواشی آن مرکز

مجموعه را از احیایگران سنت به شمار آوردند و در بزرگداشت او گوشتیدند.^{۱۱} و یک سال پس از آن - یعنی ۴۲۱ هجری - که سلطان محمود به اصفهان حمله کرد، بسیاری از نسخه‌های خطی کتابخانه‌های آنجا نیز غارت و نابود شد. ولی گویند شیخ الرئیس این سیاحتان داشته به نام الانصاف که یگانه نسخه آن در اصفهان وجود داشته، و در بی حمله مزبور غارت و نابود شده است.^{۱۲} بسیار آن که در عصر غزنویان، بر اثر نفوذ آراء اشعریان، بسیاری از نسخ نگار شهای کلامی و فلسفی معدوم شد، ولیکن در روزگار مغول - که نظام زندگی و اجتماعی ما را به هم پاشید - لطمه‌ای جبران ناپذیر بر پیکره کتابخانه‌های عمومی و خصوصی وارد آمد، به نحوی که هزاران نسخه خطی از نگاشته‌های پیش از مغول در عهد هجوم آنان از بین رفت. به همین جهت است که از بسیاری نگاشته‌های سده چهارم تا اوایل قرن هفتم چیزی جز نام و نشان - که در لابلای نگار شهای موجود از آن روزگار آمده - در دست

نمانده است.

حضرت به مغول بر نسخ خطی کتابخانه‌های عمومی ما به قدری شدید بوده که

خیلی در شعر و ادب آن روزگار بازتاب در اندکیز یافته است.^{۱۳} آنان نه تنها به

تخریب و از یاد بردن نسخ نگاشته‌های فرهنگی دست می زدند، بلکه از دریدن

نسخه‌های قرآن نیز باطنی نداشتند. می گویند وقتی چنگیز بخارا را فتح کرد با

چنگیزش تولی (تولوی) به مسجد جامع رفتند، تولی پرسید که اینجا سرای

مکان است؟ جواب دادند: خانه بزرگان است. با این همه، چنگیز دستور

داد که مسجد را آتش زدند و همه نسخه‌های قرآن را از علوفه پر

ساختند. مسجد به زیر سُم اسبان ریختند و پاره کردند و حفظه‌ها را از علوفه پر

ساختند. از برای استفاده اسبان و استران.^{۱۴}

بر اثر هجوم مغولان نه تنها نسخ کتابخانه‌های عمومی چونان

خانه‌های مساجد، مدارس، و کتابخانه‌های دستگاه‌های اداری ضایع

مانند کتابخانه‌های خانقاه‌ها و نیز نسخه‌های شخصی و اوقاف و

کتابت‌ها هم از بین رفت. چنان که چندین نسخه منحصر از نسخ

کتابت‌های احمد جام زنده بیل در همین ایام معدوم شد، به نحوی که امروزه جز

احتمال آنها در مکان معین، در مجال کمتر و به نحو سزاوارتر به نتیجه مطلوب خواهد رسید.

کم نیست نگار شهای که به علت قرار نگرفتن آنها در دسترس کتابان، و عدم تکثیر نسخه‌های آنها، به مرور زمان فوت شده و به ما نرسیده‌اند.

بیهقی دبیر آموزشی ثقه به نام محمد وراق، و از ده پانزده تألیف نادر وی به یاد کرده، که به علت عدم استنساخ کتاب و نسخ، نگاشته‌های او بجز روزمان از میان رفته است.

در آورتر از آن، نقش رخدادهای سیاسی است که هزاران نسخه خطی را در گذن اسلام به نابودی گشاییده، و سهم سازنده بسیاری از دانشمندان پیشینه را به فراموشی سپرده است.

رخدادهای سیاسی در سرتاسر قلمرو اسلام کتابهای خطی را تهدید کرده است، ولیکن ما به وقایعی توجه می دهیم که به نابودی نسخه‌های خطی نگار شهای فارسی انجامیده، و تأمل بر وقایع مزبور خط سیر و سفر نسخه‌های خطی فارسی و اعدام و نابودی آنها و دوره‌های اخیر علت پراکندگیشان را آشکار، و به نسخه‌جویی و نسخه‌یابی کمک می کند.

بیشترین نسخه‌های نفیس و معتبری که ناسده پنجم هجری به اتمام اهل فضل و باتوسط یک‌سک‌های نسخه‌نویسی فراهم آمده بود، و در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی نگهداری می شد، بر اثر رخدادهای سیاسی معدوم گردید، به طوری که مثلاً از انبوه نسخه‌های موجود در کتابخانه‌های ری و اصفهان، آن تعداد از نسخ خطی که سوزانده نشد بجز و بی‌عمد به مرکز

سلطنت غزنویان - یعنی غزنین - منتقل شد. چنان که محمود غزنوی در سال ۴۲۰ هجری که بر روی غلبه یافت، نسخه‌های کتابخانه آل بویه را - که درباره فلسفه و مذاهب مختلف مانند شیعه و معتزله و اهل نجوم بود - به آتش کشید و

تعدادی از نسخ را که باقی مانده بود - به قول صد شتر بار - به غزنین فرستاد، این کتابخانه اشتغال داشت بر نسخه‌های کتابخانه ابرو الفضل عمید، که

فهرستش ده مجلد بود، و کتابدانش ابنوعلی مکره به. پس از خدمت و نابودی نسخه‌های کتابخانه مزبور، و گزارش کردن آن به خلیفه بغداد، سلطان

انصاری که مذهب اسماعیل پزیشک را نمی پسندید، بنا به قول نظامی عروضی، «با او تعصب کردی و بارها قصد او کرد و کتب او بسوخت». ۴ و ترکان حنفی و هر کجا که از کتب این طایفه (شیعه امامیه) بود از کمال عناد بسوختند و یا پشتند، و آنها را از زبان بنی امیه و بنی عباس از مردم عالم پویشید و پنهان داشتند». ۵

این رخدادهای سیاسی و پست‌های فرهنگی و عقیدتی‌های ناروای فرقه‌ای که متأسفانه در قلمرو جهان اسلام، و از جمله در حدود زبان فارسی، آثاری شوم بر جای گذارده است - سبب شد که از مجموعه عظیم نسخ خطی نگار شهابی که پیش از قرن هفتم در منطقه فارسی زبانان فراهم آمده بود، شمارى حدود بر جای ماند، و سوزای آن، تعدادی از نسخه‌های مرسوم بحث با کاروان مهاجران که در بجموحه هجوم مغول به شبه قاره هندوستان و آسیای صغیر گریختند برده شود. نسخه‌های کهنی همچون نسخه‌های تاج‌التراجم شهنور اسفراینی و تکلمة الاصفان علی کریمینای (م ۵۵۶ هـ. ق) و نظائر آن که هم اکنون در کتابخانه‌های هند، پاکستان و ترکیه به دست می آید، از جمله نسخ خطی است که مهاجران مذکور منتقل کرده‌اند. از این رو به هنگام جستجوی نسخ نگاشته‌هایی که پیش از مغول تألیف شده است، نباید از فهرستها و کتابخانه‌های شبه قاره و ترکیه غفلت شود.

هر چند انبوه نسخ خطی موجود در کتیخانه‌های شهرهای خراسان بر اثر رخدادهای سیاسی عصر غزنویان و فترت مغولان نابود شد، و اندکی از آنها به شبه قاره و آسیای صغیر منتقل شد، ولیکن نسخه‌های زیادی که از نگار شهابی فارسی به روزگار سلجوقیه روم فراهم آمده بود، تا حدی از قلمرو مغول محفوظ ماند، از اینجاست که امروزه بسیاری از نسخ معتبر و کهن نگاشته‌های فارسی را می توان در خزائن محفوظات ترکیه سراخ گفت.

به هر حال، پس از آرامشی نسبی در روزگار حاکمیت مغولان، در شهرهای خراسان، و نیز در فارس و آذربایجان شبکه‌های اداری و خصوصی کار کتابت و نسخه‌نویسی را از سر گرفتند، و به همت اهل فضل و وزیران چون رشید الدین فضل الله، نسخه‌نویسی نگار شهابی فارسی و عربی رونق یافت و

نامی از آنها مانده است. ۶ یورشهایی که گویا پیش از مغول نیز به دست غزان و ترکان از آن سوی آمو دریا به خراسان صورت می گرفت هم سبب انهدام بسیاری از نسخه‌های خطی موجود در شهرهای خراسان گردید. یکی از مؤلفان سده هفتم درباره جمله‌های مکرر طایفه‌ای، که به آب گذرگان شهرت داشته‌اند، و شهرهای خراسان را غارت می کرده‌اند، نوشته است: «بسیاری از کتب شیخ ضیاء الدین حاتمى جوینی در فترت اول آب گذریان از کتیخانه شیخ به غارت بردند، و هر چند در پی آن رفتند به دست نیامد و کس ندانست تا به کجا افتاد». ۷

فلسفه ستیزی که نخست به دست محمد غزالی، به عنوان مبارزه علیه یونان مابین شایع شد و در قرن هفتم و هشتم هجری، و نیز سده‌های پس از آن وجهه سیاسی پیدا کرد، از جمله علل است که به انهدام و تباهی انبوه نسخه‌های خطی خراسان و فارس و آذربایجان انجامیده است. سلطان عمود غزنوی به بهانه احیاء سنت محمدی، بسیاری از نسخ نگار شهابی کلامی و فلسفی را به آتش کشید. می گویند وقتی برزی استیلا یافت، حکام و حکامان آن شهر را بر داریست، و یا نسخه‌های آثارشان، آنان را طعمه حریق کرد. ۸ مغولان به توصیه برخی از مسلمانان نسخ نگار شهابی اسماعیلیان را به آتش کشیدند. ۹ شهاب الدین عمر سهروردی (م ۶۳۲ هـ. ق) الناصر لدین الله عباسی را به شستن و معدوم کردن نسخه‌های کتابهای فلسفی ترغیب می کرد، ۱۰ و در زمان مبارز الدین محمد بن المظفر در سال ۷۶۰ در اطراف عراق که در حیرت ابالت او بود، یعنی فارس و کرمان و یزد و اصفهان و لرستان، به بازوی تقویت دین و امداد عنایت از روضه مقدس رحمة للعالمین کبابش سه چهار هزار جلد کتب فلسفه و نجوم و وجود مطلق در عرض يك دو سال به آب شسته شد، تا فحوی قل جاء الحق و زهق الباطل (۸۱/۱۷) جهانیان را محقق شود. ۱۱

تعمیبات مذهبی نیز در هدم و نابودی نسخه‌های خطی از جمله علم‌هایی است که غی توان نابوده گرفت. چه بسا نسخه‌های معتبر کتابهایی که به علت مذهب مؤلف، به دست اهل فرقه‌ای دیگر، نابود شده است. خواجه عبدالله

دیگر گریبانگیر آنها گردید، آفت انتقال آنها از شهری به شهری و از کشوری به کشوری دیگری، که این خود باین دیگر بر روی نسخ خطی گشود، باین که بر اکتدگی آنها را در پیش داشت، باین که مصحح باید به هنگام نسخه‌نویسی از آن غفلت نبرد.

انتقال و جابجا کردن نسخ خطی به منظور فرهنگی و گسترش معارف اسلامی، و نیز به جهت انحاف و باغایم جنگی از دیرباز در جهان اسلام رایج بوده است. در همین بخش اشاره کردیم که سلطان محمود غزنوی به هنگام استیلا بر ری، صد شتر بار از نسخ کتابخانه ری را به غزنین برد، و در بخشهایی پیشین گفتیم که رشیدالدین وزیر مقرر کرده بود که کاتبان هر سال چندین نسخه از آثار مورد نظرش را کاتب کنند و به مراکز آموزشی و مذهبی دیگر شهرها بفرستند، و هم از رسم انحاف و تبادل نسخه‌های خطی در بین تیموریان و عثمانیان و دیگر دستگامهای اداری و غیر اداری یاد کردیم، اما بر اکتدگی نسخ خطی داستان دیگر دارد، داستانی که از زوال صفویان آغاز می‌شود.

هنگامی که افغانها بر اصفهان مسلط شدند، به سال ۱۷۲۴ میلادی محمود افغان به یزد رفت و چون از مردم یزد شکست خورد، در ۱۷۲۵ میلادی در کاروان حاوی نقدیه و جوهرات و نسخه‌های نفیس و شاهانه را به قندههار منتقل کرد^{۱۲}، تعدادی از نسخه‌های مذکور در قندههار پراکنده شد و به شبه قاره هند برده شد، و چون نادر شاه عثمان حاکمیت ایران را به دست گرفت، به هنگام یورش به هندوستان صدها نسخه نفیس را از شبه قاره و افغانستان به ایران آورد.

در بحبویه همین روزگاران بود که چشم طمع غرب به ثروت شرق دوخته شد، و نسخه‌های خطی در رسته اشیاء عتیقه و گر نفیست قرار گرفت، و توسط بازرگانان و ارتشیان اروپایی به غارت برده شد. کتابخانه‌های شبه قاره هندوستان که انباشته از نسخ خطی نگارندهای فارسی بود، به توسط نظامیان انگلیسی و با اعضاء کمپانی هند شرقی تهی شد. سید عبداللطیف شوشتری که

کتابخانه‌های همین همچون کتابخانه خواجه نصیرالدین طوسی در مراغه، و اراک کتب رشیدالدین وزیر در تبریز و امثال آن حاوی هزاران نسخه معتبر از کارهای فارسی گردید، اما دیری نباید که تیمور لنگ در شهرهای خراسان و ارس و تبریز و دیگر بلاد ایران به تاخت و تاز پر داخت، که این تاخت و تازها هم گاهگاهی هدم و غارت کتابخانه‌ها و تفتیح نسخ خطی را به دنبال داشت. چنان که جمیع نسخ خطی کتابخانه شمس هنر از جلدی تبریز - که رشیدالدین وزیر نسخ نفیس آن را در نامه‌هایش بر شمرده است -^{۱۳} در همین روزگار پراکنده شد.

با این همه، به علت آن که فرزندان تیمور علاقه‌ای به خوشنویسی و ادب اری داشتند، در سده نهم هجری نسخه‌نویسی و استساح، و به طور کلی باسازی و کتب آرائی به عنوان حرفه‌ای اجتماعی قلمداد شد، و هزاران نسخه خطی - که بسیاری از آنها از نفایس هنری ما محسوب می‌شوند - فراهم آمد. از سوی سلاطین مغول و تیموری شبه قاره هندوستان و عثمانیان آسیای خیر نیز در نسخه‌نویسی و استساح نگارندهای فارسی تلاشهایی ارزنده ورت پذیرفت، ولیکن به علت عدم پایداری و ثبات سیاسی، به هنگام زوال آن سلاله و استیلای سلسله‌های دیگر کتابخانه‌ها و نسخه‌های خطی در رض نابودی فرا می‌گرفت و با از کشوری به کشور دیگر منتقل می‌شد. باز هم در سده دهم و یازدهم هجری، آن گاه که آق بیگ نامی بالمشکر اوان از آب آمربه گذشته، آتش ظلم و بیداد به خطه بخارا افروخته و سه مسعود بیگ را که معظمترین بقاع بخارا بود، با کتب نفیسه بسوخت.^{۱۴} نیز با ظهور صفویه و بروز عصیتهای مذهبی بین آنان و از یکان از یکسو و اتیان از سوی دیگر، هزاران نسخه خطی به دست عوام اهل سنت و شیعه زانیده و معدوم شد.

با فرکش کردن رخدادهای سیاسی و تعصبات فرقه‌ای در قلمرو ایرانی زبان و فرهنگ فارسی - یعنی در ایران، شبه قاره هندوستان، ترکیه - بطرز وسیع زانیدن و دیدن و غسل دادن نسخ خطی بر طرفت شدند، و یکی از آنجی

می توانستیم با توجه به محل بود و باش و با طریق سفرها و آمد و شد مؤلف ، برخی از نسخ معتبر مؤلفات او را دستیاب کنیم . با این همه ، اصل مزبور را نباید در نسخه‌جویی نادیده گرفته ؛ زیرا هنوز نسخه‌هایی وجود دارند که در موطن مؤلفان مانده‌اند . به طور مثال ، اگر به چستن نسخه‌های خطی از آثار عدت دهلوی اقدام کنیم ، بدون تردید باید نخست به کتابخانه‌های موجود در قلمرو موطن او چشم‌پلوزیم ؛ زیرا دست یافتن به نسخ خطی مؤلفات او در کتابخانه‌های ایران میسر نیست ، هر چند که ممکن است استثنائاتی به رغم این اصل مشاهده شود .

به هر حال ، انتقال نسخه‌های خطی به کتابخانه‌ها و موزه‌های اروپا اسباب تحقیق را برای خاورشناسان فراهم آورد ، و مواقع سبب پیشرفت اسلام‌شناسی و خاورشناسی در مغرب زمین شد . دیری نیاید که فهرست نگاران و کتابشناسان غربی به نوشتن فهرست‌های عمومی و اختصاصی آن نسخه‌ها اهتمام کردند ، و به تبع آنان در کشورهای اسلامی ، از جمله ایران ، شبه‌قاره هند و پاکستان و ترکیه نیز تهیه فهرست نسخه‌های خطی از اسباب تحقیق به شمار آمد ، و فهرست نگار شهرهای فارسی بسیاری از کتابخانه‌های عمومی و خصوصی تدوین شد ، و به غرض نسخه‌جویی و نسخه‌یابی در دسترس محققان و مصححان قرار گرفت .

بنابر این امروزه مصححان در زمینه نسخه‌جویی و نسخه‌یابی نسخ خطی نگار شهرهای فارسی، ابزار و اسبابی به نام ، فهرست نسخه‌های خطی در اختیار دارند ، ولیکن از سه نکته نباید غفلت داشت :

یکی آنکه هنوز نغزوداری دقیق از نسخه‌های خطی نگاشته‌های فارسی در دست نیست^{۲۱} ، و نیز در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی ایران ، افغانستان ، پاکستان ، هندوستان ، اتحاد جماهیر شوروی ، ترکیه ، کشورهای عربی و اروپایی ، آمریکا و چین نسخه‌هایی هست که شناسایی نشده و فهرست آنها فراهم نیامده است .

دو دیگر آن که همه فهرستهای نسخ خطی به اهتمام کتابشناسان نسخه‌شناسان فریهرام نیامده است ، و برخی از آنها - خاصه فهرستهایی که

که حاوی سیصد هزار نسخه خطی نفیس بوده و حدود هفتصد نسخه از آنها از نسخ اصل و به خط مؤلف بوده ، و کتابخانه سلطنتی اوده دویت هنر از نسخه خطی داشته ، که بیشتری نسخه‌های نفیس آن کتابخانه‌ها توسط ارتشیان انگلیسی و اعضای کمپانی هند شرقی به انگلستان و دیگر کشورهای اروپایی منتقل شده است .^{۲۲}

هم بسیاری از نسخ خطی نگار شهرهای فارسی - که در کتابخانه‌های ترکیه و یا در دست مردم آن کشور بوده - در اواخر قرن نوزدهم و اوایل سده بیستم از طریق بازرگان و نظامی به کشورهای اروپایی برده شده است ، و قرین صواب است اگر آقای ایرج افشار می نویسد : « بسیاری از نسخ خطی مجموعه‌هایی که در اروپا پیدا می شود ، کتابهایی است که از بلاد عثمان به دانشگاهها و موزه‌های اروپا رسیده است . »^{۲۳}

از ایران و افغانستان نیز تعداد بیشاری از نسخه‌های خطی به وسیله عتیقه فروشان و سودگران ایران و افغانستان ، و یا به توسط ارتشیان و سیاستمداران غربی که - به فرهنگ فارسی تعلق خاطر داشته‌اند - به کتابخانه‌ها و موزه‌های اروپا و آمریکا برده شده است . چنان که مجموعه بسیار نفیس نسخ خطی موزه ویکتوریا و آلبرت^{۲۴} توسط یک سر لشکر به نام سر رابرت مرداک اسمیت^{۲۵} - که بیست سال رئیس تلگر افخانه تهران بوده - از ایران تهیه و برده شده^{۲۶} ، بسیاری از نسخه‌های خطی نگاشته‌های فارسی ، کتابخانه ادوارد تیزون نیز از ایران فراهم آمده و منتقل شده است .

باری ، رخدادهای سیاسی ، تعصبات فزونی و فرهنگی و هم‌غارت و تاراج و انتقال نسخه‌های خطی ، و سر انجام پراکندگی و تشتت آنها سبب شده است که به جهت چستن نسخه‌های خطی نتوانیم به اصل محدوده جغرافیایی و مکان زندگی مؤلف متوسل شویم ؛ چه اگر نسخ خطی بر اثر وقایع مذکور نابود و پراکنده نمی شد ، بدون تردید و بجز استثنائاتی ،

• Victoria and Albert Museum
• Sir Robert Mardoch Smit

- پاکستان، مجله کتابداری (نشریه کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه) تهران، دهم هشتم، ۱۳۶۰، صص ۷۱-۹۰
- ۴- آکیموشکین، ویو ۱۰: بورسچسکی، ومدارک فهرست نسخ خطی فارسی، ترجمه عنایت الله، نسخه‌های خطی (نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) دفتر ۷ (۱۳۵۳) صص ۳۸۷.
- ۵- تسیحی، غلامحسین، گزشتی جامع بر جهان کتب‌نمایی های ایران، تهران، انتشارات نیبا، ۱۳۶۵.
- ۶- المجمع الملکی لبحوث الطفازة الاسلامیة، دلیل فهارس الخطوط، اردن، ۱۴۰۵ هـ. ق.
- ۷- ایرج افشار، فهرست مقالات فارسی، ۳ جلد، تهران ۳۸-۳۵۵.

فهرست نگاران ترکیه و افغانستان تألیف کرده‌اند^{۱۲} - مشحون از خطاهای فاحش کاتبی و گاه‌بهای نادرست در زمینه نسخه‌شناسی نسخه‌های خطی است، از این رو به هنگام مراجعه به فهرستهای مزبور نباید جانب احتیاط را نادیده گرفت.

سید یگر آن که بعضی از فهرست نویسان بدون توجه به کاتبی‌های، صرفاً به نسخه‌شناسی توصیفی نسخ خطی بسنده کرده‌اند، و از سرگذشت نسخه‌ها و صحت انتساب آنها به نگارندگان بدرستی یاد نکرده‌اند، و به قاعده‌های ارجاعی و تطبیقی در نگارش فهرستها توجه نداشت‌ه‌اند، و بنای کار را بر مطالعه دیباچه‌ها و مقدمه‌ها و تورتق نسخه‌ها و بررسی ابواب و فصول و دیگر عناصرین آنها نگذاشته‌اند، و بیشتر به اشارات ظهرویه‌ها و ترفیقه‌ها - که پیش از این درباره خطا انگریزی آن سخن گفتیم - استناد جسته‌اند. از اینجاست که در این دسته از فهرستها خطاهای فاحش نسخه‌شناسی و نسبتهای نادرست کاتبی‌های راه یافته است، که اگر مصحح به هنگام نسخه‌جویی به مرحله اقتان نرسد اطلاعات بازیافته از فهرستهای مذکور اسباب پراهمی تحقیق و تصحیح او را فراهم می آورد.^{۱۳} با این همه، بر اثر مساعی و کوششهای جانگاہ برخی از نسخه‌شناسان کاتبی‌شناس در چند دهه اخیر، نسخه‌های خطی نگارشیهای فارسی از حجاب ناشناختگی به در آمده، و فهرستهای علمی و تطبیقی پرداخته شده است که به مشابست شمه‌هایی است فرزانده بر سر راه مصححان و جویندگان نسخه‌های خطی.

برای دست یافتن به فهرستهای نسخه‌های خطی فارسی رجوع کنید به:

- ۱- ایرج افشار، کاتبی‌های فهرستهای نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانه‌های دنیا، تهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۳۷.
- ۲- منتزوی، احمد، و فهرستهای چاپ شده در ایران و خارج از ایران، چاپ در فهرست نسخه‌های خطی فارسی، جلد چهارم، تهران ۱۳۴۹، صص ۳۴۳۹-۳۴۲۴.

۱۰. تصحیح نسخه‌های خطی؛ ضرورت،
اهمیت و تاریخ آن

دیوگامی دانایان و فرزندان هر جامعه و تمدن به نکته‌ای پرداخته‌اند که در روزگار ما در زبان ما از آن به نقد و تصحیح متون تعبیر می‌شود، نکته‌ای که نمی‌توان بی‌محدود آن گذشته، گذشته‌گان و آرا و عقاید و چگونگی زندگی و قوتشان، و به طور کل تاریخ فرهنگ را آن‌گونه که بوده است نه آن سان که شده است و یا کرده‌اند، باز شناخت.

آگاهان هر جامعه‌ای که به ضرورت و اهمیت این گونه شناخت از تاریخ تمدن خود پی برده‌اند، امکانات درخور راه احیاء نگاشته‌های گذشته‌گان و نقد و تصحیح آنها گذارده‌اند، و حتی به جهت اتقان در نقد و بررسی آراء اسلامشناسان، نگارنده‌های نزدیک به روزگار خود را با دقتی توأم به وسواس علمی تصحیح کرده و اشاعه داده‌اند؛ زیرا آثار مکتوب در هر زبانی و در میان هر جامعه و نسل نمی‌تواند از خطر دیگرگونی به دور بماند.

باری، اگر عقلمان و مصححان انگلیسی زبان، صد و اند سال را بر روی تصحیح آثار شکسپیر می‌گذارند، به جهت رفع تحریف نسخ از یک ضمیر، و اثری از آثار او را چندین بار تصحیح و چاپ می‌کنند، بر دانایان و مصححان فارسی زبان فرض مسلم است که در راه احیاء و تصحیح نگارنده‌های فارسی از هیچ کوشش و تلاشی دریغ نوزند، و هیچ مجال را به عبث از دست ندهند؛ زیرا همچنان که می‌دانیم زبان فارسی در دوره نوینش، به عنوان زبان دوم در جهان گسترده اسلام به شمار می‌رفت، و بخشی عظیم از تاریخ فرهنگ و تمدن ایران بعد از اسلام به آن زبان عینیت پذیرفته است، به نحوی که در برخی از شعب علم اسلام نمی‌توان بیکره تمدن و فرهنگ اسلام را بر ترائید مگر با تیشه زبان فارسی. سوای آن نسخ خطی نگارنده‌های فارسی - که بر اثر مساعی اقوام و ملت‌های گونه‌گون بحاصل آمده - خود را هویت و حیثیت ایران و فارسی زبانان جهان است، و بی توجهی به احیاء و تصحیح نگارنده‌های فارسی، منجر به بی‌اعتنایی به پاره‌ای از پاره‌های تن تمدن اسلامی و هویت ایرانی و فارسی زبانان خواهد شد.

مع الاسف، با آن که ضرورت و اهمیت تصحیح کتابهای خطی و پیشینه تاریخی آن در تمدن اسلامی در نظر آگاهان و عقلمان معاصر پرشیده نیست،

بر کسی پوشیده نیست که ترقی و تعالی یک جامعه آن‌گاه مقدر می‌گردد که از پیشینه تاریخ تمدنش آگاه باشد، و آنچه را از اسلاف بر جای مانده است بایش علمی و انتقادی، و به دور از هرگونه حب و بغض مذموم در اختیار گیرد، نقاط ضعف و علل نائوانیهای گذشته‌گان را دریابد، و نقاط قوت و علل تواناییهای آنان را بجوید، طریقی گیریز از نقاط ضعف به سوی نقاط قوت بسنجد، و از نقاط قوت و تواناییها پل ببرد تا از فراز آن به طرف آینده استوارتر و مسخته‌تر روان گردد.

این آرمان میسر نمی‌شود، مگر بر اثر شناخت پست‌های خورش و ناخوش مادی و معنوی پیشینیان، شناختی انتقادی و به همان صورت که گذشته‌گان آنها را وضع کرده و با آنها زیسته‌اند، نه به گونه‌ای که گذشت روزگاران بر آنها غبار تحریف و دیگرگون افشانده است.

به لحاظ این که بسیاری از پست‌های مزبور، در تاریخ تمدن هر جامعه‌ای - که دارای زبان و خط خاص خود بوده‌اند - به صورت آثاری مکتوب تجل کرده و به نسل‌های روزگاران بعد رسیده، احیاء آن آثار یکی از راه‌هایی است که شناخت مذکور را تضمین و تأمین می‌کند، و هر چند این شناخت قرین عین و صیواب باشد، مسلم است که سومین و مهم‌تر تواند بود. به همین منظور، از

ویژگیهای مصطلح و رایج زبان و اسلوب نگارش در میان فارسی‌زبانان بوده است، و چون نگاشته‌ها و آثار فارسی‌گذاشتگان خود را تاریخ زبان فارسی است، قسمتی از فزاید زبانشناختی آن کتابها تفسیح شده است.

کار این عده را که به نحویر و نزدیکتر است تا به تصحیح، باید و تصحیح به آخسن و بنامیم؛ زیرا آنان هرگونه قاعده و شیوه‌ای را که در تصحیح يك اثر سودمند است نادریده‌می‌انگارند، و بدون توجه به روش دانشمندان جهان اسلام در زمینه تصحیح متون، و با اسلوب تصحیح مصححان مغرب زمین در نقد و تفتیح آثار گذاشتگان، فتوای صحیح و ناصحیح را با معیارهای روزگار خود و گاه با اجتهادات ذوق شخصی و نافر هیخته صادر می‌کنند، و چه بجاست این سخن طنزآمیز استاد زرین کوب که «اگر فرنگی اینقدر اصرار و تاکید در حفظ وضبط عین متون نمی‌داشت، و اینقدر ما را از تصرف عملی و تصحیح قیاسی در متون قدیم نمی‌ترسانید آیا فضلا و ادیبان ما، خودشان نمی‌توانستند آثار شاعران و نویسندگان گذشته را، خیلی بهتر از آنچه خود آنها ساخته‌اند به حلیه طبع بیازایند و آن آثار را بطوری تصحیح و اصلاح کنند که اگر آن سخنندان سلف سر از خاک بلب آورند، چاره‌ی نداشته باشند جز این که بر خوش ذوقی و نکته‌دان این فرزندان خلف آفرین و ماساء الله بگیرند.»^۴

گروه دیگر در تصحیح متون به مصداق این آیات:

آن یکی مرد دو مو آمد شتاب
پیش يك آینه دار مستطاب
گفت از ریطم سپیدی کن جدا
که عروس نو گزیم ای فنی
ریش او بگرید گل پیشش نهاد
گفت تو بگریزین مرا کاری فساد

بدون توجه به اصول و موازین و مراحل نسخه‌شناسی و سنجش آنها با روح زبان عصر مؤلف و پندهای نویسنده‌گی و فرهنگی روزگار او، تعدادی از

ولیکن فن نقد و تصحیح متون آن چنان که درخور آن است و به آن گونه که جوایگری انبوه نسخ خطی نگارشهای فارسی باشد، در میان فاضلان روزگار ما آشکار نشده است. از اینجاست که عده‌ای تکیه بر نسخه‌های متعدد از يك کتاب را در نسخه‌یسی تصور کرده‌اند، و توجه به ضبطهای گونه‌گون در نسخ يك اثر را نقاشی حروف و کلمات پنداشته‌اند، و با توسل به تصحیحات قیاسی و اجتهادات شخصی، از کتابی که مثلا در سده پنجم هجری تألیف شده و انواع تبدیلات اولیه و واژه‌های عملی و ساخت دستوری زبان آن روزگار را به همراه دارد، صورتی عرضه می‌کنند که خصیصه‌های زبانی آن به ویژگیهای زبان عصرشان نزدیکتر، و فرسنگها از خصوصیات زبان عصر مؤلف دورتر می‌غاید.

این عده هرگز به تاریخ زبان و اهمیت خصیصه‌های زبان - که نگارشهای گذاشتگان شناخت آنها را تحقق می‌بخشد - توجهی ندارند. اگر در دستور زبان فارسی خوانده‌اند که مثلا استعمال «چنانچه» به جای «چنانکه» غلط است، به هنگام تصحیح اثری از نویسندگان قرون تم و دهم هجری به اجتهاد خود و دشان همه «چنانچه»ها را به «چنانکه» تصحیح می‌کنند. و اگر در بادی نظر معنی کلمه‌ای به ذهنشان نیامد، فوراً آن را نحویرف و به خیال خود جمله را احک و اصلاح می‌کنند.^۴

به این سخنان یکی از آنان توجه کنید: «در نسخه اصل و نسخ دیگر برخی جاها کلمه «چنانچه» بجای «چنانکه» به کار رفته بود، که مصحح در همه جا کلمه دومی را آورده است، و کلماتی مانند اسب و خسید در نسخه اصل و نسخ دیگر بیشتر به صورت «اسب» و «خسید» نوشته شده بود، و مصحح در همه جا به صورت «اسب» و «خسید» آورده است.»^۴

و دیگری از معاصران ما که با همین پندار به تصحیح فارسیه نسخه‌یسانی پرداخته است، می‌نویسد: «املا بعضی از کلمات را که در روزگار مؤلف غلط پنداشته می‌شد اما امروزه بتحقیق جزو اغلاط املائی است اصلاح کردیم.»^۴

هم این و هم آن و نظایر آنان به تصحیح خصیصه‌ای از خصایص زبان و تاریخ و املا کجای کجای متذکر و بیشتر داخته‌اند که به روزگار مؤلفان آنها، از

متأخران او را به افراط در دقت متهم کرده‌اند، و به خشک مغزی و کم دومی متسرب داشته‌اند. غیر از آریستارکس دو تن دیگر از فضیلا اسکندر به به کار نقد متون عیاقی ورزیدند که هر دو نیز بر روی از حیث زمان مقدم بوده‌اند. اما از حیث شهرت و اهمیت هیچ کدام مقام او را ندارند:

یکی زینودوت بود از اهل افسوس که یک چند هم رئیس کتابخانه معروف اسکندریه بود، و در آنجا به تصحیح متون و دو اولین شمر اهمیت گذاشت و آثار پیندار و آناکرتون^{۵۰} و همچنین ایلیاد و اودیسه را بطریق مقابله با نسخه قدیم تصحیح و اصلاح نمود.

دیگر آریستوقانس نامی بود، از اهل بیزانس که نیز کتابدار کتابخانه اسکندریه بود، او نیز در نقد و تصحیح آثار افلاطون و ارسطو و همچنین در تصحیح و اصلاح ایلیاد و اودیسه رنج برد.

در قندن اسلام نیز لا اقل از سده سوم هجری، اندیشه تصحیح و تنقیح آثار کلاسیکان تمدن اول یافت. نخستین مترجمان جهان اسلام سواد ترجمه آثار یونانی، سریانی و پهلوی، به نحوی به تصحیح و تنقیح آن ترجمه‌ها هم می پرداختند. چنان که می گویند الحسطی^{۵۱} را سهل بن ربیع الطبری - از مردم مرو - به عربی ترجمه کرد، و حجاج بن یوسف بن مطر حساب در حدود ۲۱۱ هـ. ق در آن نظر کرد و آن را به اصلاح آورد. همین ترجمه را حنین بن اسحاق و سپس محمد الباقی (م ۳۱۶ هـ. ق) تصحیح و تنقیح کردند.^{۵۲}

در جهان اسلام، در میان فضیلا و دانشمندان، در زمینه برخی از شعب علم مانند علوم قرآن و حدیث و اخبار، و بعضا در مورد علم لغت، سعی مطرح بود که به نحوی به تصحیح متون مانندگی دارد. و آن این که طالبان علم نسخه‌هایی از کتابهای تفسیر و حدیث و لغت را به نزد مؤلفان آنها و یا به نزدیک دانشمندان مفسر و محدث و لغوی قرائت می کردند، و نسخه‌ها را مفسر می نمودند، و آن گاه از استاد اجازه روایت و یا تدریس آنها را

* Pindare

** Anacreon

نسخ خطی يك اثر را فراهم می آورند، و آنها را با یکدیگر مقابله می کنند، و متنی آمیخته از همه نسخه‌ها با نسخه بدلهای فراوان که گاه با اندازه متن برابر می کند و یا فزونتر از آن، و مطمئن همه تصرفات خود آگاه و ناخود آگاه کتابان آن نسخ است عرضه می دارند. بحق این روش نادرست در نقد و تصحیح متون به کار آن آریستارکس می ماند که به جای جدا کردن درست و نادرست از پیش صورت و معنای نسخه‌ها، مجموع آنها را از سیبای نسخ خطی بر می کند، و پیش خواننده می گذارد و بر غیر و سرگردانی او می افزاید.

روشهای مزبور - که متأسفانه در روزگار ما تمدن اول یافته - مسوق به شیوه‌هایی است که در میان کتابان و نسخه نویسان که با اندک مسأله آگاهی و ذوق، آثار دیگران را با تصرفات آگاهانه می نویسانند^{۵۳}، و به هیچ وجه به شیوه‌های نوبن نقد و تصحیح متون و به سنت تصحیح که در میان دانشمندان جهان اسلام، در گذشته رایج بوده است - مانندگی و شباهت ندارد.

بدیهی است که چون یکی از راههای انتقال فرهنگ و دانش بشری از نسل به نسل دیگر، آثار مکتوب است، از این رو، دانایان هر نسل در میان هر قومی، می کوشیدند تا آثار اسلافشان را به هیأت صحیح، و دور از تحریف و تصرف - که توسط نسخ بر اثر گذشت روزگار به آنها وارد آمده است - عرضه کنند. از اینجاست که فن تصحیح متون در نزد دانایان عهد باستان امری رایج بوده است. می گویند: «قدیمیترین موردی که از نقد متون اطلاع درستی در دست هست، تحقیقات فضیلا مکتب اسکندریه است. عمل مخصوص آریستارکس (متوفی در ۲۰۰ ق. م) که از اجته فضلای و ادبای قرن سوم قبل از میلاد بشمار است. این شخص که نام او در تاریخ ادبیات یونان قدیم همواره مرادف و مساوی مفهوم دقت و وسواس در نقد ادب است در نقد و تصحیح نسخ ایلیاد و اودیسه رنج فراوان برد، و مقدار زیادی ایسات اطالقی را از متن این دو کتاب خارج کرد. وی در این کار بقدری دقت و وسواس به خرج داد، که

در قرن نهم هجری، به روزگار بایسنقر در هرات، شیراز و دیگر مراکز سیاسی آن عهد، بسیاری از فضلا و کاتبان دارای ذوق نقد و تصحیح متون - هر چند نه به شیوه علمی آن - بوده‌اند. در همین دوره است که نشانه‌های فردوسی مقابله می‌شود و به نام نسخه شاهنامه بایسنقری شهرت می‌یابد.

از باب علم و دانش در این روزگار پیرامون جمع و تدوین و مقابله نسخه‌ها و استنساخ آنها اهمیتی در خور داشته‌اند، و به ساقه ذوق خود به جمع و تصحیح غیر علمی نگارشهای فارسی پرداخته‌اند. چنان که عبدالله مروارید، متوفی ۹۲۲ هـ. ق. که از ادیبان، مورخان و کاتبان خوشنویس این دوره محسوب می‌شده است - با جمعی از اهل فضل، به اشارت فریدون حسین میرزا این سلطان حسین میرزا بایقرا (۹۱۵ هـ. ق.)، دیوان حافظ شیرازی را به این گونه فراهم آورده‌اند؛ زیرا او براسطه نقل کتابت بعضی از کاتبان ناقص ادراک بسیاری از غرور لالی آن قدوه آریاب مجد و معالی عرصه تاریخ اناصل مشتی پیخود گذشته بود. . . بر جمع نسخ پتعمده از دیوان لطایف بیان مذکور امر گشت و در تاریخ سنه سیع و تسمائه (۹۰۷ هـ. ق.) به نفس نفیس با جمعی کثیر از فضلاء ایسی وندمای جلسی به جمع و تصحیح آن کتاب مبادرت فرمودند، و قریب به پانصد نسخه از دیوان حافظ بهم رسید، و بعضی سفاین و غزلیات که پیش از فوت خواجه نوشته شده بود باهم مقابله کرده، بسیاری از غزلیات دلفریب و جانبخش که براسطه کاهل و تصرف کتاب از صفحه روزگار مهاجور مانده بود در سلك ربط آمد، و نتسیخ آن بر وجهی دست داد که فی الحقیقه رشك نگارخانه چین و غیرت فردوس نرین است.^{۱۰۴}

هم شارحان این عصر و دوره‌های پس از آن به هنگام نگاشتن تعلیقه و گزاره بر کتاب، از رویت و بررسی و مقابله نسخه‌های آن کتاب امتناع نداشته‌اند. از اینجاست که در بسیاری از تشریح کتابهای مکتبی و ادب به مواردی مکرر رویاروی می‌شویم که شارح بر مبنای اختلاف نسخه‌ها به چند گونگی ضبط کلمات و اصطلاحات، و استقاطات و الحاقات توجه داده است. چنان که در شرحهایی که در این دوره و پس از آن بر مشهوری معنوی نوشته‌اند می‌بینیم که شارحان به تقدیم و تأخیر آیات و تفسیخها و باطلاتی بیرون آن

می‌گفتند.

علاوه بر سنت مزبور که در تعلیم و تعلم، در مراکز آموزشی عالم اسلام رواج داشت، و زائقان، نسخه نویسان و فضلا و هر دوره‌ای از طریق مقابله نسخه‌ها به اصلاح کتابها می‌پرداختند.^{۱۰۵} از اینجاست که در بسیاری از نسخ خطی عربی، و بندرت در نسخه‌های خطی فارسی با عباراتی همچون قبول مع الاصل، و عورض مع الاصل، و اصح = صحیح، و کلمات و عبارات و اشارت همانند آنها روی روی می‌شویم، که حکایت از توجه فضلاء قدیم به اصلاح و تنقیح نگارشهای پیشینیان دارد.

سوی آن که بعضی از فضلا، نسخه‌هایی از يك كتاب را که در ادوار پیش از آنان کتابت شده است - به عرض دادن و مقابله کردن دستنویشته‌شان با نسخه اصل توجه می‌داده‌اند. "بهرالدین ابن جماعه (م ۷۳۳ هـ. ق) در تذکره‌الاشعور الکمل فی آداب العام والخاص از آداب تصحیح نگارشهای گذشتگان یاد کرده، و گفته است که متعلم باید تصحیح کتابها را بر مبنای مقابله کردن نسخه‌ها و یاقرائت آنها به نزد استادان و آگاهان روزگار خود به سر انجام رساند، و اصطلاحاتی را که در نسخه انجام می‌دهد در حوائی آنها درج کند، و آنچه در متن مورد اشکال است با علائم و نشانه‌های رایج مشخص کند."^{۱۰۶}

اشارات زیادی در نگارشهای فارسی و عربی هست که حاکی از توجه گذشتگان به تصحیح نسخه‌های خطی است، هر چند که تصحیح متون را به عنوان يك فن و به صورت انتقادی آن به نزد آنان توجه نمی‌کند. به این رباعی - که عارف از خانقاهیان خوانم سروده، و با توجه به مضمون تصحیح نسخ خطی نکته‌ای ذهنی را عنایت بخشیده است - توجه کنید:

هر لحظه که ببیند اندر او حرفی کم
آنجا نهد از برای تصحیح قلم
گر طالب تشریف چنین تصحیحی
کم کن روز بخورد کویس یک حرف نهم

خطی نگارشهای فارسی نیز در چهار منطقه سیاسی، نظر اهل فضل و دانش را به خود جلب کرد، و پاره‌ای از آنها با تصحیحات ذوقی به چاپ سنگی رسید.

شبه قاره هندوستان در سده‌های یازدهم تا سیزدهم از جمله مراکز بااهمیت در خصوص تصحیح کتابهای خطی فارسی به شمار می‌رفت. نقد و تصحیح متون خطی فارسی میان ادبا و شارحان آن سرزمین با اتکالی به ذوق ادیبان، و به نزد برخی از آنان مانند ولی محمد اکبر آبادی - متون‌های ۱۲۰۱ هـ. ق.^{۱۱} - با توجه به نسخه‌شناسی تاریخی تداول داشت.^{۱۲}

در این دوره در شبه قاره هندوستان ادیبان و شارحان با به عرصه نقد و تصحیح کتابهای خطی گذارند که قسمت اعظم عمرشان را در آن راه به سر بردند. مثلاً عبداللطیف عباسی (متوفی ۱۰۴۸ یا ۱۰۴۹ هـ. ق.) را در نظر آریم که حدیقه الحقیقه سنائی غزنوی را بر اساس چندین نسخه خطی تصحیح و تدوین کرد، و مثنوی مجدور را در شصت هزار بیت فراهم آورد^{۱۳} و نسخه‌ای از مثنوی منوری را فراهم آورد که بر اساس بیش از هشتاد نسخه خطی مهیا شده بود.

اما این تصحیحات هرگز شیوه‌ای علمی و انتقادی نداشت؛ زیرا همچنان که کتب نسخه‌های دیوان و غزلیات حافظ - که پیش از این یاد کردیم - توسط ادیبان مصحح عصر تیموری سبب شد که بسیاری از غزلیات و رباعیات دیگر سخنوران وارد دیوان او گردد، نسخه مصحح عبداللطیف عباسی از مثنوی نیز بر اثر همین کثرت نسخ و عدم شناخت از مراحل علمی نسخه‌شناسی مشحون از تصحیحات نادرست و الحاقات بیوجه و تقدیم و تاخیرهای ناموجه در توالت ابیات گردید، به نحوی که به قول نیکلسون، مثنوی مصحح عباسی وینشتی که دفترهای آل و دودم را تشکیل می‌دهد، حدود ۸۰۰ بیت اضافه بر اشعار متن حاضر - یعنی مثنوی مصحح نیکلسون - دارد به طوری که تقریباً در هر ده

و نیز ضبطهای مختلف برخی از واژه‌ها در نسخ مختلف اشاره کرده‌اند.^{۱۴} بعضی از لغویان نیز به هنگام فراهم آوردن فرهنگ لغت به نقل کورکورانه لغات از نسخه‌های خطی نامعتبر و پاکب لغت اهتمام نمی‌کردند، و خود به تصحیح و تفحص اعتنا داشتند. چنان که انجوشیرازی مدعی بوده است که لغویان و نسخه‌نویسان در تحقیق لغات مساعدت کرده‌اند، و من نخست به تصحیح آنها پرداختم و سپس ضبطشان کردم.^{۱۵} این سخن صاحب فریگی جهاگیری را رشید حسینی تئوی رد کرده و گفته است: «در بعضی لغات تصحیح لفظ... چنانکه باید نکرده»^{۱۶} و همین رد و عجاچه نشانه‌ای است از وجود ذوق نقد و تصحیح در میان گذشتگان از لغویان.

در عهد صفویان هم گاهگاهی ذوق مذکور در میان صاحبان فضل دایر بوده است. در این دوره، در ایران نهضت احیاء و تصحیح نگارشهای شیعی روزه فزون گرفت، و سرای ترجمه بیشتر به آثار گذشتگان، برخی از دانشمندان در تصحیح آنها نیز اهتمام داشتند. میرزا عبداللہ افندی در ریاض العلماء و ریاض الانفلا، از نسخه‌هایی یاد کرده که به عصر او رسیده، در همین دوره اصلاح و تنقیح شده‌اند. و ابو جعفر محمد قاسم در دیباجه ترجمه خود از نهج الکرامه در همین مورد می‌نویسد: «و همت منبع رتبه آن ظل الله سلطان حسین صفوی به تصحیح و تکثیر کتب علوم دینیه مصروف است»^{۱۷}.

برخی از ادیبان و شاعران ناماور این عصر هم از ذوق نقد و تصحیح متون و نگاشته‌های گذشتگان خال نبوده‌اند، و کتابهایی را که مورد توجه آنان بوده است بر اساس مقابله نسخه‌های آنها اصلاح و تنقیح می‌کرده‌اند. صائب تبریزی که دیوانهای مختلف چوگان‌کلیات شمس را استنساخ کرده، گاه به مقابله و اصلاح آنها نیز همت گماشته است. چنان که نسخه نظامی گنجهای را - که نسخه‌ای کهن از آن در دست داشته - بر اساس چند نسخه مقابله و تصحیح کرده و اختلاف نسخه‌ها - اعم از واژه‌ها و ابیات الحاقی آنها را - در حواشی افزوده، و علاوه بر آن برخی از مشکلات لغوی آن کتاب را توضیح داده است.^{۱۸}

• دیوان عبداللطیف عباسی و این که روش او در تصحیح نسخه‌های خطی فارسی در سده‌های ۱۰ و ۱۱

هـ. ق. تنظیم عطش به شامی رود - همین کتاب، پیرست ۲

در نقد و تصحیح متون، همه ختم و چهره‌های آن فن را - که به نبرد مصححان مغرب زمین مقید بود - مرعی نمی دانستند، به نحوی که در تصحیح متون هرگز جانب ضابط نسخه‌ها را متوجه نبودند، و بیشتر بر مبنای نسخه‌شناسی توصیفی به تصحیح می پرداختند، و بدون توجه به تحقیقات کتابشناسی و تاریخ زبان فارسی و اسلوب نگارش مؤلف و رسم الخط نسخه‌ها و دیگر نکته‌هایی که در بخشهای پیشین این کتاب بر شمردیم نسخه‌ها را با هم‌بندگر عرض می دادند و مقابله می کردند. به هنگام مقابله نیز بعضی از آنان پارهای از اختلاف نسخ را به مانند شیوه‌ای که کاتبان پیشین داشته‌اند با کلماتی چون /صحح/ نسخه بدل/ ۳ نشان می دادند و هم آیات، احادیث، اخبار و اقوال و کلمات شاذ و مهمجور عربی را در حواشی به فارسی ترجمه می کردند، و در مورد واژه‌ها گاه به ذکر مأخذ مورد استفاده خود توجه می دادند. تصحیح و احیاء کتابهای خطی فارسی، به شیوه مذکور خال از فایده نبود؛ زیرا سواى انتشار زبان و فرهنگ فارسی، برخی از متون بدستى تصحیح می شد، هر چند که مطابق با موازین معتبر نقد و تصحیح متون نمی نمود. به طور مثال از تصحیحی که فیض الله در سال ۱۸۲۷ میلادی از بوستان سندی به عمل آورد و در کلکته منتشرش کرد، نسخه‌ای نسبتاً درست بحاصل آورده بود، تا آنجا که باریه دو مترادف ترجمه فرانسوی بوستان، به سال ۱۸۸۰ میلادی درباره آن نوشت: «چاپ نسبتاً درستی است اما نسخه بدطهار ادراج نگرده‌اند»^{۳۳}.

البته به علل عدم توجه مصححان مذکور در شبه قاره هندوستان، در مواردی که نسخه درستی از روی نسخه‌های خطی فراهم می آمد، نادر بود و بیشتر نسخ مصحح مطبوع از نگارهای فارسی در آن سرزمین از حلیه تصحیحات انتقادی و علمی عاری بود، بلکه اسقاطات و الحاقات و تصحیحات و تحریفان فراوان داشت، و چون تحقیقات ایران‌شناسی و فارسی‌شناسی در اواخر سده نوزدهم و اوایل قرن بیستم بر پایه نسخه‌های مذکور صورت می گرفت، مستشرقان را به خطای انداخت، و حتی بعضی از آنان را به نقدهای بی اساس بر شاهکارهای ادبی زبان فارسی و امی داشت. چنان که نسخه‌های مصحح غیرانتقادی کاتبان توپوستان سندی - که در شبه قاره

بسیست شمیر يك بيت زيادى الحاق شده است»^{۳۴}

□ □ □

شیوه نقد و تصحیح متون در میان ادیبان و شارحان شبه قاره به همین صورت دایر بود، تا آن گاه که انگلیسیها به هندوستان پای گذاردند و به تحقیق و تجسس در زبان فارسی پرداختند و چون مستشرقان آنها به آن سرزمین آمدند و شد پیدا کردند شیوه چاپ کتابهای خطی فارسی و تحقیق در آنها تغییر و تحول یافت.^{۳۵}

مستشرقانی که همزمان با کهبان شرقی به هند رفته بودند، به غرض تهیه کتابهای آموزشی در مراکز دانشگاهی - که توسط خودشان اداره می شد - برخی از کتابهای خطی فارسی را با توجه به شیوه‌های نقد و تصحیح متون و نقطه گذاری رایج در اروپا، تصحیح و چاپ کردند. چنان که گلکان سعدی بر اساس نسخه‌ای که به بنگ واسطه به نسخه اصل می رسیده است به کوشش آ. اشیرنگر^{۳۶} و به جهت تدریس آن کتاب برای دانشجویان دانشکده فورت ویلیام در کلکته به سال ۱۸۵۲ میلادی تصحیح و چاپ شد.

بر اثر این تحول، فضلالی شبه قاره در تصحیح و انتشار نگارهای فارسی اهمی در خور کردند، و هم عده‌ای از اهل فضل ایران مانند ملک الکتاب شیرازی، میرزا زین العابدین شیرازی و دیگران به آنان پیوستند، و در مطبعه‌ها همکاری به عنوان «مصحح ملازم طبع» استخدام کردند و به احیاء صدها کتاب خطی فارسی اهتمام نمودند.^{۳۷}

با آن که اسلوب نقد و تصحیح علمی نسخ خطی فارسی در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم به اتمام مستشرقان رواج یافته بود، و قواعد آن با شرق شناسان که همزمان با کمپان شرقی به هندوستان رفته بودند، در میان فضلالی آن سرزمین ناشناخته نبود، ولیکن فضلالی شبه قاره و نیز هم فضلالی که از ایران به غرض تصحیح و احیاء نگارهای فارسی به آنان پیوسته بودند،

* Fort William

** A. Sprenger

پیش گذاذگی نگاه کردم که در حقیقت در نسخه آن کلمه به شکل «چوم» نوشته شده است، اما در حال به خاطر رسید که باید نسخه خطا باشد و آن کلمه به شکل «چمن» باشد (در حقیقت یک وقت نسخه دیگر را دیدیم که «چمن» نوشته است)، اما اظهار کردن این فکر خود را در پیش کلاس‌الان مناسب ندیدیم. بیدل خوان دوام کرد و بیت زیرین را به این طریقه خواند:

تیغ سرگانت به آب نواز دامن میکند
چشم خمسورت به خون ناک می بندد خدا

و بطریقی که خوانده بود، شرح داد و نظر به شرح او باید درون «ناک» بر خون باشد. ملا بهرام نام یک طلبه که از همسایه دیبه ما بود، به این معنی داد راضی نشد و گفت: «در خانه ما یک درخت ناک هست، هر سال حاصل می دهد، اما هیچ گاه ندیدم که درون میوه وی بر خون، یا سرخ خون مانند باشد.

اما ملاشاه به این راضی نشد و گفت:

- در درواز ما چنان ساکها هستند که اگر به دیجه یکی از آنها کار در رسان، چنانکه گوی خورس را بریده باشی، خون جوشیده بر آمده دستانت خورا خورد می کند. من در دل خود گفتم: خوب است که مانند گلوی بریده شده گو سفند از ساکهای درواز خون خوراه زده نمی بر آمده است، و گرفت دست و دهان و سر و روی ناک خوران با سله و جامه و کفش هاشان بر خون می شد.

اما گان کردم که باید نسخه اصل «ناک» نبوده «ناک» باشد و از مناظره ملا بهرام جسات پیدا کرده این فکر را به دامادی و بیدل شناسی اظهار نمودم. اما او این

دفعه مگر زعمی و بکوهکی کرده نشستن را مناسب ندید که گفت:

- ممکن است که در اصل «ناک» باشد و کاتب بی سواد «ناک» نوشته ما را در خطا انداخته باشد.

ملا بهرام در این مطالعه هم بحث رسانده دعوا کرد که «ناک» هم خون ندارد اما داملا با ادبیات شناسی عتموش شرح داده او را قبول کنانید، و به اصطلاح شاعران خون ناک، شراب است، گفت:

هر چند در اینگونه بیدل خوانیها با غلط بودن نسخه ها و خطا خواندن داملا بیدل غلط فهمیها به میدان می آمد، با وجود این آن کار در آن دیبه یک دلخوش کنی نبود. من آنحال را تا آن وقت نه تنها در آن دیبه، بلکه در مدرسه میرعرب به بخارا

هم ندیده بودم.

کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد
راستگانه پهلوانی تهران

هندوستان عرضه شده بود. سبب شده است که هانری ماسه ایرادانی مضمک بر سبک و بیان سعدی بر شمارد^{۱۱}، که بیشترین آنها ناشی از نادرستی و غیر انتقادی بودن تصحیح نسخه‌های گلستان و بوستان بوده است نه از سعدی و نه از آن دو گلستانه ادب فارسی دری.

علاوه بر شبهه قاره، در بخارا و ماوراء النهر نیز فضلالی فارسی زبان به نقد و تصحیح متون بر مبنای ذوقشان و گاه باتوجه به ضبط نسخه‌ها می پرداختند. به لحاظ آگاهی از وجود این نکته در آن خطه، که از قلمرو یگانه فارسی زبانان، بواقع از روزگار شیانیان جدا افتاده به سخنان صدرالذین یعنی - که از ادیبان و فاضلان سده سیزدهم هجری است - توجه کنید:

هر چه باشد دیبه ساکزی از دیبه عله بالا به نظر من بهتر نبود، چونکه از درون وی جوی کلان می گذشت و زرافشان هم نزدیک بود. حتی در آن روزها در آن دیبه یک حالت نور را دیدیم که از آن پیش نبود. از آشنایان امام و خطیب دیبه‌سان، ملاشاه نام دروازی، آن باستان به پیش امام آمده مانده است، او ملای دیبه نزدیک رسیده بوده، به ادبیات هم هوس داشته است. آن وقت ها امام دیبه بیشترین بیچار بوده کمتر بیرون می بر آمد و ملای مهان او، ملاشاه، با املا بیچه‌های مدرسه آنجا در ایوان مسجد مشغول می کرد. مشغول از اوزدهسهای رسمی زیادتر با ادبیات بود و او طلبه‌ها را به گرد خود خون غریبه بیدل خوان می کرد. من از این حال خبر یافتیم و هر روز در وقت بیدل خوان ملای دروازی رفته در حلقه او می نشستیم، در دست او یک دیوان مستحبات دستخط بیدل بود که از وی غزوها را بیت خوانده به طلبه‌ها معنی داد و شرح می کرد.

یک روز یک غزل بیدل را که با بیت زیرین سر می شود، به خواندن در آمد:

ای خیال قسامت آه ضعیفان را عصما
بر رخت نظارها را العززش از جوش صفما

واقی که به بیت زیرین رسید، به این طریقه خواند:

نشسته صد خشم شراب از چشم مست غمزه‌ای
خون بهای صد چو من از جلوه‌ها بیت یک آدا

طبیعی است که چه نوع، که خوانده بود، همان نوع معنی داد کرد، در من معنی «کلمه و چوم» به آن بیت نمی چسبید که برین نمودن آهسته ختم شده به کتاب در

مذکور را می‌توان به هنگام نقد و تصحیح انتقادی از آن کتابها مورد تأمل و توجه قرار داد و گاهی از آنها به منزله نسخه‌ای بهره جست.

□ □ □

شرق شناسی و اسلام شناسی که در قرون وسطی با اهداف سیاسی و اقتصادی در مغرب زمین رواج یافته بود^{۳۲} از بک سو، و انتقال و غارت نسخ خطی فارسی و عربی از سوی دیگر، و نیز اسلوب نقد و تصحیح متون که در سده نوزدهم به همت کارل لاکسنان - که تصحیح دقیقی از عهد جدید به سال ۱۸۴۳ میلادی و آثار لورکسیوس به سال ۱۸۵۰ انجام داد^{۳۳} - عرضه شد، تحول شگرف در نقد و تصحیح نگارشهای عربی و فارسی به وجود آورد، به نحوی که نقد و تصحیح نسخه‌های خطی بر مبنای قواعد و موازینی که مراحل نسخه شناسی و ضبط درست آنها و دیگر نکات مربوط به آن را تضمین می‌کرد، دایر شد، و هر چند که در ابتدای کار، مستشرقان به نسخ خطی عربی بیشتر توجه داشتند، ولیکن دیری نپایید که نسخه شناسان چون اتنه، استوری و فالوگل، و مصححان چون لستریج، ادوارد بروون، فریتز مایر، هلموت ریتز، ی ۱۰۰ برتلس، فلکس تاور، پارل هرن، پطروشفسکی^{۳۴} و چند تن دیگر به نقد و تصحیح نسخ خطی فارسی اهتمام کردند. همزمان با مساعی و کوششهای مستشرقان در مغرب زمین بود که مرحوم علامه محمد قزوینی به پاریس رفت و همراه با ایرانی شناسان چون ادوارد بروون به تصحیح و تحشیه ایاب الالباب عوفی پرداخت، و نیز به تن خویش جهانگشای جمعی را با دقتی تمام و با روش انتقادی نقد و تصحیح متون - که در مغرب زمین در پیرامون نگاشته‌های اسلامی به زبانهای عربی و فارسی تداوم یافته بود - تحقیق و تصحیح کرد.

سعی و کوشش مستشرقانی چون لستریج، ادوارد بروون، و اهتمام محققان چون قزوینی که نقد و تصحیح انتقادی چندین نگاشته آرزنده فارسی مانند نارسانه ابن البلخی، نونه القلوب حداد الله مستوفی، مرزبان نامه، چهار مقاله نظامی عروضی، ایاب الالباب عوفی و غیره را به ارمغان آورد، بواقع نقطه عطفی در تاریخ فن تصحیح و تحقیق در نسخه‌های خطی به شمار می‌آید؛ زیرا تا در تاریخ آن کتابها از سوی مؤسسه بریل با اوقاف گیب، و انتشار آنها در ایران،

در اوایل سده سیزدهم هجری ادیبان و فاضلان فارسی زبان که در ساوازه النهر و بخارا و دیگر شهرهای آن حدود در قلمرو سیاسی روسیه می‌زیستند، به شیوه ملازمان مطایع و ادیبان که در شبه قاره هندوستان به احیا و انتشار نسخ خطی فارسی اهتمام داشتند می‌پرداختند، و متون را که نشر می‌دادند گاهی از نسخه‌های مورد استفاده‌شان یاد می‌کردند^{۳۵}، ولیکن در این کوشش و تلاش به اصول و موازین نقد و تصحیح نسخ خطی توجهی نداشتند.

فاضلان و مصححان ایران عصر قاجار نیز در احیاء نسخ خطی نگارشهای فارسی سهمی بسزا داشتند، به طوری که پیش از ورود چاپخانه به ایران، و هم در اوایل ایجاد چاپخانه نتیجه تلاشهایشان را در شبه قاره هندوستان و یا در ترکیه انتشار می‌دادند، تا آن که چاپ و نشر کتاب در داخل کشور بیشتر شد، و برخی از آثار گذشتگان را با اسلوب غیر انتقادی در داخل ایران، به هیأت سنگی منتشر کردند. بررسی متون که به اهتمام این دسته از فضلالی ایران در عصر قاجار به چاپ رسیده، مؤید این نکته است که آنان در تصحیح کتابهای خطی مقلد و متأثر از روش ادیبان و فاضلان شبه قاره هندوستان بوده‌اند، یعنی قواعد و موازین نسخه‌شناسی و ضبط نسخه‌ها را رعایت نمی‌کردند، و به رغم برخی از ملازمان مصحح طبع در شبه قاره که باره‌ای از نسخه‌بندها را در حواشی متذکر می‌شدند، از نشان دادن نسخه‌ها و اختلافات آنها غافل بوده‌اند.

مجموع این مساعی و کوششها - اعم از مقابله نسخه‌ها و تصحیحان که فضلالی عهد تیموری و عصر صفوی و روزگار قاجار در زمینه نسخ خطی فارسی، در ایران، شبه قاره، ترکیه عثمانی و بخارا صورت پذیرفته و به گونه سنگی چاپ شده - با آن که به لحاظ احیاء و گسترش نگاشته‌های فارسی در خور تقلید و تحجید است، ولیکن به علت عدم رواج اسلوب انتقادی در تصحیح متون، نمی‌توان نسخه‌هایی را که آنان ساخته و پرداخته‌اند از جمله نسخی به شمار آورد که مؤلفان آنها صادر کرده‌اند. از این رو، نباید محققان در نقد و بررسی و تخریح و تعدیل به آنها استناد کنند، هر چند که جمیع نسخه‌های مطبوع



مستمر آن مندرجاً جزیه ارزش مفیدی آن نسخه را به دست خواهیم آورد و شمس تاریخی (تظیر شمس قفاحی علمای خرومان) سرکار حکم خواهد کرد که کدام یک از مؤلفین مزبور اصلح است. وانگهی این مسأله قضیه مفصله حقیقه نیست که حتی با باید شش اول را اختیار کرد یا شش ثان را، بلکه همان شمس قفاحی مشارالیه پس از بدست آوردن تجربه صحیح از ارزش نسخه حکم خواهد کرد که شاید جمع بین الامرین بر حسب اختلاف موارد بدین باشد. مثلاً هر جا که ظفر نامه بکل بی نقطه است و غالب نسخ خطی و چاپی جامع التواریخ (بخصوص طبع برزین که منقول خوب می دانسته و اگر هم این طبع اغلاطی دارد دو کلمات منقول آن نسبتاً کمتر است) همان کلمه مفروضه را به یک طرز معین مقرر داشته می گذارند. البته در این مورد باید بطبق اصل نسخه بی نقطه چاپ نکرد و باید حتی بطبق اکثریت نسخ از خطی و چاپی جامع التواریخ و جهالکت و غیرها نقطه گذاری و، ولی در حاشیه مستعرض شد که: در اصل بی نقطه و نحو ذلک من المبررات. ولی اگر مثلاً در ظفر نامه طایانک یا تا منتهای فوقیه نگاشته، در این صورت کلمه را در جامع التواریخ مقرر دانایانک یا تا منتهای فوقیه نگاشته، در این صورت قطعاً نباید املائی تا یانک را که بدون شک مؤلف ظفر نامه تممدا برای وضع لیس و تصحیف مثلاً املائی چیکیز خان و میکو قوآن یا میکو قوآن و نحو ذلک را که همچنین مثلاً املائی چیکیز خان و میکو قوآن یا میکو قوآن و نحو ذلک را که غالباً در جامع التواریخ با دو کاف گریا بطبق اصل معمول آن می نویسد و قطعاً در ظفر نامه به انقضای وزن بحر مقاربت این کلمات را لابد چیکیز و میکو استعمال کرده بطبق مشهور؛ در اینجا نیز واضح است که به هیچ وجه نمی توان املائی مؤلف را رها کرد و املائی رشید الدین را گرفت. و هکذا و هکذا در سایر موارد از این قبیل که اساس و مناط در جمیع این چیزها ذوق سلیم و همان شمس قفاحی است. به علاوه، احتیاط شدید دائم مستمر و ابقاء نسخه مهمها ممکن و ۹۹ درصد به همان حال اصل خود در متن اشاره به جمیع تصحیحات و اجتهادات خود در حاشیه، مگر در صورت علم یقین، بل عین یقین به غلط بودن نسخه، آن هم غلط نسخ به غلط مؤلف، چه اگر براسطه بعضی قرائین مثلاً اطراف کتابت کلمه‌ای به نحو مفروضی یا انقضای وزن و نحو ذلک معلوم شد که فلان املا از خود مؤلف است نه از نسخ، در این صورت نیز واضح است که اصلاً و ابدا نباید املائی مؤلف را با آنکه شخص قطع به خطای آن دارد تصحیح کرده به املائی دیگری که شخص قطع به صحت آن دارد چه وجهی طبع باید تصحیح اغلاط نسخ باشد



ترکیه و شبه قاره هندوستان، جاهای بازاری و به قولی جاهای و ناصرخسرویی و دشمن المصاره‌ای را در ایران و طبعهای را که ملازمان مصحح طبع در شبه قاره از نسخ خطی فارسی به عمل می آوردند در نظر اهل تحقیق از اعتبار انداخت، و هر چند که تنور گرم تصحیح غیر انتقادی را سرد نکرد، ولیکن دیری نگذشت که اهمیت و اعتبار تصحیح متون به عنوان فنی از فنون علمی شناخته شد.

فروغی علاوه بر تصحیح چندین نسخه خطی، و تهیه عکس از نسخ خطی فارسی موجود در کتابخانه‌های اروپا و ارسال آنها به ایران^{۳۹} با دانشمندان و محققانی که به روزگار وارد داخل کشور به تحقیق مشغول بودند، چنان عباس در نامه‌هایش آنان را به دقایق و رموز فنی تصحیح توجه می داد، و اگر کتابی به همت آنان در ایران تصحیح می شد و انتشار می یافت، به طور خصوصی و با توجه به قواعد نقد و تصحیح انتقادی، آنان را راهنمایی می کرد. به قسمتهایی از نامه‌های فروغی که به دانشمندان مذکور نوشته، به علت آنکه روشنگر تاریخ فنی تصحیح انتقادی در ایران است، و نیز بدان جهت که پاره‌ای از ناکزهای تصحیح کتابهای خطی، و هم نسخه‌شناسی را نشان می دهد، توجه کنید:

در نامه‌ای که به تاریخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۳۶ میلادی در پاسخ سؤال فنی زاده نوشته، درباره این نکته که اغلاط احتمال مؤلف را نباید با تصرفات و خطاهای بسهور و بعد کاتب به هم آمیخت، می نویسد:

و اصل مطلب را جمع به ظفر نامه حمدالله مستوفی که سرکار عالی، رای این حقیر را در خصوص طبع اسامی اعلام آن استفسار فرموده بودید که آیا اصلح این است که نسخه خطی ظفر نامه را اساس قرار داده و اختلاف قرائت را که اقرب به صورت است در متن منبوج ساخته، و مابقی را در حاشیه، جویا عرض می کنم که در این مورد بخصوص (در امثال این موارد عمل الموم) بدون میانینه اصل نسخه ظفر نامه بنده هیچ حکمی در این خصوص نمی توانم بکنم، الشاهد بیری مالا بیری الیغایب. خود سرکار عالی از بنمایه نسخه و مزارات و عبارات مکرر عمد

متن مطبوع مشهور را از آن ترتیب داده است، و هیچ از آن نینداخته است و چه خوب کاری کرده است، و کذا لک از آثار البلاد تروینی، دو نسخه به دست است هر دو از خود مؤلف، و از عجایب المملوکات اوسه نسخه، هر سه از خود مؤلف، نسخه دوم آن به نام عظام ملک جوینی صاحب جهانگشا است و مندرجات مجموع این نسخ مختلفه را و در مستفاد الآن طبایع آن دو کتاب نفیس در هم تلفیق نموده، و این دو متن مطبوع معروف را از آن ساخته است و یک کلمه از هیچ کدام حذف نکرده است، و ثانیاً اگر این زواید الحاقی باشد یعنی از غیر مؤلف باشد باز درج نمودن آنها البته صمد در چه ترجمیح دارد بر حذف آنها، منتهی باید آنها را در حاشیه پایین در قلاب یا به علامت فارقه دیگری چاپ نمود. اینها همه برای اینست که زحمت معتقدین به هدر نرود و نواید علمی سلف به خلف برسد.^{۲۴}

سورای علامه تروینی و یاران و همکارانش، در ایران تپی چند فاضلان و دانشمندان هم بودند که به اهمیت فن تصحیح نسخ خطی پی برده بودند، و نقد و تصحیح متون را با توجه به آداب و شرایطی که در نظام آموزشی و علمی و در میان دانشمندان پیشین جهان اسلام رایج بوده، برگزاش می کردند. البته این گروه نیز سنتهای پیشین را در تصحیح انتقادی کتبهای خطی کافی ندانستند و آمیزهای از نکات برجسته سنتهای مزبور را با قواعد نقد و تصحیح متون به روش نوین آن - که در مغرب زمین بر اساس اسلوب فززانگان یونان و سپس دانشمندان اسلام و فاضلان سده‌های متأخر اروپا شکل گرفته بود - به وجود آوردند.

از این گروه عددهای مانند شادروان بدیع الزمان فروزانفر و مرحوم سید محمد مشکوة به شیوه‌ها و روشهای نوین در تصحیح متون علاقه‌ای بیشتر داشتند، و کسانی چون مرحوم استاد جلال الدین هاشمی با توجهی که به اسلوب نوین نشان می داد از سنت دیرینه نقد و تصحیح متون هم چندان فاصله‌ای نگرفت. او به تخصص و ششم فقه‌ای و به عبارات دیگر به مصححان اختصاصی

• باید توجه داشت که در تصحیح کتابهایی که دو محور یا بیشتر از دو محور دارند، تکلیف دیگر که مرحوم فروزیج به آن اشاره نکرده، مطرح است. رجوع کنید به همین کتاب، بخش شیوه‌های تصحیح

نه تصحیح خطاهای خود مؤلف، چه در این صورت کتاب بکل عوض خواهد شد و کتاب مؤلف دیگر نخواهد بود.^{۲۵}

همچنان مرحوم تروینی با دانشمند فقید عباس اقبال آشتیانی در زمینه نمودن روشها و شیوه‌های تصحیح نسخ خطی مکاتبات و مکالمات داشته، و بر واقع دانشمندان چون آشتیانی با همکاری تروینی سببی از اسباب شیوع فن نقد و تصحیح انتقادی را در ایران فراهم آورده‌اند. در مکتوب که تروینی به نامبرده نوشته، روش تصحیح او را در حدائق السحر نقد کرده، و در خصوص حواشی یک نسخه از نسخ مورد استفاده او آورده است که، در نسخه مزبور ص ۴ س ۳ به آخر قبل از مثال، از نثر نازی، چندین مثال از قرآن و غیر قرآن برای این صنعت می زند، و شاید این امثله الحاقی باشد، ولی خیل خراب بود که این زواید الحاقی یا غیر الحاقی را حراً عمل القابیده در حاشیه یا بین دو قلاب درج می فرمودید، و انگهی نداشتن در نسخه اصل کتابخانه پاریس دلیل قطعی بر الحاقی بودن بعضی زواید نمی شود، چه ممکن است که ناسخ نسخه مزبور به متناهی به تلخیص برده است، چنانکه نظایر این فقره مکرر دیده شده است که نسخ برای استفاده شخصی خودشان (نه برای به دست داشتن یک نسخه کامل از اصل کتاب) نسخ را بسیاری از اوقات به سلیقه خود تلخیص می نموده‌اند.^{۲۶}

و در صفحه ۶۶ سطر ۷-۴ جمله بین دو قلاب [] را که در نسخه اصل ندارد و سرکار در متن گنجینه‌ها باید بسیار کار خیر کرده‌اید. ای کاش این کار را در سر تاسر کتاب به عمل آورده بودید، زیرا چنانکه در صفحه گذشته عرض کردم، نداشتن در نسخه سرکار دلیل الحاقی بودن زواید نمی شود، چه اولاً ممکن است که کاتب متناهی به تلخیص برده است، و ثانیاً ممکن است (چنانکه نظایریش مکرر دیده شده) که مؤلف خود پس از چند سال تجدید نظری در نسخه اول نموده و نسخه ثانیه‌ای از آن ترتیب داده است یا بعضی جرح و تعدیلات و زیادات و نقصانات، و باز پس از چند سال دیگر مجدداً مراجعه دیگری نموده و باز بعضی اصلاحات زواید و نقصانات در آن به عمل آورده و نسخه تازه‌ای از آن کتاب منتشر ساخته است و هرگاه از هکذا از طبقات الاطباء این ابن الصمیمه سه نسخه به دست است که هر سه با یکدیگر کمال اختلاف را دارند، ولی اغلب این اختلافات از خود مؤلف است نه از نسخ و تطایح الملاح آن کتاب جمیع نسخ تلخیص از او هم گنجینه‌ها و این

که بگذریم شرط اساسی این کار متحمل بودن به صفت ایمان و امانت است، چندان که از پیش خود هیچ تصرف در گفته‌ها و نوشته‌های دیگران نکنند، و تا جمله و کلمتی را درست نخوانده باشند در متن یا نسخه بدلا ننویسند و حرروف و کلمات مشتبه متشابه را همچنان عیناً بدون مداخلت ذوق و سلیقه شخصی نشان بدهند، و اگر احیاناً چیزی به نظرشان رسید آن را در متن درج نکنند.

اما در عمل تصحیح علاوه بر شروط عرض و مقابله، تخصص و تخصصی نیز لازم است؛ یعنی مثلاً کسی که می‌خواهد کتابی را که در فن طب و صیدله یا فلسفه و هندسه و هیات و نجوم به نثر فارسی قدیم تالیف شده است تصحیح کند، باید در آن علم و در ادب فارسی هر دو به حقیقت استادی و مهارت داشته باشد، و آن که در یکی از این دو فن ضعیف و پیاده باشد همچنان مرغ یک پر است که به قول مولوی:

مرغ یک پر زود افتد سزنگون
باز بر پرد دو گامی پا فروزون^{۱۱}

□ □ □

در جنب اسلوب نوین تصحیح انتقادی از نسخ خطی فارسی، که به اهتمام محققان چون مرحوم قزوینی شیخ یافت، و نیز در کنار روش آمیخته کسان، مانند مرحوم همای که قواعد نوین را توأم با برخی از دستهای پسندیده پیشینیان در اجزاء نگارشهای فارسی اعتبار می‌دادند، در اواخر دهه سوم و اوایل دهه چهارم از سده چهاردهم عده‌ای بودند که به جهانه احترام از فرنگی مآب، نه تنها چهارم نوین در نقد و تصحیح متون را ناآگاهانه بی ارزش می‌دانستند، بلکه از دستهای استوار که مدار کار نقد و تصحیح دانشمندان یونانی و عققان اسلامی بود، هم بیگانه بودند، و تصحیح نسخه‌های خطی را بدون توجه به تاریخ زبان، و سبک نویسنده‌ی صاحب کتاب، و پسندهای فرهنگی روزگار او، و بدون تعلق به اصل امانت داری و خارج از هر قاعده و اصل، به مفهوم و تبدیل به آخسن بر می‌گرفتند. در باب این استنباط نادرست از فن تصحیح متون، و فرونشاندن این شعله بر خاسته از ناآگاهی آنان استاد عبدالمسین زین

علاقای فراوان داشت، و آرائی در زمینه تصحیح نسخه‌های خطی مطرح کرد که پاره‌ای از آنها به لحاظ آگاهی از تاریخ نقد و تصحیح علمی درخور توجه است.

استاد همایی بدرستی می‌پنداشت که و تصحیح غیر از مقابله کردن نسخه‌هاست؛ زیرا در تصحیحات اساسی و سنت عرض و مقابله که در پیش محققان قدیم هم رایج و معمول بود اصطلاح «صحح» که علامت تصحیح است با عبارات و قبول مع الاصل^{۱۲} که نشان‌عرض و مقابله است تفاوت بسیار داشت. چند نسخه مختلف را از یک کتاب با هم مقابله کردن و نسخه بدلا را با رموز و علامات نسخ بدون تعیین رایج و مرجوح و صحیح و غلط، و در حوائی ثبت کردن کاری جز این نیست که چند نسخه را که در دست کسی جمع شده باشد دیگران هم ببینند، یا در حکم این است که کاتب نسخی، موارد حیرت و تردید خود را عیناً تحویل خواننده بدهد، تا هر کدام را که خود خواننده صحیح دانست اختیار کند...

بالجمله، نسخه‌ها را با هم مقابله کردن و اختلافات آن را در حوائی ثبت نمودن عمل کتاب و نسخ است، نه هنر اهل تحقیق و انتقاد. این عمل را احیاناً و آقان قدیم و کاتبان و نشان‌نیز انجام می‌دادند، و نمونه‌های آن در کتب خطی و چاپی فراوان است. اما تصحیح فن دیگری است، در این عمل علاوه بر مقابله و عرض نسخ، باید شخص مصحح در علم و فنی که موضوع کتاب است، چندان احاطه و تبخیر و قوه تشخیص و فهم و استدلال داشته باشد که مواضع غلط را از صواب و نسخه‌های راجح را از مرجوح تمیز بدهد، و با ثبیت و تنقیب و نهایت بدلی جهد و استفرغ وسیع تا آنجا که سرحد امکان و طاقت بشری است و در سنت امانت و وثاقت محظور نیست، متن کتاب را از تحریفات و تصحیفات نسخ پیرایه، و آن را چنان به صلاح باز آرد که از زبر قلم مؤلفش بیرون آمده باشد، نه این که هر کجا غلطی انگاشت از پیش خود کلمتی بسازد و تصرفی کند که روح صاحب تالیف از آن بیخبر و بیزار باشد.

در عمل عرض و مقابله شرط علم و سواد تا همین اندازه کافی است که با خطوط قدیم آشنا باشند، و از عهد خود خواندن و فهمیدن نسخ بر آیند، و از آن

گذشته ما اینقدر اصرار و اهتمام دارند. اگر این اصرار و اهتمام از شما به غرض و مرض بکل عاری است، آنچه سبب دارد که در نقد متون گذشته اینقدر وقت و وسواس ادعائی، به خرج می دهند و از هر گونه تصرف و تصحیح قیاسی در آن متون خودداری و جلوگیری می کنند؟

اگر نوزگی اینقدر اصرار و تأکید در حفظ و ضبط عین متون نمی داشت، و اینقدر ما را از تصرف عملی و تصحیح قیاسی در متون قدیم نمی ترسانید، آیا فضلا و ادیان ما، خودشان نمی توانستند آثار شاعران و نویسندگان گذشته را، خیل بهتر از آنچه خود آنها ساخته اند بجله طبع پیاورند و آن آثار را بطوری تصحیح و اصلاح کنند که اگر سخندانان سلف سر از خاک بدر آورند، چاره نمی نداشته باشند، جز اینکه بر خوش ذوقی و نکته دانی این نوزندان خلف آفرین و ساشاء اله بگویند؟ خلاصه اگر این عرایض را حمل بر شوخی نفرمایید، هر بلایی که این روزها بر ما می آید و هر خطری که زبان و فرهنگ ما را تهدید می کند از این نوزگی هاست، و از اینهایی که از نوزگی ها پیروی می کنند و اصرار دارند، در نقد و تصحیح متون ترتیبی و آدابی که مخصوص نوزگی هاست، رعایت بشود...

عقین اروپایی، که از علم لدنی و از اشراق و شهود ادیبان ما، بومی نبرده است. وقتی می خواهد اثری را که از آن نویسندگان و شاعران قدیم ماست، طبع و بشر کند، در وقت افراط می کند، و اگر عقین واقعی باشد - نه مدعی و جاسوس مثلاً - این وقت از دیگر بوسواس می زند. نسخه های کتاب را از هر جا بچیند، می کند، فهرست های کتابخانه های جهان را از روی وقت و ارضی می کند، برای بدست آوردن نسخه های یا اطلاعی از یک نسخه، به شهرها و کشورهای دور سفر می کند، ساعت ها و روزها در بین قفسه ها و صندوق های گردآلود کتابخانه ها تفحص می نماید، از هر کس و از هر جایی که احتمال می دهد بتواند چیزی از نسخه مطولش بدست دهد سراغ می گیرد با تمام اهل خبرت، آنگاه که ممکن است، مکاتب می کند، اگر بتواند تمام نسخه های موجود کتاب را بدست آورد، از کهنه ترین و مهمترترین آنها، آنقدر که ممکن هست اطلاعات درست دقیق موشق بدست می آورد، و بسا که چندین سال تمام اوقات خود را صرف می کند تا نسخ کجای را که مطلوب و منظور اوست، یا عکسها و رونویسهای از آن نسخ را از اطراف دنیا جمع بیارد. اتفاق می افتد که وقتی از وجود نسخه خطی معتبرتر و دقیق اطلاع پیدا می کند، و آن را در دسترس نندارد؛ کار

کوب به سال ۱۳۳۷ شمسی گفتاری طنز آمیز به قرار زیر پرداخت :

و عیب عمده عققان نوزگی این است که کار بقاعده می کنند، و در هر کاری آداب و ترتیبی می جویند، بخلاف فضلا ماکه کردن هیچ قاعده و قانون نمی گذارند و در هر جا هر چه دلشان می خواهد می گویند. برای همین است که فضلا ما محققان و خوارشناسان اروپائی را بتادان و کژ فهمی و حتی بلفظول متهمل و منسوب می دارند، و کاری را که آن بیچاره ها درباره فرهنگ و لغت و ادب ما انجام می دهند لغز و لاج و ففصولانه می شمارند. راست می گویند اصلاً این نوزگی ها چه حق دارند زبان ما را بیاموزند و درباره زبان حافظ و خجایم تحقیق و تتبع بنمایند؟ از اینکه بگذریم، با آنها چه ربطی دارد که آثار شاعران و نویسندگان ما را طبع و نشر بکنند و نام این طبع و نشر را انتقاد متون بگذارند. آیا هرگز بخاطر فضلا ما گذشته است که ففصول کنند، و بطبع و تصحیح متون آثار نویسندگان و شاعران نوزگی دست بزنند؟ تازه عقین نوزگی هر قدر زبان فارسی را خوب آموخته باشد، در این زبان هرگز ذوق درست سخن شناسخت ندارد و ناچار نمی تواند مانند فضلا و ادیبان ما آثار شاعران و نویسندگان فارسی زبان را، صد درجه بهتر و مقبولتر از آنچه خود آن شاعران و نویسندگان سلف گفته اند نوشته اند تصحیح و طبع کند. در اینصورت آخر بچه حقی دست بکار نقد و تصحیح متون قدیم فارسی می زند و چنین غلطی را ارتکاب می کند!

با چنین وضعی، آیا شایسته نیست که فضلا و ادیبان ما زودتر بچینند و به سادگی بساط متون فارسی را، که هنوز عرضه دستبر نوزگی نشده است طبع و تصحیح کنند، و رسم و طریقه طبع و نشر کتاب روشی های بازار بین الحرمین را، با صورتز مطبوع تر و بدیع تر، تجدید و احیا نمایند. آخر اگر قرار شود در نقد و تصحیح متون فارسی هم، از قانون و ترتیب نوزگی ها تبعیت بشود و رسم و شیوه شارحان و ادیبان خودمان منسوخ و متروک گردد کار بدست نااملان می افتد و زبان فارسی عرضه خطر می شود.

این خطر که امروز زبان ما و فرهنگ ما را تهدید می کند، در واقع از ناخجیه همین عققان و خوارشناسان نوزگی است. چون این جماعت کمر به قتل فرهنگ و زبان ما بسته اند، و می خواهند هر طور شده است این باقی مانده آبروی ما را هم در دنیا بپوشانند؛ و برای همین بهم هست که اینها از روی ریاء و هوس و در نشر آثار ادب



درست کرده است، تصویر درستی از اصل کتاب بتواند عرضه کند؟

اینهمه زحمت و موارث را علق فرنگی، برای آن در تصحیح و نقد متن عمل می کند که گمان می کند، این کار فاعده‌یی و ترتیبی دیگر ندارد. بیچاره کار را بر خودش سخت می گیرد و برای همین است که نقد و تصحیح يك كتاب، برای او گناه بیست‌سی سال مدت می گردد. غافل، که فضلا و ادیبان مابین همین آمده و بجا شده و بیکت شهرد و مکاتفه راه‌هایی آسان تر برای این کار یافته‌اند و برای همین است که به آسان می توانند سال‌ها چهار کتاب بزرگ را که هر کدام از آنها برای فرنگی کار يك عمرست تصحیح و مقابله کنند. ماشاء الله حقیقت این است که برای فضلا و ادیبان ما اصلا کار باین دشواری که فرنگی ها گمان برده‌اند، نیست. آخر تصحیح کتاب کهنه، چه نرفی دارد با غلط‌گیری روزنامه و مجله؟ پس چه لازم است که فاضل مصحح ما مثل فرنگی ساده لوح برود در گزیده خانه یا کنج کتابخانه بنشیند، بکار دشوار تصحیح و مقابله نسخ بپردازد؟ مگر این کار را در پشت میز اداره یا چاپخانه و یا حتی در پشت دکان کتابفروشی نمی توان کرد؟ بعد، وقتی خروفین طبعه می تواند بیل خود کلمات و عبارات نویسنده‌ای را تعمیر کند و پیش و پیش بچیند و چاپ کند. چرا آقای و فاضل مصحح و حتی این را نداشتند باشد که دیوان حافظ و سعدی و خاقانی و ساعی را مثلا، بهتر از خود آنها و مطابق سلیقه شخص خودش تصحیح و اصلاح بکنند؟ علق از رویایی زبان نمی داند که اینهمه اختلاف قرائت ها و نسخه بدله را ضبط می کند، اگر زبان می دانست مثل و فاضل مصحح و سبک ضبط را مطابق سلیقه و اجتهاد خودش، انتخاب می کرد و تمام نسخه‌ها و نسخه بدله را بدون درخت می ریخت. باری، تهیه و تحصیل تمام این نسخه‌هایی که هر کدام در يك گوشه دنیاست چه ضرورت دارد؟ و از آن گذشته، اصلا مقابله این نسخه‌ها که لابد، هر يك غلطهایی مخصوص بخود دارد کدام دردی را دومی کند؟ این کار وقت مصحح و کاتب و حروفین و ناشر و خواننده را بکلی تلف می کند، و کتاب نویسنده و شاعر مرحوم را هم، در حقیقت بر می کند از غلط‌ها، ای گمراه کننده و بیخاصل و تمام نشدن. آخر اگر قرار باشد تمام نسخه بدله را ضبط کنند تا هر کس مطابق میل و سلیقه خود، آنچه را صحیح تشخیص می دهد بخواند و انتخاب کند، آیا بهتر نیست این کار را آقای مصحح فاضل انجام بدهد تا دیگر کار بدست جاهل نا اهل نیفتد و بین مقلد و مجتهد نرفی و تقارن باقی بماند؟

با اینهمه، برای اینکه بهانه‌ی هم که بدست يك مشت آدم جاهل مقلد بخشد



تصحیح و مقابله را موقوف می کنند و تمام وقت و سعی و همت خود را صرف می کنند تا آن نسخه یا روزنویسی از آن را بدست بیاورد، تازه، قناعت به نسخه‌های موجود نمی کند، در تذکره‌ها و مجموعه‌ها، در سال‌ها و سینه‌ها هم فقهی می کند، تا اگر اجزایی از آن کتاب در جایی دیگر نقل و انتخاب شده است آنها را هم بدست بیاورد، و در مقابله و تصحیح مواضع و مواردی که ضرورت اقتضا می کند، از آنها نیز فایده بجوید. اما این نسخه‌ها را که باین زحمت بدست می آورد چه می کند؟ - خیال می کنید، فی الفور یکی را - آن را که از همه فایده‌ترست - اصل و متن قرار می دهد و سایر نسخه‌ها را با آن می سنجد و نسخه بدله‌ها را در ذیل صفحات یا در تعلیقات، یادداشت می کند و دیگر خط‌ش آسوده می شود که کتاب را تصحیح و مقابله کرده است؟ خیر، اول به مطالعه مفذاتی اما دقیق تمام نسخ می پردازد، غفصات و مشخصات رسم الخطی و کتبی هر نسخه را تعیین می کند، کاتبان نسخ و تاریخ کتابت نسخ را تا جایی که ممکن است معلوم می نماید. نسخه‌ها را از جهت خط و کاغذ و صحافی بدقت بررسی می کند، اختلافات کل نسخ را بدقت یادداشت می نماید، و از مجموع این تحقیقات که با صبر و حوصله تمام، در کنج خانه یا گوشه کتابخانه، انجام می یابد معلوم می نماید که ازین نسخه‌ها، کدام معتبرترست و کدام از روی خط مؤلف یا از روی نسخه‌های معتبر تر برب به عصر مؤلف کتابت شده است یا دقت و تمیق، بدینگونه، نسب نامه نسخ را معلوم می کند. بعد از تأمل و تحقیق، از بین نسخ موجود، آن چند نسخه‌ی را که از حیث نسبت و نسب - یعنی از حیث ارتباط و اتصال با مؤلف اصل کتاب عالی تر و اصیل ترست، و در عین حال از حیث قدمت و صحت و دقت مزین و اعتباری بیشتر دارند، انتخاب می کند، آنها را به دقت با هم می سنجد و مقابله می کند آن را که قدرتی‌تر یا کاملترست متن را اصل قرار می دهد و اختلافات سایر نسخ را با آن، بدقت تمام در ذیل ضبط می کند. در قرائت کلمات و در حفظ رسم الخط نیز، منتهای دقت و اسانت را بکار می بندد. از تصحیح قیاسی و اجتهاد شخصی آن هم در متن خودداری می کند و در حاشیه نیز، اگر بقیاس تصحیح و اصلاحی را پیشنهاد می کند، در آن تصحیح و اصلاح نهایت دقت و احتیاط را بخرج می دهد، بکتاب و ماخذ معتبر رجوع می کند، از اهل فن را اهل خبرت تحقیق می کند و در استعمال عصر مؤلف یا قبل از آن تا جایی که ممکن است شواهد کافی برای آن قیاس پیدا می کند و تازه اطمینان ندارد، که آنچه از روی این قاعده و ترتیب،

نسخه‌ای را که آقای مصحح فاضل، باین ترتیب بسیار آورده است اگر کسی بازاری و معمول و کم ارج بشمارد، و آن را شاهکار طبع انتقادی نداند دیگر هر چه دیده است از چشم خود دیده...

اینها اغراق و طبع نیست، جد و حقیقت است. و از این مقایسه، خوب می‌توان تفاوت بین شیوه نقد و تصحیح عقفان فرنگی را با شیوه نقد و تصحیح فضلالی خرومان دریافت این را شیوه عقفان فرنگی گفتیم. چون اهل فضل عادت کرده‌اند آن را چنین ببینند و اگر نه اکابر عقفان سلف ما نیز، در نقد متون از وقت و اسانت هیچ دقیقه‌ای را فروگذار نمی‌کرده‌اند. آخر عقل سلیم حکم می‌کند، که وقتی شما می‌خواهید از گفته‌ی کسی، واغراض مستند کنید و بر آن گفته ترتیب اثری بدهید و مطالبی از آن درباره‌ی گرفته‌اش استنتاج بنمایید، باید شرط رفت که امات را در نقل و ضبط آن گفته، بکار ببرید و لااقل خودتان اطمینان پیدا کنید که آنچه از قول او نقل می‌کنید واقعا قول خود اوست نه قول مدعیان او. وقتی آنچه لازمه وقت و امانت است مراعات نشود و مصحح بذوق و سلیقه و تشخیص خودش نسخه‌ی بنویسد و از روی همان نسخه در سازه بوزلف کتاب حکومت و قصاوت اظهار کند، آیا آن نویسنده مرحوم اگر سری از خالک برآورد حق ندارد بگوید که این آقای عقل خود برای من باصطلاح و پرونده‌سازیه کرده است، و آنچه مدرك و مستند حکم او با قصه دیگری که از روی نسخه مصحح او، در باره من قصاوت کرده‌اند، بوده است اقرار بر من و شهادت شهود نبوده است فتوی و رای خود او بوده است. گمان دارم این دعوی را هر حکمه‌ای قبول می‌کند. ازین گذشته، این شیوه وقت و امانت و ضبط اختلاف نسخ شیوه‌ای نیست که عقلی فرنگی آن را فقط در نقد متون فارسی بکار برده باشد در نقد متون اروپایی و در تصحیح کتب قدیم یونان و لاتینی نیز عقفان اروپایی، شیوه‌ای جز این ندارند.

عرضه شدن این گونه آراء و سخنان عقفانه از یک سو، و تداوم یافتن تحقیقات دانشگاهی و آکادمیک و نیز گرایش عقفان و دانشمندان معاصر به تاریخ زبان و فرهنگ فارسی از سوی دیگر، مفهوم و مصداق علمی و انتقادی تصحیح متون را در میان عقفان و احیای آن نگارنده‌های گذشته‌گان روشن کرده، و اهمیت آن را که شناخت ادوار و اطوار زبان و تاریخ آراء و عقاید، و تحول و دگرگونیهای سیاسی، اقتصادی و پندهای فرهنگی، و به طور کلی

ماب التاذه است از دست آنها گرفته شود، مانعی ندارد که آقای مصحح فاضل خودش را تا این حد پابین بیارد که بگوید و حق در پشت کتاب هم بنویسد که در تصحیح و طبع کتاب آن را با جمیع نسخ کهنسال مقابله کرده است، البته وقتی آقای فاضل مصحح حاضر است، این بزرگوار را بکنند و خود را نا حد عقفان فرنگی باین بیارند که دیگر آدم فصول نباید و نگردد پس آن نسخه بدله و اختلاف بدها البته دیگر قابل ضبط نبوده است، و هر چه ذوق و سلیقه و فاضل مصحح، بر آن مهر قبول نهاده است معتبر و محضی بوده است آیا لازم بوده است که او صفات و مشخصات آن نسخه‌های کهنسال هم مطابق شیوه‌ای که فرنگی ها دارند، تعیین بشود؟ اما آیا انصاف است که در فاضل مصحح، با بیاید و در طی آن مقدمه مستح و مصنوعی که بر کتاب نوشته است، و در آن از هزاران مشکلات و موانعی که در سرب راه طبع و تصحیح کتاب وجود داشته است، تازه مشخصات و مختصات میان برداشته شده است آنچه سخن رانده است، تازه مشخصات و مختصات نسخه‌هایی را بنویسد که غالباً از اکثر آنها چیزی نامی نشنیده است و از اینها گذشته مکن هم هست ذکر مشخصات آن نسخ سبب بشود که باز بفضول برود و چند صفحه از آن نسخه‌ها را با نسخه مطبوع ایشان مقابله بکند و اسباب رسولی و رأوی ریزی فراهم بیارود؟

مع هذا، اگر باز اصراری هست که بنا بر معمول مشخصات چند نسخه هم داده بشود تا زبان حاسدان و بدسگالان بسته آید چاره‌اش آسان است. می‌توان مشخصات نسخ‌های را ذکر کرد و ادعا نمود که اکثر آن نسخه‌ها، متعلق بکتابخانه تخصصی مصحح یا ملک دورستان او نبوده است و بعضی از آنها را هم، مثلا آن کتابفروشی که ناشر این شاهکار طبع انتقادی ایشان است برای ایشان از دیگران بمانت گرفته است. اصلا می‌شود گفت بعضی نسخه‌ها بکل مطلوب بوده است و بعضی دیگر اقتادگی داشته است و غیر از همان نسخه‌ای که ماخذ و مصحح فاضل، بوده است هیچ نسخه دیگری در خور اعتنا نبوده است. حالا اگر کسی بیاید و بگوید در نقد و تصحیح متون به هیچوجه کافی نیست که آدم چهار یا پنج نسخه یا بیشتر را از هر جا بدستش آمده مقابله کند و نسخه بدله‌ها را با یادداشت کند، بلکه باید آن نسخه‌ها طوری باشد که بین تمام نسخ موجود آن کتاب از همه اصیلتر و معتبرتر باشد... بل، اگر کسی بیاید و این حرف را بگوید دیگر این آدم فصولی گرفتار است و چیز حصد و غیر محض بجز دیگر ندانسته است و تازه

جهان بینی متفکران و ناقلان علوم را ضحاکت می کند. به نزد ارباب فضل و دانش محقق گردانید.

این مصداق علمی تصحیح متنون که متضمن این همه فواید است چیست؟^۹

پاسخ به این پرسش این که با شتم علمی و اعتقاد به امانتداری و حفظ آراء پیشینیان و اجتنال سخنان مطلوب و نامطلوب آنان، و با اتکای بر اصول نسخه شناسی، و مراحل آن، و به دست آوردن سر رشته دگرگونیهای نسخ و تصرفات نسخه نویسان، و دقت در مقابله کردن آنها، نسخه ای به حاصل آید که متن آن به آنچه که مؤلف تسوید کرده است مانند گی داشته باشد و نسخه بدلهای آن از یک سر نسخه شناسی علمی مصحح را، و از سوی دیگر غبار تبدیلات و تغییرات درست و نادرستی را که در تاریخ نسخه نویسی و استنساخ بر هیات اصل نسخه مؤلف و یا نسخه اصل فرانشسته و بسیاری از فواید آن را پرشانیده است نشان دهد.

به تعبیری دیگر، هدف و غایت نقد و تصحیح علمی نسخ خطی نگارشهای گذشتگان و آن است که از روی نسخ خطی موجود نسخه اصلی یا قریب به اصل اثر را احیاء و مرتب و بدون کند و آن را به صورتی عرضه دارند که خواننده اهل تحقیق بتواند یقین و اطمینان حاصل کند که اگر اصل یک اثر را در دست ندارد نسخه ای از آن را دارد که به صورت اصلی و شکل که مصنف و مؤلف اصل نوشته است به نهایت درجه نزدیک است.^{۱۰}

آریستارکس (متوفی ۲۰۰ ق. م) که به تصحیح نسخ ایلیاد و اودیسه پرداخت خود از اجتهاد فضلا و ادبا به شمار می رفت^۱، و چنین بن اسحاق (متوفی ۲۵۹ یا ۲۶۳ ه. ق) که با نقد و تصحیح متون در اسکندریه آشنا شده بوده، و شائیزده کتاب مترجم سرگیوس راسمینی را تجدید نظر کرد و بر آنها تصحیحاتی وارد آورد خود از پزشکان و فلسفه دانان عصرش بود.^۲

دست یازیدن به تصحیح نسخ خطی نگارشهای یک شعبه از شعبه های علوم - که در تخصص و صلاحیت مصحح باشد - از نکته هایی است که مصححان را به دو گروه تقسیم می کند: گروهی که به یک شعبه از شعبه علوم توغّل نموده، و صورت و معنی و نسخه شناسی و کتابشناسی آن شعبه را تحصیل کرده اند. و گروهی که در چند و یا چندین رشته از رشته های علمی - بدون استقصاء تام - با پسند دایرة المعارفی ففحص داشته اند.

بدون تردید، گروه نخست - که می توان از آنان به مصححان اختصاصی تعبیر کرد - به قیاس با دومین گروه - که مصححان دایرة المعارفی نامیده می شوند - توفیق و صلاحیت بیشتری در قلمرو نقد و تصحیح متون دارند. با این همه، در قلمرو زبان و فرهنگ فارسی، به لحاظ آن که مرزهای مثبت علوم و مرزبانان آن به حقیقت و تدقیق روشن نگردیده است، کم نیستند مصححان که مثلاً تخصص آنان در علم کلام یا ادب فارسی است، ولی به مناسبتی و یا به مصلحتی، به نقد و تصحیح نسخ خطی نگاه داشته ای از نگاشته های پزشکی و ریاضی می پردازند. البته اگر مصححی به ساقفه استمداد رسمی و کوشش بسیار ذی فنون بشود، بدون شك در نقد و تصحیح اثری مثلاً از علم کلام - که رشته تخصصی اوست - به همان اندازه توفیق خواهد داشت که در تصحیح کتابی از علم پزشکی. اما این دسته از دانایان با توجه به امکانات و شرایط روزگار ما سخت نادرند و کمیاب. از این رو، نمره مساعی مصححان اختصاصی سودمندتر است و معتبرتر.

توجه به شعبه ای واحد از شعبه علوم در نقد و تصحیح متون مربوط به آن زمینه نباید مصحح را به این گمان بيفکند که به آگاهی و تسلط بر ضروریات علمی رشته اختصاصی خود بسنده کند، و از دیگر روزنه های علمی و

در انتشارات گذرا و اندک که پیرامون فن نقد و تصحیح متون در میان فرزندان یونان و دانشمندان جهان اسلام در اسناد تاریخی و ادبی گذشتگان دیده می شود از مصحح و تفسیرهای او سخن نرفته است، ولیکن از شغل و حرفه بعضی از آنان چنین استنباط می شود که به نسخه شناسی و کتابشناسی توجه و تعلق داشته اند. چنان که زنونرت که به تصحیح دوازین شاعران یونان باستان اهتمام داشته رئیس کتابخانه معروف اسکندریه بوده، و این اندیم هم که از جمله وراثان (= مصححان^۳) مشهور جهان اسلام است از کتابشناسان بنام روزگار خود به شمار می رفته است.

علاوه بر تخصصی کسی مذکور، از احوال برخی از مصححان و وراثان و مترجمانی که به نقد و تصحیح متون هم همت می گمارده اند، آشکار می شود که بعضی از آنان به نقد و تصحیح نگارشهایی می پرداخته اند که در زمینه تخصص و صلاحیت علمی و پژوهشی ایشان بوده است. چنان که

۱ اصطلاح «روزانه» در روزگار ابن الندیم و نیز پس از آن علاوه بر صفاتی و تجلید کتاب، مفهوم استخراج و تصحیح کتب را هم متضمن بوده است. ← پیرمیرزا کتابی، مقدمه ابن خلدون، ۸۴۱، یادداشت شماره ۱۱.

مضمون متن اثر «مشند است نه منشی» و مناقب است نه ناقده. هر چند که بیرون از متن کتاب مصحح اگر ناقد نباشد و علت صحت و درستی صورت و معنای اثر را وارسی نکند، و دلیل سقم و نادرستی سخنان مؤلف و یا کاتبان را در ترازوی نقد نسنجد، بدون تردید تصحیح اثر را به کمال و انعام نرسانیده است.

باید توجه داشت که مصداق کلمه «امانت» در میان بعضی از مصححان چندان روشن نیست: بعضی از آنان مفهوم امانت را به قدری می گسترانند که بر اثر آن، قرارداد های رایج در میان اهل فن را به فراموشی می سپارند. به این عبارات یکی از مصححان - که مصداق کلمه امانت را در اجیاء نگارش های متأخران بدرستی ندانسته، و قرارداد مصححان را در زمینه رسم الخط و گونه زبان نادیده گرفته است - توجه کنید: «کتاب حاضر - سیاحت شرق بنا بر اختصاصات سبکی (۱) و برخی از رسم الخط های آن به شیوه عربی نگاشته شده (۱) چون حیوة، صوره... و ضبط کلمات نظیر چون به چو، و که به کی، و گ به ک و پ به ب. از نظر رعایت امانت در متن آن تصریح نشده».۲ آن گاه همین مصحح فاضل «حیوة و صوره» و امثال آنها را که از مقوله رسم الخط است با دل بستگی به امانت (۱) حفظ کرده، و کلمه «چو» را که از خصیصه های گونه عمل زبان مؤلف است به «چون» تغییر داده.

بعض دیگر از فاضلان معاصر مفهوم «امانت» را در تصحیح، به انداز های توسعه داده اند که حفظ اغلاط کاتبان را در متن اثر توجیه می کند. اینان مصداق لفظ «امانت» را در نقد و تصحیح نسخ خطی پوششی ساخته اند از برای عدم آگاهی و دانش خود، و معذوری نموده اند تا کوتاهی و عدم اهتمام خود را در فحوص «بلخ» موجه نشان دهند.

البته کلمه «امانت» در نقد و تصحیح متون به ارتباط با طبیعت هر اثری مفهومی دارد، و با توجه به نسخه های موجود از یک کتاب مصداقی پیدا می کند که باید مصحح خیر و آگاه بر اثر اصول نسخه شناسی و قواعد تصحیح نسخه های خطی رمز و جزئیات آن را در یابد، و صرفاً نظر های کلی را در زمینه امانت داری مصحح آریزه گوش هر اثری نکند. چنان که مفهوم

یاضوریات دیگر شعب علوم چشم پوشید؛ زیرا با این گمان نه تنها از تحقیق سر نگارش های دیگر علوم عاجز می آید، بلکه تصحیح و تحقیق در آثار مربوط به رشته اختصاصی خود را نیز نمی تواند سرانجام دهد؛ چرا که در میان شعب علوم اسلامی پیوندی ناگسستی وجود دارد که ادراک کنه و غور هر یک از آنها محقق را به درک نسبی از دیگر شعبه های علمی نیازمند می گرداند. به طور مثال اگر مصححی بخواهد که در زمینه جغرافیای تاریخی خراسان به تحقیق بپردازد، و یکی از نسخ خطی نگارش های فارسی این شعبه از شعب علوم را به تصحیح برگرد، بناچار باید که تاریخ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی منطقه مزبور، و نیز پیشتهای فرهنگی دانیان و مردمان آن سرزمین را در روزگار آن مختلف مورد تأمل قرار دهد، و علاوه بر آثار جغرافیایی آن خطه از نگارش های تاریخی، ادبی و حتی عرفان مربوط به آن حدود غفلت نوزد. از اینجاست که مورخان تاریخ نقد می گویند که مصحح باید جامعه شناس باشد و با نکات جامعه شناسی مربوط به روزگار مؤلف آشنا باشد، و به قول ف. پ. ویلن «مصحح نمی تواند به هیچ یک از جنبه های ادبیات، زبان و یا زندگان عصر مؤلف بی توجه باشد. مصحح شایسته و مطلوب کسی است که در آن واحد، کتابشناس و مستقد، مورخ و نسخه شناس، خط شناس، لغوی و فلسفه دان باشد».۳ مصحح از این همه آگاهیها و خصیصه ها آن گاه می تواند بهره ور گردد و به تصحیح انتقادی یک اثر بپردازد، که از دیدگاه های انتقادی بی بهره نباشد، از روشهای نقد و سنجش صورت و معنی آگاه گردد، و علاوه به اصل اصیل امانت و امانت داری - که در جمیع شعب علمی و از جمله در نقد و تصحیح متون رکنی است رکن - پایبند و وفادار باشد؛ زیرا شرط بنیادی در تصحیح متون متحمل بودن به حلیه امانت است.

امانت در نقد و تصحیح نگاشته های که صاحبان آنها در میان ما نیستند، احتراز از تصرف است، اگر چند این تصرف در حد یک نقطه و بسیار یک حرکت از حرکات واژگان باشد؛ زیرا مصحح به قول مرحوم محدث ارموی در

* F. P. Wilson

با اختیار هر کس بنخواند یاد همان وسوسیه‌های وضو و طهارت می‌افتد. از سرکار عالی سؤال می‌کنم آیا به این درجه احتیاط مطلوب است؟ و آیا مشکوک کردن قطعیات و نظری کردن بدیهیات از امور مطلوبه و مرغوبه مستحسنه است؟ خودتان انصاف بدهید، و اگر سرکار عالی مثلاً در نسخه بینید نوشته - الحمدلله (با حاء، معجمه) زت (بازاء، و با حاء) العالین (با غین، معجمه) الرحمن الزخیم هالک نوم الدین اناک نمید و ابابک نشعین - آیا احتیاط را به این درجه بسط می‌دهد که این کلمات را هیچ تصحیح نکرده به حال خود بمانی. بگذارید و فقط در حاشیه خواهید فرمود: و ظاهر أصوراب الحمدلله رب العالمین * مالک بیوم الدین * ابابک نمید و ابابک نشعین باشد؟

مثل اینکه، مرحوم کلمات هواز در رسائل حروفیان که در جزو و کتب گیب چاپ کرده هر جا که آیه قرآن به واسطه سهو ناسخ نادان غلطهای فاحش مثل غلطهای مذکور در فوق داشته به همان حال خود باقی گذارده، و در حاشیه متعرض شده که (Latex officiest) ، یا (Latext rectue) مثل اینکه قرآن در نوع متن دارد: یکی متن رسمی که همان است که معمول است، و یکی یا چند متن دیگر غیر رسمی که بعضیهای دیگر آنطور می‌خوانند و می‌دانند. ولی او به واسطه عیسوی بودن شاید در جزو هزارم معذور بوده و از اوضاع مسلمین و اینکه يك قرآن بیشتر مابین ایشان نیست درست سبوق نبوده ولی بدیهی است که مسلمان این کار را البته نخواهد کرد.

باری، فوق العاده از بسط کلام در این امر جزئی عذر می‌خواهم. مقصودم این بود که این احتیاط متجاوز از حد سرکار عالی در متابعت اصل نسخه که بسیاری جاها غلطهای واضح بدیهی قطعی عین الیقینی دارد به خواننده چه اثری خواهد کرد از باب مصحح، بامی گوید که مصحح از امور بدیهی تاریخی و لغوی و نحوی و صرفی درست اطلاع و یقین نداشته و شك بوده در امور بدیهیه تئوریک مذکوره، یا خیال خواهد کرد که مصحح وسواسی و سبیل به مرض Scrupule بوده، یا شاید نیز خیال کند که مصحح فقط به طور automatic [خودکار] او مانند يك عکاس، عملیه خود را انجام داده و هیچ iminitive از خود نداشته. *

اشاره کردیم که یکی از خصیصه‌های تحصیل مصحح، کتابشناختی

وامانت در تصحیح اثری که در سده پنجم تألیف شده و نسخه‌ای از سده پنجم و یا ششم هجری دارد که زبان مؤلف با گونه زبان کاتب آن نسخه آمیخته است همسان و هم‌گونه با مفهوم وامانت در تصحیح اثری که در سده دوازدهم هجری به وجود آمده، و بر اساس نسخه‌ای از آن که در سده سیزدهم کتابت شده نیست، هر چند که قواعد صوری و ظاهری تحقیق در تصحیح هر دو نسخه متضمن حکمی واحد باشد.

به رغم دو تغییر نادرست از لفظ وامانت - که در میان عددهای از مصححان رواج دارد - عددهای هم هستند که مصداق امانت را در تصحیح نسخ خطی سخت تنگ و فشرده کرده‌اند، به طوری که حفظ زبان و گونه زبان و اسلوب نگارش مؤلف را هم از دایره امانت بیرون برده، و تغییر و تبدیل آن را از لوازم فن تصحیح شمرده‌اند.

درباره این دسته از مصححان که تصحیح را به مفهوم تبدیل و تغییر به احسن گرفته‌اند، پیش از این سخن گفته‌ایم، و به سخت‌انسان استاد جست‌ایم، در اینجا به جهت ایضاح بیشتر مفهوم و معنای وامانت در نقد و تصحیح بیون، بخشی از نامه علامه قزوینی را می‌آوریم که در زمینه موضوع مورد بحث، به بهانه نقد تحفه اللربک به سید حسن تقی زاده می‌نویسد:

اما سرکار عالی غلطهای بسیار بسیار واضح و بدیهی را مثلاً در صفحه ۶۷۶م و حسن بن نبوی را که بدون هیچ تردید و تأمل صواب و بوری است با به مرحله، و مراد رکن الدوله حسن بن بویه است، سرکار این غلط واضح بدیهی را که در جزو هزارم بلکه هزارم هزارم هم جای هیچ تردید و تأمل نیست در متن باقی گذارده‌اید، و در حاشیه مرقوم فرموده‌اید: ظاهر مقصود بوری یعنی بویه باشد. چرا ظاهر امی فرمایید؟ و ظاهراً در مقابل و یقیناً است و اینجا که بطور علم الیقین و عین الیقین، بلکه به بداهت و ضرورت بواسطه قراین این المعبود وزیر رکن الدوله و ابو جعفر خازن و غیره هیچ هیچ رانحه شک هم نیست که مراد رکن الدوله و صواب حسن بن نبوی است و نبوی غلط واضح بدیهی صبیان است، و سح ذلك سرکار عالی در این باب شک کرده‌اید و احتیاط را مثل وسوسیان که هفتاد دفعه دست خود را می‌شویند و باز یقین به تطهیر ندارند از هر چه تصور شود تجاوز داده‌اید و از حد گذرانیده‌اید، و بعینه بدون هیچ کم و زیادای

ایشان خور و سرچشمه آثار و آراء معتبر و اصیل او دست یابند.^۱ و یا شرحی از تفصیر الملکم را در نظر آریم که در این اواخر به لحاظ نا آگاهی مصحح از اصول کتابتانی، انتقادی به نام خواهج عمده پارسا چاپ شده است^۲، حال آن که جمیع تفصیر تاریخی و نیز کتابتانی انتقادی و تطبیقی مؤید این است که اثر مذکور از امیر سیدعلی همدانی است^۳ این انتساب که در برخی از نسخه‌های موجود از شرح مزبور نیز دیده می شود توسط مصحح - که اصل کتابتانی علمی را در تصحیح متون نادیده گرفته - شایع گردیده است. همین نسبت نادرست موجب می شود که اختلاف را که سلسله علائیه با آراء تند وحدت وجودی ابن عربی داشته، و به روزگار همدانی دگرگون و تحویل یافته و آراء ابن عربی وارد سلسله مذکور گردیده است، نادیده گرفته شود که مسلماً از نظر نقد و تحقیق در افکار همدانی و تأثیر هرگاه‌نگار آراء ابن عربی مؤثر نتواند بود.

دشوارریهایی که بر اثر نسبتهای نادرست آثار گذشتگان به توسط نسخه نویسان - خاصه کاتبان سده نهم هجری و پس از آن - به وجود آمده، و به وسیله برخی از مصححان شایع گردیده است به دو یا چند نمونه منحصر نمی شود^۴، بلکه دهها اثر کوتاه و بلند در دست است که نسخه‌های آنها با نسبتهای نادرست در فهرستهای نسخ خطی شناسانیده شده، که گشودن عقده‌های کتابتاسانه مذکور بر ذمه همت مصحح است.

مصححان که علم کتابتانی را آموخته‌اند، نه تنها مرکب گسترش نسبتهای نامستند در زمینه آثار گذشتگان نمی شوند، بلکه با مدد آن علم، از نسخه‌های کمی در تصحیح کتاب مورد نظر هم آگاهی می یابند، و این آگاهی راهشان را کوتاه و تصحیح ایشان را استوار می کند؛ زیرا دست یافتن به نسخ کمی - که زاده و خصمه کتابتانی است - یکی از اصول نقد و تصحیح متون به شمار می رود.

مقتضود از نسخه‌های کمی، آثاری است که یا پیش از تألیف اثر مورد نظر مصحح پرداخته شده و مؤلف اثر مورد توجه مصحح از آنها به لفظ و معنی نقل کرده، و یا نگار شهابی است که پس از تألیف آن ساخته شده، و از اثر

اوست از آثار و اسناد فرهنگی، بدیهی است که هر نوع پز و هشی علمی و انتقادی صورت نمی پذیرد مگر بر مبنای شناخت پز و هنده از نگار شهابی اصلی و فرعی مربوط به زمینه پز و هشی محقق، و لیکن در خصوص نقد و تصحیح متون، کتابتانی به مثابت جان است در کالبد تحقیق و تصحیح کتابهای خطی؛ زیرا اگر مصحح از سرگذشت آثار عصری مؤلف، و نگار شهابی که پیش و یا پس از او پرداخته شده، آگاهی نداشته باشد و با آنهاست آنها مانوس نباشد بدون تردید از عهده تصحیح انتقادی اثر مورد نظرش بر نخواهد آمد.

نخستین نکته‌ای که از معرفت آثار و شناخت تاریخی از نگار شهابی گذشتگان به باری آید، این است که مصحح را با نگاشته‌های اصیل و معتبر، و اهمیت و لزوم احیاء آنها آشنایی کند، و این آشنایی، مصحح را در انتخاب آثار به جهت تصحیح و تحقیق آنها مدد می رساند.

از دشواریهایی که در زمینه آثار و نگار شهابی گذشتگان تاکنون با قوت و شدت باقی مانده، روشن نبودن نام و نشان پاره‌ای از آنهاست، و نیز وجود نسبتهای نامستند و نادرست، که اسباب انتساب اثری نامعتبر را به دانشمندی معتبر و یا به عکس آن فراهم آورده است. این گونه نسبتهای نادرست در جهان کتابتانی نگار شهابی فارسی کم نیست، و حاصل آن هم مورانی است که بر سر راه نقد و تحقیق در احوال و آراء و آثار بعضی از دانایان و عمیقان پیشین به وجود آمده. به طور مثال فریدالدین عطار نیشابوری را در نظر آریم که پس از سده هفتم هجری، کسانی بر اثر اغراض و مقاصد، منظومه‌هایی به تبع از او ساخته و به نام او کرده‌اند. مانند میلاج‌نامه، خزرنامه و غیره، وقتی بخواهیم که به تحقیق در آراء و آثار عطار بپردازیم و چون و چندی شخصیت و هویت او را بجویم و دگرگونیهایی نکری او را می گیریم، و نقوش را در تاریخ فرهنگ ایران ترسیم کنیم، همین نسبتهای نادرست راه را بر ما می بندد و تناقضهایی را ایجاد می کند که به عدم شناخت درست از عطار و آثار و آراء او منجر می شود. چنان که بسیاری از عمیقان جوان بدیع الزمان فروزانفر، و هلموت ریتز و دیگران به خاطر آن که مصحح خزرنامه بدون کورکتترین تردیدی انتساب مذکور را شهرت داده است با همه کوششی که کردند نتوانستند به

صحیح	غلط	سطر	صفحه
بایستاد	بستاد	۱۰	۷۷
سخت ترین	سختترین	۱۶	۸۳
پنج	پنج	۵	۱۴۳
پنیر	پنیر	۲۱	۱۶۴
وامها	اورامها	۱۵	۱۶۸
سرهنگان	سرهنگه	۳۷	۱۸۹
بشوریم	بشورم	۴	۱۹۴
بشورید	بشورد	۳	۱۹۹

همه مواردی که مصحح در ستون سوم به عنوان غلط درج کرده، صحیحند و استعمال گونه زبان مترجم آن کتاب را که در سده هشتم هجری در شیراز می زیسته و با کاربرد آنها را در گونه کاتب نسخه آن اثر، نشان می دهند.

عدم شناخت مصحح از سبکهای نویسنده گی، و اسلوب بیان و زبان مؤلف نیز به تصحیحات نادرست می انجامد، نگارنده این سطور در سال ۱۳۵۳ خورشیدی به تصحیح نثره الا رواج امیر حسینی غوری پرداخت، عبارت «صفدری در هیجا هیچ روی پشت نکرد و در هیجا هیچ پشتی روی نیارود»^{۱۵} را بدون تأمل بر قراین وازگان - که شناسه و ویژگی نویسنده گی مؤلف است - و با تصور این که استعمال و کاربرد ادغام امیز «هیج جا» به صورت «هیجا» در سده هشتم وجود نداشته، مرکب تصحیح نادرست «هیجا» به «هیج جا» شد، و بعد جمال شناسیک در عبارت مذکور را به هم زدیم.

به این عبارات مشارق اللذری فرغان که مصحح بر اثرین توجهی به اسلوب نویسنده گی مؤلف در نشانیدن يك كلمه در یافت جمله غفلت کرده است توجه کنید: «و شایستگی منصب خلافت مشروط است به کمال مضامینات حضرت ذات و مرتبت الوهیت که جامع اند میان احدیت و احدیت»^{۱۶} - وقتی عبارات مذکور را با این تفاوت که به جای «کمال مضامینات» کمال

مورد نظر مصحح در آنها نقل گردیده است. مثلاً اگر تفحات الانس جامی را به تصحیح برگزیم، از طبقات پیرهرات و لطایف اشرف می توان به حیث نسخه های کمکی استفاده کرد؛ زیرا مؤلف نیمه نخست تفحات را بر اساس طبقات فراهم آورده، و تحریر گونه ای از آن کتاب وضع کرده، و نیز بسیاری از تراجم احوال را در نیمه دوم کتاب از لطایف اشرف - ملفوظات سید اشرف جهانگیر سمنان - برگرفته است.

باری، برخی از نگارنده های تاریخی، لغوی و رجالی، بنا بر سنت رایج در تالیف این گونه آثار بر مبنای نگاشته های پیشینان تالیف شده است، که نقد و تصحیح علمی آنها میسر نمی شود مگر آنکه مصحح ماخذ و منابع مؤلف را بشناسد، و از آنها به عنوان نسخه های کمکی بهره مند گردد. مثلاً عجمه الفرس صفی کحال مأخوذ از زنت فرس اسدی است، و بسیاری از ابواب و فصول حیب السیر از جامع التواریخ رشید الدین وزیر گرفته شده، و صدها ترجمه ریاض الشعراء و اله از خلاصه الشعراء تقی الدین کاشی اخذ شده که مصحح به هنگام تصحیح آثار مزبور از امر اجعه، و گاهی حتی از مقابله و مقایسه آنها با ماخذ مؤلف ناگزیر است.

خمیمه ای دیگر که باید مصحح نسخ خطی فارسی آراسته به آن باشد شناخت تاریخ زبان فارسی و گونه های آن است^{۱۷}، و نیز آگاهی از سبکهای نویسنده گی و خصوصاً طرز نویسنده گی صاحب اثر؛ زیرا همچنان که در بخشهای پیشین گفته شد دانشمندان و کاتبان تا اوایل سده هشتم از گونه های زبان فارسی رایج در موطن خود متأثر بوده اند. از اینجاست که در نسخه های خطی فارسی - که پیش از نیمه دوم سده هشتم هجری کتابت شده اند - انواع دگرگونیها و تبدیلات آوازی مشاهده می شود که اگر مصحح از تاریخ زبان و گونه های آن غافل مانده باشد، چون تصحیح آثار مذکور دچار خطاهایی می شود که یکی از وجوه مفید و ارزشمند آنها را - که صیغه گونه ای زیر که است - در حجاب نا آگاهی خود می پوشانند. به سوارگونه ای زیر که مصحح متن مصحح سیرت ابن خفیف شیرازی آنها را «غلط» خوانده است^{۱۸} توجه کنید:

اثر، خود او از نادرستیهای وارده - که برخاسته از اطمینان به محفوظات است - در تغییر و شکستگی می ماند.

اگر مصححی بگوید که می تواند بر اساس نسخه های خطی يك اثر، بدون مراجعه به ماخذ، از پس تصحیح آن بر آید، سخنی است گزاف، و بدون اثری نمی توان او را مصحح خواند؛ زیرا مصححی وجود ندارد که بتواند به مدد حافظه اش از پس جمیع نکات زبان، تاریخی، اجبار، اقوال، اعلام رجالی و جغرافیایی، يك اثر ناشناخته و یا نامداول بر آید. تجربه نیز نشان داده است که مصححانی که در مراجعه به منابع کم حوصله اند در نقد و تصحیح متون همیشه به دوروش نادرست و غیر علمی متوسل شده اند:

۱۰۱. اگر از جمله مصححان امین بوده اند و مهر امانت را بر پیشانی نتیجه تصحیح خود زده اند ضبط نسخه ها را بعینه آورده اند.

۱۰۲. و اگر از زمره مصححان بوده اند که ذهنیات و محفوظات خود را بر نسخه عرض داده اند و اصل امانت را در ضبط حروف و کلمات و نامه ها و مقولات نادیده گرفته اند، آنچه را که به هنگام تصحیح نمی دانسته اند به چیزی تبدیل کرده اند که ذهنشان مسبوق به آن بوده است. وقتی مصحح دانشمند اسرار التوحید، در زاویه بار را به «در واژه نوبهار» و «کوروی» = «جوز باد» را به «کوروی»^{۱۶} تبدیل می کند، و ضبط صحیح و درست نسخه ها را به ضبط نادرست و نامصحیح نسخه حافظه و ذهن خود تغییر می دهد به لحاظ عدم توانایی او در در امر مراجعه، و سر بار ساختن محفوظات عدود او درست بر نکات بکر و تازه و ناشناخته اثری که تصحیح و تحقیق آن قدم به قدم مراجعه می طلبد.

این همه آگاهیه ها و خصیصه های تحصیل، آن گاه گاهی می باید و آن گاه باز تان مطالب به بار می آرد، که مصحح در نقد و تصحیح اثر مورد نظر به قاعده و روشی مشخص و معلوم پایبند باشد، و همه مراحل نسخه شناسی و مقابله نسخ و بحاصل آوردن نسخه مصحح را بر اساس قاعده ای روشن سر انجام دهد، به طوری که نتیجه سعی و کوشش او از آغاز تا انجام هماهنگ و همگون بنیاید و از تشتت و پراکنندگی - که زاده تصحیحات بیقاعده است - خالی باشد.

مانندگی - مطابق با نسخ ای دیگر از نسخه های مورد استفاده مصحح - بشیند، باز خوان کنیم، در می یابیم که باگزین کردن نادرست يك کلمه - که زاده ناشناختگی از سبک نویسنده گی مؤلف است - جمله آهنگین را چقدر از قاعده نرواحت بیان - که به جای خود در يك مفهوم نیز اثر می گذارد - دور کرده است.

مصححی که از تاریخ گونه ها و کاربردهای زبان آگاه نباشد در خواندن نسخه های خطی دچار «بدخوان» و «غلط خوان» می شود، و چه بسا که به جهت توجه کردن بدخوان خود نکته و یا نکان را در زبان وضع کند که به هیچ روی در تاریخ زبان دیده نشده است. به این عبارت اسرار التوحید توجه کنید: «دیک ها نهانند و در هر یکی بهره روغن در انداختند و می جوشیدند». مصحح که ظاهراً از استعمال «جوشیدن» به معنی متعدی آن در نگارهای فارسی بیخبر بوده، دچار تردید و بدخوان شده و همی جوشیدند» را به صورت همی جوشیدند» خوانده و ضبط کرده است. این بدخوان مصحح اسرار التوحید از طریق نشر نسخه مصحح او، یکی از استادان معاصر را - که به تاریخ زبان فارسی پرداخته است - واداشته که صورتی متعدی از فعل «جوشیدن» - یعنی جوشیدن - را در زمره افعال زبان فارسی به شمار آورد.^{۱۷}

دیگر از خصیصه هایی که می بایست مصحح از آن غافل نکند، وسواس علانانه مراجعه است که در وهله نخست به عنوان امری تحصیل می نماید و رفته رفته یکی از ممالکات روح پر وهشی او می شود. بر مصحح است که به هنگام پرداختن به نقد و تصحیح متون و به جهت حل معضلات و نکات ناروشن و گنگ به صورت پیگری به منابع معتبر مراجعه کند؛ زیرا تصحیح متون به هیچ وجه استوار نمی شود مگر با مراجعه به منابع مربوط.

به نقل از علامه قزوینی - که به نقد و تصحیح متون به روش نوین با احتیاط و وسواس علانانه می پرداخته گفته اند که، اگر مصحح از حافظه سرشار و گیرا هم برخوردار باشد و به هنگام تصحیح اثری، صرفاً به حافظه اش متکی گردد، گاهی گاهی به تصحیحات دست می یازد که پس از عرضه داشت آن

۰۱۲ مراحل و شیوه‌های توضیح در انواع
~~نگارنده‌های فارسی~~

۱۳- کمیت و کیفیت اختلاف نسخ‌ها، نشانه‌ها و
علامتهای مقرر در تصحیح متون

کاتبان، آنها را قرین ضبط مؤلف و یا نزديك به آن نمی‌داند، و به جهت نشان دادن دیگرگونیهایی که ضبط و یا ضبطهای مؤلف در طی قرون و اعصار پیدا کرده، و غردن برخی از اختلافهای قرآنی متن، و تأثیرگونه‌های زبان محل کاتبان، و بالاخره به لحاظ اثبات اصالت و قرآنیّت نسخه‌اساس به نسخه مؤلف، و دوری نسخه‌های بدل از او، و فوایدی دیگر، چو زبان اسلوب نگارش و رسم خط و غیره به درج آنها در زمینه‌ای جدا از زمینه متن مبادرت می‌کند.

هر چند که ضبط اختلافی نسخه‌ها یا نسخه بدلا، با فواید مذکور و اثبات نکات مزبور، در میان پشتیبان و متأخران مرسوم نبوده است، ولیکن برخی از نسخ خطی نشان می‌دهد که عده‌ای از فاضلان و ادیبان گذشته، از فواید ثبت نسخه بدلا غافل نبوده، و هرگاه نسخه‌های يك اثر را با هم عرض می‌داده و یا مقابله می‌کرده‌اند، ضبطهای مختلف را در حواشی نسخه مورد نظرشان، با قید علامت مشخصه در متن، و درج رمزی چو زبان / خ = خطی / در حاشیه، نشان می‌داده‌اند: بدرالدین ابن جماعه (م ۷۲۳ هـ - ق) از مقابله نسخه‌ها و ثبت ضبطهای مختلف با ذکر نکته‌های مذکور یاد کرده‌است.^۱ علاوه بر آن، گزاره نویسان و شارحان ادوار متأخر چنین گزاره نویسی بر اثر سرورد نظرشان به نسخه‌های آن مراجعه می‌کرده، و در مواردی با توجه به ضبطهای گوناگون، آن اثر را شرح می‌نموده‌اند. چنان که شارحان بربستان و کلان سعدی و دیوان حافظ و متوسمی مولوی و حدیقه سنائی و امثال آنها متضمن این نکته است، به نحوی که در بسیاری از موارد شارحان به ضبطهای مختلف نسخ مورد نظرشان پرداخته، و ضبط مرخج را به قیاس با ضبطهای بدل نشان داده‌اند.

اما آنچه که در روزگار ما به عنوان اختلاف نسخه‌ها تداوم یافته، مدیون روشی است که برای نخستین بار، کار لال‌احیان در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی در نقد و تصحیح متون و ضبطهای نسخه‌های بدل به کار گرفت، و توسط مستشرقان که به نقد و تصحیح متون معارف اسلامی - اعم از متون فارسی و عربی - اهتمام کردند، و نیز به همت محققان که شیوه‌های تصحیح متون را به تبع آنان به کار بردند، در نقد و تحقیق متون فارسی، دایره رایج گردید.

در آغاز این بخش می‌اندک به معنی اختلاف نسخه‌ها و کمیت و کیفیت آنها بپردازیم، و دریابیم که اختلاف نسخه‌ها چیست، و نقش آنها در ارائه دادن متن انتقادی يك اثر چه می‌تواند باشد؟ و بدانیم که آیا مصحح می‌تواند با اختلافی نسخه‌ها به ذوق خود برخورد کند، و آنچه را که خودش مفید تشخیص دهد بیاورد، و آن تعداد از نسخه بدلا را که نامفید بداند حذف و نادیده بگیرد؟

نیز جا دارد که پسند نسخه نویسان و فاضلان گذشته را در خصوص ضبط نسخه بدلا دریابیم، و از افراط و تفریطی که برخی از مصححان معاصر در این مورد روا داشته‌اند و پروانه آن را بنا بر استامضا کرده‌اند آگاه شویم، و پس از فحص در مورد نکته‌های مذکور، عقده اختلاف نسخه‌ها را با سر انگشت تدبیر بگشاییم، و اهمیت و کم و کیف آن را در نقد و تصحیح متون به عنوان عبارتی که می‌توان نتیجه تلاش مصححان را با آن سنجید، در مد نظر گیریم.

اختلاف نسخ در عرف نقد و تصحیح متون، عبارت است از ضبطهای نسخه‌های بدل، که مصحح به قیاس با نسخه‌اساس، و بر مبنای تاریخ زبان و آشنایی با اسلوب نویسندگی مؤلف، و چگونگی تصرفات نسخه نویسان و

چهارم تا هشتم تألیف شده و در شهرهای خراسان، و نواحی شرق و غرب ایران کتابت گردیده است - مثلاً سه نسخه در دسترس مصحح باشد که به لحاظ ضبطهای گوناگونی زبان تفاوت‌هایی داشته باشند، درج ضبطهای گوناگونی در نسخه دیگری در موضوع اختلاف نسخ، اسباب تحقیق در برخی از قواعد گونه‌های زبان فارسی را - که به هنگام استنساخ آن اثر مطرح نظر کتابان بوده است - فراهم می‌آورد.

هر مصحح محقق اذعان دارد که ممکن است به هنگام بازخوان نسخه‌های خطی اثر مورد نظر، دچار بدخوان و غلط خوان گردد. وجود بخش اختلاف نسخه‌ها در نقد و تصحیح متون، این امکان را به مصحح می‌دهد که اگر در بازخوان نسخ پلک اثر در برخی از موارد مرتد است، و یا برخی از ضبطهای نامفهوم و نامتقو نسخه‌ها را با توجه به آگاهیها و استنباط خود متقو و مفهوم کرده است^۲، عین ضبط نسخه‌ها را هم نشان دهد، و اگر متن را محدود به قوت درک و آگاهی خود می‌کند، اختلاف نسخه‌ها را به گونه‌ای پیرا دازد که میدان عاقله و مذاقه محققان متون، تنگ نگردد.

علاوه بر آن، در تصحیح نسخه‌های خطی نباید مصحح به تحصیل اطمینان خود بسنده کند، اگر مصححی از ذکر ضبطهای مفید و واجد اهمیت نسخه بدبلا - به محض آن که تشخیص او مستند است و از اعتبار کافی برخوردار - امتناع کند، به هیچ وجه محققان متون را قانع نمی‌کند. بواقع وجود بخش اختلاف نسخ در تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی به این جهت نیز سزاوار تأمل است که محققان متون به تشخیص مصحح از ضبطهای گونه‌گون نسخ، و نسخه‌شناسی نسخه‌های اثر مصحح او، و شیوه‌ای را که در تصحیح آن اثر پیش گرفته و اعتبار داده است از طریق تدقیق و بررسی نسخه بدبلا پی می‌برند؛ زیرا ضبطهای نسخه‌های بدل و قیاس آنها با ضبطهای نسخه‌ای که به دلیل از دلایل نسخه‌شناسی متن قرار گرفته، به مثابت آینه‌ای است که اصالت و عدم اصالت نسخه‌ها و استواری شناخت مصحح، و روشی را که در تصحیح اثر مورد نظرش مد نظر گرفته است در آن منعکس می‌گردد. علاوه بر فایده‌های مزبور که از اختلاف نسخه‌ها بحاصل می‌آید، وجود

با آن که اهمیت درج اختلاف نسخه‌ها در تحقیق و تصحیح متون به نزد مصححان محقق پوشیده نیست، ولیکن کم نیستند مصححانی که فرایند نسخه بدبلا را نادیده می‌انگارند و در ثبت و حذف آن دچار افراط و تفریط می‌شوند، و یا در خواندن ضبطهای نسخه‌های بدل تساهل می‌ورزند و آنها را بغافل ثبت می‌کنند، و یا جامع الاغلاط کتابان نسخ را به عنوان اختلاف نسخ عرضه می‌دارند، و یا از اختلافات متعدّد و مکرر نسخ غایب و فاکتور نمی‌گیرند، و بخش اختلاف نسخه‌ها را ابائشته از ضبطهای همگون و همسان می‌کنند، و یا ضبطهای نامتقو نسخه‌های بدل را به ذوق خود متقو می‌نمایند، بگذریم از آن دسته‌ای که از فلسفه وجودی نسخه بدبلا اطلاعی دقیق ندارند، و فرایند زبان‌شناسی، و به طور کلی صورتی و معنایی ضبطهای نسخه‌های بدل را ناآگاهانه نادیده می‌گیرند و اختلاف نسخ را زاده ناتوان و ناآگاهی مصحح می‌دانند.

برای این که اهمیت و ارزش اختلاف نسخه‌ها در نقد و تصحیح متون محقق گردد لازم است که فرایندی را که از ضبطهای نسخه‌های بدل بحاصل می‌آید، بی‌جویم.

- □ □

در بحثهای پیشین از تأثیر گونه‌های زبان کتابان و نسخه نویسان یاد کردیم و گفتیم که کتابان - خاصه آنان که بین سده‌های چهارم تا هشتم هجری زیست‌اند - در کتابت و استنساخ نگارشهای فارسی از گونه‌های زبان متأثر بوده، و ضبطهای آرای می‌نویسند و مؤلف را به ضبطهای آرای می‌رسوم در محل خود تبدیل می‌کرده‌اند. شناخت دیگر تحولات زبان فارسی نیز از طریق تأمل بر نسخه‌شناسی تاریخی و جغرافیایی نسخ خطی فارسی میسر تواند بود. با توجه به مقدمه مذکور، اگر در تصحیح اثری از آثار فارسی - که بین سده‌های

۲ مفهومی از فاکتور گرفتن اختلافهای مکرر و همگون ضبط نسخه‌ها، به دست دادن کتب است که با ضرب و تقسیم می‌توان، به یک‌بار و مورد آن اشاره کرد و از تکثیر کردن این گونه اختلافات نسخ خودداری کرد.



کمال عز و کبر پناه المی خالی مانده است. با این نکته نیز عرفان که مستند به اختیار و رایان هم هست، وقتی به بخش اختلاف نسخه‌های طبع مورد نظر می‌پردازیم، بیت مذکور را باید به این گونه بخوانیم:

سالکی گفتش که ره خالی چراست
هدمش گفت این ز عز پادشاست

متن:

پیش آمد بلبل و قمری بهم
تا کنند آن هر دو تن مفری بهم
هر دو آنجا بر کشیدند آن زمان
غافل افتاد از ایشان در جهان

و هر دو آنجا بر کشیدند، چه معنی دارد؟ معنی آن وقتی روشن می‌شود که به بخش اختلاف نسخ مراجعه می‌کنیم، و به مدد ضبط نسخه بدلهای مصحح بیت دوم را به هیات زیر تصحیح می‌نماییم:

هر دو الطان بر کشیدند آن زمان
غافل افتاد از ایشان در جهان *

با همه نواید و اهمیتی که ضبط نسخه بدلهای آن دارد، باید اعتراف کنیم که جایگاه و ارزش آنها به نژاد بسیاری از مصححان و محققان متون ناشناخته است، افراط و تفریطی که در ضبط اختلاف نسخه‌ها دیده می‌شود، مؤید ناشناختگی اهمیت آن است در میان محققان متون. البته در دو دهه اخیر توجه بعضی از محققان به نسخه بدلهای برخی از متون چونان دیران حافظ، شتری معنوی و امثال آنها را جد اهمیت است، و نماینده این که محققان متون از ضبطهای نسخه‌های بدل در نقد و تصحیح متون غافل نخواهند ماند، ولیکن هنوز مستند مصححان و محققان که به بهانه احتراز از جامع الاغلاط نسخ از ضبط نسخه بدلهای مفید امتناع می‌کنند، و مصححان که در ضبط اختلاف نسخ



نسخه بدلهای دقیق یک ارزش احتمالی دیگر نیز ندارد، و آن این که اگر مصححی در مرحله نسخه‌شناسی نسخ اثر مورد نظرش دچار اشتباهی بشود، و در پی آن متلا به قاعده مشهور «اصح نسخ اقدم آنهاست» اعتبار دهد، و بدون توجه به نسخه‌شناسی تطبیقی، آن اثر را بر اساس نسخه قدیم ارائه دهد، درج ضبطهای نسخ بدل تا حدودی لغزش و تقصیرش را جبران می‌کند؛ زیرا چه با ضبطهای استواری که مصحح به عنوان نسخه بدل در موضع اختلاف نسخ می‌آورد، و به لحاظ عدم تخطی از روش تصحیح بر پایه نسخه اساس، از بردن آنها به متن بهره‌گیری کند سبب رفع نادرستی‌های گردد که از ضبطهای نااستوار و نادرست نسخه اساس برخاسته است. مثال را از منطق الطیر عطار نیشابوری یاد می‌کنیم که مصحح بر پایه نسخه اساس، آن هم اقدم نسخ، نه اصح آنها، به تصحیح آن منظومه اهتمام کرده، و چون ضبط دقیق نسخه بدلهای ارائه داده، همین ضبطها متن نامفهوم و نامضبوط او را از شهرت و اعتبار بدر نبرده است. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

متن:

پادشاه خویش را در دل بسین
هوش را در ذره‌ای حاصل بسین

سخن از دل بنده موخر است که بنا بر روایات و اخبار، بیت خداوند است و با عرش الله. ضبط «عرش» به جای «هوش» در بخش اختلاف نسخه‌هاست.

بخش اختلاف نسخ:

پادشاه خویش را در دل بین
عرش را در ذره‌ای حاصل بین

متن:

سالکی گفتش که ره خالی چراست
هدمش گفت این فریاد شاست

راه عز و کبر پناهی خداوند از فریاد سالک خالی نمی‌گردد، بلکه راه مذکور از

کاتبان متذوق به هنگام کتابت، در ساختهای زبان يك اثر نیز تصرف کرده باشند^۵، جمیع ضبطهای مذکور را می‌توان به عنوان نسخه بدلهای مربوط به ساخت زبان متون نامید، که از نظر تحقیقات زبانشناسی، همچون تاریخ زبان، کمیت و کیفیت تحول زبان، گونه‌های تاریخی و جغرافیایی زبان، شایان تأمل فراوانند، و بجاست که مصحح در درج جمیع جزئیات این دسته از نسخه بدلهای بینهایت دقیق باشد. و اگر در درج آنها بخش اختلاف نسخ را انباشته می‌کند، بهتر است که از موارد مشابه و مکرر آنها غایب و فاکتور گرفته شود، و در بزرگ‌هشتمه مصحح به مدد انگاره‌ها و الگوهای مناسب کمیت و کیفیت موارد گونه‌ای و ساختهای معایر زبان نسخه‌ها با نسخه اصل و با نسخه اساس منجیده شود.

۲. ضبطهایی که به لحاظ رسم خط زبان فارسی در خور اعتناست و اسلورن از آیین نگارش را نشان می‌دهد نیز از جمله نسخه بدلهاست، اما بجاست که این دسته از ضبطها در بزرگ‌هشتمه مصحح درج شود. و اگر مصحح در نسخه‌ای به ضبطی خاص برخورد که وجهی از قرائت را مطرح می‌سازد، درج آن در بخش اختلاف نسخ سودمند تواند بود.^۶

۳. ضبطهای نامنقوطفی که می‌توان با منقوطف کردن، آنها را به دو وجه یا بیشتر مفهوم کرد.

به بحث و فحوص نیازی نیست که حروف متشابه اسباب واژه‌های نامنقوطف هرگون مختلف المعنی را در زبان فارسی فراهم آورده است. بسادگی می‌توان صورت‌های /عص، عس، سار، کور/ و امثال آن را با نقطه‌گذاری /عجت، عجت، عیب، غیب، عیب، بار، باز، تاز، گوز، گور/ خواند. البته در بسیاری از موارد، قرار گرفتن صورت‌های مذکور در بجای جمله، صور مشخصه خود را آشکار می‌کنند، ولیکن مواردی در زبان هست که يك صورت را می‌توان به دو یا سه وجه منقوطف و مفهوم کرد، و نیز در خصوص اعلام جغرافیایی و تاریخی و برخی از مصطلحات و واژه‌های مہجور و شاذ - که

• در باره این گونه تصرفات در بخش و کاتب و مفرور تائیس و سخن گفته‌ایم، به آنها مراجعه شود.

مداقه ندارند، و نیز هستند محققان و منتقدان که در نقد و تحقیق متون مصحح، ضبطهای نسخه‌های بدل را ناسنجیده، به انتقاد از روش و شیوه مصححان می‌پردازند، در حالی که اگر مصحح اختلاف نسخه‌ها را بقاعده فراهم آورده باشد، بواقع آینه‌ای روشن در دسترس منتقدان گذارده است، تا منتقد با سنجش و قیاس آن با ضبطهای متن استواری کار مصحح و درست‌خوانیها و احیاناً بدخوانیها و غلط‌خوانیها، و هم بختگی یا نارسیدی روش او را بررسی کند.

باری، اگر نقد و تصحیح متون بر پایه اصول و موازینی استوار گردد که در بخشهای پیشین در پیرامون آنها بحث شد، اختلاف نسخه‌ها عیار تند از ضبطهایی که مصحح آنها را ریخته خامه مؤلف فرض نمی‌کند، ولیکن برای تأیید تشخیص خود، در مواردی دلایل استواری از تاریخ زبان و سبک نویسنده و مؤلف و پسندهای فرهنگی او عصر او دارد، و در مواردی دیگر با حدس و قیاس علمی و سنجش نمونه‌ها، آنها را از تجدید نظرهای مؤلف و تصرفات سهوآمیز و یا عمدی کاتبان می‌داند، اما به لحاظ این که ممکن است در تشخیص خود به خطا رفته باشد، و هم به جهت اثبات استواری شیوه‌ای که در تصحیح اثر مورد نظر انتخاب کرده، و نیز هم به خاطر فوایدی که ضبطهای نسخه‌های بدل از نظر اسلوب نگارش، گونه‌شناسی گونه‌های زبان در بردارند، و نشان دادن منزلت و نسخه‌ها و فواید ضمنی و نسبی دیگر، آنها را به عنوان اختلاف نسخ، خارج از متن درج می‌کند.

به تعبیری دیگر اختلاف نسخه‌ها عیار تند از ضبطهای نسخه‌های بدل و احیاناً ضبطهای نادرست نسخه اساس در شیوه‌الفاظی، که مبتنی بر وجهی از وجوه زیر باشد:

۱- ضبطهایی که بر اثر تأثیر گونه‌های زبان کاتبان در نسخه‌های يك اثر راه یافته است. همچنان که پیش از این اشاره کردیم، این دست از ضبطها در نسخه‌هایی که بین سده‌های چهارم تا هشتم هجری کتابت شده‌اند بیشتر، و در نسخه‌هایی که در دوره‌های سوم و چهارم از ادوار نسخه‌نویسی استنساخ شده‌اند کمتر دیده می‌شوند، البته به علت تحول زبان ممکن است برخی از

نوع ضبط‌هایی که به قیاس یا متن مصحح اختلاف داشته و واجد وجهی و معنی باشند می‌توان آنها را به عنوان اختلاف نسخه‌ها درج کرد.
از این بحث می‌توان به اهمیت و منزلت اختلاف نسخه‌ها در نقد و تصحیح متون پی برد، و فایده‌هایی را که بخش اختلاف نسخ مضمون آنهاست بر شمرد.

البته باید دانست که اختلاف نسخ هر متنی با توجه به نقش آن در میان اهل زبان و در تاریخ فرهنگ، و این که در چه دوره‌ای از ادوار نسخه‌نویسی کتابت و نسخه برداری شده، و نیز به ارتباط تعداد نسخه‌های موجود از آن متن، فراز و فرودهایی دارد که با دیگر متون فرق می‌کند. به تعبیر دیگر اختلاف نسخ پیوندی استوار با طبیعت متن و کارکرد آن در میان اهل زبان و تعداد نسخه‌های موجود از آن دارد، مثلاً اگر دیوان حافظ را در نظر بگیریم و کارکرد آن را در میان اهل زبان جستجو کنیم و تعداد نسخ موجود آن دیوان را مقایسه کنیم، می‌بینیم که اختلاف نسخه‌ها بیشتر از حجم متن می‌شود، حال آن که، دیوان جامی را اگر با نظرگاه‌های مزبور بررسی کنیم، چه بسا که از مقایسه بیست نسخه آن به پانصد نمونه اختلاف نسخه دست نیابیم. از این رو اختلاف نسخه‌های یک متن به لحاظ کارکرد آن در میان اهل زبان، و چگونگی برخورد کاتبان و اهل فضل با آن، هم شایان دقت توانند بود.

انتخاب جایگاه اختلاف نسخ نیز در نقد و تصحیح متون واجد اهمیت است. در این زمینه مصححان روزگار ما از روش‌های زیر استفاده کرده‌اند:

۱. مستشرقان و بسیاری از محققان متون، پای صفحات را، به عنوان جایگاه نسخه بدلهای برگزیده‌اند، به نحوی که مستشرقان با توجه به شماره سطور، و بدون شماره گذاری تک تک از اختلاف نسخ، نسخه بدلهای را در پای صفحات آورده‌اند، و مصححان خودمان با شماره دادن به یک یک از اختلافهای مذکور.

۲. عده‌ای از مصححان معاصر، بدون استناد و مختارگز دانیدن متون همگان و اختصاصی، جمیع نسخه بدلهای را با توجه به شماره صفحه و سطر در بخشی مستقل، و خارج از متن آورده‌اند.

استناد و نگارنده‌های عصری و پیشین و متأخر آنها را مستند نمی‌کنند. نمونه‌هایی دیده می‌شود که هر چند با مقوط کردن، مفهوم می‌گردند، اما وسواس محققان و نیز احتیاط علمی التزام می‌کند که مصحح این گونه از ضبط‌های نسخ را - هر چند که به استناد با اسناد و قراین و شواهد تاریخی مقوط کرده باشد - به عنوان نسخه بدل منکر شود.^۶

۴. دسته‌ای دیگر از ضبط‌هایی که می‌توان از آنها به عنوان نسخه بدل یاد کرد ضبط‌هایی اند که به قیاس با ضبط‌های نسخه اسامی از اصل مؤلف دور می‌نمایند، و صرفاً به جهت نشان دادن کمیت و کیفیت نسخه‌های بدل، عنوان نسخه بدل به خود می‌گیرند. بیشتر این دسته از نسخه بدلهای از مقوله کاستیها و افزوده‌های ناموجه و مرتبط نسخه‌های بدل است، و تصرفات مشخص و معین نسخه‌نویسان، که بعضاً در شمار ضبط‌های مغلوط قرار می‌گیرند.

برخی از مصححان از آوردن این دسته از اختلاف نسخ - به لحاظ بیوجه بودن و بی ربط بودن آنها - خودداری می‌کنند، و همه ضبط‌های مذکور را به پانته احتراز از تهیه جامع الاضلاع نسخ ترك می‌نمایند، در حالی که این نحوه کارکرد در نقد و تصحیح متون اگر با اوطا تمام باشد غیر علمی می‌نماید؛ زیرا آوردن این گونه از اختلافات نسخه‌ها به غرض نشان دادن منزلت و اعتبار و یا عدم اعتبار نسخه‌هاست، و اثبات این که مصحح نسخه‌شناسی، نسخه‌های اثر مورد نظرش را بقاعده برگزار کرده‌است یا نه.

پیش از این گفتیم که در تصحیح انتقادی - چو زبان دیگر رشته‌های تحقیقات - اکتفا کردن به قناعت مصحح کافی نیست، بلکه اعتبار یک تصحیح انتقادی آن گاه تثبیت می‌شود که خواننده و مراجع کندة عمیق نیز از اسلوب نسخه‌شناسی و شیوه‌ای که مصحح، متن مورد نظرش را بر پایه آن تحقیق و تصحیح کرده راضی و قانع شده باشد. یکی از راه‌هایی که خواننده عمیق را اقناع می‌کند، رؤیت این دسته از ضبط‌های مرتبط و بیوجه نسخه‌های بدل است در بخش اختلاف نسخه‌ها.

علاوه بر نسخه بدلهایی که در چهار فقره مذکور از آنها سخن گفتیم، هر

شماره‌های مذکور را در داخل و خارج متن مصحح و یا در حاشیه سمت راست آن ثبت نماید.

برای این کار در فن تحقیق متون از نمونه یا رمز: f: a: و f: h: در حاشیه استفاده می‌شود، که اگر آن را در داخل متن ثبت کنیم باید در داخل دو قلاب: [] قرار دهیم.

توضیح رمز زیر این که f/ هیات مخفف و کوتاه شده f/olio است به معنی برگ یا ورق، و a/ در این موضع نشان دهنده کلمه Yeat/ است به معنی روی برگ، و b/ نماینده کلمه Yeatso/ به معنی پشت برگ، و خط تیره: -، جای رقم مربوط به برگهای نسخه.

به جای نمونه مذکور، می‌توان نمونه فارسی زیر را بکار گرفت: ب-ر، و ب-پ. در این نمونه ب/ مخفف برگ است، و خط -/ جای ارقام اوراق نسخه، و r/ کوتاه شده روی برگ، و p/ کوتاه شده پشت برگ. و چون امروزه، این نمونه در میان محققان متون تداول یافته، می‌توان از ثبت اسرزه، ب/ خودداری، و به صورتهای --a' b- یا r- پ بسته کرد.

تاکنون مصححان در مورد نسخه اساس از این نمونه بهره جسته، و روی و پشت اوراق نسخه‌ای را که متن قرار داده، به توسط آن نشان داده‌اند، به گمان نگارنده اینجا نخواهد بود اگر در نشان دادن روی و پشت برگهای نسخه‌های بدل نیز از همین نمونه استفاده شود، و در بخش اختلاف نسخه‌ها، آنجا که آخرین ضمیمه مغایر مضبوط در روی و پشت نسخه بدل درج می‌شود نمونه مذکور نیز ثبت گردد؛ زیرا مقصود محققان متون از نشان دادن روی و پشت اوراق نسخه این است که اگر خودشان به هر دلیلی چوتان بازخوان برخی از مواضع نسخه، و یا تجدید نظر در قرائت و امثال آن به نسخه‌ها مراجعه کنند به مدد شماره‌گذاری برگهای نسخ، سهولت موضع مورد نظرشان را می‌یابند، و اگر احیاناً مقتدی بر کیفیت نسخه‌خوان مصحح تشکیک کند و بخواهد که بدخوابها و غلط خوانیهای مصحح را اثبات نماید و یا در تشکیک خود به یقین برسد، ناگزیر از مراجعه به نسخه‌های مورد استفاده مصحح است، و مراجعه او به نسخ مذکور بر پایه نمونه مورد بحث سهولت و سیرمتر تواند بود.

این گروه از مصححان می‌پندارند که چون ضمیمه‌های بدل مورد نیاز عامه خوانندگان نیست، و صرفاً محققان متون را سرودمند افتد، به جهت جلوگیری از تنش و پراکندگی ذهن خوانندگان مذکور بهتر است که نسخه بدله‌خارج از متن، و یا در پایان هر فصل درج گردد.

۳، گروهی دیگر به استناد همین نکته، در شیوه مزبور تغییری روا داشته‌اند، مبتنی بر این که نسخه بدلهایی را که در صورت و معنای متن تأثیر می‌گذارد در پای صفحات درج کرده، و دیگر اختلافات نسخ را خارج از متن آورده‌اند.

نظر نگارنده این سطور این است که در متون همگان - که بطبع در دسترس، عامه خوانان، گمان قرار می‌گیرد - اختلاف نسخه‌ها را - به استناد پیشگیری از تشتت ذهن خواننده - در بخش جدا از متن قرار دهیم، ولیکن متونی که همگان نیستند، و مراجعه کنندگان آنها اهل تحقیقند، و با بررسی ضمیمه‌های گونه‌گون نسخ به تحقیق متون می‌پردازند نسخه بدلهای را در پای صفحات بیآوریم، هر چند که اختلاف نسخه‌ها به اندازه‌متن یا بیشتر از آن باشد. در هر دو صورت بهتر است که از شماره گذاری پایک یا یک از نسخه بدلهای پر هیزر شود، و با توجه به شماره سطرها اختلاف نسخ درج گردد؛ زیرا وجود شماره‌ها گاهی بافت جمله‌ها و یا واژه‌های مرکب و تعیینات را ناموزون می‌کند، و فاصله‌های بی‌قاعدگی ایجاد می‌نماید که این از اسباب دشوار خوان و توقفهای نابهنگام و دیربای موضوع است.

□ □ □

در نقد و تصحیح متون، علاوه بر درج نسخه بدلهای، نشانه‌هایی نیز مقرر است که هر یک از آنها به نژاد اهل فن گویند لکنه‌ای است که محققان و مصححان را به اندازه کلمات و عبارات اوراق نسخه‌ها، مکان و موضع نگهداری آنها و مطالبی دیگر دلالت می‌کند.

از نشانه‌های واجد اهمیت در تصحیح انتقادی متون، مشخص کردن شماره برگها و صفحه‌های نسخه‌هایی است که مصحح در تصحیح و تحقیق بک متن مورد استفاده قرار داده، به نحوی که نسخه‌ای را که اساس آن متن قرار می‌دهد می‌بایست از ظهر نسخه تا پایان ترقیمة کاتب شماره گذاری کند، و



که از نسخه‌های دیگر بر می‌گیرد و وارد متن نسخه اساس می‌کند در داخل قلاب قرار می‌دهد، و در بخش نسخه بدله‌ها به کمبود و نقص نسخه اساس، و این که افزوده‌آور ماخوذ از کدام نسخه است اشاره می‌کند.

روزنامه‌نسخه‌ها نیز از جمله نشانه‌های مبرر در تحقیق متون است. مقصود از روزنامه نسخه‌ها مشخص کردن هر يك از نسخ مورد استفاده مصحح است، با واگه یا علامت اختصاری که از نام موضع محل نسخه‌ها گرفته می‌شود.

ذکر نسخه‌ها در بخش اختلاف نسخ با رمز و علامت اختصاری برخاسته از قانون کم‌کوشیدن در نوشتن است و فایده آن بر اهل فن آشکار و پیداست، و لیکن مصححان در گزین کردن روزنامه‌ها، در عمل، اتفاق نظر نداشته‌اند و هر يك از آنان بنا بر ذوق و سلیقه خود نسخه‌های مورد نظرشان را با رموزی نشان داده‌اند. به نحوی که بعضی برای نشان دادن علامت اختصاری، نسخه‌ها را حروف لاتین بهره‌جسته و برخی از حروف فارسی، و در استفاده از حروف مذکور نیز هماهنگ نبوده و یکستان عمل نکرده‌اند. علت ناهماهنگی در این زمینه شاید آن باشد که موضوع مورد بحث بظاهر جدی نمی‌نماید، ولیکن نیاز به بحث ندارد که هر چند رموز و علائمهای اختصاری يك فن در میان اهل آن همگونی و هماهنگی بیشتر داشته باشد سودمندتر تواند بود و گویایی رموز مبرن روز بیشتر، و ارزایی آنها سهلتر.

نظر استوار و پذیرفتنی این است که علامت اختصاری نسخه‌ها را از آمیزش حروف اول و دوم، نام جایگاه نسخه‌ها - که در آنجا محفوظ و موجودند - بگیریم، و البته در مقدمه خود به آن توجه بدهیم. مثلاً از نسخه‌های موجود در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی بایرنز / اس / ، و از نسخه‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بایرنز / دا / یاد کنیم، و نسخ کتابخانه مجلس را با رمز / میج / و نسخه‌های کتابخانه ملی را با رمز / مل / مشخص سازیم.

ممکن است به مواردی برخوردیم که از اثری دو نسخه یا بیشتر در يك کتابخانه نگهداری می‌شود. برای مشخص کردن روزنامه‌های آن کتابخانه بهتر است که با توجه به رتبت و منزلت نسخه‌ها، با افزودن ارقام ۱، ۲، ۳، آخر / پس از رمزی که از نخستین حروف نام آن کتابخانه انتخاب



گفتنی است که شماره‌گذاری موضوع بحث در نسخه‌های مستقل و مجرد، از درج کردن رقم يك در ظاهر نسخه تا پایان ترقیمه ادامه می‌یابد، و در نسخ‌هایی که همراه با دیگر رساله‌ها و نگاشته‌ها در مجموعه یا جنگی قرار دارند. شماره‌آوران نسخه مورد نظر باید با توجه به شماره‌گذاری جمیع اوراق مجموعه و یا جنگ صورت گیرد.

نشانه دیگری که در تحقیق و احیاء متون نباید نادیده گرفته شود سطر شمار است، یعنی ارقامی که در حاشیه‌های سمت راست صفحات زوج و سمت چپ صفحات فرد گذارده می‌شود. ارقام سطر شمار در اجزاء متون متضمن نوآبایی است؛ از آن جمله است ارائه دادن اختلاف نسخه‌ها با توجه به رقم سطر، که پیش از این از آن سخن گفتیم.

نیز ارقام سطر شمار در زمینه فهرست کلمات، ترکیبات و مصطلحات، محققان متون را کمک می‌دهد، که اگر در يك صفحه متن يك کلمه یا بار معنایی گوناگون دو بار یا بیشتر به کار رفته باشد، مصحح، بارهای معنایی مختلف کلمه را واحد را با استناد به موضع آن در سطر مختلف آن صفحه، در فهرست مکرر ضبط کند، علاوه بر آن که مصحح می‌تواند در پژوهشنامه‌اش - اعم از مقدمه و تعلیقات - با توجه به سطر شمار با وضوح بیشتر به متن ارجاع دهد.

از نشانه‌های بسیار رایج در تصحیح متون دو قلاب: [] است که در موارد زیر به کار می‌رود:

۱. گاه مصحح اثری را بر اساس يك نسخه موجود به تحقیق بر می‌گیرد، اگر در جایی، با توجه به افتادگی جمله‌ای، و یا حرفی و کلمه‌ای، تشخیص می‌دهد که افزودن یا حذف و واژه‌ای - که به سیاق نویسنده می‌مؤلف بخورد - متن را کامل و مفهوم می‌کند، افزوده یا افزوده‌های خود را در میان این نشانه قرار می‌دهد.

۲. گاه مصحح اثری را بر پایه چند نسخه خطی نقد و تصحیح می‌کند، به نحوی که يك نسخه را اساس قرار می‌دهد، ولیکن موارد نقص و کمبودهای آن را به مدد نسخ دیگر بر طرف می‌نماید. در این صورت آنچه را



فارسی با نقطه‌گذاری پیوند تاریخی، تجزیه، و زبان‌شناسانه ندارد. کاربرد و استعمال نقطه‌گذاری برای خط و زبان فارسی از چند دهه تجاوزهی کند، و به همین دلیل، هنوز اهمیت آن در میان فارسی‌زبانان بحرب نشده است. صورت و شکل خط، و بافت آن به نحوی است که برخی از نشانه‌های مربوط به نقطه‌گذاری مانند ویرگول و امثال آن، در بافت مذکور آن گونه که در خط‌های ظاهر می‌گردد، مرنمی نباشد. همچنان در زبان فارسی - خاصه در نگارش‌های ادبی آن - واژه‌ها و ترکیبات جویان نگینهای زیبا بر انگشترین کلام سوار می‌گردند که عناصر و اجزاء جمله‌ها با داشتن آهنگی ویژه به هنگام خواندن، زبان‌شناسانه آنها آشکار و پیدای می‌نماید. مجموع این نکته‌ها باعث شده که نقطه‌گذاری و نشانه‌هایی که اجزاء جمله را در زبان از یکدیگر جدا می‌دارد و کارکرد زبان‌شناسانه آنها را نشان می‌دهد در میان فارسی‌زبانان گذشته نقشی مؤثر نداشته و در میان معاصران تعمیم نیافته است، با این همه، نمی‌توان اهمیت نقطه‌گذاری را نادیده گرفت، و از آن در تحقیق و تصحیح متون بهره‌مند نشد؛ زیرا می‌دانیم که در هر زبانی و از جمله در زبان فارسی، برخی از شناسه‌های زبان ظاهر نمی‌شوند و با توجه به عهد ذهنی و سابقه موضوعی، اهل زبان از آنها آگاهی می‌یابند. چنان‌که این جمله را: «او را رسد که با ما عشق‌بازی کند، و غنای وصال ما ش بود.» هم به صورت خیری و هم به هیات استغفامی می‌توان خوانند. در نگارش‌های پیشین فارسی - اعم از نظم و نثر - برخی از شناسه‌های ندایی - که علامت نداییه به کار رفته باشد -، استغفامی و اعجابی و برخی از مشخصه‌های زبان که مسبوق به قراین موضوعی و عهد ذهنی اند، با خط و نشانه‌های مربوط به آن مشخص نشده‌اند، اموری چون تسهیل‌گرایی و تسریع در انتقال و تصریح در موضوع، التزام می‌کند که مصححان این گونه از شناسه‌های مستتر زبان را با نشانه‌هایی - که توأم با خط به کار می‌روند - آشکار کنند. اما نباید در این زمینه افراط کرد؛ زیرا مواردی در زبان هست که خواندن و فهمیدن آن به دو وجه میسر است، علاوه بر آن برخی از کاربردهای صفتها و قیدها و تعبیرات در میان گذشتگان به گونه‌ای



کرده‌ایم استفاده کنیم، و پایه ریزی با علامت اختصاری را تغییر ندهیم. اگر این نکته را بپذیریم علامت اختصاری سه نسخه از یک اثر که مثلاً در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی نگهداری می‌شوند به این قرار خواهد بود: آس / ۱ / آس / ۲ / آس / ۳.

گفتنی است که اگر نسخه‌های مورد استفاده مصحح در کتابخانه‌هایی محفوظ باشد که در قلمرو خطوط اسلامی اند، باید علامت اختصاری نسخه‌ها از حروف همان خطها گزین گردد، و اگر نسخه‌های مورد نظر مصحح در کتابخانه‌هایی نگهداری شود که در قلمرو خطوط لاتین قرار گرفته‌اند، بیجا نخواهد بود اگر علامت اختصاری نسخ را از صورت لاتین کتابخانه‌های مذکور اخذ کنیم و با حروف لاتین نشان دهیم؛ زیرا همچنان که مصحح به غرض کم‌کوشیدن در نوشتن، به علامت اختصاری نسخه‌ها می‌پردازد، مسأله پیوند این علامتها با فهرستهای نسخ خطی از یک سو، و از سوی دیگر سرعت انتقال آن علامت از خاتمه مصحح به ذهن خواننده محقق نیز امری انکار ناپذیر است.

□ □ □

علاوه بر علامتهای مذکور، نشانه‌های دیگری نیز در تصحیح متون مطرح است که معاصران از آنها به نقطه‌گذاری تعبیر می‌کنند، و آن عبارت است از قرار دادن نشانه‌های خاصی در جمله، به منظور نشان دادن روابط منطقی متصل کننده اجزاء جمله و امکان پذیر ساختن درک نظم، و اتصال و انفصال افکار. «

بآن که در میان نسخه نویسان و کاتبان گذشته از نشانه‌های دایره گونه و ویرگول مانند برای جدا کردن معر اعها و بیان نشان دادن پایان فصل و باب و امثال آن استفاده می‌کرده‌اند، ولیکن مجموعه نشانه‌هایی را که امروز، اهل فن به نقطه‌گذاری عبارت می‌کنند به نثر فارسی زبانان گذشته - اعم از اهل فضل و دانش و کاتبان - شناخته نبوده است.

علت عدم وجود نظام نقطه گذاری در زبان فارسی زبانان گذشته، و نیز عدم رشد و تعمیم کامل آن در میان معاصران، به این دلیل است که خط و زبان

می‌کنیم که در کاربرد نقطه‌گذاری اروپایی در ادبیات ملل زنده‌ای که از این شیوه استفاده نمی‌کنند، باید احتیاط کرد و نقطه‌گذاری آقای اشیر نگر چشم خواننده را آزار می‌دهد و بیش از آن که در خواندن کتاب به او بیاری دهد ایجاد مزاحمت می‌کند.^{۱۳}

از اینجاست که مرحوم ترویپی، با آن که به اهمیت نقطه‌گذاری آشنا بوده^{۱۴} و در نوشته‌هایش بسیاری از نشانه‌های مربوط را - که تا روزگار او در زبان فارسی مرسوم شده بوده - به کار گرفته، ولیکن در متون که نقد و تصحیح کرده، بندرت از نقطه‌گذاری سود جست است. البته بندرت استعمال و کاربرد نقطه‌گذاری از سوی ترویپی در نقد و تصحیح متون، نمی‌تواند بهانه‌ای شود که مصححان از نقطه‌گذاری مواضع معضل و دشوار متون اجتناب کنند؛ زیرا همچنان که پیش از این اشاره کردیم کاربرد نقطه‌گذاری در متون و نگارشهای کلاسیک، اگر بقاعده باشد و قرائت‌های دشوار متن را آشکار سازد و عناصر مستتر زبان را ظاهر کند، بسیار مفید است و مفتیم، و هم گوشه‌ای از کارکرد مصحح، که چگونگی آشنایی او را با سبک نویسنده‌گی مؤلف نشان می‌دهد و استنباط صحیح و نا صحیح او را از خواندن و باز نوشتن متن می‌نماید. این نکته نیز گفتمی است که در انواع ادب نباید از نقطه‌گذاری همسان و همگون استفاده شود. به تعبیر دیگر هر یک از انواع متون دارای طبیعتی است که در نقطه‌گذاری نباید آن را نادیده گرفت. مثلاً شعیر فارسی را نمی‌توانیم به همان گونه و به همان اندازه که یک متن تاریخی و غیر ادب را نقطه می‌گذاریم، نقطه‌گذاری کنیم؛ زیرا آهنگین بودن شعر و سخن منظوم سبب می‌گردد که اجزاء و عناصر زبان منفصل بودن و متصل بودن خود را نشان دهد، و وقفگاههای خود را بدون گذاردن و برگزول آشکار کند. متون ادب مشرور و سخنان منظوم نیز در حدی کمتر از شعر، صنف موسیقایی دارند که کارکرد زبان‌شناسانه عناصر زبان آنها را مشخص می‌کند. در تصحیح متون مذکور می‌بایست حتی المقدور از نفس داده‌های زبان آنها بهره جست، و جز در مواردی که تسهیل تعطیل نمی‌کند و یا خواننده این روزگار را به جهت عادات زبان و به خاطر ناآشنایی او با ساختارهای دستور تاریخی زبان به قرائت‌های

گفتار بزرگتری و مرکز نشانه
و آثار و آثار بزرگتری و مرکز نشانه

است که در روزگار ما نه تنها تداول ندارد بلکه ناپسندیده می‌نمایند، اگر مصحح در چنین مواردی به سبک و سیاق نقطه‌گذاری رایج در فارسی معاصر، متون گذشته را نقطه‌گذاری می‌کند، چه بسا که قرائت یک متن را محدود به استنباط خود می‌گرداند و در مواردی مصادیق ذهنی خود را بر اجزاء جمله‌ها اعمال می‌کند، و بسا که متنی را با قرائت‌های نامصواب و نادرست در دسترس خوانندگان می‌گذارد. چنان‌که این مصراع مشهور حافظ را:
جهان پرست و بی‌بنیاد از این فرهاد کش فریاده یکی از مصححان معاصر به گونه زیر نقطه‌گذاری کرده است:

جهان پرست و بی‌بنیاد، از این فرهاد کش، فریاده!

در حالی که بی‌گذاشتن نقطه و قطع این رابطه، وزن مصراع اندکی مختل می‌شود.^{۱۵}

و به این مورد توجه کنید از همان مصحح:

آمد از پرده به مجلس (عرقش پساک کنید!)
تا بگوید به حریفان که چه چاره‌دوری کرد!

که معلوم نیست مقصود او از آوردن پراشتت: (چیست، بگذریم از این که درج پراشتت در تصحیح متون مسبوق به قرار و مدار نیست.

علاوه بر این، فرورنجتن یک سبب نقطه و نشانه نه تنها توازن خط فارسی را به هم می‌زند، بلکه به جایی ایجاد تسهیل در قرائت متون، دیرخوان و دیربای را به همراه می‌آورد. شگفت آور نیست که ژول مهیل که خود در تحقیقات و تألیفاتش به خط و زبان لاتین از جمیع وجوه نقطه‌گذاری بهره جست، و به اهمیت آن واقف بوده، درباره نقطه‌گذاری آ. اشیرنگر^{۱۶} بر گلستان سعدی نوشته است: آقای اشیرنگر نقطه‌گذاری اروپایی را در چاپ گلستان به کار برده است... تصور نمی‌کنم که لازم باشد این عمل را مردود بشماریم، اما گمان

پرداخته شده. نیز پس از کلمهٔ «گفت» که متضمن قول گوینده باشد قرار می‌گیرد. از آوردن دو نقطه پس از «گفت که»، «که و آنکه» - که بعضی از مصححان به کار برده‌اند - باید پرهیز شود.

۳۳. ویرگول /،/

اگر جملهٔ کامل دارای اجزاء مستقل و نیمه مستقل باشد، برای تفکیک کردن آنها از همدیگر از ویرگول استفاده می‌شود. استفاده از این علامت به جهت پیشگیری از خواندن کلمات غیراضاف به صورت اضاف درست نیست، و بهتر است در این مورد از نشانهٔ سکون /؛/ استفاده شود.

۳۴. سکون /؛/

این نشانه را می‌توان در متون فارسی به صورت‌های زیر بکار برد:

الف - در مواردی که ممکن است خواننده، واژهٔ پیش را به کلمهٔ پس از آن پیوند دهد و آن دور با کسرهٔ اضافه بخواند. همچنان که گفتیم بسیاری از مصححان در این موارد از ویرگول استفاده می‌کنند، اگر در میان چنین ساختارهایی از زبان فارسی، ویرگول به کار رود، بی‌تردید کار برد آن از قاعدهٔ به در می‌رود، در حالی که می‌توان با گذاردن نشانهٔ /؛/ بر فراز واپسین حرف از کلمهٔ نخست، از خوانندگن آن به صورت اضاف جلوگیری کرد. مثال: و عارفان از فیض فیض مقدس اراده کنند و . . .

ب - واژه‌های ونیدی و مرکب و مقلوب و امثال آنها را که به لحاظ تسهیل و زیبایی شناسی در خطی تران متصل نوشت، و جدا نوشتن آنها احتمال اضافی خوانندگن آنها را پیش خواهد آورد، می‌توان با قرار دادن نشانهٔ /؛/ به سیاق فقرهٔ «الف» از تلفظ کسرهٔ اضافه پیشگیری کرد.

۵. ویرگول با نقطه /،/

این نشانه را می‌توان در آغاز جمله‌هایی که نتیجه یا دلیل جمله‌های قبل از خودند و یا / زیرا، چرا، چرا که، چرا، چرا که، چه، تا/ و امثال آن شروع

نادرست سوق نمی‌دهد، و یا استثناهای دستور زبان شعر را روشن نمی‌کند، از نقطه گذاری آنها اجتناب کرد؛ زیرا اگر نکته‌هایی را که ذات زبان این دسته از متون است در ورای نشانه‌هایی چند بیوشانیم و یا نشانه‌های ناپیدا اما گویای این متون را - که بدون تردید از ابزار جمال شناسیک آنهاست - با نشانه‌ها و نقطه‌های پیدا همراه سازیم، انصاف را از صیغه و عشوهٔ زیبایی بیان و زبان آنها کاسته‌ایم. چنان‌که گلبن سر سبز و برگل طبیعی را با برگ‌ها و گل‌های مصنوعی همراه کرده باشند، که نه آن زیبایی طبیعی شگفتی آور خواهد بود و نه این زیبایی کمرنگ مصنوعی به چشم خواهد آمد. واضراق نیست اگر بگوئیم که آوردن نشانه‌ها و نقطه‌های بیقاعده در متون مذکور به مثابت گذاردن خارین‌هایی است در آغوش گلبن، نه خارینی که ذهن خواننده را به شکوه گلبن جلب کند.

نشانه‌هایی را که می‌توان در تصحیح متون، به جهت سهولت در خوانندگن و پرهیز از قرائنهای غلط، و به خاطر جلوگیری از عرض دادن عادات زبان معاصر بر دستور متون به کار برد^{۱۵} عبارتند از:

۱. نقطه /.

در متون فارسی فقط در پایان جملهٔ کامل، و در پایان عبارات يك مطلب و بند گذارده می‌شود و به عنوان وقف بلند - که در بعضی از نگارش‌های معاصران آمده است - نباید استعمال شود. در عباراتی که مبتنی بر قول گوینده و یا نقل قول است، نقطه را باید قبل از گیومه گذارد به این صورت: «د - ا» گفت: در استعمال در صورتی است که با قول و نقل قول، مطلب تمام نمی‌شود. در صورتی که مطلب با قول قائل، ختم بشود باید نقطه را از گیومه خارج کرد به این قرار: گفت: «د - ا».

۲. دو نقطه /:/

علامت مذکور را می‌توان به مفهوم «یعنی» فارسی، و «ای» عربی دانست، و کاربرد آن در مواضعی است که از امری کل سخن رفته و سپس به جزئیات آن



دیگر به لفظ یا به معنی، نقل می‌کند، با قرار دادن آنها در داخل گیومه مشخص می‌شود.

در این زمینه باید توجه داشت که اگر قرار دادن عبارات و مطالب مذکور در داخل گیومه به صورتی باشد که مصحح به ساختن مورد نظر مؤلف مراجعه، و حدود متفاوت او را تعیین کرده باشد، قرار دادن آنها در داخل گیومه، مستند و علمی تواند بود، و در غیر این صورت، کاری کرده است تفریبی و تخلفی.

ج- برخی از مصححان متقولان از قبیل آیات قرآنی، و احادیث نبوی و قدسی و واژه‌هایی را که مؤلف به صورت اسمی و اصطلاحی به کار برده است به جهت شناختن کردن آنها در داخل گیومه قرار می‌دهند. در صورتی که در چاپ این موارد از حروف شکسته و یا درشت (سیاه) استفاده شود بهتر تواند بود.

۸. علامت تعجب /!/
این علامت در پی کلمه، کلمات و جمله‌هایی می‌آید که متضمن تحسین، تعجب استهزا و امثال آن باشد.

برخی از مصححان در موارد ندایی نیز از این علامت استفاده می‌کنند به مانند: ای بوعلی!، ای خدایا!، به گمان نگارنده این سطور در مواردی که حروف و یا کلمات نداییه ظاهر باشد، به کار بردن نشانه مزبور امری زاید می‌نماید. ولیکن در مواردی، در متون کاربزردهای ندایی هست که فاقد حروف و کلمات نداییه است، در این صورت اگر علامت /!/ استعمال شود تسهیل در قرائت متن را فراهم خواهد آورد.

۹. علامت سؤال /؟/

این علامت در پایان جمله‌هایی قرار می‌گیرد که مستقیماً متضمن مفهوم سؤال باشند. در فارسی، کاربرد جمله‌هایی که می‌توان آنها را به صورت انجباری و استفهامی خواند کم نیست. این دسته از جملات دارای حروف و کلمات سؤالیه نیستند، و گذاردن نشانه مزبور در پایان جمله‌های مذکور اولیتر



می‌شوند گذارد. نیز اگر مطلبی، یا عبارتی کامل دارای دو جزء مستقل و دو جزء نیمه‌مستقل باشد، می‌توان هر جزء مستقل و نیمه مستقل را از جزء مستقل و نیمه مستقل دیگر با این نشانه ممتاز کرد و بین جزء مستقل و نیمه مستقل ویرگول گذارد، به این صورت:

جزء مستقل ۱ جزء نیمه مستقل ۱ جزء مستقل ۲ جزء نیمه مستقل ۲
_____ ؛ _____ ؛ _____ ؛ _____
مطلب یا کلام کامل

۶. خط تیره /-/

نشانه مذکور برای مشخص کردن جمله‌های مترجمه و توضیحی از جمله‌های پایه و نهاد، به کار می‌رود. استفاده از این علامت را برای جمله‌های دعایی مانند /سبحانه و تعالی، صلّی الله علیه و آله و سلّم، رضی الله عنه، رحمة الله، رحمة الله علیه/ و امثال آنها - که برخی از مصححان متداول کرده‌اند - پیشنهاد نمی‌کنیم؛ زیرا در متون فارسی، با توجه به سنت اجتماعی در تمدن اسلامی، این دسته از جمله‌های دعایی بسیار به کار رفته است، و اگر این گروه از جمله‌ها را چو زبان عبارات توضیحی و غیر پایه در میان دو تیره: /-.../ قرار دهیم به علت استعمال بیش از حد، امر تسهیل در خواندن متون را - که نقطه گذاری متون به آن مقصود صورت پذیرفته است - مختل می‌کنیم.

۷. گیومه /.../

نشانه مذکور در متون فارسی به صورت‌های زیر به کار می‌رود:
الف - اقوال قائلان یا گفتارهای گویندگان - چه خطبان باشد چه روایی و چه از نوعی دیگر - در میان گیومه قرار می‌گیرد به مانند: ... گفت: ...
ب - عبارات و مطالبی که مؤلف با تصریح و یا بدون تصریح از ساختن

است.^{۱۱}

علاوه بر نشانه‌ها و علاقه‌هایی که به اختصار از آنها یاد کردیم برخی از مصححان از نشانه‌هایی دیگر نیز در تصحیح متون فارسی بهره جسته‌اند، مانند سه نقطه /.../ برای نشان دادن این که مثلا مؤلف کلمه یا پاره جمله‌ای را از منقولات خود حذف کرده، و یا صورت منقول از آیت قرآن کامل نیست و مفاهیمی دیگر. باید گفت که در مورد منقولات مربوط به آیات که به صورت ناتمام نقل می شده است، نسخه نویسان از کلمات «الآیه»، «والی آخر الآیه»، «والآیات» و «الی آخر الآیات» و امثال آن استفاده می کرده‌اند. اصل تحقیق و تصحیح متون در چنین مواردی التزام نمی کند که مصحح در داخل متن، با آوردن سه نقطه به نقص و یا ناتمام بودن منقولات مؤلف توجه بدهد. در مورد دیگر منقولات که مصحح به استناد منابع و مآخذ مؤلف نقص آنها را اثبات کرده است نیز گذاردن نشانه‌ای چون سه نقطه ضرورت ندارد؛ زیرا ممکن است نسخه‌ای که مآخذ مؤلف قرار گرفته، در دسترس مصحح نباشد، و به هر حال تحقیق متون این نوع نشانه‌گذاریها را بر نمی تابد و بخشی به نام پژوهشنامه مصحح به مقصود نقد و بررسی، کمال و نقص متن در اختیار مصححان گذارده است تا پسندها، یافته‌ها، ایرادها، توضیحات و دیدگاههای انتقادی خود را بیرون از حوزة متن مطرح کنند.

که مصحح ضابطهای مشهور و نامشهور، اشارات مانوس و نامانوس مؤلف را به اسناد و منابع عصری مستند می‌کند، و به تعبیری دیگر صورت و معنای متن را بر اساس عادات زبان و پستندهای فرهنگی روزگار صاحب متن یا مؤلف اثبات می‌نماید.

مهمتر از کارنامه و دانشنامه مصحح که پژوهشنامه او متضمن آنهاست، این قسمت از جستجوی مصحح بر انتقادنامه او نیز اشتغال دارد؛ زیرا همچنان که به مناسبت‌هایی در بخشهای گذشته اشاره کردیم تصحیح متون بدون دیدگاهها و بصیرت انتقادی به پختگی نمی‌رسد، چرا که «هر قدر مستند و مصحح در تصحیح متون احتیاط و دقت به کار ببرد و رسم و راه کار را بهتر و دقیقتر بداند البته بهتر و بیشتر موفق می‌شود، اما اگر از ذوق نقادی و تریخه نکتة سنجی بکل عاری باشد، البته با تمام دقت و احتیاط نمی‌تواند این کار را چنانکه باید انجام بدهد.»^{۱۰}

بواقع جمیع مراحل تصحیح متون، اعم از گزین کردن اثر مورد اقبال و مفید و نسخه‌بایی نسخه‌های آن و نسخه‌شناسی آنها و انتخاب یکی از شیوه‌های تصحیح - که بر اثر نسخه‌شناسی میسر می‌گردد - و اثبات و تفسیر مستند و علمی ضابطهای نسخ محتاج بصیرت انتقادی است.

اما مصحح در تألیف پژوهشنامه‌اش به لحاظ پرداختن به احوال، آثار، آراء، چگونگی پیدایش اثر مورد نظر، نظرگاههای مؤلف نسبت به آراء اسلامی او، و جهان بینی او، و نقش و کارکرد اثرش در میان اختلاف آراء و مواردی دیگر از این قبیل، محتاج فحوص و بحث انتقادی و بصیرت متقدمانه است، و این بصیرت به دست مصحح نمی‌آید مگر از راه نقد داخل و خارجی مربوط به اثر مورد نظر مصحح.

نقد داخل يك اثر تحقیق و تدقیق در اشارات و مندرجاتی است که مؤلف درباره احوال و آثارش ذکر کرده، و یا به مطلبی، طوری در آمیخته و از موضوعی به گونه‌ای نفور کرده که در ورای آن جهان بینی او قرار گرفته است. اگر این گونه از اشارات و مندرجات يك متن الحاقی نشاید و یا آلوده به شائبه غرض نباشد از نقد داخل متن مورد نظر نکتات موفق در خصوص احوال

مصحح متون در جمیع موارد و مراحل که در بخشهای پیشین بررسی و تبیین شده به مثابیت متشدی بحث است و ناقل امین، که بر پایه تواناییهای علمی و تریخه انتقادی و سخن سنجی به ارزیابی و عرض و مقابله و تصحیح نسخه‌ها می‌پردازد، و با احتیاط و وسواس پژوهشی بدون آن که عادات زبانی و پستندهای فرهنگی خود و روزگار خود را بر صورت و معنای متون اعمال کند - از جمیع نسخه‌های مضبوط یا مملو طریقی از متن مورد نظرش را بحاصل می‌آورد که چونان نسخه اصل مؤلف باشد، و یا به آن مانندگی و قرابت داشته باشد، اما جستجوی مصحح در فراهم آوردن چنین متنی، در حد مزبور پایان نمی‌پذیرد؛ زیرا پس از سنجیدن آن موارد و طی آن مراحل به مرحله‌ای می‌رسد که همانند يك منتفی است و ناقلی بصیر، مرحله‌ای که پژوهشنامه انتقادی مربوط به متن مصحح مصحح را شکل می‌دهد.

پژوهشنامه مصحح از يك جهت حکم کارنامه او را دارد، کارنامه‌ای که مصحح چگونگی کارکرد خود را درباره نسخه‌های موجود از متن مورد نظر و نسخه‌شناسی آنها بیان می‌گوید، و علت با علل که آن متن را بر پایه یکی از شیوه‌های تصحیح متون بحاصل آورده است نشان می‌دهد.

از جهتی دیگر پژوهشنامه مصحح به منزله دانشنامه اوست، دانشنامه‌ای

به اشارات دو گونه کتابیان - که خود اسباب شك و تردید را در این مورد مهیا می‌کند - نمی‌پردازند تا چه رسد به نقد داخلی اثر و سبك نویسندگی مؤلف و تطبیق آن با دیگر نگارشهای او، و عرض دادن نتیجهٔ ععمل با اسناد و مآخذ عصری و متأخر.

این کوتاهی در نقد و تصحیح متون - همچنان که گفته شد - در برخی از موارد پردهش در تاریخ آراء بعضی از پیشینیان را مشرب می‌کند، و گاهی ناممکن - برای روشن شدن اهمیت این نکته از شرحی بر فصوص الحکم یاد می‌کنیم که کتابیان و نسخه‌نویسان، آن را به دو کس نسبت داده‌اند: عدّه زیادی از کتابیان آن را از نگارندهای امیر سیدعلی همدانی (م ۷۸۶ هـ - ق) دانسته‌اند، و بعضی دیگر در ظاهر یا در ترقیمه، آن را به خواجه محمد پارسی نسبت داده‌اند. اگر متن مزبور از نگاشته‌های همدانی به شمار آید، مبین نکته‌ای است باریک، مبتنی بر این که اصحاب سلسله‌ای که همدانی یکی از بزرگان آن است در حدود نیم قرن پیش از او، با آراء این عربی - صاحب فصوص الحکم - در جدال و ستیز بوده‌اند، و شیخ شیخ همدانی - یعنی علاء الدوله سمغانی - او را ملحد و زندیق خوانده و اگر بر فتوحات الکبیه او حاشیه‌هایی زده، همه در رد او بوده است، در حالی که بر اثر نفوذ و غلبهٔ آراء و آثار این عربی در شرق جهان اسلام بعضی از پیروان او مانند همدانی، این عربی را پذیرفته و بر مشهورترین اثر او گزارش و شرح نوشته و یا به دفاع از او برخاسته‌اند.

این مسأله به لحاظ تحقیقات تطبیقی در خصوص آراء عرفان رایج در سده‌های هفتم و هشتم هجری و به خاطر شناخت سلسلهٔ ذمیه و به جهت غلبه آراء و آثار این عربی بر عرفان منطقه در خورتأمل است و واجد اهمیت. نقد داخلی متن موضوع بحث نیز نشان می‌دهد که سبک نویسندگی و تکیه کلام معروف و مکرر آن - یعنی آوردن ای عزیز، ای عزیز در آغاز هر بند - از آن امیرسیدعلی همدانی است و با طرز نویسندگی و تکیه کلام عمده پارساندگی ندارد. همین توجهی جامعی، که در شرح بر فصوص نوشته و به احوال همدانی و پارسان در صفحات الانس توجه داده، به نحوی که همدانی را صاحب شرح فصوص می‌خواند و به شرح فصوص پارسان تصریح نمی‌کند، در

و آثار و آراء صاحب متن بحاصل می‌آید که ممکن است برخی از آنها را در هیچ مأخذ معتبر عصری نتوان جستجو کرد. اهتمام به نقد داخلی بلك متن به مناسبترین وجه از مصحح آن بر می‌آید؛ زیرا مصحح مدقق به نسبت با دیگران بر همهٔ اشارات و ضبطهای اصلی و لطایق متن مصحح خود محیطتر است.

مصحح منتقد بهتر است که پس از نقد داخلی به نقد خارجی بپردازد، یعنی شرح احوال، مجموع آثار و اخبار مؤلف را با استناد به اسناد معتبر عصری - و در صورت کمبود و فقدان منابع عصری با اتکاء احتیاط آمیز به مآخذ پس از روزگار مؤلف - جستجو کند و در صحت انتساب اثر به صاحب آن، اشارات متن و یا نکته‌های مندرج در نسخه‌ها را با منابع موجود عرض دهد، و مؤیدات آنها را به خاطر پشتوانه دادن به آنها از اسناد خارجی - اسنادی غیر از متن - به دست آورد.

جستجوی مصحح در زمینهٔ به دست آوردن مؤیدات خارجی به جهت صحت و سقم انتساب متن به خداوند آن و عرض دادن آنها با اشارات متن و یا نکته‌هایی که کاتب در ظاهر و ترقیمه آورده، یکی از نکته‌های مهم در نقد و تصحیح متون است؛ زیرا همچنان که در گذشته توجه داده‌ایم برخی از کتابیان و نسخه‌نویسان، و نیز عدّه‌ای از تذکره‌نویسان و ارباب تراجم احوال و نسخه‌شناسان و کتابشناسان متأخر در خصوص انتساب متون به خداوندان آنها، خطاهای سهواً آمیز و گاهی عمدی داشته‌اند.

اثبات بلك متن به نویسنده‌ای که صاحب آن نیست و به عکس آن، نفی بلك متن از نویسنده‌ای که خداوند آن است، از مهمترین مباحث نقد تاریخی است^{۲۲}، و نمونه‌های زیادی از این گونه اثبات و نفی در زمینهٔ نگارشهای پیشین فارسی وجود دارد، که گاهی نکته‌هایی باریک را در تحقیقات تاریخی واژگونه می‌نماید و نتیجه‌گیرهای جدی و قطعی را به مساعی می‌کشاند.

با همهٔ اهمیتی که مسألهٔ صحت و سقم انتساب متون به صاحبان آنها دارد، برخی از مصححان در نقد و تصحیح متون به آن کمتر رسیدگی می‌کنند، و به اشارات مجمل کتابیان و تذکره‌نگاران اکتفا می‌نمایند، و برخی از آنان حتی

است که اگر متن مورد نظر از جمله متون همگان باشد، جا دارد که نظر گروه نخست رعایت شود؛ یعنی مجموع ضبطها و اشارات متن در مقاله مساوی گذارهای کوتاه- که بین پنج تا ده سطر توانند بود- تبیین گردد، اما اگر متن مورد نظر از دسته متون تخصصی باشد، رای دومین گروه صانکتر است و اولیتر؛ زیرا مراجعه کنندگان این دسته از متون، به باری دانش و بینش خود ضبطهای مشهور متون را تحلیل می کنند و تجزیه.

□ □ □

فهرستهای یک متن مصحح نیز از بخشهای مهم پژوهشنامه مصحح است. اهمیت فهرستهای راهنا که اشغال بر صورت و معنای متون داشته باشد بر همگان آشکار است و پیدا، و به جهت تسریع در مراجعه و غوره برداری و آگاهی از جزئیات مندرجات و چگونگی ضبطهای زبان اعم از آواها و واژگان شایان اهمیت فراوان. به طوری که اگر مصحح از تهیه و تدوین انواع آن به هر بهانه‌ای اجتناب کند پژوهشنامه خود را از رسایی و کمال به دور خواهد داشت.

تاریخ تحقیق و تألیف در زبان فارسی و عربی نشان می دهد که نوشتن برخی از فهرستها در میان محققان و کاتبان پیشین رایج بوده است. رایجترین فهرستی که در تمدن اسلامی مورد توجه دانشمندان و نسخه نویسان قرار گرفته، فهرست کلی مطالب است که مؤلف در پایان دیباچه اش آن را گنجانیده است، و در مواردی، کاتبان و نسخه نویسان پیش از پرداختن به کتابت دیباچه مؤلف، فهرست مزبور را فراهم آورده و نویسانده اند، و حتی در خصوص قرآن کریم به فهرست سوره ها و بعضاً فهرست آیات راهم تهیه کرده اند، ولیکن توجه به فهرستهای متون به عنوان بخشی از پژوهشهای تدوینی مصحح عمری دراز ندارد، و از اواخر قرن هژدهم که تصحیح و احیاء متون معارف اسلامی در میان مستشرقان رواج یافت فراتر نمی رود.

گفتنی است که هر متنی با توجه به طبیعت صورتی و معنایی آن، و نیز با توجه به موضوع اصل و موضوعات فرعی آن و با انکابرتی نوع آن، انواع فهرستها را اقتضای می کند که مصحح می بایست آنها را با تأمل به مسائل مذکور فراهم

عین آن که از اراقدندان پارساست و متعلق به سلسله او- نقیبنده-، و دیگر نکات مربوط به نقد خارجی مؤید این است که که شارح آن شرح امر سید عمل است نه خواجه پارسا^۱. با این همه مصححی آن را به نام پارسا انتشار داده است!^۲

علاوه بر این، مصحح منتقد باید در حدی که میسر و مقدور است سرچشمه مقولات صاحب متن را بجوید و نقشی را که اثر او در روزگارش داشته و چگونگی تأثر اخلاف او را از اثرش باز یابد و نشان دهد، و چه بسا که از این طریق به متون دست یابد که بخش یا بخشهایی از متن مصحح او را در آنها نقل کرده باشند، به حدی که بتوان از آنها به عنوان نسخه کمکی در تصحیح متن بهره جست، در عین حال که این مقوله خود از نقد تأثیر است و نقد نفوذ^۳، که آن هم از شعب نقد خارجی محسوب می شود.

گفتیم که بخشی از پژوهشنامه مصحح را دانشنامه او تشکیل می دهد، در این بخش مصحح ناگزیر است که به استناد با متون همانند دیگر اسناد عصری جمیع ضبطهای نادر، غریب و مجمل مؤلف را تحقیق کند و به جهت درستی ضبطهای مذکور و روشن غلغی ضبطهای مجمل و شاذ، مقاله‌های کوتاه و بلند فراهم آورد که مجموع آنها را در مصطلح تصحیح متون- اگر خراج از حوزه متن درج شده باشد- به نام تعلیقات می شناسند، و اگر در پای صفحات متن بیاید، به نام حواشی.

درباره این بخش از پژوهشنامه مصحح لازم به بساد آوری است که مصححان مقنن الرأی نیستند. عده‌ای برای همه ضبطهای مشهور و نامشهور متن تعلیق نویسی می کنند. اینان بر این پندارند که خرواندگان متون از هر طبقه و سطح فکری که باشند با مراجعه به تعلیقات، به متنی مفهوم دست می یابند.

عده‌ای دیگر تعلیق نویسی را برای ضبطهای مشهور و شناخته شده متن جایز نمی دانند، و به فراهم آوردن تعلیقات درباره ضبطهای شاذ و نامشهور بسنده می کنند.

حدی وسط و متعادل و نیز واقع مطلب با توجه به قانون تکامل فرهنگی این

حدیث ششمی روزگارشان نیز باشد، از این رو، اگر مصحح در دانشنامه‌اش به استاد استاد مقبول و مؤثر، بی پایه بودن ادعای مؤلف را در زمینه سوادری که به نام حدیث قدسی یا نبوی در متن آمده است، اثبات کند بیجا خواهد بود، ولیکن طرد آنها از فهرست احادیث به دلیل که پیش از این گفته شد موجه نیست.

۲۰۲. فهرست اخبار و اقوال / در این فهرست جمیع اقوال و اخبار مضبوط در متن با ذکر نام قائل آنها فراهم می آید، با این تفاوت که اگر مؤلف از قائل یاد نکرده و مصحح آن را اجسته باشد، نام گوینده بین دو قلاب: [] قرار می گیرد.

۲۰۵. فهرست بیتها و مصرعها / جمیع بیتها و مصرعهای مندرج در متن با تفکیک زبان و با توجه به قوافی آنها در این فهرست گنجانده می شود، و در صورت ممکن نام گوینده آنها نیز به مانند فهرست اخبار و اقوال درج می گردد. در صورتی که مصحح لازم بداند و مفید، بیجا نیست اگر یکبار ابیات متن را به ترتیب قوافی، و بار دیگر به ترتیب صدر ابیات فهرست کند.

۲۰۶. فهرست مثلها و مَثَلوارها / مجموع تغییراتی را که مؤلف از میان امثال سایر و دایر در میان اهل زبان گرفته، و یا خود عباراتی پرداخته است که به مثل مانندگی دارد، می توان در این فهرست به ترتیب صدر آنها فراهم آورد.

۲۰۷. فهرست لغات و ترکیبات / هر یک از متون فارسی، در هر زمان که تالیف شده باشد، حاوی لغات و ترکیبات است که از نظام واژگان رایج روزگار مؤلف، و نیز از شناخت و تسلط او بر زبان حکایت دارد. دستگاه واژگان هر کتابی بر لغات مفرد و مرکب و تعبيرات زبان اشتغال دارد، در این فهرست مصحح هر چند بیشتر به جزئیات بپردازد، فهرست موضوع بحث را بر با ترتیب و شرحش تر تواند کرد.

لازم به یادآوری است که فهرست کردن دستگاه واژگان متون آن گاه کهال می یابد که مصحح با توجه به دستور تاریخی زبان و کاربردهای زبان مؤلف و روزگاری او، و نیز با تکیه بر دستور گشتاری-مبتنی بر این که هر زیر ساختی می تواند رو ساختهای متعدد بحاصل آورد- به فراهم آوردن آن اهتمام کند،

فهرستهای چندگانگی را که می توان برای انواع متون، به طور مشترک مدار اعتبار دانست عبارتند از:

۱. فهرست مندرجات / این فهرست می تواند اشتغال بر کلیات مطالب متن داشته باشد و نیز می توان جزئیات موضوعات متن را در آن گنجانند. مصححی که به کلیات و جزئیات تاریخ زبان و فرهنگ خود مسوق باشد، می داند که متن مصحح او تهیه فهرست جزئیات مندرجات را - که از آن به فهرست توضیحی یا فهرست تفصیل تعبیر می شود - الزام می کند یا نه؛ به هر حال این فهرست چه کل باشد و چه جزئی، دارای فوایدی است روشن، که مهمترین آنها نشان دادن مطالب متن است و رسیدن به آنها، و نیز نمایانگری تریب و ترتیب فصلها و بابها، و به طور کلی مین ساختن متن.

۲. فهرست آیات قرآن / می دانیم که آیات قرآن در تمدن اسلامی چونان نشانه‌ها و رسم‌های فکر و اندیشه در میان دانشمندان جهان اسلام دایر بوده است. محققان و نویسندگان گذشته فارسی زبان به آیه‌های قرآن مجید به لحاظ استوار نمودن و مکی دانستن آرائشان به حجتها و براهین الهی استشهد می کرده، به نحوی که گاه به معنی ترجمه گونه یا تالیله آیات توجه نموده، و در بیشتر موارد عین لفظ آیه‌ها را آورده‌اند. به هر حال، مجموع آیه‌های موجود در متن مورد نظر به صورت الفبایی - یعنی سر آیه‌ها را ملحوظ داشتن - ترام با نشان سوره و شماره آیه، و یا با توجه به ترتیب سوره‌ها در این فهرست گنجانیده می شود.

۳. فهرست احادیث / در این فهرست جمیع احادیث قدسی، نبوی - اعم از احادیث صحیح، حسن، ضعیف یا موضوع - به صورت الفبایی فراهم می آید. مصحح نباید موضوع یا مثل سایر را که مؤلف به نام حدیث ضعیف کرده است به استاد اسناد و منابع مربوطه، از این فهرست خارج کند؛ زیرا وجود برخی از اقوال و امثال - که برخی از دانشمندان و قاضلان گذشته به نام حدیث قدسی یا نبوی می شناخته و به عنوان حدیث ضعیف کرده‌اند - نمایانگری دانش و پیش آنان است نسبت به علم حدیث، و بسا که حکای از شرم

مدخل (روح) ۹۱، ۸۲ ~ انسان ۱۴۲، ۱۴۳ ~ حیوان ۸۱، ۸۴، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۰۶، ۸۳، ۸۱ ~ طبیعی ۱۴۲، ۱۰۶، ۸۳، ۸۱، ۱۲۴، ۱۲۳
 بی مدخل ۱۴۲ ~ قدسی ۸۴، ۹۰، ۱۳۰، ۱۳۸ ~ ناطقه ۸۲، ۸۴، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۲۴ ~ نفسان ۸۲، ۱۲۳، ۱۲۵، جوهریت ~ ۱۵۱

مدخل {نفس

۱۳، ۲۴، ۳۵، ۷۰، ۱۴۵ ~ انسان ۲۵۰، ۴۵۳ ~ اول ۴۳۹، ~ برزخی ۱۵۰، ~ بهیمی ۷۲، ۳۵۷، ~ پوینده ۶۰، ~ جزئی ۱۹۱ ~ حیوان ۶۰، ۷۸، ~ روینده ۶۰، ~ سیمی ۷۱، ~ شیطان ۳۵۷، ~ عاقله ۵۰، ~ کلی قدسی ۳۷۹، ~ کریمه ۶۴، ~ کل ۲۰، ۵۹، ~ کلی ۱۶۰، ۲۷۱، ~ گزیننده ۶۰، ~ لاهوتی ۶، ~ ناطقه ۶۰، ۸۴، ~ بنانی ۳۹، انفصال ~ ۵۹، ~ تطهیر ~ ۳۷۶، جوهر ~ ۸۲، صفات ~ ۲۰۹، عاصیه ~ ۲۸۹، ملکه ~ ۷۳، نفوس ۴۸ ~ فلکی ۴۸، ~ کامله ۱۲، ~ ناطقه ۱۶۱

۱. تنظیم فهرست اصطلاحات متون به شیوه موضوعی - الفبایی از دو جهت زیر هم واجد اهمیت است: یکی این که از تکرار واژه مدخل جلوگیری می کند و در نتیجه از حجیم بقاعده فهرست می کاهد.
 ۲. دودیدگر این که مراجعه کننده به صرف آشنایی و رجوع به مدخل، جمیع مفاهیم و مصادیق مربوط به آن را می می گیرد و دستیاب می کند.

● علامت / ~ به جای کلمه مذکور در مدخل قرار می گیرد و از تکرار آن جلوگیری می کند.

و نیز ضبهای گونه ای زبان، بار معنایی مشترک واژه ها، و ساختهای همگون مختلف المنی را نادیده نینگارند.

این فهرست نه تنها توانایی زبان مؤلف را نشان می دهد، بلکه به لحاظ تحقیقات زبان شناسانه و تهیه فرهنگ تاریخی واگان زبان در خور توجه محققان متون و لغویان است.

۷۸. فهرست اصطلاحات / این فهرست اذتعال دارد بر جمیع واژه های که از نظر نظام معنایی علم شده، و مبتنی بر موضوع اصلی و موضوعات فرعی یک اثر است. در تهیه فهرست مزبور، باید مصحح نظام معنایی متن مصحح را مدارا اعتبار بداند و از ضبهای که دارای بار معنایی مشترکند غفلت نکند، و ضبهای متفاوت را که از نظر نظام معنایی مذکور افتزاک و یا بیرون گزیده ای دارند به یکدیگر ارجاع دهد. مثلاً در یک اثر خرافاتی ممکن است اصطلاحات و مصطلح گونه های / زاویه، صومعه، خانقاه، دُورره، مسجد، کلیسا، دُبر، گیش و خرابات / با توجه به محور نظام معنایی مذکور یا یکدیگر باز بسته باشند. در چنین مواردی مصحح نباید از ارجاع دادن یک ضبط به ضبهای دیگر چشم پوشد.

مرسوم است که فهرست اصطلاحات متون را به صورت الفبایی تهیه می کنند، ولیکن اگر این فهرست بر پایه قاعده موضوعی - الفبایی فراهم آید، از نظر نشان دادن نظام معنایی مورد بحث، کارسازتر و شمر بخش تر تواند بود، به نحوی که هر معنی دارای یک معنای محور است که با یک اصطلاح مجرد در میان اهل آن معنی شناخته می شود، و محور مزبور دارای مفاهیم مصادیق دیگری است که با اصطلاح مجرد مذکور و واژه های ویژه آن مفاهیم علم می شود. اگر مصحح، فهرست موضوع بحث را به شیوه موضوعی - الفبایی فراهم می آورد باید که اصطلاح مجرد را - که بر معنای محور اشارة دارد - مدخل قرار دهد و واژه های دیگر را که با پیوند به اصطلاح مجرد مذکور به عنوان مصطلحات متأخره از آن تلقی می شود، در پس آن مدخل درج کند. به دو نمونه زیر توجه کنید:

۱۱. فهرست ضبط‌های مشکول / در بخش‌های گذشته از نسخه‌های که بشام و یا برخی از ضبط‌های آنها مشکول است و نیز از اهمیت و تحفظ آنها به هنگام تصحیح سخن گفتیم، فراهم آوردن فهرستی راهنما که مراجعه‌کننده را به ضبط‌های مشکول برساند در زمینه تصحیح متون خصال از فواید گونه‌شناسی گونه‌های زبان نخواهد بود.

باید دانست که فهرست‌های یازده‌گانه‌ای که به اختصار از آنها یاد شد با فواید بسیار چربان کلید‌هایی است که قفل بسته‌ی متن را می‌گشاید، اما نباید فهرست‌های مذکور را به هر متنی الحاق کرد؛ زیرا همچنان که بارها اشاره شد هر متنی طبیعی ویژه خود دارد، متنی هست که می‌توان برای آن فهرست‌های آیات قرآن، احادیث نبوی و فهرست لغات و ترکیبات فراهم آورد، ولیکن در آن متن ممکن است به هیچ نامی و موضعی اشاره نرفته باشد که مسلماً چنین متنی فاقد فهرست اعلام تواند بود. بنابر این فهرست‌های راهنمای متن از طبیعت آن برمی‌خیزد که مصحح باید بر پایه طبیعت مذکور، به تهیه آنها اقدام کند.^{۱۱} آن‌گاه که مصحح بخش‌های گونه‌گون بز و هشتاد و نه فهرست را فراهم آورد، نقد و تصحیح متن مورد نظرش پایان پذیرفته، و از هیأت نسخه‌ها و دست‌نوشته‌ها - که مراجعه به آنها و استفاده از آنها برای همگان میسر نیست - درآمده است، و علاوه بر آن که متن آن، سواد مؤلف یا بیاض کاتبی را می‌ماند که به نسخه صادر شده از سوری مؤلف تشبیه دارد یا عین آن و قریب به آن است ضبط‌های دیگر نسخ را در بر دارد، و بر نکته‌های انتقادی و تحقیقات علمی - که عقده‌روموز و اشارات مؤلف را می‌گشاید - هم اشتهال دارد، صورتی که استفاده همگان را مقدور و میسروری دارد.

۹. فهرست اعلام / این فهرست مشتمل است بر نام کسان، نام کتاب‌ها و رساله‌ها، اسامی فرق، طوایف و مواضع جغرافیایی. در صورتی که اعلام متن بسیار باشد، توصیه می‌شود که طی فهرست‌های چهارگانه نام کسان، نام کتاب‌ها، نام فرق و طوایف و نام‌های جغرافیایی فراهم آید.

گفتنی است که در فهرست اعلام، باید به جمیع مواضعی که در متن به آنها اشاره رفته توجه داده شود؛ زیرا روش برخی از مصححان که در ذیل اعلامی - که در متن مکرر آمده است - با آوردن پاره عبارت و بسیاری صفحات دیگر^{۱۲} و نظائر آن از درج شماره صفحات و سطر خورداری می‌کنند، منافی خوابدی است که در وهله نخست از فهرست‌های راهنما به‌حاصل می‌آید.

هم بجااست که برخی از نام‌های کسان خاصه اسامی پیامبران و دیگر کسان را که در تمدن اسلامی دو وجه اسمی یا بیشتر پیدا کرده‌اند، در ذیل وجه مشهور و زبان‌گرد آن درج کنیم، در عین آن که وجه یا وجه نامشهور را با توجه به حروف آغازین در مواضع خاص آنها بدون ذکر شماره صفحات بیاریم و به وجه مشهور آن ارجاع دهیم. به طور مثال به نمونه زیر توجه کنید:

وجه مشهور (محمد ص) + رسول الله + مهتر + خواجه علیه السلام +
مصطفی + خانم انبیا + خلاصه مخلوقات + خیر
وجه دیگر } بشر ۱۵، ۳۰، ۴۰، ۵۰، ۶۰، ۷۰، ۸۰،
۱۰۰، ۱۵۰، ۱۶۰، ...

هر يك از وجوه نامشهور را که در متن مورد نظر مصحح آمده باشد، می‌توان در مواضعی که حروف آن اقتضای می‌کند، آورد و به وجه مشهور رجوع داد.

۱۰. فهرست اہم نسخه بدلا / برخی از ضبط‌های نسخه‌های بدل - اعم از ضبط‌های زبان، جغرافیایی و تاریخی - در نقد و تصحیح متون حایز اهمیت فراوان است. بجااست اگر ضبط‌های مذکور به لحاظ مشخص شدن آنها، در فهرستی جداگانه تنظیم و تبیین گردد.

تاریخ: ۱۵



۱. سیره ائمه (۲) :

از بحث امام کاظم (ع) صفحه ۳۷۳ تا آخر کتاب مطالعه و تدریس شود .

۲. مکاتب تاریخ نگاری در تمدن اسلامی :

الف - از بخش سوم (ساختها و سبک های تاریخ نگاری در اسلام) ، فصل ششم (شعر و تاریخ) حذف می باشد.

ب - از بخش ششم (مکتب های تاریخ نگاری در اسلام) ، مکتب تاریخ نگاری یمن ، مکتب تاریخ نگاری مصر و مکتب تاریخ نگاری اندلس و مغرب حذف می باشد.

ج - ضمناً از آنجا که در این درس بیشترین تکیه بر مفاهیم و درک محتوا می باشد تا حفظ اسامی اشخاص و کتب ، بنا بر این جدول و اسامی اشخاص و کتب صرفاً جهت مطالعه بوده و در

امتحان از آنها طرح سوال نمی شود.

۳. نقد متون تاریخی :

فصول ذیل از کتاب نقد و تصحیح متون حذف می باشد :

فصل دوم (انواع نسخه های خطی)

فصل پنجم (جایگاه رسم الخط در نسخه شناسی)

فصل هشتم (نسخه شناسی منظومه ها و دیوان ها)

فصل دوازدهم (مراحل و شیوه های تصحیح در انواع نگارندهای فارسی)

۴. تاریخ سیاسی شیعه (۲) :

از کتاب تاریخ سیاسی تشیع : از بخش دوم (عصر مرجعیت) تا پایان کتاب یعنی از صفحه ۱۰۷ تا ۴۴۸ مطالعه و تدریس شود.

۵. درس تشیع در آثار مستشرقان :

از کتاب تصویر امامان شیعه در دایرة المعارف اسلام مقالات امام علی (ع) و امام صادق (ع) مطالعه و تدریس شود.

